**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 32**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد.**

**شهر الجلال 133 بدیع**

**صفحه فهرست**

ص 2 بدون عنوان- خطاب بأحمد ورقاء بقا باین نغمه جان افزا مترنّم قوله تعالی کبریائه (هذه ورقة الفردوس تغّن علی افنان سدرة البقا بالحان قدس مسیح ....

ص 4 بدون عنوان- مناجات قلم اعلی و طلب تأیید در حق یکی از احبّآء

ص 4 بأفتخار اخت حیدر ظهور فضل از بحر خرد مالک اعطا در حق مشارُالیها

ص 5 بدون عنوان- مناجات طلب تأیید درباره قاصدین لقآء جمال احدیّت

ص 5 بعنوان ن ی جناب ملّا احمد نصحیت ناصح امین در تمسّک بأماثه و صداقت و آنچه که در جمیع عوالم آلهیّه انسان را نفع بخشد

ص 6 بدون عنوان- خطاب به (آقای صمد) مالک ملکوت اسرار از کلاک گهربار میفرماید قوله عظم سلطانه لا کلمات شرک بالله که باآنجناب نوشته درست ملاحظه کن تا از قبایح کلماتش بر قبایح نفسش مطلّع شوی ...

ص 7 بدون عنوان- (ذکر اول مجلس من یظهره الله است) هیکل قدس صمدانی بان نغمه ربوبی ترنّم قوله جلّ ثنائه « ... سبحان الله چه مجلس قدسی برپا گشته و چه بساط بزم خوش گسترده گشته جمیع کروبین ملأ اعلی مقامات قدس قرب رفرف ابهی و سدرة منتهی را از قلب ستردند و محو نمودند...

ص 8 بدون عنوان. بیان مظهر سبحان در خسران محرومین از لقا

ص 8 بفراق ن ی جناب میرزا احمد ظهور فضل از یراعه مولی العالم در حقّ مشارٌالیه جهة امر بمعروف و نهی از منکر

ص 9 نیریز من اهیّت بأفتخار جناب میرزا احمد مالمک ظهور باین کلمه علیا ناطق قوله تعالی شأنه «... قد خصرالّذین منعوا عن کوثر الحیوان فی ایّام الرّحمن و فاز الّذین اقبلوا الی الحقّ و شربوا رحیق الوصال ....»

ص 9 بدون عنوان- شهادت قلم اعلی در حقّ یکی از احبّا از فوز بآثار الهیّه و اقبال بأمر

ص 10 بدون عنوان- نفس الله المهیمنة علی الأاشیآء باین بیان ابدع احلی ناطق قوله جلّ برهانه (... ؟؟ وجد لعمری یجد الّا من نبذ ما عند الشیعه کلّه الّا الذکرین...)

ص 10 بدون عنوان- بیان مظهر سبحان در ثمرات اعمال مترضین در محضر حضرت قیّوم

ص 11 بدون عنوان- جمال کبریآء باین ندای اخلی منادی قوله جلّ سلطانه «... اوّل کلمه­ئی که در صحیفه حرا از قلم اعلی ثبت شد استقامت بر امر بوده ... قسم بآفتاب سماء معانی که این است کوثر حقیقی که از اصبح عنایت رحمانی جاری و ساری است ...

ص 12 بدون عنوان- مناجات بساحت کبریا و شکرانه در عرفان مظهر امر آلهی

ص 12 بدون عنوان- ذکر قلم مالک قدم در حق یکی از احبّآء

ص 12 بدون عنوان- سلطان اسمآء باین بشارت عظمی تبشر قوله الکریم «... طوبی لمن سمع ندائی و دخل جنّتی و تمسّک بحلی و تشبّت بذیلی المنیر ...»

ص 13 بدون عنوان- منادی بقا قوم را بتوجه بأفق اعلی دعوت میفرماید

ص 13 ی بأفتخار جناب ورقا قلم قدم معشر امم را بان کلمه اتم انذار میفرماید و له عظم اقتداره «... فاعلموا بالیقین انّکم ان لاتر جعوا عمّا عملتم یأخذکم بعذاب

من کل الجهات و ترون اعظم عمّا رأیتموه من قبل ....

ص 14 بافتخار علی محمّد ظهور مکرمت کبری در حقّ مشارٌ الیه و اعطای آنچه در سرّ سرّ استغاثه ؟؟

ص 15 جناب ورقا حضرت مقصود اهل سجود را بحسن اخلاق و طراز امانت نصحیت و امر میفرماید.

ص 16 بافتخار جناب ورقا ارتفاع خین قلم اعلی از اشتعال نار حرص و طمع در مدینه کبیره

ص 17 بدون عنوان- بیان مالک قدر از ظهور منظر اکبر و عنایت بمخاطب لوح

ص 17 بدون عنوان- استغاثه مظهر کبریاء از سمآء جود حضرت احدیّت در تأیید مشارٌ الیه

ص 19 بدون عنوان- امر آمر علی الطلاق بقیام بامر پرورگار

ص 19 بدون عنوان- نصخ نصیح مشفق امین در امانت و عدم التفات مزخرف دنیا

ص 19 بدون عنوان- نصیحت قلم قدم بأخیار الهی در مطرّز شدن بطراز امانت

ص 19 بدون عنوان- ظهور فضل از یراعه مولی الأنام در حقّ یکی از احبّا

ص 20 بدون عنوان- قلم قدم باین بیان اتمّ ناطق قوله عظم بیانه «... قل یا قوم لاتحزنوا عن الدّنیا و سکارهها نغیماً لنفس باغرّها الغناء فی العالم ولفقیرنا اخذته الأحزان فی الأفلاس...

ص 20 بدون عنوان- ظهور عنایت سطی حقیقی درباره یکی از احبّآء

ص 21 بدون عنوان- ظهور مواهب حضرت واهب البطا در حقّ یکی از احبّآء

ص 21 بعنوان (احآءالله فی الأقطار) ظهور عنایت مالک الملوک در حقّ ؟؟

اظهار رضا از آنان

ص 23 بافتخار جناب ملّارضای یزدی حین مظلوم عالم از ابتلآء در ایادی فئتین

ص 27 بدون عنوان- شکوه قلم اعلی از ظلم احبّآء و اعدآء

ص 27 سیرجان را بافتخار جناب ح ظهور فضل و عطا در حق مشارٌ الیه و سین و نون

ص 28 بیان ام البیّان در ذکر ظهورشمس لقا از افق بدآ و کیفیّات و ظهورات بد ؟؟ ولایذکران

ص 21 بدون عنوان- اشراق شمس جمال از شرق غیب ربّانی

ص 31 بدون عنوان- اشتعال سراج الله جهة تنویر ؟؟ قلوب

ص 31 بدون عنوان- غرس شجره انقطاع در ارض مطّهر برای ورود مستظلیّن در ظلّ آن

ص 31 بدون عنوان- لسان اله از سدره سینا بلسان بأنی انا الله ناطق

ص 31 بدون عنوان- سایه افکندن همای قدس بر کائنات

ص 31 بعنوان (ای دروییش) امر انقطاع از عالم فانی جهة طیران بعالم باقی

ص 32 بدون عنوان- طلوع جمال ذولاالجلال از شرق غیب لایزال

ص 32 بدون عنوان- بذل ساقی آهی خم ربّانی از خم رحمانی

ص 32 بعنوان (ای علی) امر گذشتن از جان فانی برای صعود بسمآء قرب

ص 32 بدون عنوان- امر بگذشتن از جهان و طیران بسمآء قدس

ص 32 بدون عنوان- اشتعال نار الهی بر سدره سینا و تکلّم بأنی انا الله

ص 32 بدون عنوان- تغنّی ورقاء بقا بهذا اجمال الله

ص 33 بدون عنوان- امر بگشودن بصر حقیقی جهة شاهده جمال دُرّی منیر

ص 33 بدون عنوان- تغنّی بربی قدس بأحسن الحان

ص 33 بعنوان (ای علی) امر بگذشتن از ؟؟ انکان جهة صعود بعرش امکان

ص 33 بدون عنوان- ظهور شاهباز عشق از افق قدس آلهی

ص 33 بدون عنوان- گشودن طاوس بها پر زینت خود را جهة مزیّن گردانیدن فردوس برین بزینت خویش

ص 33 بدون عنوان- گذشتن مرغ از آشیان فانی و استقرار در آشیان باقی

ص 34 بدون عنوان- ترویح سموات و ارضین از روحات درد بقا

ص 34 بدون عنوان- معطّر شدن اهل ملأ اعلی از عطر درد بقا

ص 34 بدون عنوان- امر باستماع کلمات ملیح بگوش سهی

ص 34 بدون عنوان- معطّر شدن اوراد فردوس عما از روایح درد معزّ

ص 34 بدون عنوان- تجلّی هدهد ربّانی از افق قدس سبحانی

ص 34 بدون عنوان- عرش شجره قدس در سیناء روح

ص 34 بافتخار ع ب بیان محبوب امکان در اینکه کتب بکتاب اعظم ختم گردیده و آن کتاب نفس مظهر امر آلهی است و الیوم مهربانی بجز آن برای احدی نیست

ص 36 لوح مبارک «از باغ آلهی با سدره نارس آن تازه غلام آمد های های»

ص 39 بدون عنوان- نصح قلم اعلی بأصحاب هدی در تسلیم جسد بظالمین و تلبس نقمیص حمرآء

ص 42 بدون عنوان- بیان مظهر رحمن در اینکه هر نفس که پروردگار خود را در ارض ذکر کند خداوند را در ملکوت امرش ذکر مینماید

ص 42 بدون عنوان- صریخ مظلوم آفاق از محبوس شدن با هفتاد نفس و بیان اینکه بعض از آنها همواره بامر خاضع هستند و بعضی در علوّ و دنو

ص 42 بافتخار جناب مهدی امر محبوب انان بآشامیدن رحیق باقی از دست عطا

ص 44 بدون عنوان- توجّه طرف عنایت جمال سبحان بمخاطب لوح و بیان اینکه بواسطه علمیکه در سلسبیل آلهی کرده اجری جزیر برای او مقدّر گردیده

ص 45 بأفتخار حاجی ملّامهدی بیان احلی باین مشی اتّم اعلی متذکّر که چون سراجی مشتعل گردد سراجی بعد سراج از آن مستفیض میشود همچنین دفتر سراج قلب یکی از عباد ب حبّ الهی مستفیض گردد افئده خلایق از آن مشتعل میشود

ص 46 بدون عنوان- نصح قلم اعلی این بها را باستقامت بأمر آلهی بجیش دو سبب اضطراب افئده منکرین بخداوند و آیات او گردد

ص 46 ی بأفتخار جناب مهدی شکوه مظلوم آفاق از مصائب وارده و امر بعدم توجّه بقصص اولی و کَبر عمائم

ص 48 ی بأفتخار جناب حاجی ملّا مهدی محبوب الهی باین بیان احلی ناطق و له جلّ سلطانه «خلقنا العباد لخدمتی انّهم کفروا بعد الّذی کشفنا لهم الوجه بنور مبین...»

انّهم ضعفآء و مابلغوا حدّ البلوغ لایعرفون ما ینفعهم انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم ان وجدت فی قلب نفحات حبّ ربّک دار معه و ذکره فی قلبی قد سبقت رحمت للعالمین...

ص 48 ت را بأفتخار جناب حاجی ملّا مهدی امر آمر حقیقی ؟؟ جهت در الفت و اتّحاد احبّآء و اجازه عیش جدید

ص 49 نزول زیارت از سمآء مشیّت در حقّ من فاز برفیق اعلی جناب مهدی و ذکر خدمت و مقام ارجمند ایشان

ص 52 ی بأفتخار اخت ضلع جناب مهدی توجه وجه قدم بمشارٌ الیها و ظهور عنایت

ص 52 ی بأفتخار امته الله حاله خطاب مالک را ملکوت بیان بمشارٌ الیها و ظهور مکرمت

ص 53 بافتخار ضعل ملّا مهدی ظهور عنایت حضرت مقصود در حقّ مشارٌ الیها و ذکر جنود و شیاطین ناقضین عهد و میثاق بیان

ص 54 ظهور فضل و عطا در حقّ اناء متقبلات و امر باستقامت در حبّ بمظهر امر الهی

ص 54 ی بأفتخار ضلع جناب مهدی هبوب نف حه رحمانی از مصر معانی در تقدیر مشارٌ الیها از اقبال بمظهر امیر آلهی

ص 55 بأفتخار ضلع عن صعید و امّ فی حضر و فاز نزول زیارت در حقّ امّه متصاعده الی الله

ص 56 یا بأفتخار اخت ام فی ایّدناه علی خدمة هذه النبأ العظیم شهادت قلم اعلی بحبّ و توجّه مشارٌ الیها

ص 57 بأفتخار اخت ضلع اسم الله ظهور فیض ربّانی از مطلع غیب صمدانی در حق مشارٌ الیها

ص 57 بأفتخار امّ سید اشرف ظهور عنایت کبری در حقّ مشارٌ الیها از عرفان مظهر نفس آلهی

ص 58 طا ز بأفتخار جناب ابوالمعالی شهادت لسان عظمته بتمسّ ک مشارٌ الیه یدی فضل و تمنّای ایشان بتحمّل بلا در سلسبیل آلهی

ص 59 طا ز بأفتخار آقاسید ابوالمعالی توجّه طرف عنایت بمشارٌ الیه و امر بقیام بخدمت امر آلهی

ص 60 بأفتخار جناب سید مهدی ورقآء بقا باین خطاب جانفزا ناطق قوله تعالی «بکلمات مسطوره از جمال احدیّه محجبوب ممانید چه که آنچه از معارف الهیّه و حکم ربانیّه که الیوم ناس بآن مفتخرند جمیع از نقطه ظاهر و باو راج ....

ص 61 بأفتخار چناب صفر بیان مظهر سبحان در محرومیّت مربین از کأس یقین و خوشحالی موقنین

ص 61 بأفتخار جناب محمّدحسین ذکر قلم مالک قدم در خصوص ایّام شداد و ظهور فتنه اعظمیه

ص 61 بأفتخار جناب سید جبّار بیان مظهر امر آلهی از بلایای وارده و شکوه از اهل بیان

ص 62 بأفتخار جناب سید هاشم لسان مظهر رحمن باین بیان ناطق قوله عظم برهانه «لازال لحاظ الله بعبادش متوجّه و اگر اقل فی آن نظر عنایت از ارض و من علیها بردارد البتّه کلّ بعدم راج شوند ... مُدّعیان محبت را برهان لازم هر چه بیان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد البوم فعل مقدّم بر قول است ...

ص 63 بدون عنوان- ظهور عنایت کبری در حقّ صاحب لوح از اعترف بمظهر امر آلهی

ص 62 بدون عنوان- ذکر قلم اعلی در خصوص ایّام ها و امر بعدم توجه بضوفها علماء

ص 64 بدون عنوان- سلطان بقا باین کلمه علیا ناطق قوله الأعزّ الاحلی «... قد اتی یوم الله و وضع المیزان و نفخ فی الصور و تکلّم مالک الظّهور و لکنّ النّاس فی و هم عجایب ....»

ص 64 بدون عنوان- اعزّ اعلی در اینکه توحید عرفان نفس مظهر امر بوده و آن واحدیست که هیچیک از اعداد با آن مقابله ننماید و اولیّت که اخری برای آن نیست...

ص 65 بدون عنوان- خطاب مستطاب بأمر عالم در اصغای ندای آلهی و امر بنوحه سرائی در مصیبته مستشرمدین ارض صاد

ص 65 بدون عنوان- ؟؟ قلم اعلی از دماء سفر که در سپهر تحت آلهی و رجاء نصرت احبّآء از شرّ اعدآء

ص 66 بدون عنوان- احتراز قلم قدم از ذکر مصائب وارده بر نفس حضرت رحمن لأجل عدم تخزّن احبّآء

ص 66 بدون عنوان- نصیحت ناصح مشفق امین در استقامت بأمر الهی

ص 67 بدون عنوان- امّ البیان باین بیان احلی ناطق قوله تعالی و تقدّس «قداست الساعة و نفخ فی الصور و المیزان منادی انا المتمیّز العلیم ابیّن و اظهر امام وجه العالم اعمال الأمم و انا الشاهد الخبیر...»

ص 67 بأفتخار جناب ورقا امر سلان وجود بمشارٌ الیه در تذکّر احبّاء آلهی تمسّک

بأعمالیکه شایسته ایّام الله باشد

ص 68 تا جناب ورقا مالک ملکوت اسمآء بأین بیان اعلی ناطق قوله جلّ ثنآئه «ایدوست جمیع را در بیان امر نمودیم که در این ظهور اعظم بچشم خود به نبیند و بگوش خود بشنوند ولکن چون افق عالم بنور طهور روشن شد اکثری امر آلهی و وصیّت ربّانی را فراموش نمودند و بأوهام خود مشغول گشتند...

ص 69 بأفتخار جناب ورقا توجّه وجه قدم بمشارٌ الیه و امر لقیام بخدمت امر

ص 69 بدون عنوان- بدون عنوان- امطول فضل از سمآء فیض حضرت فیّاض در حق مشارٌ الیه

ص 70 ت بأفتخار جناب ورقا امر حضرت مقصود بمشارٌ الیه بهدایت ؟؟ بطراط آلهی

ص 70 بعنوان (یا ورقا) امر حضرت مولی الأنام بمشارٌ الیه بقیام بخدمت امر

ص 71 بدون عنوان- اشراق انوار مواهبت از شرق شمس احدیّت در حقّ مخاطب لوح

ص 72 بدون عنوان- ظهور اعطاف حضرت خفّی الطاف درباره مخاطب لوح و عدم جواز تشرّف لأجل جلوس نفس از اهل بغضا بر سریر حکومت

ص 73 بدون عنوان- بیان حضرت قیّوم رزقک رحیق مختوم و اشتعال ذاکرین باصفلای ندای آلهی

ص 75 بدون عنوان- ذکر مالک ملکوت در مستنیر شدن عالم بأنوار ظهور

ص 76 بأفتخار جناب ورقا ظهور جود از سمآء فضل حضرت ربّ الجنود در حقّ مشارٌ الیه و عزیز دروح

ص 77 بدون عنوان- ظهور عنایت معطی حقیقی در حقّ محمّد و جناب میرزا عطاءالله و جناب حکیم و اسد و محمود

ص 79 بعنوان (یا محمّد) ذکر سلطان جلال و ملکوت جمال در ارسال یک صحیفه مقدّسه بعنوان شیخ ارض صاد و لغیر ابن باقر لأجل تجنّب از منکر و اقبال بمعروف

ص 81 طا بأفتخار جناب ورقا بیان مظهر رحمن در خصوص فقره امر آلهی مرّة بواسطه اصفیآء و مرّة بواسطه اعدآء و ذکر شهداء ارض یا و مبرّا بودن ذیل حضرت سلطان از ارتکابات اهل عدوان

ص 82 بدون عنوان- بأفتخار مرتضی وصیّت قلم اعلی بمشارٌ الیه باستقامت در امر آلهی

ص 84 بأفتخار جناب حاجی یوسف توجه طرف عنایت مطلع آیات ربّ البیّنات بمشارٌ الیه

ص 85 بأفتخار جناب ؟؟ مناجات قلم اعلی و رجآء تأیید در حق مشارٌ الیه

ص 85 بأفتخار جناب ورقا بیان امّ البیان در منقبت یوم الله و ظهور عنایت در حقّ مشارٌ الیه و عزیز و رح الله

ص 87 بأفتخارجناب ورقا امر مالک ظهور در تذکّر انس بعرفان یوم الله

ص 87 بدون عنوان- نزول مناجات از قلم قاضی الحاجات در حقّ مخاطب لوم

ص 88 بدون عنوان- اشراق انوار عنایت از افق شمس حقیقت و رجاء تأید در حقّ احبّآء و صاحب لوح

ص 89 بدون عنوان- نزول مناجات از قلم مالک قدم و رجآء ؟؟ احباء از شرّ مشرکین

ص 90 بدون عنوان- بیان مالک ظهور در خسران حزب شیعه و جعل ناحیه جابلقا و جابلسا و تأسی نفوس چند از ناعقین ارض کاف و را بآنان و ترتیب امثال این امور موهومه

ص 91 بدون عنوان- امر تساوی حقّ بقیام بخدمت امرالله و استقامت در صراط المستقیم آلهی

ص 92 بدون عنوان- بیان حضرت منّان در ظهور حقّ از افق اقتدار و حدوث زلزله رعیت و اعراض ؟؟ عالم بسبب علمای عصر

ص 92 بدون عنوان- بیان محبوب امکان در مراتب ذکر و تجلّی نار محبّت الله بطور جمال و ظهور کلمه علیا بصورة انّه لا آله الّا انا المقتدر المحبین

ص 93 بدون عنوان- بیان حضرت مقصود در ظهور یومی که انبیای آلهی از قبل بآن بشارت داده و امر بعدم تبعیّت از علماء جهلا

ص 94 بدون عنوان- بیان حضرت ذوالمن در فلک رحیق مختوم بأصبع اراده آلهی و نزول مناجات طلب تأیید در حقّ صاحب لوح

ص 95 بأفتخار عزیز الله ظهور عنایت از سمآء فضل حضرت فیّاض در حقّ مشارٌ الیه

ص 96 بأفتخار روح الله نزول مناجات قلم اعلی در ادای شکرانه بدرگاه حقّ تعالی از اینکه او را از کلمه علیا خلق و در ایامش ظاهر گردانید

ص 96 بأفتخار ولی الله نزول مناجات قاضی الحاجات در تأیید بنصرت امر و اعلآء کلمة الله

ص 97 بدون عنوان- ذکر قلم قدم در ظهور کنز مخزون و محبوب ما کان و ما یکون و منقبت نفوس که بدرک ایّام او و خدمت امرش نائل گردیده اند

ص 97 بدون عنوان- بیان مالک امکان در نزول آیات و ظهور یوسی که حضرت کلیم و حضرت روح و حضرت رسول بآن بشارت داده اند

ص 98 ت بأفتخار عزیزالله نزول مناجات قلم اعلی در حقّ مشار الیه و طلبت تأییدات آلهیّه

ص 98 ت بأفتخار روح الله ظهور عنایت مظهر امر آلهی در حقّ مشارٌ الیه از اینکه در صغر سن بکبریائی و عظمته خداوند معترف گردیده است

ص 99 بدون عنوان- بیان مجرب امکان در ظهور سرّ مکنون بحیثیتی که اقویا از تضعیف عاجزند

ص 99 بعنوان (یا روح الله) توجّه وجه قدم بمشارٌ الیه و ظهور عنایت

ص 99 /بعنوان (یا ولی) اشراق نور فضل از افق مظهر ظهور در حق مشارٌ الیه

ص 100 بعنوان (یا بدیع) ذکر جود از یراعۀ مالک وجود در حقّ مشارٌ الیه

ص 100 بعنوان (یا عزیزالله) ذکر عنایت از افق شمس حقیقت در حقّ مشارٌ الیه

ص 100 ت بأفتخار ضلع جناب ع ب ظهور مکرمت از سمآء فضل مالک قدر در حقّ مشارٌ الیها

ص 101 بأفتخار ضلع جناب ورقا ظهور عنایت از قلم مالک قدم در حقّ مشارٌ الیها

ص 101 بدون عنوان- بدون عنوان- ذکر ملکوت بیان در منقبت مؤمنین و مؤمنات و ظهور عنایت در حق مشارٌ الیها

ص 102 بعنوان (الله الله) ذکر قلم اعلی امّه خود را و ظهور فضل در حقّ مشارٌ الیها

ص 102 بأفتخار امة الله ضلع جناب ورقا ظهور فیض حضرت فیّاض در حقّ مشارٌ الیها

ص 103 ضلع جناب ع ب قلم اعلی باین بیان احلی ناطق قوله عدد جل «... امروز علوّ و دنوّ و فقر و غنا و حسب و نسب و ضعیف و قوّت مشاهده نمیشوند هر نفسی محبوب یگانه را شناخت اوست صاحب ثروت حقیقی و مقام معنوی ...

ص 104 بدون عنوان- بیان منزل آیات در ظهور بیّنات و ارسال مائده عرفان

ص 104 بدون عنوان- نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تأیید در حقّ صاحب لوح

ص 105 بدون عنوان- اشراق انوار شمس جود و عطا در حقّ صاحب لوح

ص 105 ت بأفتخار جناب ورقا امر مالک قدیم در وصیّت عباد باستقامت کبری

ص 106 بدون عنوان- لسان قدم باین بیان اتم ناطق لوله جلّ ثنائه «هذا یوم فیه غرقت البحور فی البحر الاعظم ... قد ابتسم ثغر الطّور فیهذا الظهور الّذی به نکست اعلام الشرک و ارتفعت رایات التوحید امراً فی لدی الله مالک الوجود...

ص 107 بدون عنوان- بشارت مظهر حضرت معبود در آمدن وعد و ظهور موعود بسلطانیکه بنور عالم وسطوت امم مقاومت امرش نتواند نمود

ص 107 ت بأفتخار ورقا اشراق شمس برهان از افق سمآء بیان در عظمت امر و عدم اطلّاع احدی بآن

ص 108 ت بأفتخار جناب ورقا ذکر قلم اعلی در اقبال و قیام مشارٌ الیه بخدمت امر

109 بأفتخار جناب ورقا شهادت قلم اعلی بأجابت امر مولی الانام در اوّل ایّام

ص 109 ظهور احزان از یراعه مطلع سبحان و امر بتعلیم بنصرت امر

ص 109 بأفتخار جناب میرزا حسین نزول مناجات از افق اراده ربّ البیّنات و طلب تأیید در حقّ مشارٌ الیه و احبّای آلهی

ص 110 بأفتخار حسین ابن مهدی امر حضرت مختار بأدای شکرانه ببارگاه پروردگار بعرفان نفس آلهی و اخبار از ظهور شیطان بمکر عظیم

ص 111 بأفتخار جناب میرزاحسین مظهر امر مقتدر قهّار ابناء بشر را باین وعید مخیف انذار میفرماید قوله عظم سطوته «... آنچه وارد شد بر ناس بیچاره ؟؟ شراره بود از نار نفس ذئب در ؟؟ شعله زد لعمرالله این ؟؟ شعله کفایت ننموده و نخواهد نمود الآ آنکه جمیع اهل عالم بیا رحمن و یا رحیم ندا کنند و بتوبه الحکم مبین مؤیّد شوند...

ص 112 بأفتخار جناب حاجی میرزاحسین ظهور فضل از برعه مولی انام در حقّ صاحب لوح و امرالقیامة بخدمت امر

ص 112 بأفتخار جناب میرزاحسین ظهور عنایت از سمآء رحمت مظهر رحمن در حق مشارٌ الیه و شیخ کاظم و عبد العلی و بنده علی و علی اکبر و یحیی و محمّد قبل علی و حسین قبل علی

ص 114 بأفتخار جناب حسین بیان امّ البیان رد کلمه از کان الله کان الله له و دمیده شدن روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ بواسطه اسرار حقیقی

ص 115 میان بأفت خار جناب میرزاحسین ذکر مالک قدم در احتجاب قلوب انام بحجبات اوهام و ظهور مالاظهر فی الأبداع

ص 116 بأفتخار جناب حسین ی بیان محبوب امکان در اضائه عالم بظهور زیّن اعظم و قیام

اموات و نزول آیات و امر بتوجّه بمشرق ایقان

ص 116 بأفتخار جمالیّه ذکر قلم اعلی از شهادت غیب مکنون بظهور حقّ و اخبار از صعود حضرت اخست

ص 117 جناب میرزاحسین وصیّت قلم مربّی عالم احبّآء آلهی را بأتبّاع اخلاق مرضیّه و اعمال پسندیده و ذکر اشتغال بعض از نفوس بهواهای نفسانی

ص 117 بأفتخار جناب حسن اخ من فاز و ابن من صعد ظهور عنایت مالک عطا در حقّ من صعد الی الله و ذکر انقطاع و فوز بعرف وصال

ص 118 ی بأفتخار امة الله بنت فی صعد الی الله ذکر قلم محیی عالم در خصوص مهدی و پیمودن برّ و بحر بشوق لقاءالله و تسلیم روح در قدوم مالک ؟؟ رؤیت آیت کبری

ص 119 بأفتخار میرزامحسن ط ب بیان مولای عالمیان در شهادت آلهی باین ظهور اعظم و مزیّن شدن صحف آدم و خلیل و محمّد رسول الهل و علی قبل نبی باین نبأ عظیم

ص 120 ی بأفتخار شمس مقصود جناب اسمین خ ع قلم اعلی باین بیان احلی ناطق قوله جلّ و علا «... ایدوستان جهد نمائید و بمبارکی اسم اعظم در این یوم آلهی مقامی را مالک شوید که بمثابه شمس از افق بقا طالع و شرق باشد بآنچه سزاوار این روز مبارک است عامی شوید از قلیل و کثیر مقرّ فانی و دریوزه فانیه چشم بردارید...

ص 120 بأفتخار جناب سید صادق شهادت مالک امکان بظهور آلهی و ذکر کفران ذئب و فتوای بر مظلوم

ص 121 بأفتخار سید یوسف ذکر قلم اعلی در خصوص ذئب و اکل یوسف رسول برای ؟؟ اموال او

ص 121 بأفتخار جناب ع ب نزول مناجات از اقلیم اعلی و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

ص 122 ت بأفتخار جناب ع ب نزول مناجات از سمآء مشیّت ربّ الیآیات در حقّ مشارٌ الیه

ص 122 بأفتخار جناب ع ب شهادت قلم اعلی بأقبال مشارٌ الیه

ص 122 ت بأفتخار جناب میرزا عبدالله ن ظهور عنایت از سمآء فضل حضرت ربّ البریّه در حق مشارٌ الیه

ص 123 ت بأفتخار جناب میرزا عبدالله ن و ظهور فضل از سمآء بکرمت مظهر احدیّت در حقّ مشارٌ الیه

ص 124 ت بأفتخار جناب ع ب ن و لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله «... طوبی لمن تمسّک بالتّقوی و نهی النفس عن الهوی یشهد لک الوری و فاطر العرش و الثّری انّه فی ارض البهآء فی لوح حفیظ ...

ص 124 ت بأفتخار جناب میرزا عبدالله بیان محبوب امکان در اینکه مقصود از نصرت منیع امر آلهی بوده و وصیّت احبّآء بحفظ مقامات خود

ص 125 بأفتخار جناب ع ب ن و ظهور فضل اعطا از سمآء اراده مالک اسمآء در حقّ مشارٌ الیه

ص 125 ت بأفتخار جناب ع ب علیه بهآءالله ن و نزول مناجات از قلم ابهائی و طلعب تأیید در حق مشارٌ الیه

ص 127 بأفتخار جناب ع ب بیان حضرت منّان در اینکه جمیع از برای یوم آلهی خلق شده اند و هر نفسی که بعرفان فائز او از عباد مکرمین است

ص 128 بدون عنوان- نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تأیید در حقّ صاحب لوح

ص 128 بأفتخار جناب ع ب امر مالک انام بأدای شکرانه بدرگاه آلهی از فوز ؟؟

129 ط بأفتخار جناب ع ب اشراق انوار نیّر کرم از افق اراده مالک قدم در حقّ مشارٌ الیه

130 بأفتخار جناب ع ب ظهور فیض وجود از براعه سلطان وجود در حق مشارٌ الیه

ص 131 بدون عنوان- اخبار قلم اعلی از وصی مکتوب ناظر و امر بخروج از بلد و توقّف چندی در ارض طا و رعایت حکمت و عدم اعتراف

ص 132 بدون عنوان- مناجات جمال معبود و طلب تأیید در حقّ صاحب لوح

ص 132 بدون عنوان- نزول مناجات و هطول فیض حضرت فیّاض در حقّ صاحب لوح

ص 132 بعنوان (یا عبدالله) بشارت قلم اعلی بقول عمل مشارٌ الیه و اجازه تشرّف وذی قربی و امر تسلیم وجه بجناب ناظر و اذن حضور و طواف بوکالت از جناب علی قبل اکبر و ذکر عنایت در حقّ قاسم و همچنین احبّآء فی البآء و الدّال

ص 136 بعنوان (قد نزّل لاولیآءالله فی الأطراف) ظهور عنایت از مطلع آیات در حقّ احمد و محمّد قبل علی و محمّد قبل صادق و علی قبل اکبر و علی قبل محمّد و علی قبل باقر و اسمعیل و نعمة الله و ابن آخر و میرزا قبل مهدی و خطاب ؟؟؟ و ظهور فضل در حقّ مهدی و سلیمان و محمّد و اب متعارج الی الله

مشارٌ الیه و خلیل و میرزا صاحل و رحیم و علی و اولیآء تا و اولیآء سیسان و اولیآء سیسان و اولیاء شماخ و اولیاء سالیان و اصحاب بناب و اولیآء مراغه و ابن دخیل و اولیآء خوی و اولیآء قاف و اولیآء ضواحی و اولیآء ارض با قبل الالف و الرّا و اهل با قبل دال و اولیاء ارض طا و امر بعدالله بشارت عطاء بأحبّاء و آماء الرّحمن

ص 148 ت بأصحار جناب میرزا عبدالله بیان حضرت منّان در ظهور ربّ و تموج بحر اعظم و غفلت امم و هلاکشان بأخذ مقتدر فرما

ص 149 تا بأفتخار الله بیان حضرت سبحان در فدا نمودن یکی از اعنان در سلسبیل حضرت ؟؟

ص 150 بأفتخار جناب ظهور عنایت مطلع احدیّت در حقّ مشارٌ الیه و مقدّر فرمودن خیر ظاهر و باطن درباره او

ص 151 ت بأفتخار جناب ع ب توجّه طرف عنایت محبوب ابهی بمتعبین بمنظر اکبر و طائرین در هواء ایقان و منقطعین از ؟؟ فی الأمکان

ص 152 ت بأفتخار جناب میرزا ع ب بیان تیر آفاق در استقرار اسم اعظم آلهی بر عرش عظیم و عدم انتباه ناس

ص 152 بأفتخار جناب ع بیان سلطان ظهور در ارتفاع مدیر قسم اعلی و اشتغال علمآء باقلام خود و محو شدن آثار ؟؟ و تثبیت ارادة الله

ص 153 ت بأفتخار عذ ب مناجات قلم اعلی بدرگاه حضرت کبریاء و ذکر مصائب وارده در سجن اعظم بمظهر امر آلهی

ص 154 بدون عنوان- ورقاء احدیّه باین نغمه ملکوتی مترنّم قوله عزّ کبریائه «... امر حبیب در این ایّآم طلعت غیب منیع ممتنع لایدرک که در خلف الف الف حجاب لطیف نور نیّر مضیئ خود مخفی و مستور بوده که از خلف تعاب ظاهر آید...

ص 155 ت بأفتخار جناب ع ب نزول مناجا قلم ابهی و طلب تأیید در حق مشارٌ الیه

ص 156 بأفتخار جناب یعقوب بیان مظهر رحمن در تحققّ وعده آلهی و آمدن ؟؟ و کون جفر جامع در حقیقت اولیّه در هیکل ظهور

ص 157 میان دو آب بأفتخار اکبر توجّه طرف عنایت منزل آیات بمشارٌ الیه و بیان اینکه ذرات کائنات از حلاوت ندا در وجه و سیر روند ولکن عباد غافل

ص 158 میان دواب بأفتخار امیر خ ا یحیی سم باین بیان اتّم ناطق قوله عزّ بیان «... اگر نفسی فی الجمله در اناجیل اربعه و کتب مقدسّه تفکّر نماید اعتراف مینماید بر اینکه امروز را مثل و نظری نبوده چه که غیب مکنون بر عرش مستوی و مشهود است ...

ص 158 میان دوآب بافتخار جناب آقا محمّد ر حیم شهادت مظلوم آفاق در ظهور اسم اعظم برای حیوة عالم

ص 159 بأفتخار علی اصغر بیان محبوب امکان در اینکه خداوند عالمیان سجن اعظم را منظر اکبر فرمود

ص 159 ی بأفتخار جناب محمّد باقر بیان مظهر رحمن در خصوص سجن اولیآء در ارض طا بواسطه ظالمین تابعین علماء جهلا

ص 160 بدون عنوان- بیان بحرب امکان و عدم جواز بفوز لقا بواسطه جاری شدن قوم در میانه

ص 160 ت بأفتخار جناب استاد محمّد صادق کفش دوز ستایش قلم اعلی از صنعت و نفوسی که در اتقان صنع و انصاف بین عباد ممتاز باشند

ص 160 بأفتخار جناب شیخ اسمعیل نصحیت مظهر ربّ الأرباب در تمسّک بحبل لحکم آلهی و هدایت آوارگان بوطن حقیقی

ص 161 بأفتخار جناب مشهدی ابوالقاسم قلم اعلی باین بیان احلی ذاکر قوله تعالی ذکره «... الیوم یوم عمل خالص است نیکوست حال نفسیکه اعمال و اخلاق او سبب و علّت هدایت نفوس غافله شود ...

ص 161 بیان دوآب بأفتخار جناب ملّا حسین افشار امر قلم اعلی بهمراه ؟؟ بلوح ؟؟ هیکل و عدم جواز امتحان حقّ

ص 162 بأفتخار جناب میرزا غفّار بیان محبوب عالمیان در اناره افق عالم بأسم اعظم و محرومیّت کل از آن

ص 163 بأفتخار جناب زمین بیان مالک ؟؟ در خروج از سجن و استواء بر عرش در ؟؟

ص 163 بدون عنوان- اکبر قلم اعلی باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ کبریائه «... در ایّام روح تفکّر نما ؟؟ از علمای عصر بودند بر سف ک دم اطهرش فتوی دادند ولکن بعضی از عشارین بشرف ایمان فائز گشتند

ص 164 بأفتخار جناب قرابط بیان مالک انام در اینکه مجد اعظم قدرت و عظمت آن فخر آدم است و همیشه با او خواهد بود

ص 164 بأفتخار جناب یحیی قلم مالک قدم باین بیان اتم متذکّر قوله عزّ بیانه «الیوم هر نفسی بافق اعلی توجّه نمود و آفتاب حقیقت را ک از او شرق است ملاحظه گردد و از امر بصر در منظر اکبر مذکور است ...

ص 165 بأفتخار جناب حرف حیّ بیان مقصود عالمیان در ظهور جمال آلهی و امر بخروج از خلف صحت واطلاق لسان در ذکر پروردگار

ص 166 بأفتخار حرف حقی بیان مولی العالمین باینکه بواسطه تصدیق بکمال مبین اسم عرف حرف حیّ درباره او صادق آمده و باین جهة حضرت اعلی در ملأ اعلی باد تحسین ؟؟

ص 168 ت بأفتخار کربلائی محمّد نصح حضرت؟؟ بنصرت امر آلهی بأعمال حسنه و عدم توجّه بشئونات دنیا

ص 169 ت بأفتخار آقاحسین بیان ؟؟ عالمیان باینکه اعراض ملوک و قیام مملوک آیاتی برای متفرّسین ؟؟ و ذکر خلق بدیع مرّة اخری

ص 169 م بدون عنوان- وعده اب شفوق بجزای متوجّهین بوجه آلهی

ص 169 م ج س ا. ن بیان عالم غیب و شهود در این که برای هر امری میقاتی است و زمانیکه میقات رسد قضاء آلهی تحقّق مییابد

ص 170 ت بأفتخار کربلایی محمّد حسین شهادت مظهر خداوند مهیمن قیّوم باینکه توجّه بوجه قدم توجه بشطر اوست

ص 170ت بأفتحار کربلائی محمّد ظهور عنایت از سمآء بکریست مظهر رحمن در حقّ مشارٌ الیه

ص 170 بأفتخار عبد قهار محمّد بیان مطلع عظیمته در خروج زر ارض سرود خوش لسجن اعظم و ممنوع شدن مشارٌ الیه از شرف لقا

ص 171 بأفتخار عبد مهاجر حسین محبوب آلهی باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ کبریآئه «ای جهان اگر چه از مقرّ عرش دوری کلن قریبی قرب و بعد ظاهره در مقابل منحط و در مقابل غیر منحط ولکن قرب معنوی لازال عند ؟؟ متعالی محبوب ...

ص 171 بدون عنوان- بیان مطلع احدّیت در ذکر خطاب حوریّه امانت بامر ارض در اجتثاب از خیانت و حرص و هوی

ص 171 بدون عنوان- مناجات قلم ؟؟ بدرگاه حضرت کبریاء در استقامت احبّآء بصراط امر آلهی و مرزوق شدن بخیر دنیا و آخرت

ص 172 ت بأفتخار ضلع جناب ع ب توجّه طرف عنایت بحرب امکان در حق مشارٌ الیها

ص 173 ت بأفتخار محمّد ابن جناب ع ب بیان مظهر امر ذی الجلال در توفیق بأقبال بکعبه حقیقی در صغر سن

ص 174 ت بأفتخار امة الله صاحب سلطان امر آمر حقیقی بمحفوظ داشتن لئآلی لجّة در صدف قلب و قطع ید سارقین و خائنین از آن

ص 174 ت بأفتخار ابن عبدالله بیان مالک ظهور در توصیف نفوسیکه شئونات ؟؟ آنان را از توقیه بمقصود منع نماید

ص 175 بعنوان الهی بنده خدا قلم حضرت کبریاء میفرماید قوله تعالی «نظر حقّ با تو بود چه که تا از ناظر نباشد احدی ناظر باو نخواهد بود...

ص 175 مناجات قلم اعلی در ابتلآء جمال احدیّت بین یدی احبّآء و اشقیا و طلب در عروج عباد بمقام مشاهده غیب مکنون بر عرش جلال

ص 175 بأفتخار جناب ملّا آقا س و شکره مظهر معبود در غفلت ؟؟ که بواسطه تمسّک بورقی از کتاب از امّ الکتاب محروم نماند

ص 176 بأفختار جماب میرزا مهدی امر حضرت مختار باستغاثه بدرگاه حضرت بی نیاز در استقامت بأمر آلهی

ص 177 بأفتخار جناب کاظم ارومیّه بیان مالک ایّام در اختلاف مراتب مظاهر وحی و اطّلاع بر امور قبل و بعد و مولودی که خارج از حکم الله ظاهر شود

ص 180 ز بافتخار جناب سبزعلی بیان مظلوم آفاق در نزول فیوضات الهیّه در یوم ظهور و اقبال بعضی و عرایض و ؟؟ لبعض دیگر

ص 180 بعنوان (یا ابراهیم) ذکر قلم مالک قدم و ارسال قربانی از پس قربانی از عالم باقی و عدم تأثیر آن در نفوس غافله بواسطه نادانی علمای شیعه

ص 182 ت بأفتخار جناب میرزا محمّد ابن فی صعه الی الله بیان مظهر رحمن در محاسن وفا و ستر نور امر بواسطه عباد غافل و شق حجاب بأصبح اراده

ص 182 تا بأفتخار جناب محمّد ابن عن فاز و صعد ظهور فل و عشا از یراعه مولی العالم در حقّ مشارٌ الیه و مغفرت در حقّ متصاعده الی الله

ص 183 بأفتخار جناب ابوالقاسم نصیحت قلم اعلی در عمل نمودن بآنچه سزاوار مقام انسان و ارتفاع امرالله است و ناظر بودن بأفق اعلی

ص 183 بأفتخار فرج آقا لسان عظمته باین بیان احلی ناطق قوله جلّ ثنائه «... جمیع احزان ممنوع است مگر حزبی که از برای ؟؟ مقصود وارد شود ...

ص 184 بعنوان (یا علی) امّ البیان باین کلمه علیا منادی قوله تعالی «... سبحان الله کلمه قبول و رضا تصرفات عجیب و قریب در عالم ظاهر نمود بکلمه قبول بمیّت ترابی مطاف عالم واقع و حجر سیاه ؟؟ اتم

ص 185 بعنوان (یا حنین) امر مالک ملکوت جمال بمشارٌ الیه در قیام بخدمت امرالله

ص 185 بعنوان (یا محمّد قبل علی) بیان محیی عالم در قبول بلایا ؟؟ از ؟؟ کلمه

ص 185 بعنوان (یا محمّد قبل علی) حضرت قیّوم باین ندای ابدع امنع منادی قوله جلّ و علا «... میزان ؟؟ کلمه مبارکه لا آله الّا انا العلیم الحکیم و باین میزان کلّ را سنچجید در اقل فی آن حساب خلق تمام شد یُعرفَ ؟؟ بانوار وجوههم و المحربون بسمیاهم ...

ص 186 بعنوان (یا اقا خ ا ) بیان مظلوم آفاق در؟؟ اغنام آلهی بین ذیاب

ص 186 (یا جعفر قبل قلی خ ا) بیان امّ البیان در عظمة یوم مبارک و ظهور مرتب مستوره در انسان

ص 187 بعنوان (یا محمّد تقی) ظهور عنایت مولی العالمین در حقّ مشارٌ الیه

ص 184 بعنوان (یا رضا) مظهر رحمن باین بیان احلی ذاکر قوله تبارک و تعالی (مالک قضا از برای خود حبس عکّا را از قلم تقدیر امضاء نمود.

ص 187 بعنوان (یا عبدالله خ ا) ظهور فضل و عطا از بحر جود مالک عطا در حق مشارٌ الیه

ص 188 بعنوان (یا علی خ ا) شکوه محبوب آلهی از ابتلآئ در دست اعداد و زنجیر و اسیری سجن

ص 188 بعنوان (یا محمّد قبل صادق) بیان سلطان ظهور در مفتریات قوم

ص 188 بعنوان (یا جبرئیل) نفخ اسرافیل ظهور در صور و بیان اینکه صور همان قلم اعلی است

ص 189 بعنوان (یا فتح الله) بشارت قل اعلی در اشراز عالم از نفحات وصی و ندای و مالک ظهور در طور بیان

ص 189 بعنوان (یا جبّار) امر حضرت مختار بأخذ کتاب بقوّت تمام

ص 189 بعنوان (یا قاسم امر مظهر امر بأدای شکرانه از فضل آلهی

ص 189 بعنوان (یا ابراهیم) صادق امین باین کلمه صدق مبین متکلّم قوله عظیم بیانه «خلیل آمد در آتشش انداختند محمّد را کذّاب گفتند کلیم را سحّار و روح را کفّار این خلق بی انصاف لازال از حقّ معرض بوده اند ...

ص 190 بعنوان (یا مصطفی) ظهور فضل از یراعه مولی الانام در حقّ مشارُ الیه

ص 190 بعنوان (یا نعمة الله) ظهور عطا از یراعه مالک الأسمآء در حقّ مشارٌ الیه

ص 190 بعنوان (یا شیرازد) جریلان فرات رحمته مظهر رحمن در حقّ مشارٌ الیه

ص 191 بعنوان (یا محمّد اسمعیل) بیان ربّ الملکوت در خلق فی علی الأرض جهت ذکر مظهر آلهی و خدمت بأمر او

ص 191 بأفتخار جناب نوری نزول مناجات از ملکوت بیان مالک امکان و ؟؟ در حقّ مشارٌ الیه

ص 192 بدون عنوان- بیان قلم اعلی در اینکه فائزین بأستقامت ؟؟ محبوبند

ص 192 ت بأفتخار جناب اقامیرزا ع ب ؟؟ ن و بیان مظهر امر در تجلّی آلهی همه اشیآء بأسم خود که صور اعظم است

ص 194 ت بأفتخار جناب میرزا ع ب ظهور فیض حضرت فیّاض در حقّ مشارٌ الیه و جناب آقامیرزا الحق و ورقه جدّه و ذکر صعود جناب دروایش صد قلع و بشارت نزول الواح بعنوان اسامی مذکوره در عریضه الاعلی و عریضه جناب ابن و حسین

ص 203 م ش بأث حار حضرت آقامیرزا عبدالله خ ا ظهور فضل از سمآء ؟؟ سلطان وجود در حقّ مشارٌ الیه و حسن اقا و وصیّت بأحبّآء در حفظ مقام خود و ثبوت و رسوخ در امر آلهی

ص 208 بأفتخار حضرت ورقا ظهور عنایت مالک ایّام در حقّ مشارٌ الیه و جناب میرزا م ح قبل م و و نیز در ضمیمه لوح منیع مبارک دیگر حاکی از اظهار حزن از آنحرف یکی از مؤمنین

ص 211 بدون عنوان- ظهور عنایت از سمآء مشیّت متکلّم طور در حقّ ورقاء مغفرت در حقّ برادر متعارج مشارٌ الیه و بروز کرمت در حقّ محمّد صادق و عبدالکریم و حیدر و ابوالقاسم و سید علی رضا و محمّد قبل علی و غلام قبل رضا و غلام قبل حسین و محمّد قبل حسین و همچنین محمّد قبل حسین و محمّد قبل رفیع و علی قبل عسکر و حسن و غلام حسین و محمّدعلی و عبدالرّحیم و محمّد اسمعیل و محمّد کریم و محمّد هاشم و ا سمیّ مشارٌ الیه و استاد علی قبل اکبر و محمّد و علی قبل اکبر و قاسم و محمّد قبل رضا و محمّد رضا و برادر و پدر مشارٌ الیه و حسین و غلام قبل رضا و علی قبل رضا و عبّاس و هادی و ابوالقاسم و علی قبل اکبر و محمّد قبل حسن و اسدالله و محمّد قبل باقر و میرزا علی قبل امبر اسمیّ مشارٌ الیه و علی قبل اصغر و زین العابدین و سیدصادق و رجب قبل علی و علی محمّد

و محمّد و محمّد و علی و محمّد و محمّد قبل حسن و سید قبل جواد و محمّد قبل جواد و استاد رجبعلی و رضا بعد محمّد و سیّدعلی و محمّد قبل جعفر و حضرات ؟؟

ص 225 بأفتخار حضرت ورقا ظهور عطا از افق اراده فاطر سمآء در حقّ مشارٌ الیه و جناب میرزا عبدالله خ ا

ص 228 ت بأفتخار حضرت ورقا ظهور جود از یراعه مالک وجود در حقّ مشارٌ الیه و جناب الف و حا و جناب کربلائی زینل و حضرت حاجی و ذکر عدم دخالت حضرت ولیعهد دولت در خون بهائیان و اجازه انتقامش در ترسیم معدودی از سیمای آن ابوالجمال و ابوالحسن (مقصود شمایل حضرت ربّ اعلی است).

ص 234 بأفتخار جناب ورقا بیان مطلع سبحان در انقلاب ارض سجن و عدم جواز تشرّف بدون اجازه و ذکر ؟؟ دو ابن استاد باقر نجّار بواسطه انفطار و ؟؟

ص 236 ت بأفتخار جناب ورقا طهورا رأفت کبری زر بحر کرم مالک عطا در حقّ مشارٌ الیه و امر بأحبّآء در نصرت امر آن بحکمت و بیان

ص 241 ی بأفتخار جناب حاجی آقا اسدی ظهور عنایت مظهر احدیّت در حقّ مشارٌ الیه

ص 243 بأفتخار الذّاکرة بذکرالله حاله امور عنایت حضرت واهب العطآء در حقّ مشارٌ الیها

ص 243 تا بأفتخار جناب ورقا ظهور فضل از سمآء اراده مالم اسمآء در حقّ مشارٌ الیه و جناب الف و حا ر جناب کربلائی زینل و جناب سیّد محمد و جناب اقا سیدرضا و آقامحمّد صادق و جناب آقامیرزا عبدالله و جناب آقاعلی حیدر و اجازه تشرّف بجناب آقامیرزا سلیمان و جناب آقا میرزا مهدی و عنایت در حقّ جناب هدی و جناب اسمعیل باشاخان و جناب آقامحمّد کریم ع ط و حضرت حیدر قبل ع و جناب عین قبل با و امر سیسان و جناب سیّد محمّد و اولیای میلان و جناب ابن ؟؟ و جناب ملّا حسین و طلعت بدیعه و ذکر پویستن اخت یحیی و ظهور عنایت در حقّ وحیی میرزا فتحعلی

ص 258 بأفتخار جناب ورقا بیان حضرت ذوالمنن در انفاق جان حسن آسمانی و حسین و یار ربانی و ظهور مکرمت در حقّ جناب ورقا و نصیحت س ی در انصراف از خیالات وا هیه و ذکر میرزا نبی قبل علی و امر بمیرزا مجید برعایت اعتدال در تبییه امرالله و ظهور عنایت در حقّ ابن دخیل و سمّی مقصود درخت ورقه طوبی زینت مشارُ الیها و ورقه اخری و ؟؟ خسران های دولت آبادی و بیان مبارک در معنی ملکوت و مشورت با جناب امین در خصوص وجوه و امر تهیه لوح بکی از احبّآء ؟؟

ص 277 ت بأفتخار حضرت ورقا ارتفاع سمآء سموات بیان المحبوب امکان و ظهور فیض در حقّ مشارٌ الیه و جناب ع ب و جناب حاجی میرزا حیدر علی و جناب ای اصدق و جناب آقامیرزا اسدالله و اسم الله جمال و جناب الف و جاء ای المنیم و ای السین و الیا و تذکّر اولیآء بمحافظه آثار و الواح آلهیّه و عنایت در حقّ جناب حاجی محمّد طاهر و امر ؟؟ از حکم قبل در خصوص حجاب برای عدم وقوع فصل و ذکر

مقام حضرت شیخ و حضرت سید و اطّلاع آنان ببعض از اسرار نبوّت و تضعیف شریعت محمّدی بأنشعاب شعب جدیده در طریقت و ظهور عنایت در حقّ آقاعلی و سریان نسائم غفران در حقّ مرحوم مرفو.ع جناب میرزا ع ب و ذکر جناب ابن مشارٌ الیه و جناب آقامیرزا محمود و جناب ؟؟ و جناب عزیزالله و روح الله و در خاتمه نزول لوح مبارک دیگری خطاب بورقا و بشارت بصدور لوحی بأشجار جناب آقامیرزا محمّد

ص 294 بأفتخار جناب شیخ بایا سعید المقلب بمظهر علی شاه بیان مالک قدر در ظهور سرّ مستتر و کشیده شدن حساب اوّلین و آخرین بکلمه آلهی

ص 295 بأفتخار جناب ورقا اشراق شمس فضل از افق بقا در حقّ مشارٌ الیه و جناب کاظم و جناب آقامیرزا حسین و ذکر حزن بعضی از مؤمنین بسب ظهور واقعه ارض صاد

ص 300 بدون عنوان- خطاب و(یاورقا) ظهور عنایت مالک اسمآء در حق مشارٌ الیه و بیان عدم معرفت خلق بتوحید حقیقی و امر نصرت امر آن بحکمت و بیان و ذکر ع قبل ها و جناب م ح و جناب آقامیرزا محمود و جناب ؟؟

ص 303 بأفتخار جناب ورقا ظهور جود مالک ابجد در حقّ مشارٌ الیه و احبّآء ؟؟ و حرف العین و نزول الواح مبارکه مخصوص نفوس مذکوره و ارسال صورت لوح منزله بجناب ابی الحسن راجع به حقوق الله.

ص 310 أفتخار جناب ورقا افاضه امطار حرکت از سمآء جود سلطان ظهور در حقّ مشارٌ الیه و محمّد و نبیل قبل با و علی قبل نی و محمّد قبل یوسف و غلام و مهدی و علی قبل عسکر و یوسف و ذکر نفاق احمد کرمانی و عنایت در حقّ جناب نبیل و بعین و البآء و خلیل راق س و اسد و شیرمحمّد و محمّد قبل تقی و ذکر مضالم استحقاق خلق بواطه اعیانی که باری حقّ وارد آورده از نظیر بر داشته در یازده مسأله جناب آباسیدحسین حرف حی بواسطه ظالم بیباک و اجازه تشرّف بجناب وحی میرزا ابوالحسن.

ص 324 ت بأفتخار جناب ورقا ظهور عنایت و ابراز تأسف مالک ابداع از ؟؟ مشارٌ الیه در اصفهان و امر بتسلیم الواح م ر ؟؟ محمّدعلی و نیز امر بورقا بعزیمت بأرض و تا ارسال پاکت محتوی الواح مبارکه بجناب آقامیرزا عنایت و بیان شبی جمال قدم در زورآء و ظهور عنایت در حقّ جناب م ح قبل م د و جناب ع ب

ص 334 بأفتخار جناب آقامیرزا مهدی ذکر مالک ملکوت بیان در احتجاب اهل بیان بکلمه انّنی انّا الله در صورتی که اهل فرقان با همه انجماد آنرا پذیرفته اند.

ص 338 بأفتخار جناب میرزا ع ب ظهور عنایت مالم جبروت در حقّ مشارٌ الیه

ص 339 ت بأفتخار حاجی ملّا مهدی ظهور عنایت سلطان ظهور در حقّ مشارٌ الیه

ص 340 بأفتخار جناب ع ظهور عنایت حضرت خالق الأصباح مشارٌ الیه و ذکر بر ؟؟ علمآء با قوم خود دروغین ارتفاع تحریر قلم اعلی.

\*\*\* ص 1 \*\*\*\*خالي

\*\*\* ص 2 \*\*\*\*خالي

**هو السلطان العلیم الحکیم**

هذه ورقة الفردوس تغنّی علی افنان سدرة البقآء بالحان قدس ملیح و تبشر المخلصین الی جوارالله و الموحّدین الی ساحة قرب کریم و تخبر المنقطعین بهذا النّباء الّذی فُصّل من نباء الله الملک العزیز الفرید و تهدی المحبّین الی مقعد القدس ثمّ الی هذا المنظر المنیر قل انّ هذا لمنظر الاکبر الّذی سُطر فی الواح المرسلین و به یفصل الحقّ عن الباطل و یفرق کلّ امر حکیم قل انّه الشجر الرّوح الّذی اثمر بفواکه الله العلّی المقتدر العظیم ان یا احمد فاشهد بانّه هوالله لا اله الا هو السّلطان المهیمن العزیز القدیر و الّذی ارسله باسم علی هو حقّ من عندالله و انّا کلّ بامره لمن العاملین قل یا قوم فاتّبعوا حدودالله الّتی فُرضت فی البیان من لدن عزیز حکیم قل انّه لسُلطان الرُّسل و کتابه لامّ الکتاب ان انتم من العارفین کذلک یذکرکم الورقآء فی هذا السّجن و ما علیه الّا البلاغ المبین فمن شآء فلیعرض عن هذا النّصح فمن شآء فلیتّخذ الی ربّه سبیلا قل یا قوم ان تکفروا بهذه الآیات فبأیّ حجّة آمنتم بالله من قبل هاتوا بها باملاء الکاذبین

\*\*\* ص 3 \*\*\*

لافوالذی نفسی بیده لن یقدروا و لن یستطیوا و لو یکون بعضهم لبعض ظهیرا ان یا احمد لاتنس فضلی فی غیبتی ثمّ ذکّر ایّامی فی ایّامک ثمّ کربتی و غربتی فی هذا السّجن البعید و کن مستقیما فی حبّی بحیث لن یحوّل قلبک و لو تضرب بسیوف الأعدآء و یمنعک کلّ من فی السّموات و الأرضین و کن کشعلة النّار لاعدائی و کوثر البقآ لاحبّائی و لاتکن من الممترین و ان یمسّک الحزن فی سبیلی او الذلّة لأجل اسمی لاتضطرب فتوکل علی الله ربّک و ربّ آبائک الأوّلین لأنّ النّاس یمشون فی سُبل الوهم و لیس لهم من بصر لیعرفواالله بعیونهم او یسمعوا نغماته بآذانهم و کذلک اشهدناهم ان انت من الشّاهدین کذلک حالت الظّنون بینهم و قلوبهم و تمنعهم عن سبل الله العلّی العظیم و انّک انت ایقن فی ذاتک بانّ الّذی اعرض عن هذا الجمال فقد عرض عنّ الرسل من قبل ثمّ استکبر علی الله فی ازل الآزال لی ابدالآبدین فاحفظ یا احمد هذا اللّوح ثمّ اقرأه فی ایّامک و لاتکن من الصّابرین فانّ الله قد قدّر لقارئها اجرمأة شهید ثم عبادة الثّقلین کذلک منّنا علیک بفضل من عندنا و رحمة من لدّنا لتکون من الشّاکرین فوالله من کان فی شدّة او حُزن و یقرء هذا اللّوح بصدق مبین یرفع الله حُزنه و یکشف ضرّه و یفرّج کربه و انّه لهو الرّحمن الرّحیم والحمد لله ربّ العالمین ثمّ ذکّر من لدّنا کلّ من سکن فی مدینة الله الملک الجمیل من الّذینهم آمنوا بالله و بالّذی یبعثه الله فی یوم القیامه و کانوا علی مناهج الحقّ لمن السّالکین 152 مقابله شد

\*\*\* ص 4 \*\*\*

هوالعلیم الخبیر سبحانک یا الهی و سیدی و سندی و محبوبی و مقصودی و مقصود المقرّبین اسملک باسمک الاعظم و بامرک المبرم و صراطک المستقیم و کتابک المبین و بانوار وجهک و نفحات وحیک و اسرار علمک ان تقدرّ لعبدک کلّ خیر و کلّ فضل و کلّ رحمة انزلته فی صحائف مجدک للمقرّبین من خلقک انّک انت المقتدر الحکیم ایربّ افتح علی وجهی ابوا به فضلک و عطائک اشهد فی قبضتک مفتاح کلّ باب عظیک لا اله الّا انت العلیم و انت الحکیم و انت الامر الخبیر البهاء المشرق من افق سماء ملکوت الله علیک و علی کلّ صادق امین. **مقابله شد**  منشی محفل: یدالله رفعت اخت حیدر هوالعزیز هذا کتاب ینطق بالحقّ و یبشّر اللّواتی هنّ آمنّ بالله ربّهن و کنّ فی یوم القیام لمن القائات و ذکرن ربّهن فی العذاة و العشی و کنّ سرادق القدس لمن الخالدات ان یا امة الله فاشکری الله بارنکنّ فیما انعم علیکنّ من نعمه التی ما سبقت الیها احد من القانئات بحیث عزّمکنّ مظهر نفسه فی یوم الذّی انصعقت فیه کل الطّلعات وبلغتنّ الی مقام الذّی ساغرتنّ من او طانکنّ وهاجرتنّ الی الله فی عرض القربات وصلن الی مقام الذّی انقطعت عنه کل ّ الاشارات والدّلالات اذّ اشهدتنّ بعیونکنّ مالارأت عیون الأوّلیات وآلاخریّات وسمعتنّ نغمات الفردوس فی مقرّ الذّی جمعه الله مقدّستاعن عرفان الکائنات کذلک یجزی الله اما که اللّواتی یسبقن فی جهتنّ

\*\*\* ص 5 \*\*\*

ربّهن وسرعن بأنفسهنّ فی رفرف الغرفات والّروح علیکنّ وعلی اللّواتی هنّ کنّ فی حبّ الله لمن الجاذیات 154 **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هو العزیز الباقی البقی الأبهی سبحانک اللّهمّ یا آلهی فاحفظ احبّائک الّذین هم قصد والقائک وزیارة جمالک ولذاسلکوا مناهج البرّ والبحر ومنهم من دخلی فی الوثاق بعد الاشتیاق ومنهم من ات فی الفراق اذاً اسئلک یا آلهی باسمک الّذی به احطت کل شئ علماً بأن تقدّر لکلّ اجر لقائک ومقام وصالک لئلاّ یحرم عن سلطان مواهیک شئ لا فی السّموات لافی الأرض ولامابینهما و انّک انت علی کل شئ قدیر ن ی جناب ملاّ احمد بسمه القیّوم علی من فی السّموات والارض کتاب ینطق بالحقّ من لذن من قام علی علی امر الله بسلطان لم تمنعه اشارات الذّین کفروا واعرضوا اذ فتح باب السّمآء واتی الموعود بسلطان عظیم قل انّه ظهر بالحقّ واظهر ما اراد وانّه لهو المهیمن علی الاسمآء واتی الموعود بسلطان عظیم انّا نذکر الّذین اقبلوا الی الوجه ولوضیهم بالأمانة الکبری والصداقه الّتی بها یهر مقام الأنسان فی الامکان تعالی الرّحمن الّذی یعلّم عباده مایقرّبهم الی صراطه المستقیم انّا ذکرناک من قبل وفی هذااللّوح لتفرح وتکون من الشاکرین ان اعرف قدر ایّام ربّک وتمسّک بما ینفعک فی کلّ عالم من عوالمه انّه لهو العلیم الخبیر انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوه احیائی الّذین اخذوا کتابی وطاروافی هوائی واقبلوا

\*\*\* ص 6 \*\*\*

الی افقی ونطقوا بثنائی الجمیل ان الرحوا یا اصحاب الله بذکره ایّاکم واقباله الیکم انّ ربّکم الرّحمن لهو الباذل الکریم البهآء علی الّذین اتّبعوا امر الله ومانقضوامیثاقهم الا انّهم من المقرّبین فی کتاب مبین **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بنام خداوند یکتا ای احمد کلمات پارسیّه از لسان احدیّه بسیار شنیدی وکوثر معانی بدیعه از کنوس کلمات الهیّه آشامیدی حال ملاحظه کن معادله مینماید بحر فی از آن آنچه در ارض بیان وسموات تبیان ظاهر شده ولافو ربّ العالمین کلمات مشرک بالله که بانجناب نوشته درست ملاحظه کن تا از قبایح کلماتش برقبایح نفسش مطلّع شوی الله اکبر انّ البغاث قد استنسر طیر قبیحه ضعیفه بانسر طائر در سمآء قدس احدیّه دعوی همپری نموده ونمله فانیه رتبه سلیمانی را مدّ عی شده بگو ای مشرک بالله بعوضه اراضی جُرزه قادر برتفمّس بحر قدس الهیّه نبوده ونخواهد بود بشناس قدر ورتبه خود را واز شأن خود تجاوز مکن وبر سلطانیکه صدر هزار امثال تو بأدنی کلمه او خلق شده‌اند طغیان منما این است حکم محکم که از قلم اعظم ظاهر شده قل یا ایّها المردود و جوهر النّمرود ومظهر کلّ الیهود اتقول انّ ید الله مغلوله غلّت یدک المحدوده کفرت بما قلت اما تری ید الله قد کانت مبسوط بالحقّ علی العالمین باری آنجناب وسایر احباب بسیار خود را از ایاح عقیمه در این ایّام فانیه که از شطر مظاهر شرکیّه در حبوب ومرد راست حفظ نمایند. ان یا احمد ان استقم فی امر الله ربّک وفی کلّ طین طیّرنی هو آدمیّه ثم اشرب من رحیق عنایته ثم انطق بثنا نفسه ثم اذکر بدایع امره ثم اشکره بما کنت

\*\*\* ص 7 \*\*\*

مذکوراً بین یدیه وجعلک من الفائزین ومع المشرکین واصنامهم عن وراک وانّ هذا ینفعک فی اولاک واخراک ثمّ اصعد فی کلّ حین الی مثواک مقرّ الذی طهرّه الله عن کلّ منکر عنید در جمیع احیان بذکر رحمن مشغول باش وناس را بشطر سبحان دعوت نما این است ثمره وجود انسان در این زمان وکلّ احیان والّروح علیک وعلی الّذین ضرّتهم نسمات الغفران الّتیجست من رضوان الدمر من لذی الله المقتدر السبحان و الحمدلله الملک العزیز المنّان **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت ذکر اوّل مجلس من یظهره الله امت هوالحیّ سبحان الله از این ساعت ودقت که جوهر نور قمیص طیور پوشیده که شاید در رضوان حبّ هویّه داخل شود وبرافنان شجره وقاء اعضان سدره بقا جالس شود وسازج وجود برقع حدود در بر نموده تا قاصدی شود از عما رحُب وبمدینه سبای عشق راه یابد تا از غلبات ذوق وجذبات شوق قسمت برد ونصیب بردارد وهیکل قدس روآء نسیم صبا قبول نموده که شاید از هجات مدینه وارد شود و برشعر جلال ووجه جمال محبوب یوزد تا از معاشرت، مجالست آن کسب روایح کافور سنا وطیب بقا نماید وصیئته صمدیّه ثوب منیر صباحی را حامل گشته تا در آن بیوت ین یدی محبوب مشتغل مستوقه گردد وبهر اعظم چون نهری شده که شاید در آن رضوان ساری وجاری گردد سبحان الله به مجلس قدسی برپا گشته وچه بساط بزم خوشی گسترده گشته جمیع کرّوبین ملأ اعلی مقامات قدس قرب زقرف

\*\*\* ص 8 \*\*\*

ابهی ودره منتهی را از قلب ستردند و محو نمودند وگوش هوش مراتب رو حرا از نقمات ورقا، عرشی وترنّمات اریاک عزّ صمدی مجرّد ومنزّه نمودند تا در آنمقام وارد شوند وبآنچه در آنعالم است مفتخر ومشرّف گردند وذلک فضل یظهر من خفیّات الأمر علی من یشآء وکذلک یعطی کیف یشآء وینفق کیف یشآء وانّه لمقتدر علی مایشآء وانّه هو المقتدر المحبوب **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت بسمه المهیمن علی الأسماء هل تری ماخبر وهل تجد ماغبر لم ادر لما یحزن البشر فاعتبروا یا اولی الألباب هل تریدون الوفا عمّا یفنی قد خسر الّذین منعوا عن اللّقا بعد الّذی جری کوثر الحیوان من اصبح ربهم العزیز والامر المستعان ایّاکم ان عینکم ضوضاء الّذین ظلموا تقربّوا الی الله بهذا الأسم الّذی اتی بملکوت الآیات افی سلطانه ریب ام فی قدرته الّتی احاط لی الوجود تفکّروا یا اولی الأنظار کم من عباد ناجو فی الفراق اذا اشرق نیّر الافاق یوم المیثاق کفروا برّب الأرباب منهم من قال لیس هوالموعود قل لیس بذلک کلّ الوجود تالله انّه لهوا المقصود الّذی زیّن به الألواح کذلک القیناک واشرقنا علیک من افق القلم ما یقرّ بک الی الله مالک الأمم لتذکره فی العشی والأشراق ن ی جناب میرزا احمد **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بسمه المهیمن علی الأمکان شهد الله انّه لا اله الاّ هو والّذی ظهر بالحقّ انّه لمطلع الفضل ومشرق العدل به ظهرت الکلمه العلیا وبلغ کلّ مقبل الی الغایه القصوی من اقبل الیه قد اقبل الی الله مالک الورمی والّذی اعرض انّه

\*\*\* ص 9 \*\*\*

من الحاسرین فی لوح عظیم طوبی لک یا احمد بما امرت النّاس بالمعروف ونهیتهم عن المنر انّ اذکر لهم ماسمعت من لسان العظمه والکبریاء اذکان مطلع الأسمآء فی الزّورآء لعلّ یتنبهّنّ ویتوحّبنّ الی الله ربّ العالمین انّا انزلناک لک الواحاً شقّی لنشکر ربّک الغفور الکریم لاتحزن من شی توکّل علی الله العزّ والخبیر انّما البهآء علیک وعلی الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی اذانار بهذا الأسم المبین **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت نیریز جناب میرزا احمد من اهل یا بسمه المقتدر علی من فی الأمکان سبحان الّذی یعرّف نفسه فی کلّ الأحیان وینزل الآیات فی الغدوّ والآصال انّ الّذی سمع اقبل الیه وفاز بیوم المآل والّذی اعرض انّه منع بهویه عن مولاه الا انه من اهل الّضلال قل یا قوم ان اترکوا ما عندکم قد ظهر ساوج القدم بالعظمه الأجلال ان اقبلوا الیه بوجوه حمرآء وقلوب نورآء کذلک بأمرکم من اشرق من افق الجمال قد خسر الّذین منعوا عن کوثر الحیوان فی ایّام الّرحمن وذرالّذین اقبلوا الی الحقّ وشربوا رحیق الوصال قد انجذب کلّ شئ من اشراق الوجه ولکنّ النّاس اکثرهم فی عروه وعقال طوبی لمن کنز ضلال الظن بایدی الیقین و اقبل الی الله الغنی المنعال انّک اذا وجدت عرف الآیات و انجذبت من کلمات ربک مالک الصفات فم و قل یا فوم قد اتی الموعود و فی قبضته زمام الاجال **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بسمی الذّی به ماج بحرالفضل و هاج عرف الله ربّ العالمین هذا کتاب ینطق بالحقّ و یدعون علی الارض الی صراط المستقیم هذا یوم فیه ینطق امّ الکتاب

\*\*\* ص 10 \*\*\*

امام وجوه الاحزاب والقوم فی ضلال مبین یشهد لسانی وقلمی بانّک اقبلت وسمعت فزت بآثارالله العزیز الحمید قل لک الحمد بما هدیتنی الی افقک واسمتعنی ندائک اذا کان القوم فی ظلم عظیم احفظ لوح الله کما تحفظ عینیک وقل لک اتشکر یا مقصود العالم ولک الثنآ، یا محبوب من فی السّموات والأرضین **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت هو العلیم در دنا وانزلنا ما تضوّع منه عرف الّذکر والبیان من لذی الّرحمن طوبی لمن وجد لعمری لم یجد الاّمن نبذ ماعنه الشیعه کلّه الاّ الذّکرین ومانزّل فی کتاب الله الّذی سنتی بالفرقان الّذی به فصّل من الحقّ والباطل الّذی به اشرق النّور من افق الظّهور الّذی به استبشرت الممکنات واستفرحت الکائنات الأمر والحکم والعزّه والأقتدار لله منزل الآیات ومالک الأسمآء والّصفات **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت هو العزیز البهی الأبهی ذکر ورّفه الأمر انّه کان من قلم الله مکتوباً وفیه ستر نغمه الله علی لحن قدس محبوبا ویغنّ فیه آیات الفراق فی کل اصیل وبکورا ویحرّق منها قلوب العالمین مجموعا ان یاملأ الغفار کیف اخجبتم عن جمال الّذی کان عن الفق الرّروح مشهودا فسوف یعرض علیکم ثمر است اعمالکم فی محضر سلطان غرقیوّما اذاً لن ینفعکم الهندم عمّا اکتسبتم فی الحیوه الباطله واعرضتم عن جمال الّذی خلقتم لتعائه وجعلتم عیونکم عن جماله محروما کذلک یعذّب الله المشرکین فی ثار الأعراض ویرفع الموحدّین الی ساحه قدس مرقوعا وانّک لاتیأس من روح الله ولاتبتاس \*\*\* ص 11 \*\*\*

عمّا لیل الظّالمون فی ایّام معدودا سیقضی انفسم واعمالهم ویدخلون فی نار کانت بقهر الله موقودا فاعرض عنهم ثمّ اقبل الی الله لتکون بنظره الله فی الملک منظورا ثمّ الق العباد بما القی الله فی صدرک ولا تخف من احد وتکون بذلک من لدّنا مامورا والرّوح والبهآء، علیک وعلی الّذین یطیرون الی افق قدس منزوها **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بنام خداوند بیمانند اگر چه ابر نیره ظلم چهره وانوار آفتاب عدل را از ظهور منع نموده ولکن لیس هذا اوتل ضرّ ورد علی اصفیآء الله درعهدهای پیش ملاحظه نمائید که چه مقدار ظلم وجفا بر مظاهر عدل ووفا وارد شد اثر این امر جدید از عالم محو نخواهد شد سوف یری کل بصیر آثاره فی الأرض انّه لهو العلیم الخبیر درجمیع احوال باید آنجناب بافق اعلی ناظر باشند وبحبل عنای تحق متمسّک اول کلمه یی که در صحیفه حمرا از اقلم اعلی ثبت شد استقامت برامر بوده باید انشآءالله انجناب بقدر وسع از این کاس بنوشند وبنوشانند قسم بآفتاب سمآء معانی که این است آن کوثر حقیقی که از اصبع عنایت رحمانی جاری وساری است طوبی للشاربین ونعیماً للشاربین وهنیئاً للّشاربین انّا سمعنا ندائک واجبناک بهذا اللوح الکریم لعمر الله لا یعادل بما جری من قلمی الأعلی کنوز الأرض والسّمأء یشهد بذلک مولی الوری من هذا الحصن المنیع ان اطمئّن بفضل الله وسلطانه انّه مع من اقبل الیه ویذکر من ذکره فی کتاب بین البآء علیک وعلی من معک من لدی الله الواحد الفر والخبیر **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت

\*\*\* ص 12 \*\*\*

هوالمبشر العلیم سبحانک یا مالک العالم والظّاهر بالاسم الاعظم کیف اذکرک بعد ایقانی بأنّ الّذاکر خلق من اثر قلمک الأعلی وکیف لا ذکرک بعد ما اجتدبنی ندائک الأحلی واخذنی سکر کوثر محء بتّک یا مالک الأسماء وفاطر السّماء لک الحمد یا آلهی بما عرّفتنی مظهر امرک فی ایّامک و سفیتنی کوثر العرفان بید عطائک ایربّ اسئلک بسلطانک وعظمتک بان تقدّر لاحبتک خیر کلّ عالم من عوالمک ثمّ احفظهم بجودک وقدرتک انّک انت الّذی لایغرب عن علمک من شئ تفعل ما نشآء بسلطانک وتحکم ماترید بقدرتک انّک انت العلیم الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بنام یکتا خداوند بیمانند قلم اعلی متوجّهین افق اعلی را بشارت می دهد و هریک را بطراز ذکر مزیّن می فرماید. قسم بآفتاب افق تقدیس که احسن از این طراز نبوده ونخواهد بود. باید جمیع اهل عالم بجان در طلب این طراز بکوشند که شاید بآن فائز گردند. انّک انت ان احمد الله بما زیّنک به وذکرک من قلمه المبرم فی هذا المقام العزیز المتیع هو الطّاهر بسلطان الأسماء من افق السّماء **مقابله شد** تعالی من تجلّی علی المنظر الأکبر ونطق بما نسقت الجبال وانشقّ القمر انّه لهو الستر المستتر فی الواح الله العلیم الحکیم یدع الامم الی الدسم الاعظم و یبشرهم بما قدّر لهم من لدی الله ربّ العالمین انّ الّذی وبعد عرف القمیص وتوجه الی ملکوت التقدیس انّه من المقرّبین

\*\*\* ص 13 \*\*\*

بسمی الأهدی قد نطق لسان الّصبح انّه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم قد شهدت الاشیآء انّه لا اله الاّ انا المقتدر القدیر اذا ظهر النّور واتی مالک الظّهور اعرض عنه النّاس الاّ من شاءالله ربّ العالمین قد اخذهم سکرالنا هی علی شأن ترکوا المقصود واخذوا من کان علی وهم مبین قل یا قوم دعوا ماعندکم وتوجّهوا الی الأفق الأعلی ان انتم من العارفین هذا یوم فیه ینادی القلم الأعلی ان استمعوا ولاتکونوا من الغافلین کذلک انزلنا الآیات وارسلنا ما الیک لتکون من الّشاکرین انّک اذا قربت بکتابی واجتذبک ندائی ذکّر عبادی وخلقی لعّل یتوجّهون الی وجهی ویعرفون ماکان فی کنز کلمه ربهم العلیم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت ی جناب در قا علیه بهاء الله بسمی النّاطق فی ملکوت الأنشاء ان یا ورقا ان استمع الّنداء من مطلع الکبریآء المرتفع فی سجن نکا انّه لا اله الاانا العزیز الوّهاب انّا دعونا الکلّ الی الله من النّاس من اقبل ومنهم من النّاس من اقبل ومنهم من اعرض والّذی اقبل انّه من الفائزین فی امّ الکتاب قل یا معشر الامم الی من سربون الیوم الله قد ظهر مطلع القدم وبیده نبض العالم یداویه کیف یشاء وانّه لهو العلیم الحکیم قل هل تفرّون عن الّذی جائکم بکوثر الحیوان اتّقوا الّحمن ولاتکوننّ من الّذین کفروا بالله ربّ الأرباب دعوا ماعندکم وخدوا ما اتی به الله مالک الّرقاب فاعلموا بالیقین

\*\*\* ص 14 \*\*\*

انّکم ان لاترجعوا عمّا عملتم یأخذکم العذاب من کلّ الجهات و ترون اعظم عمّا رایتموه من قبل کذلک ینبئکم من عنده امّ البیان طوبی لک بما تعزّدت علی الأفنان بفنون الابحان فی ثنار ربّک مالک الادیان انّا سمعنا ما نعلقن به فی ذکر الله دشنامة انّه لا یغرب عن علمه من شئ یشهد بذلک کلّ عارف بصّار طوبی لابیک نشهد انّه نصر امر ربّه و نطق بذکره بین العباد و ارسلنا له فی سنین معدودات الواحاً بضّوع بها عرف الرحمن فی الامکان قد توجّه الیه طرف الله اذکان متّقر العرش فی هذا السجن الاعظم و من قبله فی اراض اخری یشهد بذلک من ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا انا المقتدر المختار فاشکرالله بما سمعنا هدیرک و قبلنا ما انشات فی وصف ربّک مالک الایجاد غرّو علی غصن العالم بهذا الاسم الاعظم لینتبهن به اهل القبور وتیوجهنّ الی هذا الافق الّذی منه اضائت الافاق لا تسخرنوا عن العبد انتم من اهل القرب یشهد بذلک مولی الا نام انّما البهار علیک و علی من معک من الّذین بنذوا الأوهام و اقبلوا الی مشرق الالهام **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت علی محمّد الاقدس العلّی الابهی قد قرا کتابک لدی العرش سمعنا و باذن العنایة و اجبانک بهذا اللّوح الّذی لاح من افمّه نور رحمة ربّک العزیز الکریم طوبی لک یماد قبلت الی الله و نادیته بر بوات الّنی منهاقامت نفحات تبک محبوب العالمین الذی منع عن الرّامة مبادتی مباد تصوی به جنودالفاسقین فی السجن بادی ربه ؟؟ عن الخالق اجمعین قد اروت فی کتابک علم ربّک لعمری \*\*\* ص 15 \*\*\*

انّه حبی و نریه موجودّ ا عندک من بدائع فضل مولاک العزیز العظیم هذا اصل العلم لوانت من العارفین فانظر الی العلماء انّهم لمّا ما آمنوا لم یصدق علیهم اسم العلم هم الجهلا عند ربّک العلیم الخبیر و ما اردته فی سرّ السرّ انا منطیک ماهو خیر لک انّ ربّک لهوالحاکم علی ما یرید طوبی لک بما وفقت علی ذکر الله و تنامة و حضر لدی العرش کتابک الّذی کان مرثیناً بهذا الاسم الّذی به انفطرت السّموات و انشقت الارضون قد قدّرنا لک فی اللّوح مقاماً سوف یویدک الله علی اظهار امره انّه لهوا تصوی القدیر و ما علیک هی الاستقامة علی حبّی لانّ رائحة الدفراء سوف منتشر فی ارفطار کذلک یخبرک من عنده علم کل شئ فی کتاب مبین ان استقم بحول الله و فومة ثم اذکره بین العباد انّه معین من اراده و یعطیه ما یفرح به قلبه انّ ربّک لهوالغفور الرّحیم اذا فرت باللّوح ان اقرئه ثمّ علی عینیک قل لک الحمد یا اله العالمین جناب ورقا علیه بهاءالله **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بنام یکتا قادر بینا ما بین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان او امر الهی طالع و مشرق است ناظر باشید میفرماید کن ثابتاً علی امری و ذکر النّاس بمانزّل من ملکوت بیانی یا ایها النّاظر الی وجهی قسم بلالی بحر علم الهی که این کلمه اعظم است از آنچه در آسمان و زمین است با به عنایت الهی در لیالی و ایام عباد را به حکمت و بیان متذکر داری شاید آگاه شوند و بطر از صحو بعد از محو اوهامات عزیّن گردند عموم ناس به تربیت محتاجند

\*\*\* ص 16 \*\*\*

باید صاحبان بینش ما بین امر خطیر توجّه نمایند گلهای گلستان جهان از دو نهر آب می آشامند و تربیت میشوند دانائی و بینائی اگر نفسی ما بین دو فائز نشود صاحب وجود نبوده و نیت و اموری که الیوم سبب ارتفاع کلمة الله است اخلاق است بگو ای دوستان قلم رحمن می فرماید جهد نمائید تا جمیع به اخلاقی که سبب علّو مقام و عزت است مزیّن شوید شما مدّتی در ظلّ سدره بوده اید و بیانات مظلوم را به گوش خود اصغا نموده اید بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل نیکی به نفسه مبلغ امر است شاهد این مقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح ثبت شده اگر امروز نفسی بطر از امانت فائز شود عند الله احبّ است از عمل نفسی که پیاده به شطر اقدس توجّه نماید و به لقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینهء انسانیت به مثابهء حسن است و از برای هیکل انسانی به منزلة عین اگر نفسی از او محروم مان در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگرچه در مدت بصر مانند زرقاء یمامه باشد ان احمد الله بما عرفک و زرقک اللّفاء الّذی کان مذکورا فی کتب الله ربّ العالمین این امری است که جمیع رسل مبشر او بودند طوبی لمن فاز به دیل للغافلین کمر خدمت محکم نما و بذکر دوست مشغول شو عنایت حق به مثابه غیثار سماء اراده می رسد انه لهوا المقتدر العلیم علیک و علی الّذین ما خوّفهم ظلم العلماء ای فراعنة الارض فی الله ربّ العالمین جناب ورقا علیه بهاءالله **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بسمی المحزون الغریب

\*\*\* ص 17 \*\*\*

یا ورقا لعمری حنّ قلبی لحزنک و ما ورد علیک و فاح هیکل عنایتی و اهل مدائن العدل و الانصاف علی ورد علی المظلوم من الّذین انکروا حقّی و نقضوایثاقی و اکلوا اموال الناس بالباطل قد اشتعلت فی المدینة الکبیرة نار الحرص و الهوی و الطمع و الفحشاء و بها انشق سرّ الحرمة بین البریّة و حلقی نور الانصاف بظهور الاعتاف نسئل الله تبارک و تعالی ان یوید الکلّ علی العدل و الرّجوع انّه هوالتّواب یا ورقا نشهد انّک و نیت بشان الله و عهده و نصرت امره و نوحی احبّار الله بحبّک و اصغا هذا تک فی هذا الامر المرتفع العزیز البدیع کبرّ من قبلی علی وجوه اولیائی و بشمرهم بعنایتی انّ ربّک هو السّامع البصیر البهاء من لدنّا علیک و علی ابنیک و من معک من لدن مشفق کریم **مقابله شد**  منشی محفل: یدالله رفعت هو الظّاهر فی الملکوت سمع انّ الشّعر یشهد و یقول تالله قد طهر المنظر الاکبر و مالک القدر بنادی البشر و یدعوهم الی مقامه المنیر و سمع من البصر ما انجذب به قلب العالم ولکنّ القوم فی حجاب غلیظ انّک تعلم یا الهی بانّ کلّ ارکانی و جوارحی تذکرک به ذکر لا یعرفه الّا کلّ عالم بصیر الّذی ینفس انّه لا اله الّا هوالعلیم الخبیر نعیماً لک بما توجّهت الی الوجه و اقبل الی الله ربّ العالمین انّه یذکر من توجّه الیه و یتقرّب الی من تقرّب الیه انّه لهوالفرد الواحد السّمیع البصیر الحمدالله ربّ العالمین **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت بسمه العزیز الودود یا الهی و سیّدی ترا فی بین عصاة بریّتک و طفاة خلقک کلّما دعوتکم الی بحر هرفاکم

\*\*\* ص 18 \*\*\*

زادوا فی افکارهم امرک و اعراضم عن افق ارادتک ایربّ اسئلک بالّذین صاموا فی حبّک و شربوا کوثر التسلیم من ید عطائک بأن تقدّر لاحبّنک الّذین تمسّکوا بحبل الاصطبار عند اشراق شمس امتحانک کلّ نعمة احصتها کتبک و الواحک ثمّ اکتب لمن مسّته الزّرایا فی سبیلک اجر من استشهد فی رضائک ایربّ فانزل علیهم ما تفرح به قلوبهم و تقرّبه عیونهم و تنشرح به صدورهم انّک انت المقتدر المعالی المهیمن العلیم الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هوالاقدس الاعظم انّا تذکر من فازنبورالعرفان فی ایّام الله المهیمن القیّوم و اخذ کتاب الله بیمینه و اعترف بما نطق به لسان الغفلة الملک الله الواحد الفرد العزیز الودود یا ایّها الناظر الی افق الظّهور ان استمع ما ینادیک به مالک الملوک انّه لا اله الّا انا العزیز المحبوب کن قائماً فی کلّ الاحرال علی امر ربّک و ناطقا بثنامه لعلّ النّاس یقومون عن فراش الغفلة و یتوجّهون الی الله مالک الغیب و الشهود کذلک ذکر تاک فضلاً عندنا ان اشکرو قل لک الحمد یا سلطان الوجود **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هوالاعظم الاقدم انّا وصّینا الّذین امنوا بالافاته الکبری یشهد هذلک مالک الوری فی هذا المقام البدیع الّذی جعله الله بحناً لمشرق وحیدانه لهوالمختار فیما اراد و الحاکم علی ما یرید قد ظهرت الآیات و شهدت الذّرّات و الّذی سمع انّه من اهل الفردوس و الّذی منع سوف سمیع فضلا من لذی الله

\*\*\* ص 19 \*\*\*

ربّ العالمین هل نیکی احد هذا الفضل لا و نفس الرّحمن الّا کلّ غافل هر عیب قد ملت الآفاق من آیات الله ولکنّ النّاس اکثر هم من المنکرین من لما المبیان من سمع و رأی ثمّ فصل و غوی بما اتّبع الهوی و کفر بالّذی آمن به من قبل کذلک قضی الأمر فی لوح مبین انّا ذکرناک و نذکر من اقبل الی الفرد الخبیر کن علی شأن ینبغی لایّام ربّک و ذکر النّاس بهذا البناء العظیم قل یا اهل البهاء لا لمتقتوا الی الدّنیا و رخز فها لعم امّة انّها ستفنی و یبقی ذکرکم فی ملکوت ربّکم العزیز الکریم البهار علیک و لی من سمعک من لدن مقتدر حکیم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت به نام بخشنده توانا ای دوستان امانت به مشابه آفتاب جهان بخت است و آسمان او انسان و افقش قلب نیکو کسی که این نیر اعظم را با برهای خیانت و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید این است بخشی از قم اعلی ظاهر شد طوبی به متفکرین بگو امر در روز اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیک و خلق نیکوست نه خود و سیوف نصرت یک عمل خالص اعظم است عندالله از نصرت فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند چه که اراقه و ماء محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت بکلمه و بیان مقدّر شده کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین طوبی لک بما تشرّفت بطراز الزمان اذاتی الرّحمن و نطق العندلیب علی الافنان الملک الله المهیمن القیوم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هوالمؤیّد العلیم ذکر من لدنّا لمن تقرّب الی البحر الاعظم و شرب منه باسمی العزیز الوهّاب انّا نجزی الّذین آمنوا \*\*\* ص 20 \*\*\*

و صبروا فی الله ربّ الارباب انّ الّذین فاز بلقاء الیوم انّه من اهل البهاء فی کتابی مالک الماب و الّذی اعرض انّه من اهل الضّلال فی الزّبروا الالواح ینبغی الیوم لکلّ نفس ان تقوم لخدمة الله و نصرة امره بالذّکر و البیان کذلک ذکر ناک فی سبحنی الاعظم فضلاً من عندنا علیک و علی الّذین اخذ و اقدح البقاء بأسمی الابهی و شربوا منه باللّیالی و الایّام **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت هوالباقی الکافی ذکری لمن ابهنی و آمن اذکفر اکثر النّاس لیجذبه عرف الذّکر دیبلغه الی مقام لا یؤثّر فیه نعیب الخناس قل قد جرت الانهار و ماجت البحار طوبی لمن تنوّر بنور الایقان و دیل لمن منعه الوسواس قد خسر الّذین کفروا بالله و برهانه و ربج من اعرض عنهم و اقبل الی هذا النّبراس قل یا قوم لا تحزنوا عن الدّنیا و مکار هما نعیماً بنفس ما غرّها الغناء فی العالم و لفقیر ما اخذته الأحزان فی الأقلاس طوبی لک بما فزت بأنوار الوجه و تقرّیت الی الله مولی الأناس **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هوالبهّی الایهی ذکر من لدنّا لمن اخذه سکر البیان الی ان توجّه الی ربّه الرّحمن الّذی اتی ببرهان عنجر عنه من فی السّموات و الارضین قد ظهر الکنز الاعظم و اتی الکتاب من سماء عنایة الله ربّ العالمین طوبی لمن اخذه بقوّة من عندنا و دیل لمن نبذه عن ورائه بما اتّبع اوهام المریبین ما اهل الامکان تالله قد ماج بحر الایقان دعوا الرّیب عن ورائکم ثمّ اشربوا \*\*\* ص 21 \*\*\*

منه باسمی الکریم قد ظهر فی الابداع ما لا ظهر من قیل طوبی لکلّ عارف بصیر انّا ذکرناک لتذکر ربّک فی هذه الایّام الّتی فیها اخذت الأحزان کلّ من آمن بالله الفرد الخبیر هوالمقدّس عن الذّکر و البیان مقابله شد منشی محفل: یدالله رفعت انّ الاوراق تنطق قد ظهر نیّر الآفاق و الاشجار تنادی قد ظهر المختار و السّماء تنادی قد اتی مالک الاسماء ولکنّ النّاس لا یسمعون قد غشّت الحجبات ابصارهم و غطّت السّبحات عیونهم الا انّهم لا یفقهون یرون مالک الملوک استقرّ علی عرش الجبروت ثمّ عنه معرضون قد عزّتهم الدّنیا علی شأن لا یرون الیمین و الشّمال الا انهم لا یعرفون ان افرح بندآء مالک الادیان انّه ینادی بین الامکان انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قل ما یلأ الغافلین قوموا عن رقد الهدی و توجّهوا الی الافق الاعلی تالله قد ظهر ما لا ظهر فی الوجود ایّاکم ان تمنعکم الأیّام المعدودة عن مطلع الاحدیّة دعوا ما عندکم و توجهوا بالقلوب الی العزیز المحبوب کذلک هدرت الورقاء و غنّت عنادل البقاء علی السّدرة المنتهی طوبی لمن سمع و اقبل دیل لکلّ غافل مردود **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت احبّار الله فی الاقطار هو الظّاهر النّاطق من الافق الاعلی هذا کتاب من لدنّا الی الّذین نبذوا العالم و اخذوا ما اتی به الاسم الاعظم فیهذا الیوم الّذی نادی المناد عن یمین البقته المبیضار بأنّه قد رجع حدیث الاحزان بما ناح الرّسول فی الجّنة العلیا و المبتول عند سدرة المنتهی کذلک قضی الأمر من لدی الله مالک الاسماء و فاطر السماء

\*\*\* ص 22 \*\*\*

فی صحیفة ما اطّلع بها الّا من شاء ولله ربّ العالمین انّه لهوا الّذی ینطق من شطر سحنه الاعظم و یشهد بما شهد الله قبل خلق الاشیاء و قبل خلق السموات و الارضین یا احبّار الرّحمن فی المبلدان لعمری قد تنفّس صبح البیان و اشرقت شمس البرهان علی شأن ما نکرها الّا الۀذین کفروا بالله العلّی العظیم و لوا انّ الاحزان قد اخذت کلّ ماخذ ولکنّ اللّسان ینطق و القلم الاعلی یتهرک و یجول فی مضمار الحکمة و العرفان علی شأن لا تمنعه جنود العالم و لا ظنون الجهلا الّذین یدعون العلم من دون بنیّة و لا کتاب من لدی الله العلیم الحکیم تفکّروا فی القوم و اعمالهم انّهم نبوحون و یبکون بما ورد علی آل الله من قبل و یتبرّوان عن الّذین ظلموا و هم یعملون مثل اعمالهم و لا یفقهون قد تحیّر المثل الاعلی من اعمالهم و ناح الرّوح الاعظم و اهل الفردوس و لکنّ القوم هم لا یشعرون قد اعتکفوا علی اهواهم معرضین عن الله المهیمن القیّوم کذلک نطق المظلوم و انزل لکم ما سجّدون منه نفحة الله العزیز الودود انّه یحب احبّائه و یکون متوجّهاً الهیم من هذا المقام الممنوع بلسان پارسی ندای مظلوم آفاق را بشنوید در مثل همچه ایّامی که ابرهای تیره ظلم وجه منیر آفتاب عدل را از ضیا منع نموده و حمامة انصاف تحت مخالب اعتاف مبتلا گشته که شاید بیقین کامل بدانید قلم اعلی را بلایای ارض و سما از ذکر و ثنا منع ننماید در جمیع احوال بذکر غنیّ متعال مشغول است که شاید یکی از اهل امکان عرف بیان رحمن را بیابد و از بحر حیوان که باسم محبوب عالمیان ظاهر شده محروم نماند ای دوستان اگرچه مصیبت و اراده عظیم بوده و است ولکنّ الّذی خلقهم یقدران یخلق مثلهم انّه لهوا المقتدر القدیر باید بعنایت

\*\*\* ص 23 \*\*\*

الهی بشأنی بر امر قائم باشید که حوادث روزگار شما را از ملکوت باقی منع ننماید دنیا همین است که می بینید و امر او بر صاحب بعر که بمنظر اکبر ناظرات مشتبه نشده و دیده و نخواهد شد چه که در کلّ حین مشاهده مینماید گروهی میایند و گروهی میروند لذا انسان عاقل البته باو از حق ممنوع نشده و نخواهد شد جهد نمائید که شاید سبب شوید و عالم پژمرده را به روح تازه زنده نمائید کذلک بأمرکم المظلوم من هذا المقام البعید انّ الّذی اقبل و فاز بلقاء مولاه ذکرکم لدی الطرش و ذکرناکم فضلاً من لدنّا و انا الذّاکر العلیم جمیع شما امام عین الله حاضرید انّه یشهدو بری و انّه لهوالسّمیع البصیر ان افرحوا بهذا الذّکر الاعظم ثم احدوا ربّکم الرّحمن فی کلّ حب البهاء علیکم بما سمقم و صبرتم و رأیتم و ترکّم و شاهدتم ما لا شاهده احد فی سبیل الله الملک المتعالی الغفور الکریم سوف یغنی العالم و ما فیه و یبقی ما قدر لکم و یرتفع فی الارض اذکارکم و اعمالکم کذلک یخبرکم الصّادق الامین **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت جناب ملّا رضا یزدی هوالله العالی القیوم ذلک الکتاب لا ریب فیه تنزیل بالحق من لدن حکیم خبیرا و یهدی النّاس الی بأثر قلم اعلی نازل شده جوار رحمة منیعا و یدخل المنقطعین فی شاطی بحر الّذی منه انشعبت بحور الاسماء و هذا من فضل الّذی کان علی العالمین محیطا و یسقی الموحّدین من فرات عنایة الله و یرفع المستضعفین الی ساحة اسم علیّا قل یا قوم انا ترکنا الامر حین الّذی دخلنا

\*\*\* ص 24 \*\*\*

فی هذا المقام الّذی لمن یرفع منّا الی احد فسبیحا و کنّا ساکنا فی السجن و صامتا عن کلّ ذکر بدیعا و اغلقنا ابواب البیان علی اللّسان و کذلک کنا فی ایّام حدیدا و کنّا نذکر الله فی سرّالسرّ یمسان سرّ خفیا الی ان مضت الایّام و قضت اللّیالی و کنّا فی هذا الشان الّذی ما احاطه به انفس النّاس جمیعا اوّا نادی المناد عن کلّ شطر قریبا قم یا عبدعن رقدک ثمّ ذکر العباد بما علمک الله و لا تکن فی الامر عصّیا احزنت عمّا ورد علیک من هولاء الظّالمین و هذا من سننی و لم یکن سنّتی تبدیلاً و لا تغییرا انسیت عهد الله حین الّذی عهدت به قبل خلق الممکنات فی ذرّالبقاء بأن تستشهد فی سبیله و انّ هذا حتم قد کان فی امّ الکتاب مقضیا فارغ راسک عن فراش السکون و لا تصبر فی نصر ربّک و لوکان الله عن نصر مثلک غنیّا و لا تحزن عمّا ورد علیک ولا تئباس عما افرّوا علیک المنعلّین و کفی بالله لک ناصرا و معینا فسبحانک اللهم فوخرتک احبّ ان استشهد فی سبیلک فی کل بکورد اصیلا فوغرتک یا الهی لو یقتلونی اعدائک فی کلّ حین ما تسکن نار شوقی فی حبّک بل بزداد فی کلّ آن و انت علی ذلک علیما و اشکر فی ذلک و ما اشتکی منهم الیک لانّهم کفروا بک و بایاتک و ما عرفوا امرک الّذی کان عن افق الحکم طلیعا و کلّ ذلک یغملون جهزا من غیر ستر و لا حجاب غلیظ و لا رقیقا ولکنّ الّذین یدعون حبّک و یعرضون عن جمالک هذا صعب علّی و علی المقربین جمیعا و یفعلون کلّ ذلک بعد الّذی وصیِت فی کلّ الّا لواح هل فی کلّ سطر جمیلا بانتم لن یعرضوا هن آیاتک اذا نزلت بالحق و لا یغمضون عینا هم عن جمال عزّ بمیّسا کانّک ما نزّلت البیان الّا لنفصحهم فی ادلاتک و اقبلوا

\*\*\* ص 25 \*\*\*

الی انفسهم و انت بکلّ ذلک خبیرا فیا لیت یکهتفون بذلک بل قالوا فی حقّی الا یقول مؤمن لفاسق شقیّا و صبرت فی کلّ ذلک فی سبیل محبّتک اذا ور جعلتنی یا الهی محلا سیف هذین الفسّین و لم ادر ما افعل بعد ذلک و انّک انت علی افعالهم شهیدا و مع کلّ ذلک فوحصرتک ما احزن من نفسی بل علی الّذی وعدت العباد بظهوره فی قیامة الاخری اذاً و اخزاه علّی فلی هذا الیوم و عمّا برد علیه من هولاء الّذین یدعون الایمان فی انفسهم و کنوا بر عمهم فی الایمان فریدا و یردون علیه کما ورد و اعلّی و هذا علی ذلک و لیلا و سبیلا فوعزّتک یا محبوبی ما وجدنا لأحد من بصر لیشهد ایاتک بعینه بل یشهدون بعین روسائهم و یصدّقون بتصدیقهم و یکذبون بتکذیبهم بعد الّذی نهیتهم نهیّا عظیما فوغرتک یا الهی ما وجدت من هؤلاء کلّمه صدق و لا حرکة تروح یسلکون فی واد وادی الشّهوات و یر تکبون کلّ الفواحش و التستیات و هذا ما یعملون فی السّرۀ ولکن فی البحر یتکلّمون بذکرک و یشتغلون بوصفک فی کلّ طلوع و غروبا و اذا یظهر احد بایات بیّنات یجرّون علیه اسیاف نفوسهم و قلوبهم و السنهم و یضربون علیه من دون تعطیل و تاخیرا و نسوا کلّ ما امرتهم فی الکتاب مع الّذی مامضت من ایّامک الا قلیلا و بلغوا فی الغرور و الغفلة الی مقام الّذی یعرفون نعمة الله و آیاته و برهانه ثم ینکونها و کذلک کانوا علی حضرتک بغیّا و مع ذلک یحبون انفسهم من الّذین هم کانوا فی رسالات الله امینا فوغرتکّ یا الهی و سیّدی ما بقی فی جدی علی قدر فقیر الّا و قد ورد علیه سیوفهم فی کلّ آن وحینا اما تسمع فسبیح المظطرّین یا من بیدک زمام العالمین جمیعا اما تجیب دعوة الدّاع اذا دعاک اما تکشف السّوء

\*\*\* ص 26 \*\*\*

عن هذا المسکین البآئس الّذی او دعته تحت ایدی کلّ صغیر وکبیرا اما تقطع ایدی الّظالمین عن رأی بعد الّذی ایقنت بانّک کنت علی کل شئ مقتدراً قدیرا ولمّا کانت فی ملک مثل هولآء لم اظهرتنی بینهم والهمتنی یا آلهی بهذه الکلمات الّتی بها ظهرت البغضآء فی قلوب هولآء بحیث تکاد ان تمیز قلوبهم وارکانهم وانت بکلّ ذلک محیطا کأنّهم ما اراد و الاّ حفظ ریاساتهم واخذوها بأیدیهم وکانوا بها فی انفسهم مسرورا وبلغوا الّذین اتّبعوهم فی الغفله الی مقام الّذی لو ینظرون بوارق النّور یسئلون عن الّظلمه هل النّور منیرا ولو تستشرق علیهم شمس البقآء یتفحصون عن الجعل هل الشمس مضیئا فاقتحوا عیونکم یاملأ الفضلآ وهذه انوار الشمس الّتی احاطت ظهورکم ویمینکم ویسارکم وفوقکم وتحتکم وجنوبکم وشمیلا اذاً یاآلهی ما افعل بهم وماثمر ظهوری بین هولآء بعد الّذی جعلتهم واقفاً فی ارض الّتحدید وارتقیتنی الی مقام الّذی جعل ایدی التّوحید عنه قصیرا ومع ذلک کیف یجتمع امری مع ماکانوا علیه اذاً طّهر یا آلهی ذیل روائی عن تشّبهثم ثم اشتغلهم بما کانوا بهم متمسکاً ورضیّا اذاً بقیت یا آلهی وحیداً فی ارضک وفریداً فی مملکتک ومایمشی احد علی هذا الصّراط الّذی کان بالحقّ سویّا فکم فی العشی یاآلهی کان طرفی متوجها الی شطر فضلک وفجر فرجک وافضالک وماوجدت من صبح مواهیک طلوعا فکم فی الأصباح یا آلهی کانت عینی مترصّدا الی طرف عنایتک والطافک وماشهدت من شمس جودک واحسانک من ظهورا الی متی یا آلهی لم ترحم عبدک الّذی لن یرحمه احد من خلقک وکان فی عمره بین یدیهم مسجونا فلک الحمد یا آلهی فی کلّ ذلک واسئلک الصّر فیما قضی ویقضی من عندک لعلّ اکون من الّصابرین فی الألواح مسطورا

\*\*\* ص 27 \*\*\*

ثم اسئلک یا آلهی باسمک الّذی به یقلّب الحزن بالّسرور والّشده بالّرخا والّظلمه بالنّور بان تنزل یا آلهی حینئذ ما نذهب عنّا الأخران وینقطعا عن دونک یا من بیدک الجود و الأحسان وجبروت العزّ والغفران وانّک انت المقتدر المتعالی وانّک انت علی کلّ شی مکبا **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هو العزیز لم یزل ولا یزال اسرار الله در حجب غیب بوده وخواهد بود خصوص این امر که اصل آن ستور ومقنوع بوده و احدی احاطه ننموده سوی الله ربّک وباین سبب براین سدره ربّانیه وسرّ مشهود مستور از احبّا واعدا وارد شد آنچه بقلم ومداد احصار نگردد چنانچه بر بعضی آنجناب مطلع شد وآنجناب باید بتمام جد در ترویج امرالله سعی نمایند ولو انّ ربّک لغنّی عن العالمین باری در جمیع حال ناظر باصل امر وما یظهر من عنده بوده وجمیع احباب را ذاکر بوده چه از مهاجر وچه از قاعد کلّ عندنا لمشهود **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت سیرجان جناب ح بسم الله الأعظم الأبهی ان استمع یا یوحی الیک من شطر رحمه ربّک الرّحمن انّه لا اله الا هو العزیز المقتدر المختار دع الممکنات در آء ظهرک ثمّ اقبل الی الله بوجه تستفیئی منه الأنوار تالله لو بسمع احد ندآء ربّه ویذوق حلاوه ما فیه لیجذبه الی ساحه الغرب والعزّ والجمال ان یاما اسمع ندآء ربّک الأبهی مرّه اخری من شطر هذا الّسجن الّذی اشرفت عن انقد شمس جمال ربّک العزیز المنّان قم علی ذکره بین العباد ولا تخف من الّذین کفروا بالمعاد قل هذا یوم فیه اسودّت وجوه المشرکین واستضائت وجوه الابرار الّذین انقطعوا عمّا عند النّاس

\*\*\* ص 28 \*\*\*

ابتغآء لما عند ربّهم العزیز الجبّار لعمری لو یتوجّه ذو سمع الی الأشیاء لیسمع منها الملک لله المقتدر العزیز الغفار ان یاسین قدکشف مافی الّصدور وظهر الاسرار وحشر کل ّ نفس باعماله فی هذا الیوم الّذی استقّر فیه جمال القدم علی عرض العظمه والأقتدار قل یا قوم اتنکرون ما وعدتم به اتّقوا الله ولا تکونوا من الّذین تریهم فی مریه وشقاق هذا هو الموعود قد اتی عن مشرق الوعد بحجّه وبرهان ان یا نون کن نون هذا الجهد تغمس فیه بأذن ربّک فی الغددّ والآصال ان اثبت علی حبّه وذکّر القوم بآیات ربّک هذا خیر لک عمّا خلق فی الأکوان لایحزنک قول الّذین هم کفروا بالله قدرقم علی جباهمم الا انّهم من الّذین کفروا برّ الارباب ایّاک ان تصبر فی ذکر ربّک کن منادیاً باسمی وسبّح بحمده فی العشیّ والأشراق سوف یاتی یوم تری المجرمین فی النّار ونفسک فی جوار رحمه ربّک المختار والبآء علیک علی من آمن بهذا الیوم الّذی فیه ینادی المناد عن یمین عرش ربّک الواحد المقتدر القهّار والحمد لله الملک العزیز المتعال **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت الرّوح فی افق القدس عن طرف الجبین قد کان مشرقا یا حرف البقا فالبس نعلین الأنقطاع ثمّ امش علی رفرف الأعلی فسبحان من خلق فسوّی هذه ارض البقا ما وقع علیها رجب احد من الاولیا فسبحان ربّی الأعل ان لاتحزن عن موارد الّدنیا ثمّ اصعد الی جبروت الوقا فسبحان من خق فسّوی وانّ لک مقام سعی فی سرادق الأبهی فسبحان ربِ الأعلی تسمع فیه نغمات الفردوس فوق سدره المنتهی فسبحان من خلق فسوّی وتشرب فیه من جمال الله الأسنی

\*\*\* ص 29 \*\*\*

فسبحان ربِ الأعلی وتجد فیه من فواکه القدس مالایحصی فسبحان من خلق فسوّی وتطیر فیه فی کلّ طرف باخجة الیاقوت فی ممالک الرّوحی فسبحان ربّی الاعلی وتنطق فیه علی کلّ لحن بلجنات البقا فسبحان من خلق فسوّی وتجرب من لحظات الجمال فی غرفات الأجلی فسبحان ربّی الأعلی اذاً تجد فی نفسک انوار الهدی وتستغرق فی بحر اللنجی العظمی فسبحان من خلق فسوّی وترزق من ثمرات الّروح من شجر القصوی فسبحان ربّی الأعلی وتسمع ندآ الله عن لحن ال هر من الخفی فسبحان ربّی الاعلی قل نزلت حورالبقا نزله اخری لتقبل هذا القم الّدریّ الأحلی فسبحان من خلق فسوّی واخذت کوب الحمرآء بیدها الیمینی فسبحان من خلق فسوّی لتسقی من رضی بهذا الرّضوان فی جنه الرّضوی فسبحان ربّی الأعلی رفعت یده الیمنی واتّکات علی رجلها الیسری فسبحان من خلق فسوّی ثمّ ظهرت واجب القوسا کالّسیف الحدا و فعۀت بها الأکباد والأحشا فسبحان ربّی الأعلی وارجعت الوجود الی الفنا فسبحان من خلق فسوّی مرّه کشفت وجهما ثمّ مره غطّا فسبحان ربّی الأعلی واذا کشفت خلقت الأرواح وارجعت القضا الی الأمضا، فسبحان من خلق فسوّی ثمّ بعد ذلک غطت الوجه مرّه اخری لئلاّ تفنی البقا من هذا المنظر الحمرا فسبحان من خلق فسوّی ثم ارفعت حرف برقع السّواء عن عزّتها الغرا علی تجلی بدعا فسبحان ربّی الاعلی وقالت الست

\*\*\* ص 30 \*\*\*

جمال المحبوب فی وسط الضّحی فسبحان ربِ الأعلی اذا صاحت الوجود بانّ بلی ثم بلی فسبحان من خلق فسوّی واذا ترّقص جواهر الّروح فی هیاکل البقا ممّا ظهر واخفی فسبحان ربّی الأعلی وتجذب افئده المخلصین من انوارها النّورا فسبحان من خلق فسوّی وتولّت عقول المقدّسین عمّا تنزل وتعلی فسبحان ربّی الأعلی اذانادی المناد فی وسط الأجوا علی مرکز البدا فسبحان من خلق فسوّی فقال وربّ السمآء نظره الیها خیر عن ملک الأخره والأولی فسبحان ربّی الاعلی ثمّ قامت وقامت قیامه الکبری فسبحان من خلق فسوّی جلست وتزلزلت افئده اولی النّهی فسبحان ربّی الاعلی ثمّ بعد ذلک اخرجت عن خلف شعرها لوحاً من رموزها الأسری فسبحان ربّی الأعلی اذاً اخرجت الأرواح عن هیاکل الأسماء فسبحان من خلق فسوّی ثمّ اشارت بأنمله الوسطی وانعدمت الادیان من آدم الی عیسی فسبحان ربّی الاعلی وحرکت بعد ذلک مرّه بعد اولی اذاً شقّت الشّمس فی سمآء القضا فسبحان من خلق فسوّی ثمّ عزت راسها وعلقت الجعد علی تدی صدرها فسبحان ربّی الأعلی وظهرت صوت الله من شعراتها فی ذکر ربّها العلّی الاعلی فسبحان ربّی الاعلی اذا ظهرت آیه اللّیل من جعدها الّظلماء وآیه النّهار من جینها البیضاء فسبحان من خلق فسوّی ونادت بندآء القدس فی فردوس اللّقا فسبحان ربّی الاعلی فقالت ستنقنون یا اصحاب التّقی فسبحان من خلق فسوّی فستمنعون عن حرم الجمال فی کعبه العما فسبحان \*\*\* ص 31 \*\*\*

ربّی الأعلی هذا مارقم علی لوح البقا من قلم الأعلی فسبحان من خلق فسوّی وفیه حکمه من الأسرار الّتی لا تشهد ولاتری فسبحان ربّی الاعلی **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت هوالله شمس جمال آلهی از مشرق غیب ربّانی طالع شده وبرجمیع ممکنات مشرق گشته فیاطوبی لک ان تنوّر باشراقاتها هوالله سراج الله منوّر شده تا شمعهای قلوب ناس را بضیآء خود برافروزد فیا طوبی لک ان تسضیی ابضیائها هوالله شجرة انقطاع در این ارض مطهّر بید محبوب مفروس شده وبرفردوس قدس سایه افکنده فیا طوبی لک ان تکون فی ظلّه لمن المستظلّین ومن ثمراته لمن المسترزقین هوالله سدره سینائی بلسان انّی انا لله تنطق می فرماید فیا طوبی لک ان تسمع نغماتها هوالله همای قدس برکائنات سایه افکنده فیاطوبی لک ان تستظلّ فی ضلالها ای درویش از عالم فانی منقطع شو تا بسوی عالم باقی پرواز نمائی انقطع عن الدّنیا حتی یصعد ک الله \*\*\* ص 32 \*\*\*الی سماء قدس مرفوعا ای درویش از منبع جهان بگذر تا بمنبع بدیع جانان مطرّز گردی فیا طوبی لک ان تکون من الفاعلین هوالله المقصود جمال ذوالجلال بیمثال از مشرق غیب لا یزال طلوع نموده فیا طوبی لک ان تحضر بین یدیه و تکون من المشرّفین بجماله الظّاهر المبین هوالله ساقی الهی خمر ربّانی رحمانی بذل مینماید فیا طوبی لک ان تکون من خمره لمن الثّاربین ای علی بجان فانی از جان باقی مگذر تا بسوی سمار قرب متصاعد شوی فیا طوبی لک ان تکون من الفاعلین هوالله بپر معنوی بسوی سمار قدس ربّانی پرواز کن و از جهان بگذر تا در جهان جانان در باب سبحان داخل شوی فیا طوبی لک ان تکون لمن السّامعین هوالله نار الهی بر سدرهء سینمائی مشتعل آمده و یا موسی روح تکلّم انّی انا الله الهک و اله العالمین میگوید فیا طوبی لکسان تسمع بسمع الحقیقة تکلّمها تها و تری ببصر النّار لهیاتها \*\*\* ص 33 \*\*\*

هوالله بنای بقا بر سدرهء لقا با سبحان ورقا تغنی میفرماید بان یا قوم هذا جمال الله الاکبر الّذی طلع عن هذا المشرق الانوار و کشف النقاب عن وجهه الاطهر فیا طوبی لک ان تکون بجماله لمن الفائزین هوالله بصر حقیقی بگشا تا جمال درّی منیر بینی و بلسان سر یا احسن الخالقین گوئی ای مطرز حقیقت بلبل قدس معنوی با حسن الحان تغنی میفرماید ابدع من کلّ نعمة فیا طوبی لک ان تکون من السامهین ای علی از نقش امکان بگذر تا بعرش لا مکان قدم گذاری هوالله شاهباز عشق از افق قدس الهی ظاهر گشته تا بسمیع طیور را بنفحات بدیع خود مست و بیهوش گرداند هوالله طاوس بها پر زینت باز نموده تا فردوس برین را بر زینت خود مزّین گرداند فیا طوبی لک ان تکون بجماله لمن النّاظرین بطرف النّاظر الّذی المنو المبین هوالله

\*\*\* ص 34 \*\*\*

مرغ بقا از آشیان فانی دنیا گذشته و در آشیان باقی و در قای الهی مقر گزیده هوالله هذه درد البقا درد الّذی لایفنی الّذی بروحاتها یتروّح سموات العلی والأرضین الأونی فیاطوبی لکسان ؟ روایحها هو المحبوب هذه درد البقا الّذی به یعطر عرض اهل ملأ الأعلی فوق سمع فیاطوبی لک ان تسمع ترنیّاتها هوالله بگوش سرّی کلمات میحرا از این لسان ناطق استماع نما واز استماع کلام خیر او گوش رابگیر هوالله المحبوب هذه درد العزّ الّذی به یعطر او راد فردوس العما بروایح بدیع فیا طوبی لک ان تشمّ نفجاتها هوالله هدهد ربّانی از افق قدس سبحانی جلوه نما شده فیا طوبی لکم ان تنظرون جمالها هوالله هذه شجره القدس قد عزت فی سینآء الّروح وینطق بانّه لا اله الا هو فیا طوبی لمن سمع ترنّماتها ثم استظلّ فی ضلالها ثم ارزق من ثمراتها **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت ث ب بسم الله الأقدس الأعلی سبحان الّذی نزّل الآیات بالحقّ وقدّر لکلّ شئ مایتقرّب به الی الله المقتدر المختار و

\*\*\* ص 35 \*\*\*

قدخمّت الکتب بکتاب الأعظم وفیه فصّل علم ماکان ومایکون طوبی لمن فاز به واخرج منه الاسرار قل انّه لکتاب نفسی وقدرتهم فیه من القلم الأعلی ما یجتذب به افئده اولی انّهی الی الله العزیز الابهی ان افروه یا قوم فی آنار اللّیل واطراف النّار وطرّز دیباج هذا الکتاب بما اخبر به فی الزّبور والفرقان والانجیل ومانزل فی الأسفار لمن الملک الیوم لله الواحد القهّار قل یا قوم اتتوقّنون فی امر علق کلّ ذکر باذنه وبشّرتم بلقائه فی کلّ الألواح تالله انّه هو هذا فانظروا یا اولی الأبصار قل انا درّنا الّضرآء کلّها لمظهر نفسنا لتنقطعوا عما عندکم وتتوجّهوا الی الله العزیز الغفّار قل یا ملأ الاعراض الستهزون بنا فسوف نستهز، بکم فی یوم تأخذکم نفحات العذاب ولاتجدنّ لأنفسکم من قرار یا قوم هذا غلام الله بینکم وظهوره فیکم وسلطانه علیکم وقداتی بما اتی به علّی من قبل طوبی لمن اقبل الیه فویل لمن اعرض انّه من اصحاب النّار قل انّی آمنت بالله ومظاهر امره وقد بعشی بالحق وارسلنی علی من فی السّموات والأرض هل مهرب من امره لافو نفسه العزیز الجبّار یا قوم ان ارحموا علی الّذی درد علیه فی سبیل الله مابکت منه عیون اهل الفردوس ثمّ اهل بما الاعلی فی العشیّ والآبکار آنک انت ضع ماعند النّاس وخذ ماجائک من لدی الله یجعلک اغنیّاً عمّا فی السّر والجهار لاتحزن فی شی ولاتعمت عن ذکر ربّک ان اذکره بین النّاس بالعشی والابکا تمسک بهذه اتشجره وقد اختلفت الأریاح واشتدّت وکن علی سکینه ووقار ذکرّ من لدنّا عباد الّذینهم آمنوا بالله خالق الظلمه والانوار والبهآء علیکم وعلی من تمسّک بالعروه الوثقی واعرض عین الفجّار **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت

\*\*\* ص 36 \*\*\*

از باغ آلهی سدره ناری آن تازه غلام آمد های های هذاجرب اللهی هذاخلع یزدانی هذا قمص ربّانی با اکبر حیوانی با کوثر روحانی آن ربّ انام آمد های های هذا عذب سبحانی هذا لطف رحمانی هذا طرز عذبانی از مصر عمانی آن یوسف شیرازی با عشوه ونام آمد های های هذا طلع نورانی هذا بدع قدمانی آن قاتل عشّاقان دان محی محبوبان باسیف سهام آمد های های هذا سیف عشقانی هرا رمح غمزانی هذا سهم مژگانی ازخلف حجاب جان وازشهر لقای جانان با بخشش وانعام آمد های های هذا لمع قدسانی هرا قدم قدمانی هذا کرم بدّائی آن جوهر ابقا ازمخزن اسما باظلّ غمام آمد های های بداخزن کنزانی هذا لئل صدقانی هذا صفت اسمانی آن فارس میدان وان قاتل محبوبان باتیغ وحسام آمد های های هذا جیّد حضراتی هذا صدر الطاقی هذا عذب احسانی آن موجد بیضا آ« مظهر اعبا در روز قیام آمد های های هذا اله بدعانی هذا ربب قدسانی هذا ملّح مزائی آن ستر جمال الله وان حرف جلال الله باصوت وپیام آمد های های هذا شعف لمعانی هذا جذب قدمانی هذا وله غیبانی بارنّه ورقاء باغنچه روحا با کاسه وجام آمد های های هذا هکل غلمانی هذا حکم سبحانی هذا غنج ولهانی با نارجهانسوز با ازجگردوز از مشرق لام آمد های های هذا رقص عجبانی هذاکبد شبّاکی هذا جگر حرافی آن باز شکاری از ساعد سلطانی باطبل وخیام آمد های های هذا طیّر رضوانی هذا صعّد قطرانی هذا ورق خضرائی هم مقصد مقصود عالم

\*\*\* ص 37 \*\*\*

هم مظهر معبود آدم باجشن مدام آمد های های هذا قدر عظمانی هذا عظم قدرانی هذا جیش اهدانی آن جوهر روح حق باصورانا الحق جون هادم اصنام آمد های های هذا زیّن سریانی هذا غنن عنبرانی هذا لحن فرقانی یاجعده افشانی یاگیسوی شعبانی با رحمت الهام آمد های های هذا غفر ازالی هذا کرم بهتانی هذا هبته رفعانی آن سازج ارواح وان محرق اشباح باصولت ضرغام آمد های های هذا حرق ارواحی هذا علم وجدانی هذا قلم شعبانی آن وجهه باقی چون صبح آلهی در شام ظلام آمد های های هذا شمس شرّاقی هذا قمر المعانی هذا نجّم طرزانی یک موی زگیسوش یک بوی زهندویش از وی بمشام آمد های های هذا بعث نوّاری هذا حشر ربّانی هذا وهب اللهی از صبح وفای حق ازفجر لقای حق آن عیش بکام آمد های های هذا ولّد شیرازی هرا سرج مشکاتی هذا برق مصباحی صدجام بدستش صد دام بشستش با غمز تمام آمد های های هذا سدّر سدرانی هذا اشجر عمرانی هذا غمز فتانی با اصبع لاهوتی یا اهل یاقوتی با بطری راه آمد بانطق کلام آمد باشور تمام آمد های های هذا شرب نوشانی هذا عذّب ولهانی هذا حرّک روحانی آن شعله ربّآنی آن آتش فارانی با برد وسلام آمد های های هذا ملح بهاّجی هذا سترد هاجی هذا اله معراجی آن ظاهر ستور آن غائب مشهور ازصحن ببام آمد های های هذا عشو طوفانی هذا حاجب قوسانی هذا شعل روحانی عیسی زدمش زنده موسی زغمش خسته

\*\*\* ص 38 \*\*\*

کان شمس تمام آم های های هذا نفخ منانی هذا روح روّاحی هذا کلم تمامی آن قیصر سبحانی با افسر شاهنشاهی با تاج انا اللهی چون صبح ز شام آمد های های هذا هیچ وهّابی هذا ضبح برّاقی هذا جعل خلّاقی از خلف حجاب قدس و ار نستر نقاب انس آن یار و دلارام آمد های های هذا غدر حورائی هذا کنسن تلاری هذا عین غمازّی بار قصه قدّوسی با غمزه سبّوحی با کوب مدام آمد های های هذا طیّر فردوسی هذا شهق طاوسی هذا نغم ناقوسی در ارض الهی آن سرو سمائی با مشی و خرام آمد های های هذا طور المامی هذا خبر وزقانی هذا سطر سطرانی آن سیف الهی با جوهر یزدانی بیرون ز نیام آمد های های هذا سیف قهّاری هذا عتب غفّاری هذا بطش جبّاری آن بلبل گلزار از گلشن اسرار از دشت بدام آمد های های هذا طرب جبّاری هذا اثر ربّانی هذا نفس رّحمانی محتجبانرا مرگی منجمدانرا دردی شاهنشه ایّام آمد آن کنز تام آمد به رغم دل انعام آمد های های هذا شکت سلطانی هذا ککب محوانی هذا لهب ثعلافی آن نار الهی نفس رحمانی قرن ها دمیده شد تا بلون دم عاشقان هوای صمدانی ظاهر گشت و بعد بروح ربّانی عهده ها دمیده شد تابلون حبد نگار مشهود گشت و لا یعدّ و لا یحصی طائف حول کعبه قرب ذوالجلال و سالک سبیل حرم ذوالجلال شد تا بشرف ظهور در این لوح مذکور آمد و بهیا کل ارواح قدسی از عشق الهی نجصوع و خشوع و قیام و جا و سن ؟؟ کلمات مرقومه در آیات مشهوده مشهد گشت

\*\*\* ص 39 \*\*\*

پس باید اطیار عرشی که قصد مقاصد معارج قدسی نمایند بوله و آهنگی تلاوت نمایند که جمیع من فی الملک را روح قدسی و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشند لعلّ رشحات النّار علی صدر الابرار قد کان باذن الله مرشوشا **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت باسم ربّنا العلّی الاعلی ذکرمنیر من العبد الی الّذی آمن بالله اهتدی بشمس انّتی کانت عن افق الرّوح مشروقا و رفع الی الله خط مبارک حضرت عبد البهار حتّی وصل الی مقام القرب فی رفرف کان عن افق القدس مرفوعا و سمع نمات لورقا علی اعضان کانت بیدالله فی رضوان الهویّة مغروسا کذلک یرفع الله من یشاء بأمره و یقنع الّذینهم استکبروا علی الله و کانوا الیوم عن جمال الله محروما ان یا عبد لا تحزن عن شئ و لا تخف من احد و توکّل علی الله انّه ما من اله الّا هو له الخلق و الأمر و الیه یرجع الحکم فی لوح کان عن ایدی الظّالمین محفوظا قل یا اصحاب الهدی ان امتکم من حزن او کدورة فاستبشروا فی انفسکم و ان اراد و الظّالمون جداً منکم دعوه لهم لتلبسن قمیص الحمرا و ترکبنّ علی براق الرّوح و تکونن فی فضاء القضا علی هواء الأمر مرکوفها ثمّ احفظ انفسک و انفس الّذین هم آمنوا بالله و آیاته علی الله مقدورا و ان کشف القضا علیکم و جدا لیلا فاصبروا ثم ارضوا التکونن فی رضی الله و فی سبیل التّلیم ملوکا کلّ ذلک امر من الله و حکمه فی سرادق القضا علی لوح کان عن الابصار ستورا قل یا اهل البیان لا تنبّعوا اهوار انفسکم و لا تختلفوا فی امر الله و ان تنزل علیکم من آیة فاخضوا جاح الذّلّ لها و لا تکونن فی انفسکم علی الکبر مغرورا و ان هذا ما یتبرکم به العبد و نصیحکم بأمر کان من سماء الاعدیة عن غمام الله منزولا قل یا قوم فکروا فی الّذین کانوا قیلکم کیف قضی نجهم علی غفلة و انتم لا تمثوا

\*\*\* ص 40 \*\*\*

سبلهم ولاتتّبعوا هدیهم فاتّبعوا الّی کان فی سجج الأنوار من فطره الله مبعوثا ولا تلتفتوا الی شئ من زخارف الّدنیا ولاالی الّذین تجدون فی قلوبهم غلاًّ من الله واولیآئه ثم ارکضوا الی شریعه کانت من سحاب العزّ مرسولا کذلک نقلبکم الی آثار رحمه الله و نلقی علیکم من حکمه کان فی ازل الازال خلف حجبات و النّور مقنوعا قل یا قوم لاتحرمو انفسکم و لا تبعدوا عن رضوان کان فیه نسمات الفردوس مهبوبا قل انّ الّذین یمنعونکم عن شریعه البقا اولئک لیس لهم من حبّ وکانوا من الغافلین علی الواحد القدس من قلم الّروح مکتوبا انّ الّذین تحدث فی قلوبهم حراره الحبّ لایسدّهم من شئ ولا یمسکهم من امر ویسرعون بعیناهم الی مقام کان عن العالمین ممنوعا ان یا جوهر الحبّ ان یسئلک احد ما اکتسبت فی سفرک دلّ وجهک عنه و قل قدّس الله انفسنا عن کلّ اعرفتم و فزنا بمقام کان فی هم الالواح علی خط الخفّی مسطورا وطیّرنا فی هوا الوصل ستّیوصلنا الی مدینه جعل الله ابوابها وجه مسئلک مسدودا ثمّ استعن بالله وانّه یلهمک فی جوابه من الحان حمامه البقا ملون من نغمات القدس مفرودا وکذلک بشّرناک بالّروح والقیناک معانی التی کانت من بیان الله صحف الغیب مرقوما اذاً فالتفت رویاک فیما اراک الله ثمّ احفظه فی خزاین قلبک ولاتقصصه علی الذینهم اعرضوا واستکبروا ولم یکن عمهم فی الملک الاّ دراهما معدودا ان تلقی علیهم من ذکر یولون وجوههم وهذا مبلغهم وهل یجب الجعل ان یدخل فی رضوان کانت فیه ریاحین الّروح نبوتا اونسمات الّطیب مرشوحا لافر الّذی جعلنی خادماً

\*\*\* ص 41 \*\*\*

لنفسه لن یمیلیوا الیه بل یفرّون الی انفسهم الجنه فی نارکانت عن حطب الّشرک مرقودا اولئک هم الّذین نبذوا کلام الله درآ، ظهورهم وزیّن لهم الّشیطان اعمالهم وهذلک اخذهم الله ؟؟ وجعلهم من نار الکفر محروقا ان یا حبیب اسمع ندائی وخدنا الهمناک بید القّوه دکن کقطعه النّار لتشتعل النبار فی قلوب الّذین هم انقطعوا الی الله وکانت صددرهم من لهیب الّشوق مشغوفا ثم اقبل ما وصّیناک فی ملأ الّروح ولاتکن من نار الله فی وادی العشق مخمودا قل انّ الّذینهم سرعوا الی الخیرات فی هذه النّار اولئک الّذین امتحن الله قلوبهم للأیقان وجعلهم بخلع الأمر من قمص العرفان مخصوصا وتتلقیهم ملائکه الأمر وتعلّمهم سبل التّقوی ونبشرهم الی اسرار کانت فی امّ الکتاب مذکورا قل یا قوم هذا عبدالله ولم یکن الاّ لحامد منکم ویدعوکم الی فردوس کانت الّروح من غره علی جسد العالمین مبذولا ولایأمرکم الاّ بالحقّ الخالص لیبلغکم الی علم کان علی جبل النّور منصوبا قل اذا ظهر الوجه عن خلف الحجاب ونزلت ملائکه الّروح وجاء الله علی غمام کان فی هوآء القدس مرکوما قل یاقوم فاسرعوا الی الله ولاتخافوا من احد ولا تجعلوا انفسکم من روح الله مأیوسا وهذا ما ذکرنالک فی هذا الکتاب وجعلناک بشیرا من لدّنا علی العالمین جمیعا لترسل علی القلوب من نعمات القدس وتذکّرهم بأیام الّذی تنزل فیه الأیات من سحاب الفضل بدیعا وان لقاک اسم الله فانشر هذه الکلمات بین یدیه لیستبشر فی نفسه ولایکون عن جواهر الأمر محجوبا وقل له هل تحب راسک ازیدعن الله قل سبحان الله ما احبّه الاّ بأن یرفع علی القضاه فی حبّک ان کان ذلک عندک مقبولا

\*\*\* ص 42 \*\*\*

او یکون القصد عندک احبّ عن الله قل سبحان الله ماحفظته الاّ لهام الأعدآ فی سبیلک وکان ذلک بین یدیک موجودا قل لا تخف من احد وعزّ نفسک عن الحجبات فانّ الخیر کلّه بیدالله یحفظ من یشآء بأمره وانّ الفضل کان من عنده علی العالمین بمثل هذا الشمس فی افق العلی مشهودا فانقطع عن الّدنیا ثمّ طیّرنی هوآء القرب والأشتیاق لتکون من سمندر الّشوق بنار الله مأنوسا سیفنی هذه الأیّام المحدوه ویطوی کلّما فیها فارجع الی رفرف کان فی ابد الأیّام بین یدی الله مبسوطا وقل انّا اجبناک وکنّا نذکرک فی ملأ الأعلی وماوجدنا منک رائحه الحبّ لذا اذکرناک فی اللّوح لیجذبک الی محلّ کان عن افئده المقرّبین منزوها وهذه من حماسه الأمر یغنّ علیکم من نغمات الفردوس لیجعلکم من لجنات الله مجذوبا ویبلغکم الی شریفه الحیوه ولیکنکم فی ظلّ رحمه کان فی جنّه العدن محدودا ونختم القول علی ذکر الحبیب فی سرادق القلب لیکون کتاب المحبوب بخاتم الحفظ مختوما ثمّ البس قمص الکبیر من حرر البقا علی الّذین تجد النّور فی وجوههم وکانوا فی جنّه الانقطاع مخلودا **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالله الا قدس الأعلی هذا کتاب من لدی العبد الی الّذی آمن بالله المهیمن القیّوم قل الحمدلله الّذی عرّفنی نفسه وارجعنی الیه فی ایّام التی کلّ احتجبوا عن جماله واعرضوا عن لقائه وکفروا بآیاته وکانوا من الّدینهم معرضون ان استبشرنی نفسک بما ایّدک الله لعرفانه وجعلک من الّذینهم موقنون ان اذکر ربّک فی کلّ الأیّام ولا تصمت من بدایع ذکره ومن یذکره فی ارضه انّه یذکره فی ملکوت امره وکذلک قضی الأمر فی الواح عزّ محفوظ انّا اردنا ان نفصّل لک فی اللّوح من هذا

\*\*\* ص 43 \*\*\*

النّبا تفصیلا ولکن سمعنا فهیج اهل ملأ الاعلی فی امر الّذی کان مستورا عن اعین العباد لذا امسکنا تعلیم واختصرنا اللّوح وانّک فارض بما قضی لک وقل سبّوح قدوس ربّ العظمه والفلی وخالق الأرض والسّماء وربّ الملائکه والّروح وانّا نسئل اللهبان یوفقک علی امره ویفتح علی وجهک با یامن ابواب الرضوان لنهرکک نفحاته فی کلّ الأحیان وانّه لهو المقتدر علی ما یشاء وانّه لهو العزیز المحبوب والّروح علیک وعلی الّذینهم آمنوا بالله ونبذوا ما سواه عن درائهم ویستجن بارئهم فی کلّ صباح سا ویتقربّون الیه بوجوه کانت مستضیئه بأنوار الله الملک المقتدر العزیز المحمود **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالله تعالی سبحانک اللّهم یا آلهی تری ابتلائی فی کلّ الایّام قد جهستنی مع سبعین انفس من عبادک بما نزّلته فی الواح امرک من مبرم قضائک ومنهم من کان ناظراً الیک وخاضعاً لک وخاشعاً لامرک و منهم من یعلو مرّه ویسفل اخری اسئلک بالّذین فتحت ابصارهم ویرون فی کلّ حین آیاد قدرتک وبینّات عظمتک بان تعفو عن الّذین غفلوا فضلاً وکرامه للّذین یعلوفون فی حولک ویستغیئی وجوههم من انوار وجهک وتقلّب قلوبهم باصبعی قدرتک وانّک انت العزیز الکریم **مقابله شد**  منشی محفل :یدالله رفعت جناب مهدی بنام محبوب انام ای مهدی رحیق باقی از کلمه آلهی جاری ازدست عطا بیاشام وکوثر اظهر انه شطر

\*\*\* ص 44 \*\*\*

منظر اکبری ساری از ید فضل بنوش قل لک الحمد یا من شرّفتنی باٍر قلمک و نادیتنی بلسان مظهر ذاتک اذ کان فی سبحن الظّالمین **مقابله شد**  منشی محفل :یدالله رفعت قوله عزّ کبریائه یا ایّها الناظر الی الوجه قد شهد قلمی الأعلی باقبالک وابتهالک وخضوعک و توجّهک الی وجه ربّک الغنّی المتعال قدکنز لک ما عملته فی سبیل الله انّه لایغرب عن علمه من شئ انّ ربّک لهو العزیز العلاّم انت الّذی بک تضوّعت نفحات ذکر الّرحمن بین الأمکان انّه یجزیک بالحق یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب انّا کنّا معک اذکنت ذاکراًبذکر ربّک وناطقاً باسمه المهیمن علی الأمکان طوبی لک بما بلّغت امر مولیک وفزت بما هو المقصود وفی الّزبر والألواح کلّ ذلک من فضل الله علیک ان اشکره فی الغدّو والآصال انّا نزّلنا لک الواحاً شتّی کلّ واحد مها یشهد بما ینطق بهلسان العظمته فی هذا الحین الّذی جعله الله مطلع الأیّام ان اقربها مره بعد مرّه لتوقن بانّه یسمع ما کنت ناطقاً به ویراک فی کلّ الأحوال لو تطّلع باقدر لک لیاخذک السّرور علی شان تطیر بقوادم الّشوق والاشتیاق الی العزیز الوّهاب . ینبقی لکلّ من آمن بالله ان یعرف شانک ومقامک ویسترضی عنک جتا لله الواحد المختار لاتنظر الی الخلق واطواره بل الی الحقّ والطافه التّی اجابت الآفاق انّک انت الّذی مذکور الّذی العرش ومتوجهاً الیک وجه الله

\*\*\* ص 45 \*\*\*

مالک الأنام لاتحزه عمّا ورد علیک قدورد علی مولیک مالا تحمل ذکره الادوان انّما الیهآ علیک وعلی من معک وعلی الّذین مقربّون الیک حبا لله مظهر آلایات حاجی ملا مهد **مقابله شد** منشی محفل :یدالله رفعت بسم الله الأقدس الا منع قد سمع الله ندائک وکان عالماً بما ورد علیک وانّه لهو الحقّ علاّم الغیوب لایغرب عن علمه من شئ وقدر قم من قلم امره لوح عزّ محفوظ وفیه قدّر علم ماکان ومایکون و فیه ستر اسرار الأم من قلم الله المهیمن القیّوم کن سراج حبّ ربّک من عباده لیستقیی منک المقلبون فانظر فی السّراج انّه ولوکان واحداً لیشتعل منه الی ماشآء الله سراج بعد سراج کلّ منه یسضیئون کذلک فانظر فی افئده الّذینهم انقطعوا عمّا عندهم وتوجّهوا الی الله العزیز المحبوب فوعمری لویستضیئ سراج قلب احد بحبّ الله لیشتعل منه افئده الخلائق وانّ هذا الحقّ معلوم ولکن ینبغی لکلّ ذی سرج بأن یحفظه من اریاح النفس والهوی بزجاجه ذکر اسم ربّک العلّی البهی کذلک مثللک علیک الأسمائ فضلاً من عنده علیک وعلی الّذینهم موقنون ان افرح بذکرک ربّک وبذکره ایّاک وانّ ذکره سبق کلّ ذاکر ومذکور طبی لرجل استقام علی امره وللسان نطق بذکره وثنائه ولقلب توجّه الیه بخضوع وخشوع ان اشکرالله بما ایّدک علی امره وجعلک ناصراً لدینه وناطقاً بثنائه انبه لا اله الاّ هو یختصّ من یشآء لحبّه وانّه لهو العزیز الودود بلغ النّاس امرربّک ودارمعهم لأنهم مابلغوا الی ذروه البیان وکانوا من الّذینهم مستضعفون والیها،

\*\*\*ص46 \*\*\*

المشرق عن افق الفضل علیک وعلی الّذینهم انقطعوا عن الّدنیا واقبلوا الی مالک الأسماء ومامنعهم اعراض الّذینهم معرضون **مقابله شد**  منشی محفل :یدالله رفعت الاقدس الاعظم الاکرم سبحان الّذی ظهر بالحق بسلطان کان علی العالمین مشهودا انّه ینطق فی کل شئ انّه لا اله الا انا کذلک کان الآمر فی اللّوح مسطورا اذا تحرکّت اقلاک اراده مولیک واتی المحبوب اعرض عنه من کان عن الانصاف محروما لعمری قد وجد کلّ ذی شمّ عرف الّرحمن وسمع کلّ ذی سمع ندائه الّذی کان بالحق مرفوعا ان یا احبّائی ان استقیموا علی الآمر باستقامه تضطرب به افئده الذین کفروا بالله وایاته الّتی کانت من سماء الوحی منزولا طوبی لمن قام بین اهل الأمکان واخذ رحیق الحیوان باسم ربّه الرّحمن وسقی الموحّدین من اهل البهآء خمرا الحمرآء والمخلصین من رشحات التی ترشّحت من بحر اراده مالک الآسماء کذلک زیّنا افق البیان بنیّر کان فی ایّام الله مرئیا **مقابله شد**  منشی محفل :یدالله رفعت جناب مهدی الّذی زار البیت علیه بهاء الله العلی العظیم کتاب الهآ نزّل من لذی البهآء الی الّذی آمن بالله المیهمن القیّوم قد اصبحا الیوم بذکر الله وثنانه ونزّلنا الآیات وجعلناها بیّنات للدینهم خلقوا بقوله کن یکون لویسئل احد عن مطلع ایات ربّک الکبری قل انّه بین ایادی الأشقیاء الّذین ارتکبوا مانهوا عنه فی کتاب الله العزیزالورود

\*\*\*ص47 \*\*\*

هل القلم یقدر ان یجری علی ماورد علیه هل اللّوح یستطیع ان یجعل ذکر مصائبه لاوعمری لو انتم تعرفون لتنفذ الاقلام والالواح وماینهی ماورد علی المظلوم من الّذینهم کفروا بالله العزیز المحبوب یا احیائی تمسکوا بجبل الاستقامه والاصطباء کذلک بامرکم المختار انّه لهو المقتدر علی الغیب والشهود کم من عبد شهد وانکر وکم من عبد حضرو اعترف کل یعمل علی ماعلیه انّ ربّک لهو الحقّ علاّم الغیوب طوبی لمن نبذماسواه مقبلاً الی مولاه الا انّه من اهل البهآء فی لوح محفوظ تقربواّ بالقلوب الی المحبوب ولاتتبعوا کلّ مشرک مردود من یمنعه الیوم کتب من علی الأرض وماذکرفیها من القصص الاولی انّه لهو البعید المحروم قل یا قوم دعوا من علی الارض وماعندهم عن ورائکم وتوجّهوا الی الافق الّذی منه اشرقت انوار وجه ربّکم العزیز الغفور قل لایحیط احد بعلم شئ الا الله ولکن النّاس لایفقهون عندنا علم مافی الکتب وعلم ماکان ومایکون وهوالاصنام وماسمعتم منهم الا انّهم قوم منکرون قل لا تلتفتوا الی العمائم وکبرها واذکروا الایّام الّتی فیها اتی الرّوح اعرض عنه اعلما واقبل من یصطاد الحوت ثمّ انظوا اذا تی محمد رصول الله اعرض عنه اشراف القوم وعلمائهم وآمن من یبیع الّتمر کذلک قض الامر ان انتم تفقبون قد فصّلت الکلمه بین الاشرار والاخیار انّها انّما لمیزان الله وصراطه لمن فی الغیب والشهود انّک اذا شربت الرحیق الاطهر الّذی جری من قلم مالک القدر قم وقل یا قوم قذرهق الموهوم واتی المعلوم ایّاک ان یمنعک اعراض المعرضین او اعتراض الّذین اعترضوا علی الله اذاتی باسمه المکنون کذلک زیّتا سماء اقبالک بکوکب البیان وقلبک بهذا الذکر المحتزون **مقابله شد**  منشی محفل :یدالله رفعت

\*\*\* ص 48 \*\*\*

ی جناب حاجی ملاّ مهدی الاقدس الاعظم ذکر من الی الّذی استهدی فی ایّام ربّه وفائز بأنوار العرش وکان من المقبلین یطیر من الّشوق الی الهوآ الّذی قدّسه الله من ظنون المریبین ان یا عبد ان استمع النّدآء من شطر التکا سجن ربّک الءبهی باتی انا المظلوم الفریب خلقنا العباد لخدمتی انّهم کفروا بعد الّذی کشفنا لهم الوجه بنور مبین انّ الّذین ؟؟ یجد ون انفسهم فی خسران عظیم قل لو اراد الله لیقبضهم بامر من عنده انّه لهو ؟؟ القدیر انّهم ضفاء مابلغوا حدّ البلوغ لایعرفون ماینفعهم انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم یدعوهم فی الأعیان ویذکّرهم بفضل من عنده لعلّ یتوّجهون الی هذا الأفق المشرق المنیر انّک یاایّها لسالک الی الله ذکّر عبادی لعلّ یضعون الهوی ویسرعون الی فاطر الأرض والسّما کذلک ارت من لدن علیم حکیم ایّاک ان تتوّقف فی ذکر ربّک قد علقناک لأمری فاعرف وقل الحمد لک یا اله العالمین ان وجدت فی قلب نفحات حبّ ربّک دار معه وذکره من قبلی قد سبقت رحمتی العالمین لاتمنعک الکدورات ع؟؟ الأسماء والصّفات ولاالأخران عن ثناء ربّک الابهی ان اشتعل بذکره بین عباده الغافلین لعّل یسمعون نداو الله ویتّخذون الیه سبیل انّ ربّک لهو العزیز الکریم والبهآء علیک وعلی من معک من احّبآء ربّک من کلّ صغیر وکبیر **مقابله شد** منشی محفل : یداله رفعت جناب حاجی ملاّ مهدی علیه بهآء الله بنام خداوند قادر توانا \*\*\* ص 49 \*\*\*

قد اذّن موذّن الله عن یمین العرش انّ الّذین فاز والیون بما اراده المحبوب اولئک هم الفائزون والّذین توجّهوا الی الافق الاعلی وانقطعوا عمّا بین الوری اولئک هم المخلصون انشاءالله در کل ّ احوال بعنایات الهیّه مسرور وفائز باشید برمثل آنجناب لازم که کمال جد وجهد را بر الفت واتحّاد احبّای الهی مبذول دارید وسراج حکمت وبیان من فی الامکان را بسبیل مستقیم وافق مبین هدایت نمائید بهر عذب حیوان موجود ومشهود ولکن ناس غافل سیاه منتنه متوجّه ومشغول . قد عزّتهم الاوهام علی شان ارتابوا فی ظهور الله ولقائه بعد الّذی ظهر بالحق فی هذا المقام المنیر فانظر فی قنّه عقولهم یدعون الاسماء فی الصّباح المآء و ینکرون الّذی خلقها بالحقّ الا انّهم من الصاغرین . طوبی لمن بندنا عنده وجعل مراده ما اراده الله ربّ العالمین ذکّرالناس بهذا الاسم الاعظم لیتنبّهنّ و یتوجّهن الی الله الفرد الخبیر انّا ذکرناک فی سنین متوالیات وارسلنا الیک عرف القمیص من هذا المنظر المنیر اینکه در عیش جدید ذکر نمودید این امور لازال لدی العرش محبوب بوده انّه یبارک علیکم فیما در دعّوه فی رضائه انّه ولّی من والا لا اله الاّ هو العزیز الکریم لاتحزن من شئ ان افرح بالفرح الاعظم وتوکّل علی العزیز الحمید توجّها الی المنظر الاکبر شطر الله المقتدر المتعالی العلیم المحیط کذلک اذناکما رحمه من لدنّا انّ ربّک لهو العزیز العظیم . البهآء علیک وعلی الّذین آمنو بالله وتوجّهوا الی وجه العزیز البدیع **مقابله شد** منشی محفل : یداله رفعت قد نزّل لمن صعد وسکن فی جود رحمه ربّه الغفور الکریم

\*\*\* ص 50 \*\*\*

هوالظّاهر المشفق الغفور الرّحیم شهد المکنون لاسمی القیّوم انّه لا اله الّا انا العزیز المحبوب شهد المخزون و انّه هذا الظّاهر المشهود ینطق فی کلّ شئ انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم انّ الباطن یطوف حول من ظهر بالحقّ و الظّاهر قام لثنا نفسز به فی هذا الیوم الّذی فیه نطقت الاشیاء الملک الله مالک الوجود قد شهدت الکتب لهذا الاسم الاعظم وخضعت الصّحف اذ نزّلت الایات من لدن منزل قدیم قد تشّرف العالم بظهور مالک القد طوبی لمن اقبل وفاز وویل للمنکرین قل هذا یوم یری فیه شمس العدل خلف السّحاب بما اکتسبت ایدی الضالمین وهذا یوم اخبر به الله یوم یقوم النّاس لربّ العالمین هذا یوم فیه یکلّم مکّلم الّطور اذ ظهر مالک الظّهور بسلطان مبین وهذا یوم تزیّن بذکره صحف الله العزیز الحکیم طوبی لمن نبذ العالم عن درائه واقبل الی الافق الاعلی بنار انجذبت بها افئده العارفین وبنوراضائت به ظلمات الارض کذلک نطق القلم الاعلی اذکان المظلون مستویاً علی عرش اسمه الغفور الکریم ان یا قلم القدم بامرک الاسم الاعظم بان تذکر من صعد الی الله الّذی سمّی بمهدی فی کتاب مبین ان اشهد بانّه اقبل الی الحق اذکان الخلق فی حجاب غلیظ انّه لهو الّذی خرق الاحجا باسم ربّه المقتدر القدیر واقبل الی الله الی ان دردنی جوار رحمه ربّه العزیز الکریم انّه لهو الّذی قطع البّر والبحر شوقاً للقاء الله علی شان یذکره الملا الاعلی واهل الجنّه العلیایشهد بذلک لسان العظمه فی مقامه المتیع \*\*\* ص 51 \*\*\*لعمر الله قد انجذب باقباله اهل الملکوت کذلک یذکره من اتی الایقوم معه من فی السّموات والارضین النّور المشرق من وجه ربّک مالک الاسما بعد فتاء الاشیاء علیک یامن شربّ رحیق الوحی من به عطاء فاطر الّسماء اذ اخذ الاضطراب سکان الارض کلّها انت الّذی ما منعتک سئونات العالیم ولا حجبات امامم انت الّذی بنذت مطالع الظّنون واقبلت الی اسمی القیّوم الّذی اذا ظهر ناح العلمآء کنوح الشکلی واضطرب العرفآء الا من شاء الله الفرد الخبیر نشهد انّ منک ظهر الوفاء نی هذا الامر الّذی اذا ظهر نقض المیثاق کلّ غافل مریب اشهد انّک فزت بالیلی اذ ارتفع النّداء من شطر العظمه والکبریاء طوبی لک یا مهدی ونعیمتما لک یا مهدی انت الّذی کنت طائراً فی هوائی وناطقاً بثنائی وقائماً علی خدمتی وحملت البلایا و الرّزیا فی سبیلی انّه لا یغرب عن علمه من شئ کان منک فی کلّ الاحوال یشهد ویری وهو الشاهد الّسمیع انت الّذی ترکت الاوحان مقبلاً الی مقام الّرحمن الی ان اتّخذت امام وجهه لنفسک مقاماً هذا فضل لا یعادله شئ فی الارض والّسماء یشهد بذلک من تزیّن به البقغه البیضاء هذا المقام المنیر طوبی لنفس فازت بذکرک وثنائک ولمن زارک بما نطق القلم الاعلی نشهد انّه من الفائزین انت الیوم تحت لحاظ عنایه ربّک الکریم کلّما تمرّ علیک رایة الظهور یذکرک مکلّم الّطور بذکر میسر منه من فی القبور والحمد الله المقتدر العزیز الغفور **مقابله شد** منشی محفل : یداله رفعت

\*\*\* ص 52 \*\*\*

ی اخت ضلع جناب مهدی علیه بهآء الله . الاقدس الابهی کتاب نزّل من سمآء الوحی للّتی آمنت اذ سمتعت ندآء ربّها العزیز الحکیم لتقرّبها کلمه الله الی مقام لایری فیه الا انوار وجهه العزیز الکریم انّا نذکر من اقبل من العباد ثمّ الّتی اقبلت من الاماء انّه لهو الغفور الرّحیم . انّ الّذی فاز بایّام الله انّه من اهل الفردوس فی لوح عظیم والّتی عرفت ربّها انّها من الفائزات لذی العرش العظیم ان یا امتی یذکرک لسان العظمه من هذا الشطر البعید ان اشکر به بهذا الفضل ثمّ اذکریه فی اللیالی والایّام انّ ربّک لهو السّمیع البصیر کذلک نزّل لک من سمآء الفضل ماجعله الله کوثر الحیوان لمن فی السّموات والارضین **مقابله شد** منشی محفل : یداله رفعت ی امه الله خاله بسمی المهیمن علی الاسماء امتی امتی ینادیک لسان رحمتی من شطر سجی ویخاطبک ملکوت بیانی من مقرّ عرشی لیفرح به قلبک وینطق به لسانک فی ذکر ربّک المهیمن العلیم الحکیم فاعلمی انّا اجبنا کلّ کتاب حضر لذی العرش وذکرنا من ارسله بذکر قرّت به ابصار العارفین قد سمعنا ندائک فی هذه المرّه واجبناک بهذا اللّوح المبین طوبی لک بما سمعت ندآء المظلوم واقبلت الی الفرد الخبیر ان لا تحزنی من شئ ان اطمئنی بفضل مولیک انّه یذکر کلّ عبد آمن وکلّ امه فازت بهذا الکوثر الّذی بسمی الله به

\*\*\* ص 53 \*\*\*

عباده المقبلین فانظری کم من ملکه با فازت بالله ولقائه وانت فزت بالمقصود وذکره الّذی لا یعادله ما خلق فی السّموات والأرضین لعمری سیفنی ما یفتخرنّ به الملوک والملکات ویبقی لک ما نزّل من قلمی العزیز العلیم ان اشکری ربّک بهذا الفضل وقولی لک الحمد یا ایها المسجون ولک الثناء یا ایّها المظلوم ولک البهآء یا بهآء العالمین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت ملا مهدی بسم الله الاطهر یا ورّقه الّسدره طوبی لک بما حرّ کنک نسمات رحمه ربّک الرّحمن وانقطعتک عن الاکوان وقلّبتک الی شطر ایمن الفردوس مقرّ الّذی فیه اشرقت الانوار عن وجه ربّک العّلی العظیم ؟؟ لک بما شربت من کاس الکافور خمر الّطهور فی ها الظّهور الّذی فیه ظهر لوح المسطور الّذی کان مستورا عن انظر الغافلین اذا یکبّرنّ الله علی وجهک من هذا الّسجن البعید وانّ بتکبیره نتطق السن کلّ شئ بتکبیر الله العزیز العلیم ان استقمی علی حبّه ثمّ استنشقی روایح القدس عن قمیصی الّذی علق بین السّموات والارضین ان یا ایّتها الورّقه تالله لو تنظرین الیه بعینی لتجدینه مشبکاً من ریاح المشرکین وسهام المنکرین وکلّ خیط من خیوطه ینادی بین الهوا ویقول یا ملا الارض والسّماء لو تریدون ان نطلّعوا علی محبوبکم العلّی الاعلی فانظرونی لتعرفوا مادرد علیه من جنود الشّیاطین فانظروا یا قوم الی دم الّذی یکبری امنّی انّه لثارالله ولکن النّاس

\*\*\* ص 54 \*\*\*

هم فی غفلة مبین دلوا انّا نفصّل لک ما ورد علینا تسمعین ضجیج اهل ملا الاعلی و صریخ ملائکة المقرّبین انّی لغلام بشّر بلقائی نقطة الاولی و من قبله المنبییّن و المرسلین فلّما جنت عن سماء الامر و خرقت الاحجاب ارتفع ضوضا المفلّین الّذین نقضوا عهد الله و میثاقه و نبذوا البیان عن وراهم و یعبدون العجل من دون الله فویل لهم من عذاب یوم عظیم و انّک انت ان افتحی لسانک بذکری و ثنائی بین امائی لعلّ ینقطعن من انفسهنّ و اهوا لهنّ و یتوجّهن الی مالک الملوک و السّلاطین و ان ربّک یعلم ما درد علیک لا تحزنی فی سبیله فتوکّلی علیه و انّه یحرسک بالحقّ عن ضرّ المفسدین و البهاء علیک و علی الّذین هم صبروا فی الشّدید حبّالله المقتدر العزیز القدیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هو المذکور فی الصّحف الاولی کتاب البهاء الی الاماء الله لی شربن حق الحیوان فی ایّام الرّحمن و اقبلن بقلو بهنّ الی الله مالک الامکان یا امامی ان افرحن بذکری ثمّ استقمن علی حبّی کذلک یا مرکنّ صاحب الادیان لا تجرهن عن المکاره انّه قد ؟؟ فی بحر البلاء بذلک شهد مالک الاسماء فی اعلی المقام تنوخ الذرّات حکزنه ولکن النّاس اکثر هم فی سرور و ابتهاج قد اخذتهم انفصلّه فی ایّام الله سوف ینوحون علی انفسهم و لا یجدون من مناص انّما البهاء علیکنّ یا امار الله و علی من طاف حول الامر بروح و ریحان ی ضلع جناب مهدی **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت

\*\*\* ص 55 \*\*\*

بسمی المبیّن العلیم الحکیم انّا نرسل نفحة الرّحمن من مصر المعانی و البیان الی امته اقیلت الی الله اذاتی بسلطان غلب العالمین طوبی لا تیه وجدت عرف الآیات و اقبلت الی هذا الافق المنیر ان اشکری بما رزقک الله من ینطق بثنائه و ایّدک علی الاقبال اذا عرض عنه کلّ عالم ریب تو متوجّهین باذن القلب لتسمعین من الاشجار قداتی المختار ومن الدریاح قد ظهر محبوب العالمین طوبی لک بما فزت بایّام الله و؟؟ ندائه من شطر جنه العظیم توکلّی علی الله فی کلّ الاحوال ثم اذکریه بذکر تجذب به افئده القانتات اللاّئی آمن بالله ربّ ما یری ومالایری وربّ من فی السّموات والارضین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت ضلع من صمد وامّ من حضر وفاز هو العادل الحکیم ذکر من لدّنا للورقه الّتی صعدت الی الافق الاعلی وفازت بانوار وجه رعبّا العزیز الجمیل یشهد لسان المظلوم فی هذا السّجن الممنوع بانّها اقبلت وآمنت وشهدت واقرّت واعترفت بما نطق به لسان الله الملک العلیم الحکیم انّها فازت بجر العرفان فی ایّام فیها اضطرب من فی الامکان الاّ من شاء الله ربّ العالمین انّا ذکرناها من قبل فی الواح شتّی ونذکرها بعد ارتقائها فی هذا الکتاب المبین علیک یا امتی ورقتی رحمه الله الّتی سبقت وفضله الّذی احاط من فی السّموات والارضین ان فرحی بما شهد لک القلم الاعلی بما لا یعادله ما خلق یشهد بذلک کلّ مصنف بصیر \*\*\* ص 56 \*\*\*علیک بهاء الله وعنایته وذکره وثنائه بدوام اسمائه وصفاته انّ ربّک لهو الفضّال المعطی الغفور الکریم طوبی لک ولاسمی الّذی فی الّذهاب اذکره وفی الایاب اصفر بما یستفرح به افئده المقرّبین انّه قد اتخّذ لنفسه مقاماً امام عین ربّه الرّحمن الرّحیم لعمر الله هذا من فضله الاعظم ولکّن النّاس اکثرهم من الغافلین کذلک قضی ؟؟ البیان فی هذا اللّوح المقدّس العزیز البدیع یا ورقه اخت امّ من ایّدناه علی خدمه هذه النبا العظیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هو الشاهد من افق سمآء العلم یاامتی یا ورقتی قد شهد لک القلم الاعلی باقبالک وجهک وتوجّهک الی وجه القدم اذ اعرض عنه العالم الا من شاء الله العلّی العظیم هذا یوم اخبر به رسول الله من قبل ومن قبله الّروح ومن قبله من اتی بتسمع آیات با هرات دستی بالکلیم فی کتابی المبین یا ورقتی جمیع کتب قبل ورسل الهی خلق را باین یوم امنع اقدس بشارت داده‌اند مع ذلک نفوس شریره غافله امّاره باعتساف تمام بر قطع سدره قیام نمود هاند طوبی از برای تو که بطراز محبّت الهی مزیّن گشتی وبذگر وثنایش فائز جمیع فضل در قبضه قدرت حق جلّ جلاله است بهر نفس اراده نماید عطا می فرماید چه مقدار از رجال که خود را صاحبان اسرار واز علمای اعلام می شمردند وچون اندک امتحان بمیان آمد با غرض و اعتراض قیام نمودند بشأنیکه اهل ملا اعلی بنوحه وندبه مشغول وتو از فضل الهی وعنایت لا یتناهی بعرفان سرّ مکنون وکنز محزون

\*\*\* ص 57 \*\*\*

فائز شدی این مقام عظیم را باسم حق جلّ جلاله حفظ نما واز عیون خائنین مستور دار البهاء المشرق من اف ملکوتی علیک وعلی کلّ امته فازت بانوار عرشی العظیم اخت ضلع اسم الله الّذی صمد الی الله **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بنام خداوند دانا ای امّه الله الحمدلله بعنایات الهی وفیوضات رحمانی بعرفان مظهر اسرار فائز شدی وبمشرق وحی ومطلق الهام اقبال نمودی واز رحیق مختوم که من فی الامکان بقطره از آن معادله نمی نماید قسمت بردی آن رحیق عرفان حق است که اکثری الیوم از او ممنوع ومحرومند جمیع عالم از برای او خلق شده‌اند و لکن محجوب مشاهده می شوند مگر نفوسیکه باسم او از مادون او گذشتند وبافق او توجه نمودند ان افرحی بذکره ثمّ اشکری ربّک العلیم جناب اسم الله مهدی علیه بهآء الله درباره شما ذکری نموده وآن ذکر با صفای مالک اسماء فائز گشت این است نعمت باقیه که از سماء عطاء مالک بریّه نازل شده ومی شود طوبی للحافظین طوبی للعارفین طوبی للاکلین قدر این نعمت را بدان وچون بصروجان حفظش نما البهاء علیک وعلی اللاّئی آمنّ بالله الفرد الخبیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت امّ سید اشرف علیه بهاء الله بسم الله الاعظم الاعظم هذا کتاب من لذی الّروح الی امه الله التّی آمنت بربّها وکانت من القائنات فی الالواح

\*\*\* ص 58 \*\*\*

مذکورا طوبی لک یا امتی بما اقبلت الی مقرّ کان عن انظر العالمین مستورا وعرفت مظهر نفس الله بعد الّذی کان اکثر الّرجال عنه محروما فاعلمی بانّ کلّ امه امنت بالله وزکّت نفسها انّها الخیر من الف رجال الّذین هم کفروا بالله وکانوا من رضوان القرب بعیدا وقد بین یدینا ابنک الّذی شرّف بلقاء الله مرّه بعد مرّه واخذته نفحات ایّام الّتی کانت فی کلّ الالواح من قلم الله مسطورا لاتحزنی من شئ فتوکلّی فی کلّ الامور علی الله وانّه کان علیک وکیلا والبهآء علیک وعلی من اتخذا الرّحمه لنفسه معینا **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب ابو المعالی علیه بهاء الله بسمی المشرق من افق البیان کتاب یشهد فیه لسان الله مالک الوری وقلمه الاعلی لمن سمع حفیف سدره المنتهی فی ایّام بشرفیها کلّ نبّی وکلّ کتاب وکلّ رسول امین یا ابا المعالی یذکرک من سمّی فی التّوراه بالاله الابدی وفی الانجیل بروح الحق وفی الفرقان بالنّبا العظیم هل تعادل بذکری ایّاک کنوز الارض والسّماء لاو ربّ العالمین قد حضر العبد الحاضر بکتابک الّذی شهد لعظمتی ووحدانیّتی وفردانیّتی ورحمتی الهی سبقت من فی السّموات والارضین قد قرئه لذی المظلوم ووجدنا منه عرف محبتّه الله العزیز العلیم طوبی لک بما وجدنا کتابک مطّهرا عن الظّنون والاوهام ومقدساً عن شبهات الّذین کفروا بالله اذاتی بسلطان مبین انت الّذی تمسّکت بحبل

\*\*\* ص 59 \*\*\*

عنایتی وتشبثت بذیل فضلی ونطقت بما نطق به الملا الاعلی واهل الجّنه العلما یشهد بذلک لسان الله فی هذا المقام الکریم یا ابا المعالی بلسان پارسی ذکر میشود تا جمیع بیان رحمن رابیابند واز بحر عرفانش بیاشامند بسیار عرایض بساحت اقدس آمد ولکن از عریضه آنجناب نفحه بسیار خوشی متضرع چه که حال این کلمه بدیعه بود قولک ثمّ اسئلک یا آلهی بان تمنّ علّی بالبلآء فی سبیلک ولا تحرمتی من کاوس البلایا الّتی رزقنا عیادک وامانک چه مقدار از مقبلین وعارفین که از اندک بلائی مکدّر مشاهده گشتند وآنجناب الحمدلله مقامی فائز شدند که در سبیل دوست طلب بلا نمودند لعمری این کاس بزرگست وامرش عظیم ومقامش کریم فی الحقیقه کاسی را طلب نمودی که جمال قدم لازال ازاد آشامیده ومی آشامد طوبی للصابرین ولکن انفس کلّه للشاکرین شکر کن مقصود عالمیانرا که تو را مویّد فرمود بانمقام اعلی وفائز نمود بآنچه اکثر اهل عالم از آن غافل ومحجوبند طربا خنجه الاشتیاق فی هوآء محبته ربّک الله کتب لک من قلمه الاعلی اجر لقائه والحضور تلقاء وجهه والقیام لذی بابه والطّواف حول عرشه العظیم البهاء علیک وعلی اقبالک وتوجّهک وبذلک ورجوعک وعلی کلّ مقبل مستقیم الحمدلله العزیز الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب آقا سید ابوالمعالی هو المشرق من افق البیان کتاب من لدنّا لمن اقبل الی الله وارادان یشرب کوثر العرفان من ید عطاء ربّه الرّحمن بهذا الاسم الّذی به اضطربت الاحزاب الّذین نبذو الیقین عن ورائهم وتمتکوا بمطالع الظّنون \*\*\* ص 60 \*\*\*

طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم اذا عرض عنه العلمآء والعرفا والامرآء الاّ من شاء الله المهیمن القیّوم قل یا معشر العلماء دعوا العلوم قداتی المعلوم بسلطان لایقوم منه من فی الملک والملکوت قل هذا یوم فیه ینطق المیزان بانا الممّیز المشهود وتنادی الارض قد استّقر علّی العرش وانا الحاشر النّاس المحدّث المذکور قل یا قوم خافوالله ولاتبتّعوا اهوائکم ان انّبعوا من اتاکم بملکوت بیان ربّکم مالک الوجود طوبی لمن خرق الحجاب الاکبر باسم مالک القدر الّذی ینطق فی منظره الاکبر انّه لا اله الاّ انا العزیز الودود قد حضر کتابک لدی المظلوم وسمعنا ضجیجک فی حبّ الله واقبالک الیه وتوجّهک الی الوجه فی هذا الیوم الّذی اعرض عنه کلّ غافل محجوب فلمّا سمعنا ندائک اجبناک بهذا اللّوح الّذی یجد منه المقرّبون عرف بیان الرّحمن والمخلصون ماعجر عن ذکره السن الغیب والشّهود ان اشکر الله بما تحّرک علی ذکرک قلمی الاعلی وفزت بما یبقی به مقامک بدوام اسمائی الحسنی یشهد بذلک من عنده لح محفوظ قم علی خدمه الله وامره ثمّ به القلوب کذلک انصره بالّذکر والبیان علی شان تنجذب به القلوب کذلک اظهرنا لک لئالی بحر عرفان ربّک لتشکر وتقول لک الحمد یا من بیدک زمام الکائنات و لک الثّناء یا من بندائک ظهر یوم القیام وتحرّک من فی القبور **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب سید مهدی هوالله ای طایران هو ای رحمن بکلمات مسطوره از جمال احدّیه محجوب نمایند چه که آنچه از معارف الهّیه وحکم ربّانیه که الیوم ناس بآن مفتخرند جمیع از نقطه ظاهر وباو راجع وآن نقطع از اثر

\*\*\* ص 61 \*\*\*

کمک رحمن بوجود آمده لذا لایق نه که ناس آنچه مسطور شده مغرور شوند در یوم اکبر مجبور مانند جهد نمائید که شاید با عنایت ربّانی جبر معانی فاز شوید **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب صفر هوالله مرببین و متوهّمین را از کأس یقین ربّ العالمین نصیبی نبوده و نخواهد بود پش خوشحال آن نفوسی که بایقان تمام در سبیل رحمن سالک شوند و از کلّ من فی الامکان چشم بدارند نظر برای منظر اکبر خلق شده و قل از برای کوثر عرفان نفس رحمان پس سعی باید تا قلب بعر فانش فائز شود و نظر بمنظرش ناظر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب محمد حسین هوالله ذکر ایّام شداد در لوح سداد شده حسن جمیع را بفنته اعظمه در الواح بدیعه منیعه اخبار فرموده که شاید ناس در بین درود آن مضطرب نشوند و از سبیل رحمن ممنوع گردند مع ذلک بعضی از ناس از سبوب ارهاج افتتانیّه باصل ها و یه راجع شده‌اند و از شطر احدیّه معرض مگر آن نفوسی که بنظر رحمن ناظرند و از کوثر اطمینان شارب و الرّوح علیک جناب سیّد جبّار **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالله ای بنده خدا این بنده خدا میگوید که چندید سند میگذرد که در هر صبح و شام آن بلایای \*\*\* ص 62 \*\*\* لا یحضی مبتلا بوده ام تا انکه از فضای ربّانی بمقرّی ساکنم که ایادی احبّا از وصول بذیلم ممنوع شده و ارجل قاصدین از ورود بمقرّم مقطوع مانده قسم بافتاب جهانتاب که الیوم از ظلم منتسبین در خلف سحاب محبوب مانده که لا زال اراده چنین بود که جان در ره دوست انفاق شود و از ثری برفیق اعلی شتابد ولکن هنوز بآن فائز نشدم چه که اکثر اهل بیان را لایق آنکه بعملی عاکف شوند نه بحق ساجد چنانچه مال اکثری از اهل ارض عبده اصنامند چنانچه در بعضی از کتب مسطور است که نصف اهل ارض عاکف اصنامند و نصف دیگر از ملل مختلفه انشاءالله از ما سوا منقطع شده بخلف انالله فائز و مفتخر شوی **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب سید هاشم هوالله لا زال لحاظ الله بعبادش متوجّه و اگر اقلّ من آن نظر عنایت از ارض و من علیها بر دارد البته کل بعدم راجع شوند ولکن الیوم محبوب انکه احبّای الهی با خلاق روحانی در ما بین عباد ظاهر شوند از هر نفسی روایح ریحان اهل اکوان استشمام نمایند مدّعیان محبّت را برهان لازم هرچه بلسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد الیوم فعل مقدّم بر قول است پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربّانی است آن قول المجرد ادّعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامّه استشمام نمایند اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الّا مردود ای برادران من حریر قلم اعلی ازمبلنین ذباب بسی ظاهر و ممتاز **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت \*\*\* ص 63 \*\*\*بسمه المظلوم الغریب ذکر من لدنّا لمن سرع بقلبه الی قبلة العالم و شهد بما شهد الله قبل خلق السوات و الارض و قبل ان تقترن الکاف برکنها الّنون لیجذبه هذائی الی ملکوتی مرّة بعد مرّة انّه لهوالملک العزیز العطوف ان استمع ما قاله المشرکون فی حقی بعد ما جری بحر الحیون من معین کلماتی و اهتز­الفردوس من نفحات آیاتی و اشرقت شمس الاقتدار باسمی فی ایِامی قل ان تنکروا من ینطق بالحق و ما عنده هل عندکم ما یثبت به امرکم فأتو به ولا تکونوا من الّذین انکروا فضل الله و برهانه بما اتّبعوا کلّ رجل موهوم کذلک انزلنا لک من الآیات ما قرّت به العیون بعد ما ذرفت انّ ربّک الهوالمنزل المهیمن القیّوم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالاقدس الاعلی الابهی کتاب من لدنّا لمن آمن بالله ربّ العالمین و سمع الندا و اذ ارتفع بالحق و اقبل الی الافق الاعلی اذ ظهر بهذا النّور المنیر انّ المقصود یذکرک فی هذه الایّام الّتی خصّصنا ها لا سمعنا العلیّ العظیم و انّها سمّیت بایّام الها فی الواح ربّک المقتدر القدیر ان افرح بهذا الفضل الاکبر ثمّ اذکر هذا المظلوم الفرید ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق ان اذکر الحقّ بذکر تنتبه به افئدة الرّاقدین قل قد اتی المقصود و ظهر سلطان العالمین انّه لهوالموعود فی کتب الله من قبل توجّهوا الیه ولا تکونن من الغافلین قا ایّاکم

\*\*\* ص 64 \*\*\*

ان یمنعکم ضوضاء العلماء عن التّوجه الی الافق الاعلی دعوهم باهوا هم ثم اقبلوا الی مطلع و حی ربّکم العلیم الخبیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمی الاعزّ الاعلی ذکر من لدنّا لمن اقبل الی وجهی بعد ما نطق لسان العظمة الملک الله الفرد الواحد المنتحار قد اتی یوم الله و وضع المیزان و نفخ فی الصّور و تکلّم مالک الظّهور ولکنّ النّاس فی و هم حجاب قد اخذهم الوهم علی شأن کفروا بالله مالک الرّقاب اذا جاء الوعد انقلب العالم کم من نور اظلم و کم من عالم غفل و کم من عارف منع عن المعروف کذلک قضی الأمر فی امّ الکتاب طوبی لمن اقبل الی الافق الاعلی انّه من اهل المهیار فی الزّیروالالواح کذلک یبیّن الله کلم ما اراد فضلاً من عنده انّه لهوالعزیز الوهّاب انّا وجدناک مقبلاً ارسلنا الیک با طارت به الجبال **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالمنادی با علی النّدا قل التّوحید هو عرفان نفسی مقدّسة عن کلّ من فی العالم و منزّهة من شئونات العالمین انّه لهوا الواحد الّذی لن تقابله الاعداد و به ظهر کلّ الوجودان انتم من العارفین انّه لهوالاوّل الّذی لایّاته الاخر و نیادی فی المنظر الاکبر قداتی مالک القدر ان اقبلوا الیه و لا تکوننّ من الهاعین قل انّه لکان فی ازل الازال فی علوّ

\*\*\* ص 65 \*\*\*

ارتفاعه دستموا تناعه لم یرفه احد من الامکان حقّ العرفان یشهد بذلک کلّ عارف بصیر لا یذکر عنده من شیئ و لیس لا احد عند ظهور سلطانه المهیمن علی من فی السّموات و الارضین من اعترف بما نزّل فی هذا اللّوح لعم الله انّه من الموحّدین و الّذی فطنّ نصیر ما انزله الله فی الکتاب انّه من الاخرین کذلک علّمناک لعتلّم النّاس بالحکمة و البیان انّ ربّک لهوالمبین الخبیر طوبی لمن اتّبع امر الله و عرف ما اراد من ذکره الحکیم لا تخرک من شئ ان افرح بالطاف ربّک و کن من الشّاکرین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمی العزیز العظیم یا اهل العالم ان استمعوا هذائی من شطر سنجی العظیم انّه لا اله الّا هو و الّذی ینطق انّه لصراط الله لمن فی السّموات و الارض و رحمة الکبری لکلّ صغیر و کبیر انّا جعلنا نفسنا عرضة لخاطر الدّنیا و مصیباتها فی سبیل الله رب العالمین و قبلنا الابلایا کلّها اظهارا لهذا الامر الّذی به فزع فزع الاکبر و نسف کلّ جبل رفیع یا اهل البهاء نوحوا فی هذه المصیبة الّتی فرح الظّالم و ناح الرّوح فی مقامه الکریم یا ایّها المذکور لدی العرش ان اذکر الّذین استشهدوا فی ارض ؟؟ شوقاً لملکوتی العزیز المتیع قد افتی علیهم افتل النّاس و ارذلهم الّذی کفر بالله الفرد الخبیر ؟؟ لقوم حکیم علیهم کلا بهم و هم من الغافلین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمه الباقی القائم یا الهی تعلم و تری ما درد علی اصفیانک و اصفانک فی بلادک الّذین نطقوا بذکرک و قاسوا

\*\*\* ص 66 \*\*\*

فی اللّیالی و الایّام علی نبلغ امرک و اعلاء کلمتک ایرب قد احاطت الارباح سراج عدلک و الامواج سفینة امرک اسئلک بالّد مار الّتی سفکت فی هذه الایّام فی سبیلک و بحتک و بالجد الّذی جعله المشرکون اربا اربا بما آمن بک و اقبل الی افقک بان تقدرّلاحبّانک ما یحفظهم من شرّ اعدائک ثم اکتب لهم ما تقرّبه عیونهم و تفرح به قلوبهم ایربّ قد اخذت الاحزان مظاهر اسمک الرّحمن اسئلک بان تبدلها بالسرّور الاعظم انّک انت مالک القدم و سلطان الامم لا اله الّا انت المعطی الکافی العزیز الکریم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالاقدس الاعظم ان ما قلمی کم من یوم سمعت حنینک لیلا فی وضجیجک لا تبلائی هل ترید ان تذکر فی اللّوح ما یحزن به قلوب احبّائی او ما یفرح به کل قلب سلیم لعمرک انی ما اریدا شاهدم فی الاحزان یشهد بذلک اسمی الرّحمن ان انت من العارفین لعمری لو نقص لهم کلّ مادرد علی نفسی فی سبیلی لینوحون عبادی و یصیحون فی و یاری الی ان تفارق الارواح من اجسادهم یشهد بذلک لسانی فی ملکوت بیانی ان انت من العارفین انّک انت یا ایها العبد الطّائر فی هوائی اذا سمعت حریر قلمی لا تحزن عن ذکره و توکّل علی الله العزیز الفرد الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالاقدس الابهی ذکر من لدنّا لمن ذکر مولیه و اقبل الیه فی یوم اعرض عنه اهل الشرق و الغرب الّا من اخذته

\*\*\* ص 67 \*\*\*

ید الفضل انّه لهوالفضّال القدیم ور حضر کتابک و قرئه العبد الحاضر لمقاء الوجه احب بناک انّ ربّک لهوالمحیب یسمع هذا الّذین آمنوا و یجیب کلّ مقبل توجّه الی الافق الاعلی انّه قد سمّی نفسه بالکریم نوصیک بالاستقامة الکبری فی امر الله مالک العرش و الثری کم من عبد وصّیناه بها فلّما بلوناه بحرف زل قدمه عن صراطی المستقیم اذا قرأت اللّوح و تنوّرت بانوار الیقان قل لک الحمد یا الهی الرحمن بما وفقتنی علی عرفان مشرق وحیک و مطلع الهامک اسئلک ان تجعلنی فی کلّ الاحزان سقیما علی امرک و حبّک انّک انت المقتدر القدیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمی المجیب العلیم قداتت السّاعة و نفخ فی الصّور و المیزان بنادی الا الممیّز العلیم ابیّن و اظهر اما وجه العالم اعمال الاسم و انا الشاهد الخبیر لم یبق من ذرّة الاوقه اظهرتی و انا العادل المستقیم و جعلتنی ستویا بد العدل فی ایّام الله ربّ العالمین هذا یوم فیه ینطق النّاقور و بصیح النّاقوس دنیادی الصوالملک لله مالک هذا الیوم البدیع انّک یا ایّها السّامع اذا قزت باضفا لوح ربّک ول وجهک شطر المظلوم و قل نفسی لیلائک الفدآ یا من نفقت ما انت علیه فی سبیل الله العلیّ العظیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب درقاعیه بهاءالله هوالذّکر النّاطق الامین یا درقاء یا ایها النّاظر الی الافق الاعلی یذکر مالک الاسماء فی هذا المقام الّذی سنحی

\*\*\* ص 68 \*\*\*

بالبقعة البیضاء انّ ربّک لهوالعلیم و اسمه الحکیم باید به عنایت الهی جمیع دوستان آن ارض را متذکّر داری تا کل بما ینبغی لایّام الله متمسّک شوند و عمل نمایند لعمری ان الارض تحدث و المیزان ینطق و امّ الکتاب نیادی قد اتی الوهّاب باسمه العظیم انشاءالله کلّ بما تحت و یرضی مؤیّد شوند در جمیع احوال نفوس افسرده را بنار محبت الهی مشتعل نمائید و با آیاتش متذکّر داردی چه که خلق ضعیفند و حق قوی و مشفق طوبی لاهل البهاء انّهم من اهل النفیسه الحمرا لا منفهم الحیات و لا الاشارات علیهم بهارالله و غایته و رحمة الّتی سبقت الوجود البهار المشرق من افق البهار علیک و علی الّذین فازوا بهذا المقام المحمود **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت تا چناب ورقا اوست دارا عالم ای دوست جمیع را در بیان امر نمودیم که در این ظهور اعظم به چشم خود ببینند و بگوش خود بشنوند ولکن چون افق عالم به نور ظهور روشن شد اکثری امر الهی و وصیّت ربّانی را فراموش نمودند و با وهام خود مشغول گشتند چهره آفتاب انعاف از ابرهای اوهام بیدانشان ستوره پنهان انده در اینصورت اگر حرکات شب پره جلوه نماید بعید نیست باسم انّه لهوالعطوف الغفور حق جلّ و عزّ لم یزل و لا یزال لحظات عنایتش متوجّه دوستان بوده و خواهد بود انّه لهوالذّکر العلیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت

\*\*\* ص 69 \*\*\*

جناب ورقا علیه بهاءالله بسمی الظّاهر النّاطق العلیم قد توجّه الیک وجه القدم من هذا المنظر الکریم قد اراد العد الحاضر لدی العرش ان یکتب الیک قلنا خذ قلمک انّا کنّا منزلین نلقیو ننزل و نرسل و انا المبعث المنزل المرسل المقتدر القدیر امرناه ان یحضر تلقاء الوجه بقلم و مداد فلمّا حضر انزلنا لک هذا الکتاب البدیع و ارسلنا الیک ما اردته من فضل ربّک الکریم کن قائما علی ضدمّه امری و ناطقاً بثنائی و عملاً بما امرت به اذکتت حاضراً تلقاء عرشی العظیم انت الّذی توجّهت و اقبلت الی ان دخلت و حضرت هذه البقته الّتی جعلها الله مطاف المخلصین انّا امرنا اسما من الاسماء بان یقعد ستویا اذا اراد ان ینطق بهذا الامر الّذی خضع به کلّ امر عظیم انت عملت بما امرنا من قبل انّ ربّک لهوا الذّکر العلیم تمسّک فی کلّ الاحوال باحکمة و البیان لئلّا یرتفع نعاق الّذین کفروا بالله رّالعالمین کبّر م قبلی احبّائی الّذین نبذوا سوائی و شربوا رحیق حبّی العزیز سوف یظهر الله عمل الّذین قاموا علی خدمة امره انّه یوفی اجور العاملین البهاء علک و علی اصفیاءالله ربّ العالمین جناب ورقا علیه بهاءالله **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالعلّی الاعلی یا ورقاء انّ مولیک یذکرک لتذکرّ العباد و تبشّرهم برحمتی الّتی سبقت انّ ربّک

\*\*\* ص 70 \*\*\*

لهوالمر الحکیم ان اطمئن بفضل الله انّه معک یسمع و یری و هوالشّاهد الخبیر البهار علیک و علی اولیائی فی هناک ان اذکرهم من قبلی دانا المشفق الکریم به جناب ورقا علیه بهاءالله الابهی **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هو المغرّد علی الاعضان غا درنا البیت مثبلاً ای ارض اخری متذکّر ایّامی الاولی و ناطقا بآیات الله ربّ العالمین سبحنا و یسبح معنا الاشیاء کلّها تعالی مولی الاسماء الّذی اتی بسلطان مبین قد انجذب اهل الملکوت من النداء الامرتفع من الشّطر الایمن من الطّور و القوم فی ضلال مبین ذهینا الی ان طبغناتیم الماء جاسنا و سمعنا من خریره تالله قدا فی محبوب العالم و ظهر من قرّت بظهوره عیون المرسلین اذا اخذنا قلمی الاعلی و اردنا ان نذکر من نطق بثنائی و طار فی هوائی و مشرب من بحر بیانی و فاز بلقائی الّذی سمی بورقا فی الصّحیفة الحمرآ من قلمی الاعلی طوبی لمن بتذکّر بذکره و سمیع قوله فی هذا الامر البدیع آنک اذا فزت بلوحی و وجدت عرف بیانی مسافر باسمی ثم اهد النّاس الی صراطی و عرّفهم امری و بشّرهم بفضلی و عنایتی ثمّ الن علیهم ما القیناک لعلّ یتخذّنّ لانفسهم الی الله العزیز الحمید البهاء المشرق من ملکوتی علیک و علی من یحبّک لوجه الله ربّ العرش العظیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هو العلیم الفضّال یا ورقا اعلم ثمّ اعرف انّا اصطفیناک لذکری و عرّفناک سبیل فضلی و رحمتی و سقیناک

\*\*\* ص 71 \*\*\*

کوثر بیانی من ید عطائی و اسمعناک ندائی و حریر قلمی و اخبرناک بما جری من رحیق عنایتی فی اغمار خبانی و اخترناک للقیام علی خدمة امری المبین و ذکر بنای العظیم قل سبحانک اللهم یا الهی اسملک باسمک الاعظم ان تجعلنی فائزاً بما انزلله فی کتابک المبین انّک انت ارحم الرّاحمین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالنّور المشرق من افق العالم هذا یوم فیه ینادی المقصود و یبشّر النّاس بأمره المحتوم در حیقه المختوم طبی للّذین اقبلوا بوجود و بیضاء و قلوب نورآ و اخذوا کأس العطاء من ید مالک الاسماء و فاطر السّماء و شربوا باسمه المهیمن القیّوم قد ظهرت النّار السدرة و نطق متکلّم الطّور من افق سماء الظّهور یائلا الارض تالله قد اتی الوعد و الموعود من مقامه المحمود یدعوکم الی الله مالک الغیب و الشهود قد تجلّی الرّحمن علی من فی الامکان و ظهر المنظر الاکبر و مالک القدر یقول یا معشر البشر اقبلوا الی اافق الابهی ثمّ استمعوا حریر قلمی الاعلی انّه بهدیکم الی صرا الله ربّ ماکان و ما یکون یا ایّها المذکور لدی المظلوم انّا سمعنا ذکرک ذکرناک بما لا یعادله ما عند الامم لا ما عند الامرآء و الملوک طوبی لک بما فزنت باثار قلمی الاعلی و نطق باسمک المظلوم اذ کان ستویاً علی عرش اسمه الودود انّا انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و خرقنا الحجبات امام الوجوه بحیث یا منعقا سطرة العالم یشهد بذلک من عنده کتاب مرقوم قد احاطتنا البلایا من کلّ الاشطار

\*\*\* ص 72 \*\*\*

و الرّزایا من الاقطار و کان قلم المختار ینطق فی العشّی و الاشراق و فی البکور و الآصال انّه لا اله الّا انا الحق علّام الغیوب طوبی لمن سمع هذائی و اقبل الی افقی و نطق بثنائی و قام علی خدمة امری و تمسّک بجلی المهدود انّک اذا اجتدهتک نفحات آیاتی و اخذک کوثر بیانی قل الهی الهی تری البعید اراد قربک و الفقیر تبر غنائک و العطشان کوثر عطائک اسئلک بانوار نیّر بیانک و اسرار کتابک و بافقک الاعلی و ماکان مخزونا فی خزائن قلمک و کنائز علمک یا مولی الاسماء و ظاهر السّماء بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک ایربّ ترانی مقترا بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت بیانک قویّا الهی قلبی و جوارحی بحیث لا تضعفها قوّة الاقویاء و لا شبهات العلماء ثم اجعلنی مشتعلا بنار سدرتک و بمنورّرا بانوار عرشک اسئلک یا مسخّر الآیات بامرک الّذی به نصبت رایات ظهورک فی الافاق و اعلام نصرک فی البلاد بأن تکتب لی من قلم فضلک ما یکون سعی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الّا انت الفرد الواحد المهیمن العزیز الفضّال **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالشّاهد الخبیر در تمعنا ندائک در اینا توجّهک و اقبالک و اشقالک فی هجرمولیک انّا

\*\*\* ص 73 \*\*\*

ذکر ناک من قبل بما فاعت به نفحة الرّحمن فی الأمکان نسئل اتران یؤیّدک و یوفّفک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انّه هو المقتدر المهیمن القیّوم انّک اذا شربت رحیق الوحی من کامن بیانی و جدت عرف الرّحمن من کلماتی قل الهی الهی هجرک اهلکنی و فراقک احرقنی و ظهورک حیّرنی و آیاتک اشعلتنی و بیّناتک جذبتنی اسئلک بالکلمة الّتی بها سرع المقرّبون الی مقرّ الفدآز بأن تکتب لی من قلمک الاعلی اجر لقائک و الحضور امام وجهک و القیام لدی باب عظمتک ایربّ ترانی منجذبا من نفحات وحیک و طائرا فی هواء حبّک اسملک بامطار فجر ظهورک و انوار وجهک بأن تجلنی فی کلّ الاحوال متسکا بجبل فضلک و عاملا بما امرتنی به فی کتابک آنک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت القویّ القدیر حق اولیای خود را دوست داشته و دارد و از برای بقا و ظهورات عنایت و مرحمت آمده ولکن ظلم ظالمین و غفلت غافلین عایل شده چندی است ارض سخن مضطرب شاهده میشود و چه که نفسی از اهل بغضا مدّتی بر سریر حکومت عباس اگر چه بقر راجع یعنی عزل شد ولکن الی حین ارض ساکن نشده لذا در اظهار کلمه اذن توقّف نمودیم انّه هوالفضّال الکریم وهوالغفور الرّحیم از او میطلبیم آنچه را که خیر دنیا و آخرت در آن است انّه علی کلّ شئ قدیر و بالأحابه تجدیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمی المهیمن علی الاسماء در این حین سدره مبارکه که در فردوس اعلی بید عنایت الهی غرس شده باینکلمه ناطق یا

\*\*\* ص 74 \*\*\*

اهل الارض دعوا ما عندکم من الاوهام و الظّنون هذا یوم فیه فکّ نقم الرّحیق المقسوم باسم الله المهیمن القیّوم اقبلوا ثمّ اشر برا منه رغبا لکلّ غافل محجوب طوبی از برای نفسیکه ندایش شنید و بجلادت بیانش فائز گشت قسم عا نوار نیّر معانی که از افق سماء بیان شرق است هر نفسی بأصفا فائز شود مشتعل گردد اشتعالی که اعراض عالم و اعتراض اعم او را منع ننماید و محروم نسازد و آثارش ظاهر و هویدا گردد از اوّل ایّام تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه امرا و علما و فقها ندا نمودیم ندائیکه از آن از برای اصفاء آن از عدم بوجود آمده و لکن عباد را ز غارف ظاهره و الوان فانیه از نعمتهای باقیه سرمدیّة منع نمود و محروم ساخت انّک اذا سمعت نغمات طیور المعانی علی اغصان البیان طمصّر قلبک و صدرک بماء التّوجّه و الانقطاع و قل الهی الهی لک الحمد بما اظهرت صراطک بین عبادک و دعوت النّاس الی مشرق و حیک و مطلع الهانک و مصدرا و امرک و احکامک اشهد انّک اظهرت السّبیل و انزلت الدّلیل و امرت الکلّ بما یقربّهم الیک و ینفهم فی کلّ عالم من عوالمک اسئلک یا مالک الوجود بأمواج بحر جودک و انوار شمس فضلک بأن تویّدنی فی کل الاحوال لا کون ناطقا بذکرک و مشتعلا بنا ربّک و متذکّرا بآیاتک و طاهرا فی هوائک و متمسّکا بحبل عطائک و متشبثاً بذیل کرمک ایربّ تری عبدک مقبلاً الی افقک الاعلی و معترفا بوحدانیّک و فردانیّک و متقرا بعظمتک و سلطانک اسملک بالّذی سرع الی مقرّ الفداء شوقا لئقالک و اقبل الی سهام البلاء حبّا بجمالک بأن ترزقنی نعمتک الّتی انرلتها من سماء امرک و المائدة الّتی ارسلتها من سکوت

\*\*\* ص 75 \*\*\*

ببیانک انّک انت الّذی لا تمسنک صفوف العالم و لا جنوده تفعل ما تشاء و تحکم ما نرید لا اله الّا انت العزیز الحمید قم اسئلک یا مالک القدم بالاسم الاعظم الّذی به نورّت العالم بأن تقدّر لی خیر الاخرة و الاولی انّک انت مالک الاسماء و فاخر السّماء لا اله الّا انت المقتدر العزیز الوهّاب **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هوالنّاطق فی ملکوت البیان کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یشرب الرّحیق المختوم من ایادی عطار ربّه المهیمن القیّوم لیقرّبه النّدآء الی الافق الاعلی و یویّده علی الذکر و الثّناء طوبی لمن سمع و فاز و دیل لکلّ غافل محبوب انّا سمعنا ذکرک ذکرناک من قبل و فی هذا الحین فضلا من لدی الله مالک الغیب و الشّهود قد حضر العبد الحاضر امام الوجه بکتاب من احبّنی و تمسّک بحبلی و طار فی هواجبی و قام علی نصرة امری بین عبادی و کان فیه اسمک انزلنا من سماء الفضل آیات لا یعاد لها شئ من الاشیاء لتشکر ربّک مالک الوجود ایّاک انّ تمسّک حوادث العالم عن مالک القدم او تحجبک شبهات الامم عن هذا الأمر المحتوم قل یا معشر البشر قدا نار افق الظّهور بمالک القدر و ظهور ماکان مکنونا فی کتب الله العزیز الودود ضعوا ما عندکم خذوا مائرتم به من لدی الحقّ علّام الغیوب ال لغت فصحی بلغت نورا توجّه نمودیم امروز عالم بانوار ظهور منوّر و جمیع اشیاء بذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسیکه فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت

\*\*\* ص 76 \*\*\*

امروز حریر قلم الهی مرتفع و افقش مشهود طوبی از برای نفسیکه شبهات و اشارات اهل عالم او را از مالک قدم منع ننمود و از بحر اعظم محروم نساخت طولی لک و لمن بشّرک و یدیک الی صراط المستقیم دنیای العظیم کذلک اسمعناک ندائی الاحلی و ارسلنا الیک ما قرّت به اعین المقرّبین و نذکر فی هذا المقام ضلعک و نذکّرها بآیاتی و نبشّرها بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علیها و علی الّذین ما خرّفتهم جنود الفراغة و صغوف الجبابرة عن الله ربّ العالمین الحمدلله الملک الحق العدل المبین **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب ورقا علیه بهاءالله الابهی هوالظّاهر و هوالناطق حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاست که در یوم قیام بکلمة علیها خافیة صدور و خائنه اعین و شئونات مستوره را ظاهر فرمود به اقتدار قلم اعلی جمیع اشیا را منهّر نمود و نبقوذ بیان من فی الامکان را بظهور مکلّم طور بشارت داد اوست متکلّم و اوست قلم و اوست لوح رغما لکلّ منکر بعید و کلّ معرض اثیم یا ورقا علیک غیاة الله مولی الوری الی حین سه عریضه از تو رسید و مخصوص هر یک حباب از شطر اعلای فضل نازل قل لک الحمد یا مالک الوجود و لک البهاء یا سلطان الغیب و الشّهود و لک العطاء یا من فی قبضّک زمام الاسماء و لک الفضل و البهاء المشفق العطوف الغفور عزیز و روح بفضل الهی مذکورند و بعنایت فائز

\*\*\* ص 77 \*\*\*

در جمیع احوال اولیا را بحکمت و بیان امر نموده و مینمائیم و نسل الله ان یوفّقهم علی ما یحبّ و یرضی البهاء امشرق من افق سماء بیانی علیک و علی من معک و یحبّک لوجه الله ربّ العرش العظیم و الکرسیّ الرّفیع یا عزیز عزّالله بتو توجّه نمود و آن کلمه ایست که از فم حق جلّ جلاله ظاهر شده و میشود قل اشهد انّ کلّ عزیز یفتخر بالقیام لدی یابک و تباک العظیم یا روح انّ الرّوح نیادی و یقول لبّیک یا مولی العالم اشهد انّک استویت علی عرش الظّهور و نطقت بما متکلّم به الطّور اشهد انّک اظهرت نفسک و تجلّیت بنورک السّاطع اللّمیع علی من فی العالم اسملک ان تجعلنی سعروفا باسمک و قائما علی خدمتک انّک انت المقتدر القدیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت انا المغرد علی الاغصان و المنادی فی قطب الامکان قد نزل فی هذا الحین امر الله المحکم المتین یا ارض قرّت عیناک بما زیّنک الله بقدوم اولیائه و شرّفک بهم فی کلّ الاحوال یا محمّد علیک بهائی نامه جناب ورقا الّذی طاف حولی و طار فی هواء حبّی و قام علی خدمة امری بمخاط عنایت فائز ذکر جناب میرزا عطاءالله علیه بهاءالله را نموده و همچنین ذکر بیت ایشان و نفوس مجتمعه در آن مذکور طوبی لک یا عطا و البهاء علیک من لدی الله مالک ملکوت الاسماء و لا بیک الّذی جعله الله مالک الایجاد من مضمار المحبّته الوداد یا محمّد بیتی که در آن ندای اولیا مرتفع و بذکرالله مشغول او

\*\*\* ص 78 \*\*\*

عند الله مطاف ملائکه مقرّبین است طوبی لبیت تضوّعت فیه نفحات الوحی وارتفع فیه ذکر الله المقتدر العلیم الحکیم جناب حکیم علیه فضل الله وربّ العالمین مذکور بوده وهستند مکرّر جناب امین علیه بهائی ذکرشان را نموده انّا انزلنا له مافاح به عرف عنایه الله مقصود العارفین وجری باسمه من قلمی الاعلی کوثر البقاء قل خذه باسمی ثم اشرب منه رغماً للّذین انکروا البهآء وسلطانه وقدرته واقتداره الّذی به طار النّوم من عیون المنکرین یا حکیم الیوم یومک اطلع من افق الّصمت ثمّ انطق بذکری الّذی به ارتفع النّداء من کلّ الجهات قداتی الله من افق الاقتدار بسلطان عظیم یا حکیم علیک بهائی مریبین ومستدین عباد را از تلاوت دعای سحر که دیباج آن باین اسم مبارک اعلی مزیّن است نهی نمودند بکمال تصریح ذکر شده آنچه که سبب احتراق اکباد مشرکین ومعرضین است چه که می فرماید اسم اعظم در آن موجود ومذکور مع ذلک مردم را از فیوضات فیّاض حقیقی که در آن اذکار مکنون محروم نمود قل یا غافل یا شیخ یابن باقر براستی می گویم ولوجه الله می گویم توهم لوجه الله بشنو کلمه مبارکه منورّه ولکّنه رسول الله وخاتم النّبییّن بکلمه مبارکه یوم یقوم النّاس لربّ العالمین منتهی شد سر از خواب بردار وملکوت بیان را طائف حول مشاهده نما یا اسد علیک بهآء الله الفرد الاحد اردنا ان نذکر من ذکرته الّذی سمّی بنور الله فی کتاب الاسمآء یشکر ربّه المشفق الکریم نسئل الله تبارک وتعالی ان یویّده علی ما ینبغی لایّامه

\*\*\* ص 79 \*\*\*

و یهدیه الی صراطه الذی یمشی وینطق فی کلّ شان انّه هو الله لا اله الاّ انا الفرد الخبیر طوبی له ولابیه وامّه نسئل الله تعالی ان ینزل علیهما من سحاب فضله امطار رحمته ویقربّهما الیه انّه هو الّسامع الحبیب الحمدلله العزیز الحمید ان یا قلم ولّ وجهک شطر من اجنبی الّذی سمّی بمیرزا قبل آقا علیه بهآء الله الابهی یا محمود قد ذکرک المحمود فی هذا المقام المحمود اشهد انّک سمعت ندائی وقزت بآثاری واقبلت الی افقی اذ اعرض عنه العباد الاّ من انقذه ذر امی قدرتی باسمی کذلک قضی الامر من لدی الله ربّ العرش العظیم واولیای آن ارض را هم که در آن بیت حاضر بودند ذکر می نمائیم نسئل الله تبارک وتعالی ان یسقیهم کوثر الاستقامه بحیث لا تمنعهم شوکه الجبایره ولاسطوه الفراغه امروز جوهر استقامت اعلی واثمن از جمیع جواهرهای عالم مشاهده میشود این درّ ثمین را بعنایت کلمه مبارکه باید حفظ نمود چه که سارقین وخائنین برمراصد منتظر طوبی لمن نبذ مطالع الاوهام واخذما امر به من لدی الله مقصود المخلصین . آلهی آلهی فوّ افئده اولیائک لئلاّ یمنعهم المعرضون عن الاقبال الی ساقه عزّک وبساط عطائک ایربّ ایّداً اولیائک علی التّمسک بحبل فضلک والانقطاع عن دونک انّک انت المقتدر المختار **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بنام گوینده دانا یا محمد علیک بهائی درنامه شما که ورقا علیه بهائی ارسال نموده ذکر نبیل اکبر

\*\*\* ص 80 \*\*\*

علیه بهآء الله مالک القدر در آن مذکور وهمچنین اذکار اولیا علیهم بهآء الله الابهی از قلم حب مرقوم هریک بذکر قلم اعلی فائز واز سحاب فضل امطار رحمت برافئده وقلوب مبذول داشت نسئل الله ان ینبت منها او را والحقائق والبیان انّه هو المقتدر العزیز المنّان یا محمد علیک بهآء الهل وعنایه اینمظلوم بامدّعیان محبتش با محبّت کامل وعنایت کبری رفتار نمود یشهد بذلک الارض وجبالها واشجارها واثمارها والبحار وامواجها والّشمس وانوارها ولکن بعضی عهد وفا را شکستند وحبلش را قطع نمودند ودرمدینه کبیره عمل نمودند آنچه را که عین محبت گریست وعبرات مخلصین وموّحدین جاری گشت از حق میطلبیم تو را تایید فرماید بر استقامت کبری لتقوم علی خدمه الامر باستقامه لاتمنعها صفوف الارض ولاجنودها یا نبیل علیک بهآء ربّک الجلیل در لیالی وایّام احزاب عالمرا بعدل وانصاف وامانت ودیانت امر نمودیم ووصیّت فرمودیم ولکن اکثری هوی را برهدی ترجیح دادند وبغی وفحشا را برتر وتقوی این ایّام یک صحیفه مقدّسه مبارکه که حامل آیات والواح آلهی است مخصوص شیح ارض صاد یعنی این باقر ارسال نمودیم که شاید نفحات وحی وعرف معروف او را از منکر بازدارد واز ما عنده بما عندالله جذب نماید سبحان الله آیات خارج از احصا نازل وبیّنات امام وجوه ظاهر ساعت واشراطش وقیامت واسرارش با هر قلنا یا شیخ ان تخاف من ایمانک فاحفظ اللّوح فی جیب توکلّک او اسئلک الله فی موقف الحشر بایّ بشئ آمنت به اذاً اخرج اللّوح وقل بهذا الکتاب المبارک العزیز المنیع اذا ترتفع ایادی الممکنات الیه یاخذون ویضعونه علی عیونهم ویجدون منه

\*\*\* ص 81 \*\*\*

عرف العنایه والالطاف ومالایعرف احد من الاولین والآخرین یا محمد علیک عنایتی امر بشانی ظاهر ومشهود که حجج و براهین خاضع وخاشع وطائف حول و لکن حجاب اعمال کل را منع نموده ومحروم ساخته از حق بطلبید کل را تایید فرماید وتوفیق بخشد تا در ایّام ظهور ازتجلّیات انوار نیرّ فضل وعطا محروم نمانند اگر چه الیوم مفتریات نفسیه در سرّ سرّ نار فتنه وبعضا افروخته سوف یطهر الله ماکان مکنوناً فی صدور المعرضین این ایّام ایّام ظهور ما انزله الّرحمن فی الفرقان است قوله تبارک وتعالی انّها انّ بک مثقال جثه من خردل فتکن فی صحره او فی الّسموات او فی الارض یاتی بها الله وهمچنین یوم ظهور خائنه اعین وخافیه صدور است از حق میطلبیم اولیایش را حفظ فرماید واز شرّ نفوس غافله حراست نماید انّه علی کلّ شئی قدیر البآء من الله علیکم یا معشر الاولیاء وعلی الّذین یجیبونکم لوجه المشرق المنیر **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب ورقا علیه بهآء الله الابهی بسمی الّذی به بدّل الله الشر المحبت بالخیر البات الحمدلله الّذی بدّل الغضب والقمر بالّرحمه والنّصر وقدّر لکل فطره من دمآء شهدائه خلقاً لنصره امره المبرم الحکیم والحمدلله الّذی رفع علم الاقتدار مرّه بامثابه واصفیائه واخری باعدایه ، انّه هو المقتدر الّذی لا تمنع ارادات خلقه عمّا اراد وهو المقدّر العلیم لله الحمد وارد شد براولیا در ارض باآنچه که سبب ظهورات ظفر ونصر است اگر این مقام وماستر فیه از قلم جاری شود جمیع احزاب عالم خود را طائف حول مشاهده نمایند

\*\*\* ص 82 \*\*\*

یاایّها المذکور لذی العرش یوم یوم نصرت است لله الحمد ذیل حضرت سلطان از علمای شیعه وارتکابات قبیحه ظالمه مطهّر ومقدّس ومبرّا بوده فی الحقیقه باید جمیع اولیا کما الّسابق از حق جلّ جلاله حفظش را مسئلت نمایند آلهی آلهی اسئلک بآیاتک الکبری وظهورات عظمتک فی ناسوت الانشآء وبالئالی المکنونه فی معادن العباد وباثمار سدرات عنایتک فی البلاد ان تحفظ حضره الّسلطان بقدرتک وسلطانک ثمّ ایّده علی اظهار العدل لیستضی بنوره الآفاق ثمّ افتح یاآلهی علی وجهه باب فضلک وغنائک وجودک وعطائک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب نامه آنجناب که در ذکر بعضی امورات نالایقه از خائنین بوده امام وجه قرائت شد طوبی لک ویغمالک چه که در جمیع احوال بحق ناظری وبذکر خیر ناطق ادب از سجبّه انسانست وعندالله مقبول از حق بطلبید عباد را از این طراز مبارک منیر محروم نفرماید انّه هو الّسامع المجیب امروز باید اولیا واصفیا بتمام همّت برنصرت امر آلهی قیام نمایند ولکن بحکمت وبیان اینمظلوم در لیالی وایّام مقرّان باب فضل وعطا را وصیّت می فرماید براصلاحیکه سبب عمار عالم وتهذیب نفوس اعم است باید از اموریکه عرف فساد از آن منتشر است نجنّب نمایند وبهیچوجه داخل نشوند حال بر اکثری از امری ارض واضح ومعلوم شده که این حزب جز باصلاح وماترتفعبه الّدوله والملّله ناظر نبوده ونیستند وحضرت سلطان بنفسه براین فقره آگاه وهمچنین حضرت نایب الّسلطنه ایّده الله ولکن اظهارش را مصلحت ندیده‌اند یا ایّها القائم امام الوجه والطائف حول العرش این ایّام مخصوص شهدای ارض یا سه کّره نازل شدآنچه که عرفش بدوام ملک \*\*\* ص 83 \*\*\*

وملکوت باقی وبرقرار است وارد شد بر آن نفوس مقدّسه آنچه که روح الامین مع ملائکه مقرّبین توجه نمودن طوبی لهم ویغمالهم استقامتی از آن نفوس مقدّسه ظاهر که سبب حیرت ملا اعلی گشت یک فقره از آن سه فقره ارسال شد وبعد دو فقره دیگر ارسال میشود ولکن اخباریکه رسید هریک مخالف دیگری بود در بعضی از ظلمهای وارده واز قلم اعلی مطابق آنچه ذکر نموده‌اند جاری ونازل گشت آنچه که آثار وثمراتش در هر یوم ظاهر شده وخواهد شد لعمرالله اعدانصرتی نمودند که شبه ومثل نداشته وندارد سبحان الله خسارت کبری را ربح اعظم شمردند از حق شعور بطلبید که شاید برآنچه عمل نموده‌اند آگاه شوند دوستان حق طراز از قبل مظلوم ذکر نمائید تاکل بنور ذکر آلهی منوّر ومتذکّر شوند لوحی هم مخصوص حضرت افنان علیهم بهآء الله ورحمته وعنایته وسایر احزاب عالم ناز انشآء الله ارسال میشود در جمیع احوال باید بانتشار اثار مشغول باشید ومجالس ومحافل را از نفحات عنبر بیان معطّر دارید انّه یویّدک ویوفّقک وهو المشفق الکریم البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک وعلی من معک ویسمع قولک فی هذا الّنبا الّذی به ارتعدت فرائض کلّ مشرک باشیم الحمدالله العلیم الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت هو العلیم قد ذکرک من هاجر الی الله الّذی قطع البّر والبحر الی ان درد وسمع ندآء المظلوم فی الّسجن ذکرناک بهذا اللّوح البدیع لتشکر ربّک الّذی خلقک وغفرک وعزّتک سبیله المستقیم

\*\*ص 84 \*\*\*

طوبی لمن حبس فی سبیلی ووجد عرف عنایتی وفاز یذکری ولوحی الشمرق المنیر یا مرتضی انّا وصیتک والّذین آمنوا بالاستقامه علی هذا الامر الّذی به نطقت الاشیاء الملک لله ربّ العالمین البهآء علیک وعلی الّذین کفروا بیوم الّدین کذلک نطق القلم فی الّسجن الاعظم یغماً لمن سمع ویل للمنکرین ولکلّ جاهل مریب **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب حاجی یوسف علیه بهاء الله بسمی الذّاکر العلی کتاب انزله المقصود لیهدی الّناس الی صراطه المستقیم ویقرّبهم الی مقام تنادی فیه الّسدره الملک لله ربّ العالمین یا یوسف اسمع النّدآء من شطر المظلوم انّه یذکرک ویویّدک علی التقّرب الی الغایه القصوی والّذروه العلیا المقام الّذی استفّرفیه عرش عنایته ربّک الغفور الکریم اشکر الله بما وفقک علی الاقبال اذا عرص عنه کلّ عالم بعید قل آلهی آلهی انا عبدک واین عبدک قد اقبلت الیک وارت من بحر جودک ما یجعلنی منقطعاً عن دونک وناطقاً بثنائک وطائراً فی هوائک اشهد انّ رحیق ثنائک اخذنی سلسبیل بیانک اسکرنی اسئلک بلحاظک وندائک وبالامر الّذی به سخّرت الکائنات واجتذبیت الممکنات بان تنزل علّی من سمآئ عطائک ما یطهؤنی ما شبهات الّذین انکروا ظهورک وجادلو بآیانک واعرضوا عن مشرق صفائک ومطلع اوامر ایربّ قدّر لی بجودک مایجعلنی ثابتاً علی امرک وخدمه اولیائک انّک انت المقتدر الغفور الرّحیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت

\*\*\* ص 85 \*\*\*

جناب ملا علیه بهآء الله هو النّاظر من افقه الاعلی یاملاّ اسمع ندآء مولی الوری من شطر الّسجن انّه یقربّک الی الله ویطهّرک عن العصیان بسقیک کوثر الحیوان من ایادی الفضل والعطاء انّه هو العزیز الوّهاب قد انزلنا لک فی هذاالّلیل مایجذبک الی الله ربّ الارباب قل یاملا الفرقان افتحوا عیونکم قداتی الّرحمن بقدره وسلطان ایاکم ان تمنعکم شبها تالبشر عن المنظر الاکبر اوتخوفکم سطوه الّظالمین الّذین نقضوا المیثاق فی المآب انّک اذا سمعت ندآء المظلوم وشربت رحیقی المختوم باسمی القیّوم قل آلهی آلهی لک الحمد بما اسمتعنی ندائک الاعلی و اریتنی آثار قلمک الاعلی اسئلک بالکلمة الّتی به انجذبت الارض والسّماء بأن تجعلنی من الّذین ما منعهم شئ من الاشیاء عن التّوجّه الی انوار وجهک یا فاطر السّماء و مالک ملکوت الاسماء ایربّ نری عبرانی و تسمع زفرانی اسملک بحفیف سدرتک و خریر مار عناینک بأن توفّقنی علی ما تحبّ و ترضی ایربّ انّا عبدک و ابن عبدک معرّفّا بظهورک و اقتدارک و عظمتک و سلطانک اسملک ان یا تخبّنی عن کلّ خیر انزلته فی کتابک و قدرته لا صفیانک انّک انت المقتدر علی با تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب ورقا علیه بهاءالله الابهی هو المقتدر علی ما یشاء و هو المهیمن القیّوم

\*\*\* ص 86 \*\*\*

یوم الهی بنفسه ندا می نماید ومن علی الارض را بافق اعلی دعوت می فرماید این یوم در مقامی فوری است ساطع مقرّبین را بصراط مستقیم راه نماید واز نبأ عظیم آگاهی بخشد یاد او علیک بهائی وعنایتی دراین حین اخد اعضانی الّذی سمّی بضیا فی الّصحیفه الحمرآء حضر وذکرک ذکرناک بآیات احاطت من فی السّموات والارضین ودرمقام اخری این یوم کوثر حیوان است ازبرای منفی الامکان اوست سلسبیل حقیقی وکوثر معنوی تشنگانرا از ید عطا فرماید آنچه را که سبب حیات سرمدی است قل بنیئاً للّشاربین یارا علیک بهائی وعنایتی جمیع عالم ازبرای عرفان این یوم مبارک خلق شده‌اند ولکن اکثر اهل عالم محروم الاّ من شاء الله ربّک ودرمقامی اوست دارای دفتر تعالم ونزد اوست اسرار اهم مرّه تراه مستویاً علی عرش البیان ویعلّم النّاس بما یقربهم ویعرّفهم وینفهم واحری تراه مترجماً للاحزاب کلّها کذلک نطق قلمی الاعلی فی هذا الحین المبارک المبین واگر اسرار این یوم ذکر شودکل را منصق بینی الاّ معدودی یا ورقآء علیک بهآء الله مالک ملکوت الاسمآء الحمدلله فائز شدی وعمل نمودی آنچه را که در حضور القا شد طوبی لک ولمن سمع ندائک فی امر مولیک مکررّ این ایّام بذکر قلم اعلی فائز شدی نسئل الله ان یویّدک علی تسخیر القلوب باسم ربّک العزیز المحبوب یا عزیز لذی العرش مذکوری وبعنایت فائز یا روح الله اشکرالله بما ایّدک و وقفک واحضرک واسمعک ندائه الاعلی فی افقه الاعلی البهآء علیکم وعلی من یحبّکم ویسمع قولکم فی هذا الکتاب العظیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت جناب ورقا علیه بهآء الله المشرق من افق اللّوح یادرقا قد حضر ما ارسلته الی العبد الحاضر لذی العرشوفاز باصغآء المظلوم فی هذا المقام الکریم ونجیبک بهذا اللوح انّ ربّک لهو المشفق العزیز العلیم ذکّر النّاس بایّامی وعرّفهم ماینبغی لهم فی هذا الیوم الّذی نصبت رایه انّه لا اله الاّ انا العزیز العظیم البهآء علیک وعلی من یسمع قولک فی هذا الامر البدیع **مقابله شد**  منشی محفل: یداله رفعت هوالمهیمن علی منفی الارض والّسماء قد حضر لدی المظلوم کتابک وذکره العبد الحاضر لدی الوجه وفاز باصغاء من عنده امّ الکتاب سمعنا ما نادیت به الله طوبی للسانک بما اعترف بما نطق به لسان العظمه قبل خلق الاشیاء انّه لا اله الاّ انا العزیز الوهاب نشهد انّک وجدت نفحات الوحی واقبلت الی الافق الاعلی اذا عرض عنه علمآء الارض وفقئها فی یوم نادی المناد الملک لله ربّ الارباب انّک اذا فزت ببیان ربّک الرّحمن قل آلهی آلهی انت الّذی بآیاتک تحرکت افلاک الوجود وبجودک ظهرت لئالی بحرعلمک یا مالک الغیب والشهود اسئلک بانوار وجهک واسرار کتابک وباسمک الّذی به سخّرت ارضک وسمائک بان تویّدنی علی ذکرک وثنائک ومایقی به ذکری فی زبرک والواحک ایربّ اجد عرف ظهورک اذّ اخذنی علی شان قلبت الیک

\*\*\* ص 87 \*\*\*

جناب ورقا علیه بهاءالله المشرق من افق اللّوح یا ورقا قد حضر ما ارسلته الی العبد الحاضر لدی العرش و فاز با صغاء المظلوم فی هذا المقام الکریم و نجیبک بهذا اللّوح انّ ربّک لهوا المشفق العزیز العلیم ذکّر النّاس بایّامی و عرّفهم ما ینبغی لهم فی هذا الیوم الّذی نصّب رایّة انّه لا اله الّا انا العزیز العظیم البهاء علیک و علی من یسمع قولک هی هذا الامر البدیع **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت فد حضر لدی المظلوم کتابک و ذکره العبد الحاضر لدی الوجه و فاز باصفاء کم عنده امّ الکتاب سمعنا نادیت به الله طوبی لسانک هما اعترف بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الاشیاء انّه لا اله الّا هوالعزیز الوهّاب نشهد انّک وجدت نفحات الوحی و اقبلت الی الافق الاعلی اذا عرض عنه علماء الارض و فقها فی یوم نادی المناد الملک لله ربّ الارباب انّک اذا فرت ببیان ربّک الرّحمن قل الهی الهی انت الّذی بآیاتک تحرّک افلاک الوجود و بجودک ظهرت لئالی بحر علمک یا مالک الغیب و الشّهود اسئلک بانوار وجهک و اسرار کتابک و باسمک الّذی به سخّرت ارضک و سمائک بأن تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و ما یثبی به ذکری فی زبرک و الواحک ایربّ اجد عرف ظهورک انّه اخذنی علی شان اقبلت الیک

\*\*\* ص 88 \*\*\*

ونطقت بثنائک اسئلک ببهر آیاتک واشراقات انوار نیّر امرک بان تقدّر لی من قلمک الاعلی خیر الاخره والاولی وتجعلنی فی کلّ الاحوال قائماً علی خدمتک وناطقاً بذکرک ومقبلاً الی افقک ومتوجّها الی انوار وجهک ایربّ ترانی مقبلاً الیک ومتشثاٌ باذبال ردآ ورحمتک اسئلک بان لاتخیینی عمّا عندک انّک انت المقتدر العزیز الفضال **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی سبحانک یا آلهی ومقصودی ومعبودی تسمع ندآء احبّائک وتری عمل اولیائک انّهم لایرون لانفسهم من ذکر ولا تناء ولابیان ولا عمل ولامال الاّ بحولک وفضلک وعنایتک ولا تجمع عندهم زخارف الّدنیا الاّ ویکون قصدهم الانفاق فی سبیلک ولایحبّون شیئاً من الاشیاء الاّ لا علاء کلمتک وارتفاع امرک اولئک اصفیائک بین خلقک وامنائک فی بلادک لا یقعدون الاّ باسمک ولا یقومون الاّ بذکرک ولا یاکلون الاّ ویکون ممتزجاً بشکرک وحمدک اسئلک یا مطاف الملا الاعلی بان تویّدهم فی کلّ الاحوال کما ایدیهم من قبل لیطهر منهم فیکلّ بین مایصعد الیک ویکون معطراً بعرف رضائک ثمّ اسئلک یا سلطان العطاء و مالک ملکوت الاسماء بندائک الاعلی وآیات قدرتک فی ناسوت الانشاء بان تنزل علی من اقتصر اموره علی ذکرک وثنائک بین عبادک وقام علی خدمته

\*\*\* ص 89 \*\*\*

امرک من سمآء فضلک امطار کرمک و رذاذ جودک و اساکیب عنایتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الاّ انت الآمر الحکیم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت هو السّامع المجیب قل آلهی آلهی کم من رفرات صعدت فی ایامک وکم من عبرات نزلتفی هجرک و فراقک ایربّ تسمع بنحیج المشتاقین وصریخهمم فی ایّامک هم الّذین دابت اکبادهم من نار حبّک واحترقت قلوبهم فی بعدک اسئلک بنور وصالک ونفوذ امرک الّذی احاطه بلادک ودیارک بان تقدر للالمین بحضور امام وجهک والقیام لذی باب رحمتک ایربّ قد خلقتهم لاصغاء ندائک ومشاهده انوار جمالک اسئلک بجودک الّذی احاطه الوجود بان لاتمنعهم عمّا خلقتهم له ایربّ تری المقبلین اقبلوا بوجوه نورآ الی مقامک الاعلی والمقیلات فی بینک یا مولی الوری وربّ الاخره والاولی ان تمنعهم یا آلهی عن باب فضلک بایّ باب یتوجّهون اسئلک یا مالک القدم بالاسم الاعظم الّذی استوی علی عرش البیان فی قطب الامکان بان تقدّر لعبادک وامانک ما تقّرح به عیونهم وتفرح به قلوبهم وتطمئن نفوسهم انّک انت الّذی باسمک نصیبت رایه یفعل مایشاء وعلم یحکم مایرید وانّک انت العزیز الحمید ایربّ تری الموحدّین بین ایادی المشرکین وماورد علیهم من طغاه خلقک وبغاه عبادک اسئلک بان تحفظهم بجنود قوّتک وصفوف اقتدارک ثمّ اکتب لهم ما ینبغی لسماء کرمک وبحر رحمتک وشمس جودک انّک انت لمعطی المشفق الغفور الکریم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت

\*\*\* ص 90 \*\*\*

هوالنّاظر وهو الّسامع وهوالمجیب ای مقبل الی الله ندای مالک اسما را دراین لیله بلما که نوربیان عالم را روشن نموده بشنو نفوسیکه خود را از اهل دانش وبصیرت میشمرند باصفای صریر قلم، فائز نه وباوهامات اهم مشغول درقرون واعصارحزبی از احزاب که خود را اعلی الخلق می شمردند واتقی العباد می دانستند یعنی حزب شیعه نزد ظهور محک آلهی از اخبث ناس واخسر هم مشاهده گشتند در لیالی وایّام بر منابر عند ذکر اسم قائم قیام می نمودهند وعجّل الله فرجه می گفتند ونتیجه این قول کذب عجّل الله فی نقمتهم شد کل بسقرراج الاّ معدودی جنانچه بفتوای آن نفوس از عال وجاهل در اطفآء ونور آلهی کوشیدند ومطمع آیات را شهید نمودند سبب وحلّت این ظلم اکبر آنکه نفوسی کذّاب با آن حزب مردود متّحد گشتند وبصد هزار حیل ومکر ذکر ناحیه وجابلقا وجا بلصا وامثال آن بمیان آوردند بقصص کذبه در قلوب وروس فرقه غافله رسوخ نمودن والی حین آنحزب منتظرند که از جا بلقای موهوم این امر معلوم ظاهر شود هیهات هیهات حال هم نفوسی چند از نامتین در ارض کاف ورا براعراض وانکار قیام نمودند ودرصدد ترتیب امثال آن بمیان آوردند بقصص کذبه در قلوب وروس فرقه غافله رسوخ نمودند والی حین آنحزبمنتظرند که از جا بلقای موهوم این امر معلوم ظهار شود هیهات هیهات حال هم نوسی چند از ناعقین در ارض کاف ورا براعراض وانکارقیام نمودند ودرصدد ترتیب امثال آن امور موهومه بوده وهستند انقدر ادراک ننموده‌اند که امروز یوم الله است ودرجمیع صحف وزیر وکتب این یوم باین نسبت کبری معروف مع ذلک مجدد باسامی قبل تشبّث نمودند بگو ای ملحدین اگر حزب فرقان از آنچه بآن متمسّک بودند ثمری دیدند شما هم خواهید دید قل اتّقوا الله یا قوم ولاتکونوا من الّذینهم لا یفقهون هذا یوم لایذکر فیه الاّ الله وحده واولیائه الّذین قاموا علی الامر بامره المبرم الحکیم بگو امروز

\*\*\* ص 91 \*\*\*

کتب عالم کفایت نمی نماید مگر باین کتاب ظاهر یا هر مبین امروز امّ الکتاب ناطق ومتکلّم طور ظاهر ومبین جمیع امور معلّق به اراده اش بوده وخواهد بود حضرت بشر نقطه اولی بانا اوّل العابدین ناطق واین قوم بیحیا دراضلال عباد سعی وجاهد طوبیلک بما شربت رحیق الاستقامه من کاس بیان ربّک الحکیم ان احفظ هذا المقام باسمی منقطعاً عن الّذین کفروا بالله ربّ العالمین قد حضر العبد الحاضر لدی الوجه وذکرک عند مولیه ذکرناک بهذا الّذکر البدیع راینا اقبالک وسمعنا ندائک اجبناک بآیات لاحت من افقها شمس فضل ربّک المشفق الکریم البآء علیک وعلی کلّ ثابت مستقیم **مقابله شد** منشی محفل: یداله رفعت بسمی الهیمن علی من فی الارض والسّمآء کتاب انزل الله بالحق ّ وفیه یامر النّاس بالعدل والتّقی انّه لمولی انوری فی قبضته ملکوت الامر والخلق وفی یمینه ازمّه من فی السّموات والارضین کن قائماً علی خدمت الامر وناطقاً بثناء الله ربّ العالمین کم من عبد اقبل ثمّ اعرض آمن ثمّ کفر وکم من عبد اشرق من افق الاستقامه باقتدار خضعت له اعناق الّذین اعرضوا عن صراطه المستقیم کن ناظراً الی الافق الاعلی وسارعاًفی الخیرات کذلک یامرک منزل الآیات من لدن قوی قدیر طوبی لک ولمن اعتراف بما اعترف به الله وشهد بما شهد لسانه قبل خلق من فی السّموات والارض انّه لا اله الاّ انا المقتدر القدیر انّا زیّنا سمآء البیان بنیّر العرفان طوبی للفائزین یاحزب الله ان استمعوا النّداء الّذی ارتفع من شطر عکّا انّه لا اله الاّ انا

\*\*\* ص 92 \*\*\*

الآء الحکیم الاّ تعبدوا الاّ ایّاه هذا ماحکمبه القلم الا علی اذکان فی لجنه العظیم کونوا علی شان لاتخوفکّم اقتدار الّذین اعرضوا عن الوجه وعملوا ماناح به الّروح الامین البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک وعلی الّذین فازوا بهذا النّبا العظیم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت بنام آسمان معانی افق ظاهر واز افق اقتدار مشرق بگو ملاحظه نمائید که چگونه عالم رابحرکت آورده این است زلزله آن ساعت که ظاهر شده وهمه را اخذ نموده الاّ معدودی از؟؟ الهی وسبب اعراض عالم علمای عصربوده‌اند خودمی گویند حضرت قائم بکلمه ؟؟ می فرماید که نقبای ارض که اعلی الخلقند اجتناب می نمایند مع ذلک خود بجبارت عظیم قیام نمودند اگر فی الجمله تفکّر می نمودند هر آینه از اجتناب نقبا متذکّر می گشتند وخود دعوی علم وایقان نمی نمودنو بر مطلع اسما وصفات مقصود عالیمان وارد نمیآوردند آنچه را کهرعد نوحه نمو وسحاب گریست البهآء المشرق من افق سمآ جبروتی علیک وعلی کلّ منصف انصف فی امر الله ربّ العالمین **مقابله شد**  منشی محف : یداله رفعت هو النّاطق فی ملکوت البیان انّا کنّا ذکرنا الّذکر ومراتبه ومثنی علیه اذاً طلعت من الغرفه النّورآء طلعه علی هیئته الحورآء ومسئلت عن الّذکر ومقامه اذاً خرجت طلقه اخری وقالت انّه

\*\*\* ص 93 \*\*\*

هو نار محبته الله واذا تجلّت علی طور الجمال ظهرت الکلمه العلیان علی صوره انّه لا اله الاّ انا المقتدر المسبحون اذاًنادت عن ورائهما طلعه اخری وقالت هل یثبت علی القدیر حکم الّسجن قل ای و ربّی المهیمن القیّوم انّه فی هذا الحین ینادی باعلی النّدآء فی سجن عکّا ویقول یا اله الوجود لک الحمد بما تشّرفت ویارک بقدومک وزیّنتها بنسائم فجر ظهورک استلک بان تقدّر لمن اقبل الیک وشرب رحیق وحیک وسمع ندائک یا ینبقی لسمآء کریک دشمن جودک ایربّ قد غرست سدرّه الرّجآء فی افئده احّبتک لا تمنع عنها فرات رحمتک ولاتقطعها من سیوف اعدائک انّک انت المقتدرالعلیم الحکیم . طوبی لبصیر رای افقک ویسمع فاز بندائک ولمبیّن نطق بذکرک العزیز المحبوب الحمد الک یا آله الغیب والّشهود ومالک الوجود **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت بسمی المهیمن علی الآسمآء هذا لیل فیه اشرقت شمس البیان ومطلت امطار العرفان وماج بحرالعلم وهاج عرف الله المهیمن القیّوم قد کنّا صامتا قمنا ونطقنا وانطقنا الاشیاء وعلی انّه لا اله الاّ انا الحقّ علاّم الغیوب هذا یوم بشّر به رسل الله من قبل ونطق بثنائه لوح المحفوظ قل یا معشر البشر اتّقوا لک القدر ولا تنکروا الّذی به اقبلت القلوب الی العزیز الودد ضعوا ما عند علمائکم الجهلاء وخدوا ما امرتم به فی هذا الکتاب مقصود

\*\*\* ص 94 \*\*\*

تا الله انّ الکتاب ینطق والقوم هم یسمعون قد صاحت الّصخّره وارتفعت الّصیحه ونطقت الاشیاء والقوم هم لایفقهون طوبی لاذن ما منعته الاوهام ولعین ما حجّتها شبهات الّذین کفروا بالله مالک الوجود انّا نوصیک بالحکمه والبیان وبما یقربّک الی المقام المحمود ایّاک ان تمنعک سبحات القوم عن یوم الله مالک الغیب والّشهود کذلک اظهر اللّوح آیاته والنّور اشراقه لتشکر ربّک المهیمن علی ماکان ومایکون البهآء الظاهر اللاّئح الّساطع من افق الفضل علیک وعلی الّذین ما منعهم شئ من الاشیآء اقبلوا الی الافق الاعلی وقالوا لبّیک یا مقصود العالم لبّیک لبّیک یا مظهر الّظهور **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت هو الّسامع البصیر نفسی که الیوم باسم حق خود را از ما عند الخلق فارغ و آزاد نمود او از لئالی اهداف بحر عنایت آلهی است هیچ وصفی باین مقام نرسد چه که اوصاف محدود است بحدود نفوس ولکن این مقام اعلی از اذکار واوصاف ودررتبه اولی ومقام اعلی از احصا مبّرا لله الحمد از رحیق بیان باسم محبوب امکان آشامیدی و این همان رحیق است که لازال مختوم بوده واز کل مستور در این ظهور اعظم اصبح اراده آلهی ختمش را برداشت وفرمود هلّموا ولقالوا یا اهل البهآء وهلّموا وتعالوا یا اصحاب سفینتی الحمرآء وهلّموا وتعالوا یا اولیاء الله بالقلوب

\*\*\* ص 95 \*\*\*

الی الافق الاعلی آنک اذا فزت بندائی وآثار قلمی قل آلهی آلهی فرافک اشعلنی وهجرک قابض روحی والبعد عن بساط قربک اعلی عدوّی اسئلک یا من بندائک سرع المقرّبودن الی مقرّ الفدآء الانفاق ارواحهم فی سبیلک واجتذبت افئده المخلصین من نفحات بیانک فی ملکوت عزّک بان تجعلنی فی کلّ الاحوال منجذیاً بآیاتک ومشتعلاً بنار سدرتک ومتحرکاً بارادتک ومتکلماً بما یقّرب النّاس الی بساط انک ایرب لاتمنع قاصدیک عن بحر عطائک ولا عاشقیک عن ساحه قربک انت الّذی بندائک قام اهل القبور ونفح فی الصّور وظهر ما کان مکنونّا فی علمک ومحفوظاً فی کنز عصمتک اسئلک ان لا تخیّب عبدک عمّا قدّرته لاصفیائک وامنائک آنک انت المقتدر العلیم الحکیم وفی قبضتک زمام من فی السّموات والارضین ایربّ ایدّنی علی ذکرک بین عبادک بالحکمه و البیان وتبلیغ امرک بین الادیان اسئلک یا اله الکائنات ومربّی الممکنات بان تظهر منّی بجودک وقدرتک ما ترتفع به اعلام ذکرک وثنائک وتنقشر به ما انزلته فی کتابک انّک انت القوّی القدیر وبالاجابه جدیر عزیز الله علیه بهآء الله مقابله شد منشی محفل : یداله رفعت بسمی الشمرق من افق سمآء البرهان قد سمع المظلوم ندائک واجابک بما کان للأراضی الطیّبه المبارکه رذاذ الجمیع ولریاض المعرفه نسمته العنایه ولسمآء البیان شمس الایقان وللعطشان کوثر الحیوان

\*\*\* ص 96 \*\*\*

ولاهل البهآء رائحه الّرحمن اشکرقلمی الاعلی انّه ذکرک بما یکون باقیاً بدوام ملکوت الله ربّ العالمین مقابله شد منشی محف : یداله رفعت روح الله علیه بهآء الله بنام انکه پنهان است در حینی که ظاهر وهویداست آنچه لسان فواد بآن نطق نمود بشرف اصفا فائز قل آلهی الهی لک الحمد بما خلقنی بکلمتک العلیا واظهر تنی فی ایّامک یا مولی الوری وربّ العرض والثری . اسئلک بالسّفینته الّتی استوی علیها البحر الاعظم وبامرک الّذی به سخّرت العالم بان تجعلنی ساکناً فی ظلّ قباب رحمتک وسمآء فضلک ثمّ قدّر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الاحوال ویویّدنی علی نصره امرک انّک انت الغنّی المتعال لا اله الاّ انت العزیز الفضّال **مقابله شد**  منشی محف : یداله رفعت ولی الله علیه بهآء الله هوالنّاطق فیملکوت البیان طوبیلکبما اقبلت فی اوّل اتابک الی ربّک ربّ العرش العظیم قل آلهی آلهی ترانی مقبلاً الی سماء ظهورک وناطقاً بثنائک وآیاتک ومعترفاًبما اشرق من افق ملکوت عرفانک اسئلک بان تجعلنی مویّداً علی نصره امرک واعلاء کلمتک بحیث ترتفع رایات امرک فی مدنک ودیارک انّک انت مولی العالم ومربّی الامم لا اله الاّ انت القوی القدیر **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت

\*\*\* ص 97 \*\*\*

شهد الله انّه لا اله الاّ هو والّذی ظهر بالحق انّه لهو الکنز المحزون والسّر المکنون والرمز البین المستور ومحبوب ما کان ومایکون طوبی لنفس ادرکت ایّامه وسمتعت ندائه وقازت بالطاقه وقامت علی خدمته بین العباد ونادت بثنائه فی البلاد لعمری انّها من اهل الجّنه العلیا والملا الاعلی کذلک قضی الامر فی الصحیفه الحمرآء من قلم الابهی الّذی به نفح فی الصّور وانصق من فی الارض والسّماء الاّ من انقذ به قدرتی وادخلتهفی سرادق حفظی و عنایتی وانا الفضّال الکریم وانا المعطی الغفور الرحیم انّ الملکوت فی قبضه قدرتی و الجبروت فی یمین ارادتی والسّموات مرتفعات بامری والارض انبسطت باذنی والّصحره ناحت لبلیّنی والّسدره صاحب لرزیّتی وعیون اهل الوفاء وزفت مصائبی وماورد علّی من الّذین کفروا بآیاتی واعرضوا عن جمالی ونقضوا عهدی ونکشوا میثاقی ونبذوا اوامری واعترضوا علی برهانی وقاموا علی تضییع امری بین خلقی کذلک نطق قلمی فی هذا الهیکل العزیز البدیع وانّه یبشر العالم بظهور الله وسلطانه وحلّوه وسمّوه واستعلائه طوبی ؟؟ توجّهت الیه وللسان اعتراف بما نطق به لسان الرّحمن ولبصر رای منظر الله المهیمن العلیم الحکیم **مقابله شد**  منشی محف : یداله رفعت الحمد لله ربّ العالمین هو المنادی بین الارض والّسمآء سبحان الّذی ینطق فی الّلیالی والایّام وفی العشّی والاشراق وینزل الایات کیف یشاء علی ان مامنعه ظلم فراعنه الارض ولاجبابره البلات انّ قلم الّرحمن یتحّرک فی کل الاحیان \*\*\* ص 98 \*\*\*

و ینادی باعلی النّداء من فی ناسوت الانشآء ویدع الکلّ الی الله فی المآب هذا یوم اخیر به الرّوح ومن قبله الکلیم ومن بعد محمد رسول الله الّذی اذا ظهر نطقت الحصاه وشهدت فی یده البیضآء انّه لا اله الاّهو العزیز الوّهاب انّا وجدنا منک عرف الحبّ اقبلنا الیک وذکرناک بمولی الاذکار انّک اذا وجدت عرف عنایتی وفزت بلوحی قم وقل اسئلک یا اله الاسمآء وفاطر السّمآء ان تجعلنی من الّذین ما منعتهم نعاق احدائک عن حبّک وماخوفتهم زماجیر الاشقیآء فی ایّامک انّک انت الامر المقّدر العلیم **مقابله شد**  منشی محف : یداله رفعت عزیز الله علیه بهائی وعنایتی ورحمتی هو المشفق الکریم یاآلهی وسیّدی ورجائی تعلم بانّ المظلوم بحبّ ان یذکر ابن من اقبل الی افقک وقام علی خدمتک ونطق بثنائک وساق اغنائک الی شریعتک اسئلک یا اله العالیم ومقصود الامم بان تکتب له خیر ما انزلته فی کتابک آنک انت المقتدر ما تشاء لا اله الاّ انت الّسامع المحیب **مقابله شد**  منشی محف : یداله رفعت روح الله علیه بهائی ورحمتی وعنایتی هو السمیع البصیر طوبی لک انت الّذی فی صغرک اعترفت بکبریاء الله وعظمته طوبی لامّ رضعتک وقامت علی یا نبعی نسئل الله ان یکتب لک منقلمه الاعلی ما ینبغی بجوده وکرمه وفضله انّه جود وکریم الحمدلله ربّ العالمین **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت

\*\*\* ص 99 \*\*\*

هو الشاهد الخبیر شهد الله انّه لا اله الاّ هو والّذی ینطق علی العرش اذ کان عل المآء انّه لهو السر المکنون الّذی ما فاز بعرفانه الاّ من اراد الله العلی العظیم انّه اتی بقدره لم تضعفه شوکه الاقویاء وبسلطان لا تخو،فه جنو الّذین اعرضوا عن الوجه وانکروا هذا الّظهور الّذی به بشّرت کتب الله ربّ العالمین انّا سمعنا ندائک اجبناک وذکرناک بذکر لا تعاونوا زخارف العالم ولا ما عند الامم یشهد بذلک کلّ عارف بصیر خذ کوثرالاستقامه باسم ربّک ثمّ اشرب بذکره الحکیم طوبی لعبد تنّور بانوار الایقان وویل لکلّ غافل رب ضع ما عنه العالم وخدنا ارسلناه الیکبقدره من لذی الله العزیز الحمید کذلک نطق لسان العظمه اذکان فی الّسجن بما اکتسبت ایدی الغافلین البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک وعلی کلّ صابر وکلّ عالم فاز بالنّباء العظیم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت هو البصیر یا روح الله قد اقبل الیک الّروح الاعظم من شطر الّسجن ویذکرک بمالا ینفذ عرفه بدوام ملکوتی وبقاء جبروتی انّک اذا وجدت وعرفت قل لک الحمد یا بحر العطاء ولک اشکر بما اظهرتنی وانطقتنی فی اول ایّامی بذکرک وثنائک انّک انت الغفور الرحیم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت هو السامع یاولی علیک بهائی وعنایتیانّ لحاظی من افقی توجّه الیکم والنّور المشرق

\*\*\* ص 100 \*\*\*

من افق اللۀوح فضلاً لکم قل سبّوح قدّوس ربّنا ربّ العرش العظیم والکرسیّ الّرفیع هو المهیمن عل الاسمآء **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت هو المهیمن علی الاسماء یا بدیع انّ البدیع یذکرک فی الحضور اظهاراً الفضل الله ونعمته وابرازاً الجوده ورحمته قدکنّا معکم فی کلّ الاحوال وسمعنا منکم ما شهد لخلوصکم وخضوعکم وذکرکم وثنائکم طوبی لکم ولمن یحبّکم فی سبیلی الواضح المستقیم **مقابله شد**  منشی محفل: یداله رفعت هو الله تعالی مثانه العنایه والاعطاف یا عزیز الله انّا ذکرناک وفی هذا الحین انّ ذکری تراه مرّه کالشّمس المشرقه من افق سماء الفضل واخری کاس الحیوان لعشّاق الّرحمن وتاره تراه میشی قدّام اولیائی وهو الحرز الاعظم لحفظ من اراده الله ربّ العالمین **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت ضلع جناب ع ب علیهما بهاء الله هو النّاظر من افقه الابهی ذکر من لدی المظلوم لورقه آمنت بربّها اذا عرض عنه علمآء الارض کلّها الاّ من شاء الله ربّ العالمین طوبی لعبد تمسّک بالله مولی الوری ولامه تشبّثت بذیله المنیر کم من عبد اعرض وکفر بالله وکم من ورقه سمعت واقبلت وقالت لبّیک یا مقصود المرسین یا درقتی علیک بهائی وذکری وعنایتی ورحمتی الّتی سبقت من فی السّموات والارضین ان

\*\*\* ص 101 \*\*\*

اشکری ربّک بهذا الفضل الاعظم وقولی لک الحمد یا محبوب العارفین **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت ضلع جناب ورقاء علیه بهائی ورحمتی وعنایتی هو الاقدس الاعظم البهی شهد الله انّه لا اله الاّ هو والمظلومفی حزن مارات عین الابداع شبهه یشهد بذلک کتابی الاعظم الّذی رقم من قلم الله العلیم الحکیم یا درقتی یا امتی اگرچه احزان احاطه نموده ولکن حزن عالم مالک قدم را از امرش منع ننموده ونخواهد نمود بلا در سبیلش محبوب بوده وهست انشاء الله آن ورقه با کمال روح وریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند مرّه بعد مرّه بذکر حق قبل فائز شدهی انّ ربّک لهو السّامع المجیب طوبی لک ولانک ولمن معکما من احبّا الله ربّ العالمین جناب در فاعلیه بهائی وعنایتی در ظلّ قباب عظمت بوده وهستند انّه منّ نصر امرربّه وذکره فی اللّیالی والایّام یشهد بذلک من ینطق فی کل ّ شان انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر البهآء المشرق من افق البقاء علی ابیک وعلیکم من لی الله المقتدر العلیم الحکیم والّصلواه والسّسلام الظاهر من افق دار السّلام علی الّذین نطقوا امام الوجوه الی ان حبوا فی هذا السّبیل المستقیم الحمدلله العلیم الحکیم **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت ضلع جناب ورقا علیهما بهاء الله هو النّور من افق الّظهور الیوم سدره مبارکه ذکر در ملکوت بیان باین کلمه ناطق طوبی لعبدا قبل وآمن ولاسمعت وفازت انّها من نوارس مغمار العرفان یشهد بذلک لسان الّرحمن فی مقامه الرفیع یادرقتی

\*\*\* ص 102 \*\*\*

طوبی لک بما سمعت ندائی اذا رتفع بالحق واعترفت بظهوری اذکان الّرجال فی وهم مبین قد فزّت بعنایه ربّک منقبل ومن بعد ان اشکری وسبّحی بحمده انّه مع امائه المقبلات وعباد المقبلین البهآء المشرق من افق ملکوتی علیک وعلی من هدیک الی صراطی المستقیم امه الله **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت بسمه العزیز الحکیم انّ الّسدره تنادی بین البریّه وتدع الکلّ الی الله ربّ العالمین وتذکر فی هذا اللّیل امه من امائها لیقربها النّداء الی الافق الاعلی انّ هذا لفضل کبیر ان یا امتی اناشکری بما سمعت ندآء الله واقبلت الیه اذا عرض عنه کلّ غافل مریب انّه بذکر من اقبل الیه ویویده بجنود السّموات والارضین ان اذکری ربّک فی اللّیالی والایّام بهذا الاسم الّذی به اسودّت وجوه الاشقیاء وابیضّت وجوه المقبلین **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت امه الله ضلع جناب ورقا علیه بهآء الله بنام دانده بینا ای درقه انشاء الله ازاریاح اراده سدره متحّرک باشی وبذکرش ناطق اگر آفتاب عنایت الهی برتو بتابد وبمقامی فائز شوی که اطوار درفات فردوسرا مشاهده نمایی ونغماتش رابشنوی البتّه تمام عمر بذکر حضرت مقصود ناطق شوی وحیات وبقای خود را در ثنای محبوب عالم صرف نمائی چه مقدار از درقات شب وروز بذکر سدره مشغول بودند لکن چون سدره ظاهرشدکل ا ز سموم اوهام ساقط مشاهده شدند الاّ من شاء ربّک

\*\*\* ص 103 \*\*\*

قدر این ایّام رابدانید ودر کل ّ احوال شاکرباشید چه که شما را تاییدفرمود واز کاس عرفاتش نصیب عنایت نمود جمیع آنچه در عالم است باین مقام معادله نمی نماید .یشهد بذلک من ینطق بالحقّ انّه لا اله الاّ هو العلیم الخبیر البهآء علیک وعلی الّتی آمنت بالفرد الخبیر امه الله ضلع جناب ع علیها بهاء الله **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت بنام دانای شنوا امروز روی است که جمیع اسما وجمیع اشیاءباعی النّدآء ذکر می نمایند وعباوا ماورا بظهور مطلع وحی ومشرق الهام بشارت می دهند ولکن کل را سکر هوی از مالک عرش وثری منع نموده مگر نفوسیکه بقوت اسم اعظم حجبات امم را دریدند وبافق توحید توجّه نمودند طوبی لک بما سمعت وعرفت واقبلت الی افق الظّهور وویل لکلّ امها عرضت عن المهیمن القیّوم از حق می طلبیم جمیع درقات رابعرفان سدره فائز فرمای واز بحر جود محروم ننماید امروز جلو ودنّو وفقر وغنا وحسب ونسب وضعف وقوّت مشاهده نمی شود هرنفسی محبوب یگانه را شناخت اوست صاحب ثروت حقیقی ومقام معنوی الیوم مثل ملکه آفاق در ساحت حق قدر خردلی وقر نداشته وندارد چه که باسم حق ناطق است ودر هیکل درجمیع ایّام مالک انام را میخواند وچه مقدار از زخارف که درترویج ملت خود صرف می نماید مع ذلک از آفتاب ظهور محروم است واز حقّی که بذکر او مشغول است ممنوع مال بمقام خود ومقام ارفاقی که به سدره متسّکند ناظر باش وقولی لک الحمد با محبوب العالمین ولک الثناء یا مقصود العارفین ولک العطاء یا وله قلوب المشتاقین **مقابله شد**  منشی محفل : یداله رفعت

\*\*\* ص 104 \*\*\*

هوالشّاهد هو الخبیر قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و ارسلنا من سمآء البیان مائدة العرفان طوبی لمن فاز و ویل للغافلین امروز مائده در کلّ حین نازل و نعمت از سمآء کرم بمثابه غیث هاطل طوبی از برای نفوسی که بأین عطیّه کبری فائز شدند و از رحیق مختوم بأسم حق جلّ جلاله نوشیدند در این رحیق اثرها کنون و حکمتها مخزونوجود را از ماسوی الله مقدّس نماید و در هر حین بر نار محبّتش بیفزاید انسانرا بمقامی فائز فرماید که غیر حق را مفقود و معدوم مشاهده نماید هذا من فضل الله ربّ العرش العظیم لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستید این فضل اعظم را بعنایتش حفظ نما و از سارقین و خائئین مسترر دار کذلک نطق القلم اذ کان المظلوم فی حصن متین و سجین مبین **مقابله شد** هو السّامع و هوالمجیب قل آلهی آلهی فضلک اخذنی و رحمتک احاطتنی وجودک اعاننی و جنودک نصرتی و عشقک هدانی و شوقک دلّنی و حبّ اشهد فی و دوّک عرّفنی اسئلک یا مقصود العارفین و محبوب المقرّبین بأنور وجهک و اسرار علمک و لئالی بحر حکمتک بانّ تکتب لی ما کتبته لأصفیائ ک و امنائک الّذین سرعوا الی افلقک الأعلی و اسمعوا ندائک الأحلی و شهدوا بما شهد به لسانک یا مولی الأسمآء و فاطر السّمآء انّک انت الغفور و انّک انت العطوف و انّک انت الرّ حمن و انّک ا نت الرّ حیم لا اله الّا انت المشفق الفضّال الکریم **مقابله شد**

\*\*\*ص 105 \*\*\*

هو النّاطق امام الوجوه شهدالله ربّ العالمین قد جاء الوحد و اتی الموعود بسلطان مبین قد شرع الشّرایع و انزل الکتاب و اظهر صراطه المستقیم قد نطق اَمام الوجوه و اخبر الکّل نبأ العظیم طوبی لک بما دروت المعروف فی ایّام ربّ ک ربّ الکرسیّ الرّفیع اذا احبذبک سریر قلمی و شربت رحیق البیان من کأس عطائی قل آلهی آلهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر عرفانک و عرّفتنی مشرق آیاتک اسئلک بالّذین طاروا فی هوآء قربک و انفقوا ما عندهم لأعلآء کلمتک و اصفآء امرک بأن تجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسّکاً بحبل عنایت ثمّ اسئلک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشّهود بأن مت جمل فی ذکری اثراً من عندک و نفوذاً من جانبک لیهدی عبادک الی صراط ک الأعظم و یقرّبهم الی امرک الأقوم انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم ت جناب ورقا علیه بهآءالله مقابله شد. هو الأقدس الأبهی قد خلقنا العالم لیوم ظهوری فلمّا انی بالحقّ کفر بالله ربّ العرش العظیم من النّاس من وصیّناه بالأستقامة فلمّا ارتفع النّعاق اعرض و اتّبع العجل من دونه بیّنة و لاکتاب منیر کذلک نقصّ لک لننطمع بما ورد علینا من الغافلین انّک قم ثمّ وصّ العباد بالأستقامة الکبری لئلّا یزل اقدامهم عن صراطه الله العلیم الحکیم هنیئاً لک بما اجتنبت ثمر المعانی من هذا السّدرة الّتی ارتفعت بالحقّ فی هذا المقام الکریم البهآء علیک و علی من شرب هذا الکوثر البدیع **مقابله شد**

\*\*\*ص 106 \*\*\*

هو النّاظر من افقه الأعلی هذا یوم فیه غرقت الب حور فی البحر الأعظم الّذی فاض امام وجوه الأمم و نطق کلّ فطرة منه باعلی النّدآء الملک لله المهیمن القیّوم قد ابتسم ثفر الطّور فی هذا الظّهور الّذی به نکست اعلام الشّرک و ارتفعت رایات التّوحیدامراً من لدی الله مالک الوجود قل یا قوم قد تضوّع عرف بیان الرّحمن فی الأمکان ایّاکم ان تمنعکم حجبات العالم او تخوفّکم سطوّه الّذین کفروا بالشاهد و المشهود قل اتّقوا الله یا قوم تا الله قد اتی الیوم الّذی بشّر به رسل الله و اصفیائه ضعوا ما عندکم و خذوا ناطهر بالحقّ من لدی الله رب ما کان و ما یکون قل انصفوا باملأ الأرض فیما ظهر بالحقّ و لاتتبعوا کلّ جاهل مردود قد فتح باب الجود علی الوجود و ماج بحر الکرم فی العالم اقبلوا بقلوب نورآء و لاتکونوا من الّذینهم لایشعرون قد منعتهم الظّنون عن سلطان العلوم و الموهوم عن الله المهیمن القیّوم انظروا بأبصارکم و تفکّروا فیما اشرق ولاح من افق ارادة الله مالک هذا البیت المرفوع قد حضر العبد الحاضر بکتابک و اعرضه لدی المظلوم اجبناک بهذا اللّوح المحبوب الّذی ینادی فی ناسوت الأنشآء و یدع الکلّ الی الله ربّ العرش و الثّری طوبی لسمیع و سمع و اجاب دوبل لکلّ غافل محبوب قل سبحانک الّلهم یا آلهی ترانی منقطعاً عن دونک و منجذباً بآیاتک و ناطقاً بثنائک و قائماً علی خدمة امرک اسئلک بالأسرار المکنونة فی علمک و الآثار المحزونة فی قلمک بأن تؤیّدنی و ابنی علی التّوجه الی انوار وجهک و التّشبّت بأذیال روآئ رحمتک ثمّ قدّر لنا یا مقصود العالم

\*\*\* ص 107 \*\*\*

و مولی الأمم ما یقرّبنا الیک و خیر الأخرة و الأولی انّک انت مولی الوری لا اله الّا انت القویّ المقتدر العقدیر **مقابله شد** هو النّاطق من افق الملکوت کتاب انزله مولی العالم فی سجنه الأعظم و یبشّر فیه الأمم بما اشرق و لاح من افق عنایته الله ربّ العالمین ایّا کم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ اضعوا ما عندالنّاس مقبلین الی الله الفرد الخبیر ایّاکم ان تحجبکم حجبات العلمآء او تخوّف کم سطوة الأمرآء خذو ا کأس البیان بأسم الرّحمن ثمّ اشربوا منها فی ایّام الله العزیز الحمید قل تالله قد اتی الوعد و ظهر الموعود بسلطان لایقوم معه جنود العالم و لاسطوة الأمم ان انتم من العارفین کذلک نطق قلمی الأعلی اذ کان النّور مشرقاً من افق البلآء ان اشکرالله بهذا الفضل العظیم ایّاک ایّاک ان یخوّفک ما عندالقوم او تحزنک شئونات الظّالمین ان انصر ربّک بجنود الحکمة و البیان و صفوف الأعمال و الأخلاق کذلک بأمرک الأمر الحکیم طوبی لک و للّذین فازوا بکلمة الله فی ایّامه و ویل لکلّ غافل بعبد البهآء المشرق من افق ملکوتی حلیک و علی الّذین تشبّثوا بذیل الله الواحد الفرد العزیز الجمیل **مقابله شد**  ت ورقا علیه بهآءالله هوالمبین فی ملکوت البیان کتاب من لدّنا الی الّذی اقبل و آمن بالله المهیمن القیّوم الّا تنظر الّا الأفق الأحلی هذا المقام \*\*\*108 \*\*\*الّذی منه اشرق النّیّر الاعظم من افق العالم و ینطق انّه لا اله الّا انا الظّاهر الباطن المکنون المشهود ان اقتصر الّذکر و البیان فی ثنآء ربّک الرّحمن انّه یکون باقیاً لک بدوام الملک و الملکوت قد سمعنا ندائک من قبل واحبنناک فی الواح شتّی انّ ربّم لهو المقتدر المتعالی العزیز الودود قد حضر لدی المظلوم فی هذا السّ جن نطمک و نثرک فی الله ربّ ما کان و ما یکون طوبی لک بما اثنیت مقصود العالم اذ کان مظلوماً بین الأمم تشبّت به و تمسّک بحبله الممدود ثمّ اعلم انّ هذا الأمر عظیم عظیم ما اطّلع الله به الّا الّذین انقطعوا ممّا عندهم لوجه الله العزیز المحبوب نسئل الله ان یوفّقک فی کلّ الأحوال و یؤیّدک علی خدمة هذا الأمر الّذی به نُسِفَ کلّ حبل مرفوع هذ ا یوم فیه لایذکر الّا الله وحده قد اخبر به ما انزله الرّحمن فی الفرقان. یوم یقوم النّاس لربّ العالمین قد هلک الأشیآء و هذا وجه ربّک العلیم الحکیم کبّر من لدّنا عنادنا الّذین بزعمتم ارباح محبة الله اَلا انّهم من الّذین فازوا بما لافاز به احد من العالمین البهآء علیک و علیم من لدی الله ربّ العالمین **مقابله شد**  ت جناب ورقا علیه بهآء الله الأبهی هو السّمیع البصیر شهد قلمی الأعلی بأقبالک و توجّهک وقیامک علی خدمة الأمر اذا عرض عنه الّذین کانوا ان یسئلوا فرجه من الله العزیز العظیم طوبی لک و لمن سمع ذکرک و آنس معک و وجد منک عرف حبّی العزیز البدیع ذکّر احبّائی و بشّرهم بذکری الجمیل البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی من اخذ کأس الرّحیق بأسم ربّه الخبیر **مقابله شد**

\*\*\* ص 109 \*\*\*

جناب ورقا علیه بهآء الله الأبهی الله ابهی یا ایّها الغربی المظلوم یشهد لسان العظمة و قلمی الأعلی بانک سمعت حقیقت سدرة المنتهی فی اوّل الأیّام و اجبت مولیک مولی الأنام و حملت فی سبیله ما اخذت به الأحزان سکّان هذا السّ جن المحتوم الحمدالله المهیمن القیّوم البهآء المشرق من افق سمآء البیان علیک یا من بأسمک نزّل هذا الّلوح من لدی الله ربّ ما کان و ما یکون **مقابله شد**  بأثر قلم اعلی نازل شده هو البدیع فی افق الأبهی تلک آیات الله نزّلت بالحقّ من جبرون عزّ منیع و لکلّ حرف منها عیون تبکی لهذا الجمال المظلوم الحزین و انت ما عبد لو تشهد هذا المدد و فی الظّاهر علی لون السّود تالله انّه فی الباطن علی لون الدّم ورشح علی قمیص الّلوح لیکون آنه للعالمین اذا قم لنصر ربّک ثمّ انصره بما استطعت ولاتکن من الصّابرین کن کشعلنه النّار للفجّار او مقهرا الجبّار ملأشرار و هذا ینبغی لک ان انت من العالمین ان اصعد الی هوآء و الرّوح مقام الّذی انقطعت عنه ایدی الفاسقین و کن فی الحبّ ممتازاً بحیث یظهر من وجهک انوار الله المهین العزیز الکریم ثمّ زیّن جدک بقمیص الأنصاف و انّه من خلع الرّحمن بین عباد المقرّبین کذلک توصیح لسان القدم فاسمع و کن من الشّاکرین **مقابله شد**  جناب میرزا حسین

\*\*\* ص 110 \*\*\*

ألاقدس ألاعظم یا ایّها العادل علی من فی السّموات و الأرض و یا ایّها الحاکم علی من فی ملکوت الأمر و الخق اشهد انّ کلّ عادل اعترف بالظّ لم عند اشراقات انور شمس عدلک و کلّ محرز اقربا لعجز عند حرکة قلمک الأعلی لعمرک یا مالک الأسمآء قد تحیّرا و لو الّهنی من بحر حلمک و سمآء حکمتک و شمس فضلک انّ الّذی خلق بآرادتک کیف یقدر ان یعرف ما عندک و ما انت علیه سبحانک سبحانک و عزّتک انّی بلسان سرّی و ظاهری و باطنی اشهد بانّک کنت مقدّساً عن شئونات خلقک و بیانات عبادک و ما نطق به اولیائک و اصفیائک و عن کلّ ما عرفه انبیائک و سفرائک ایربّ اسئلک باسمک الّذی جعلته مطلع امرک و مشرق الهامک بأن تقدّر لهذا المظلوم و احبّتک ما ینبغی لحضرتک انّک انت المعطی المقتدر العلیم الحکیم **مقابله شد**  حسین ابن مهدی بسم الله العلیم الحکیم هذا کتاب من لدّنا الی الّذی آمن بالله المقتدر العزیز الحکیم لیستبشر بذکرالله ایّاه و یتوّجه بقلبه الی مولاه القدیم ان اشکرالله ربّک بما عرّفک نفسه و حبلک من الموقنین ان اثبت علی حبّه لأنّ الشّیطان قد ظهر بمکر عظیم قل یا قوم خافوا عن الله ولاتقاسوا کلمات الله بکمات دونه و ما دونه خلق بقوله لو انتم من العارفین قل یا قوم طهّروا قلوبکم عن اشارات الّذینهم کفروا بالله العزیز الکریم لیتجلّی علیها شمس العظمة و الجلال عن افق جمال ربّکم العلیم الحکیم قل هذا

\*\*\* ص 111 \*\*\*

لهو الّذی وعدتم به فی کلّ الألواح و قد خلق کلّ شیء للقائه و ایّامه لو انتم من الشّاعرین اتدعون الله من درائکم و تعبدون اسماء من الأسمآء الّذی خلقتناه بکلمة من عندنا و انا المقتدر القدیر قل یا قوم قد جائکم البرهان من لدی الرّ حمن الّذی جعله الله حجّة علی السّموات و الأرضین اتقولون ما قال عباد قبلک فما الفرق بینک م یا ملأ الغافلین قل انّهم تمسّکوا بالأسمآء و کفروا بموجدها و انتم تعملون کما فعلوا انّهم فی اسفل الجحیم کسّروا شوکة الطّاغوت بأسمی القیّوم کذلک یأمرکم من اتی بملکوت الله المهیمن العزیز القدیر انّک انت یا عبدلاتحزن من شیئ و انّک معروف بین ملأ الأعلی بأهل البهآء تاالله هذا یکفیک عمّن علی الأرض اجمعین ثمّ اذکر ربّک بالحکمة لئلّا یصبک الضّرّآء من الّذینهم کفروا بالله الواحد الفرد الوتر الفاعل المحیی الممیت و البهآء علیک و علی ابیک و انّک من هذا الأفق المنیر **مقابله شد** جناب میرزا حسین علیه بهآءآلله هو الشّاهد الخبیر الحمدلله از فتنه عبیدالله ثانی محفوظ ماندید کذلک قدّر من لدن مقتدر قدیر یا حسین آنچه وارد شد بر ناس بیچاره یک شراره بود که از نار نفس ذئب و رقشآء شعله زرد لعمر الله این یک شعله کفایت ننمود و نخواهد نمود الّا آنکه جمیع اهل عالم بیا رحمن و یا رحیم ندا کنند و بتوبه محکم متین مؤیّد شوند یک لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت مخصوص جناب مرفوع مرحوم علیه بهائی و رحمتی و عنایتی نازل انشآءالله نفوس مقدّسه و قلوب مقبله بقرائت آن فائز شوند انّ ربّک و فی بما وعد انّه خیر الموفین الحمد لله ربّ العالمین جمیع

\*\*\* ص 112 \*\*\*

دوستانرا از قبل تکبیر بر سان نسئل الله بان یؤیّدهم علی العمل بما انزله فی کتابه الکریم **مقابله شد** جناب حاجی میرزا حسین علیه بهآءالله بسمی الظّاهر من افق البرهان قد ارتفع ندآء الرّحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی صحف الله المهیمن القیّوم کم من عبد اراد من الله لقائه فلمّا انی و ظهر ما هو المستور اذا قام علی الأعراض علی شأن افتی علی الّذی بحرفه خلق من فی السّموات و الأرضین طوبی لمن توجّه الی الوجه و تمسّک بالله العزیز الحمید انّا سمعنا ذکرک ذکرناک انّ ربّک یذکر من ذکره و یتوجّه الی من توجّه الیه فضلاً من عنده و هو الفضّال القدیم کن ناطقاً بذکر المظلوم و قائماً علی خدمة امره کذلک امرک من ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا انا العلیم الخبیر قد اخذ لدخان من فی الأمکان الّا من انقذته ید القدرة بسلطانها الهمین علی من فی السّموات و الأرضین انّک اذا فزت بکتابی و وجدت عرف عنایتی قم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا من بک ظهر کلّ امر حکیم البهآء المشرق من افق البقآء علی الّذین اقبلوا الی الله فی یوم فیه ظهر الموعود بأمره العظیم **مقابله شد** جناب میرزا حسین علیه بهآءالله بسمی الّذی به نادی المناد من الافق الأعلی حسین علیک بهائی ابواب بیان بمفتاح اسم رحمن بر اهل امکان باز شد و جواهر وجود ظاهر شدند بآنچه در کتب آلهی از قبل و بعد مذکور و از قلم فضل مسطور هئیناً لک بما اقبلت \*\*\* ص 113 \*\*\*

و حضرتَ و سمعتَ و رایتَ آنچه را که اکثر احزاب عالم در حسرتش جان دادند و برفیق اعلی شتافتند از خون میطلبم ترا مؤیّد فرماید تا باسم الله از رحیق رحمت رحمانی بیاشامی و بمعشر عشاق عطا نمائی الله الحمد فائز شدی بانچه که عند الله اعظم و احبّ از کلّ شیئ است و آن عرفان او بوده و هست شرافت حضور را درک نمودی و بکعبه مقصود راه یافتی اگر بدوام ملک و ملکوت حمد و شکر نمائی نزد بحر عنایتش مذکور نه نسئل الله ان یمدّ اولیائه هناک و یبشّرهم برحمته الّتی سبقت الحالنات انّه هو منزل الآیات و رافع الدّرجات لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا شیخ کاظم ندایت را شنیدیم و باین کلمه مبارکه علیا ذکرت نمودیم ایاک ان ینعک شیئ من الاشیآء عن الله مالک ملکوت الأسمآء کن متمسّکا بحبله و منقطعا عن دونه و منجذ بایآته و مشتعلاً بنار امره و عاملا ما انزله فی کتابه البدیع تو و دوستان را وصیّت مینمائیم بحکمت و بااخلان و اعمالیکه سبب جذب قلوب است. البهآء علیک و علی من سمّی بعبد العلی انّا نکبّر علیه من هذا المقام الرّفیع یا بنده علی بندگی حق افضل است از بندگی عالم از فضل بیمنتهای آلهی بعرفان مشرق وحی و مطلع آیات فائز شدی این است مقام بلند بندگی که مراتب آن در اسفار بیان از قلم رحمن نازل طوبی لک و لمن فاز بهذا المقام العظیم نسئله ان یکتب لک اجرا لقائه انّه هو المقتدر القدیر یا علی اکبر مظلوم در منظر اکبر تو را ذکر مینماید و میفرماید آمد حضرت موعود امروز انجیل اهل عالم را ندا میکند و میگوید قد اظهر الجلیل و اتی من کان مذکوراً من لسانی و مکنوناً فی قلبی و مستوراً فی صدری اقبلوا الیه یا قوم ولاتکونوا من الغافلین یا یحیی خذ الکتاب بقوّة الله ربّ العرش العظیم

\*\*\* ص 114 \*\*\*

ثمّ اشکره فی الّلیالی و الأیّام بما جعلک فائز بیومه العزیز المنیر یا محمّد قبل علی آفتاب حقیقت نطق میفرماید و ملکوت بیان در کلّ حین عنایت مینماید ولکن اکثر اهل عالم از او ممنوع و محبوب اعمالهم منتعهم عن النّور المشرق المبین طوبی لمن شرب کوثر العرفان اذاستوی الرّحمن علی عرش اسمه العظیم یا حسین قبل قلی تو و دوستان آن ارض را وصیّت مینمائیم بتقوی الله و ما ینبغی لأمره المقدّس المنیع بروح و ریحان معاشرت نمائید و بأعمال و اخلاق پسندیده حق را نصرت کنید لعمرالله این جنود از اقوی جنود عالم عند مالک قدم مذکور انّه یقول الحق و یهدی السّبیل و هو العزیز الجمیل البهآء من لدنّا علی کم و علی اولیائی هناک و علی کلّ عارف بصیر **مقابله شد** جناب حسین علیه 669 الّذی هاجرو فاز بنام حضرت دوست ای حسین باین کلمه مبارکه که بمثابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسّک باش اگر چه این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر از قبل بان تکلّم نموده‌اند ولکن الیوم بطراز بدیع جدید ظهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن کلمه این است من کان الله کان الله له اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبّت نیّر آفاق بپرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ندای حسین در ؟؟ حین مرتفع است از حق میطلبیم جمیع را باین فیض اعظم فائز فرماید انّه لهو المقتدر القدیر کذل ک ذکرک الحسین لتفرح و تکون من الشّاکرین نشهد انّک اقبلت

\*\*\* ص 115 \*\*\*

الی الله و دخلت المقام و فزت بلقاءالله مالک الغیب و الشّهود و سکنت فی جواره و سمعت ندائه و شربت رحیق الوحی من ید عطائه لعمر البهآء لایعادل بما ذکرناک به فی هذا اللّوح کنوز الأرض کلّها ان اعرف و قل لک الحمد یا سلطان الوجود جمیع دوستانرا از قِبَل مظلوم تکبیر برسانید و بنور وجه و نار کلمه متذکّر دارید شاید رایحه وفر ایشانرا از افق ابحی منع ننماید جمیع منتسبین مرحوم مرفوع علیه من کلّ بهائی ابهاه در منظر اکبر مذکورند و بعنایات مالک القدر مخصوص البهآء علیک و علیهم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد المتعالی العلیم الحکیم **مقابله شد** میان جناب میرزا حسین بسمه الفرد العلیم الخبیر قد عظّت حجبات الاوهام قلوب الأنام طوبی لقوی خرقها بقوّة الیقین قد نادی المناد فی قطب البلاد انّه لا اله الّا هو الفرد الحکیم من النّاس من اخذه سکر الهوی علی شأن غفل عن مولی الوری و منهم من توجّه الی مشرق الوحی بوجه منیر نسئل الله بأن یوفّق الکلّ علی الأقبال الیه و یقرّبهم الی هذا البحر العظیم قد وجدنا ما فاح من حبّک مولیک و نزّلنا لک ما تعطّر به العالمون خذ کتاب ربّک الرّحمن بأیادی القدرة و الأطمینان و ذکّر به ملأ الأمکان الّذین غفلوا عن الله رب العالمین قل قد ظهر ما لاظهر فی الابداع توجّهوا الیه و لا تعقّبوا کل فاجر لئیم ان اشکرالله بما ذکرت من قلمه الأعلی هذا ما ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک المقتدر القدیر ذکّر النّاس فی هناک

\*\*\* ص 116 \*\*\*

لعلّ یتوجّهن الی افق الوحی و یشربن هذا الرّ حیق البدیع کذلک او قدنا سراج العرفان بین الأمکان طوبی لمن استضآء منه ویل للمعرضین **مقابله شد** جناب حسین ی بسمه الظّاهر فی هذا الأفق المبین قد اضآء العالم من النیّر الاعظم ولکن القوم فی حجاب غلیظ قد طار الطّور مشوقاً للقآءلله فیهذا الظهور الّذی احاطت انواره العالمین قد قامت الأموات اذ نزّلت لآیات و تضوّع عرف الرّ حمن بین السّموات و الأرضین انّ الّذی وجد العرف انّه فاز بالمقصود و الّذی مُنع انّه من الأخسرین طوبی لوجه اقبل الی وجه المحبوب و لقلب استضآء من هذه الشّمس الّتی منها انار من فی السّموات و الأرضین یا قوم دعو الظّنون و توجّهوا الی المشرق الأیقان کذلک امرکم الرّحمن ان انتم من العارفین قد کنّا نذکر الأحباب فی الّلیالی و الأسحار لتجذبهم آیات ربّهم العلیم الحکیم ان اسئل الله بأن یؤیّدک علی نصرة امرة و ینطقک بثنآئه و یقدّرک فی الملکوت ما قدّر للمخلصین اذا استنورت بأنوار اللّوح قل لک الحمد یا مقصود العارفین **مقابله شد** جمالیّه هو الأقدس الأعظم شهد الغیب المکنون بأنّه ظهر ما بحقّ و هو هذا الأسم المخزون الّذی ینادی بین الأرض و السّمآئ و یدع اکل الی الأفق الأعلی و انّه لهو الّذی به قامت القیامة الکبری و حشر من الأنشآء

\*\*\* ص 117 \*\*\*

تبارک الله فاطر السّمآء الّذی اتی بالحقّ بکتاب لاتعادله کتب العالم و امر لایقوم معه خلق السّموات و الأرض و بآیات لایحصیها العلمآء و لا العرفآء ولاکلّ محص خبیر کذلک نطق لسانی فی هذا الحین الّذی فیه اخبرتنی الأشیآء و الملأ الأعلی بصعود اختی الّتی کانت ناظرة الی وجهی المنیر **مقابله شد** جناب میرزا حسن بنام داننده یگانه در جمیع الواح عبادالله را بأخلاق مرضیّیه و اعمال پسندیده وصیّت نمودیم و قلم اعلی متنابعاً مترادفاً دوستان آلهی را متذکّر نموده مع ذلک بعضی بهوای خود مشغول و از آنچه الیوم محبوب است محروم از حق بطلبید جمیع را بقدرت کامله و حکمت بالغه متحّد فرماید تا کل بیک لسان ذکر باشند و بیک صولجان اغنام متفرّقه را جمع نموده حفظ نمایند بگو از بیانات خود بگذرید و به بیانات مشرقه از افق اراده الهیّه ناطق شوید چه که اوست راسخ و جاذب و هادی و مهدی و آنچه از معین قلم الهی جاری میشود مقصود حفظ عالم و بلوغ بمقام اعظم است انّه لهو الشّاهد العلیم نعیماً لک بما آمنت بالله و اعترفت بما اعترف به المسجون فی هذا المقام المنیع انّه ذکرک فضلاً من عنده لتشکر و تقول الحمد لله ربّ العالمین **مقابله شد** جناب حسن اخ من فاز و ابن من صعد هو الأقدس الأعظم

\*\*\* ص 118 \*\*\*

ذکر من لدن لمن آمن بالله فی یوم ظهر الفزع الأکبر و اتی مالک القدر بسلطان احاط من فی السّموات ولأرض انّ ربّک الرّحمن لهو المقتدر علی الأمکان لا اله الّا هو المقتدر القدیر ان یا حسین ان استمع ما ینادیک به الحسین لعمرالله قد رجع حدیث المظلوم الّذی استشهد فی سبیل الله المهیمن القیّوم قد ارتکب اهل الفرقان ما ارتکبوه من قبل بذلک تجدّدست مصیبة الرّسول و البتول تصبح و تقول سحقاً ل کم یا اهل الغرقان قد فعلتم مرّة اخری ما ذا انت به الأکباد و ذرفت به العیون ان یا قلم الأعلی اذکر من قصد الأفق الأبحی اذ خرج من ارض ؟؟ متوجهاً الی السّدرة المنتهی و نفسی الحقّ قد خرج بانقطاع لم یمرّ علی شیء الّا و یجد منه رائحة محبّة الله و یصلّی علیه الی ان فاز بالمقام المحود اشهد انّه شهد بما شهد به الله و اعترف بما اعترف به الله و تغرّب عن الأوطان خالصاً لوجه الرّحمن الی ان وجد عرف الوصال و صعدالی الله مالم الوجود قد حمل فی سبیل الله مالا حمله اکثر الوری یشهد بذلک مالک الأخرة الأولی فی هذا الرّق المنشور انّه آنس مع البأسآء فی حبّ الله مالک الأسمآء طوبی لمن احبّه و ذکره بما انزل له الرّحمن فی هذا المقرّ الممنوع فاسئل الله ان یوفّق خانمانه عی خدمة امره و ذکره و ثنآئه انّه لهو العزیز المحبوب **مقابله شد** ی امة الله بنت من صعد الی الله بسمه العظیم یا امتی ان استمعی ندائی من شطر عرشی انّه لا اله الّا هو العلیم الحکیم انّا نحبّ ان نقصّ لکم نبأ من سمّی بمهدی فی الصّحیفة الحمرآء من قلمی الأعلی انّه قطع البرّ و البحر شوقاً للقآءالله الی

\*\*\* ص 119 \*\*\*

ان دخل شاطی الوادی الأیمن فی البقعة المبارکة المبارکة الحمرآء نادیناه عن ورآء سرادق الکبریآء فلمّا سمع اخذه حلاوة النّدآء علی شأن انقلب اذا نجّلینا حلیه بانوار الوجه فلمّا رأی الأیة الکبری اسلم الرّوح بقدوم ربّه مالک الوری ثمّ مضتُ ایّام قصدنا الرتس فلمّا حضرنا وقفنا امام القبر قلنا یا ایّها الرّاکض فی مضمار محبة اله قد حرکتک نفحات قمیص ربّک مالک الأسمآء الی ان قصدت الافق الأعلی لتحضر لدی العرش و تقوم لدی الباب و نراک الحین نائماً و اتاک المحبوب و یذکرک بذکر ینوح به السّحاب اشهد انّک شربت رحیق العرفان من ید عطآء ربّک الرّ حمن و سمعت الندآء و احببت و اقبلتُ و سرعتَ الی اَن دخلت المقام الکریم بأن الله ربّک و ربّ العالمین طوبی لک ثمّ طوبی لک بما وفیّت بمیثاق الله اذ نفضه اکثر عباده و نبذه اکثر خدیهم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امرالله محبوبک و آنس معک و سمع بالتّسلیم و الرّضا ما تکلّمت به فی امرالله المهیمن القیّوم انّالله و انّا الیه راجعون **مقابله شد** جناب میرزا محسن ط ب علیه بهآء الله بسمی الفرد الخبیر شهد الله انّه لا اله الّا هو العزّة و القدرة و الجلال و له القوّة و العظمة و الأجلال یفقر و یسقم و یشفی انّه لهو الفرد الواحد العلیم الحکیم ان اشهدوا یا قوم بما شهد به الله انّه قد شهد لهذا الظّهور و بشّر الکلّ بهذا النّبأ العظیم هذا نبأ تزیّن بذکره صحف الآدم و الخلیل و ما انزله الرّحمن علی محمّد رسول الله و علی من سمعتی بعلیّ قبل نبیل قد وعدتهم بهذا الأسم

\*\*\* ص 120 \*\*\*

الأعظم یشهد بذلک ؟؟ انّا انزلنا لک ما یفرح به قلبک و لوانّ المحبوب فی حزن مبین قد ؟؟ حق الله و قتلوا اصفیآئه من دون بیّنة ولاکتاب منییر طوبی لمن شرب کوثر الوحی فی هذا الیوم الّذی فیه طهر کلّ امرحکیم **مقابله شد** ی سمّی مقصود جناب اسمعین ح ع هو المبیّن العلیم جمیع عالم منتظر یوم الله و بکمال خضوع و خشوع از حق جلّ جلاله ظهور موعود را در لیالی و ایّام سائل بودند و چون آفتاب حقیقت از افق ظهور مشرق و لوح محفوظ از سمآء عنایت نازل کل باوهام خود متشبّت از سلطان یقین معرض مشاهده شدند الّا من اتی الله بقلب سلیم منیر موقن مستقیم ای دوستان جهد نمائید و بمبارکی اسم اعظم در این یوم آلهی مقامی را مالک شوید که بمثابه شمس از افق بقا طالع و مشرق باشد بآنچه سزاوار این روز مبارک است عامل شوید از قلیل و کثیر مقرّ فانی و دریوزه فائیه چشم بردارید و ببحر لا اوّل و لاآخر له ناظر باشید بگو ای دوستان بمثابه اطفال بألوان مختلفه مسرور نشوید و مشغول نگردید با عزم ثابت و قلب راسخ و بصر حدید و نور یقین با کمال امانت و اخلاق حسنه مابین ناس ظاهر باشید انّا وجدناک مقبلاً الی کعبة الوجود ارسلنا الیک هذا الکتاب الّذی لایعادله ما ستر فی البحر و ما حُزن فی الأرض و ما کُنز فی الجبال انّ ربّک ینطق بالحقّ و انّه لهو الغنیّ المتعال **مقابله شد** جناب آقا سید صادق هو الأقدس الأبهی

\*\*\* ص 121 \*\*\*

شهد کلّ شیء لظهور الله و سلطانه و لکنّ القوم لایفقهون قد شهد الّلسان لربّه الرّحمن و القلب سلطان الأمکان و لکنّ النّاس لایشعرون ینکرون الله ثمّ الی المساجد هم یسرعون یفتلون انبآء الرّسول و یقولن انّا آمنّا بالله المهین القیّوم قد ظهر الأسم الأعظم الّذی کان موعوداً فی کتب الله ربّ ما کان و ما یکون انّ الذّنب کفر بالله اذا فتی المظلوم من دون بینّته ولاکتاب مشهود یا ایّها المذکور لدی العرش انّا ذکرناک فضلاً من عندنا لتشکر ربّک العزیز الودود تمسّک باإیال الأستقامة والوفآء فی امر ربّک مکالک الوجود **مقابله شد** آقا سید یوسف هو الأقدس الأعظم ذکرٌ من لدنا لمن توجّه الی الوجه اذ اعرض عنه الّذین کفروا بالله العلّی العظیم انّا جئنا من مشرق البیان بنبأ الرّحمن طوبی لمن سمع و ویل للغافلین؟ و کم من عبد اتّبع الشیطان و اعرض عن الله ربّ العالمین یا یوسف انّ الذّئب اکل یوسف الرّسول اَمام وجوه المعرضین قد امر الظّالم بقتله لنهب امواله بذلک ناح کلّ عارف بصیر قد ذکر ذکرک لدی الوجه و نزّل لک هذا الکتاب العزیز البدیع ان احمدالله بما عرّفک مظهر امره و جعلک من الفائزین قل الحمد لله ربّ العالمین **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآء الله قدّر لی یا آلهی من قلمک الأعلی ما قدّرته لأصفیائک **مقابله شد**

\*\*\* ص 122 \*\*\*

ت جناب ع ب علیه بهآء الله هوالله هو المستقرّ علی العرش قل الّلهم یا مالک الأسمآء و فاطر السمآء اسئلک باسمک الّذی به ارتفعت سمآء وحیک و ماج بحر ارادتک و هاج عرف قمیصک بأن تؤیّد فی علی ذکرک و انتشار امرک و تقرّبنی الیک فی کلّ الأحیان بسلطنتک و اقتدارک ثمّ اجعلنی غالباً علی اعدائک و مقتدراً علی مُصاة بریّتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و المهیمن علی ما ترید لا اله الّا انت المتعالی القویّ العلیم الحکیم **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآءالله ابهی قد شهد قلمی لأعلی بأقبالک الی الله العلیّ الحکیم **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآءالله الله ابهی قد شهد قلمی الأعلی بأقبالک الی الله العلیّ الأعلی هذه شهادة لاتعادلها کنوز العالم و لا ما عند الأمم سوف ینزل لک ما قدّر من لدی الله ربّ العالمین ان افرح بهذا الفضل ثمّ اشکر ربّک الکریم **مقابله شد** ت جناب میرزا عبدالله علیه بهآءالله هو الأقدس الأمنع الأعظم هذا کتاب من لدی المظلوم الّذی سجن لوجه الله الی من اقبل الی الوجه و کان من الفائزین من قلم الوحی الحقّ مسطورا لیجذبه بیان الرّحمن و ینطقه بهذا الأسم الّذی کان فی ازل الآزال فی کنائز العزّ مستورا قد سمعنا ندائک و توجّهنا الیک من شطر سجنا الأعظم و ذکرناک

\*\*\* ص 123 \*\*\*

بهذا الکتاب الّذی نزّل من سمآء الفضل و کان من قلم الأمر بالحقّ مرقوما طوبی لک بما فزت بأیّام الله و آمنت بالّذی اعرض عنه من کان من المشرکین فی امّ الکتاب مکتوبا ان اشرب کوثر الحیوان رغماً لأبل الأمکان الّذین نبذوا امرالله ورائهم و اتّخذوا لانفسهم الی الطّاغوت سبیلا تالله لاتنفعهم اموالهم و لا اولادهم سیفنی الکلّ بامر ربّک و یبقی العزّة و الأقتدار لمن اتّخذ الرّحمن لنفسه معینا انّا ذکرناک من قبل وفی هذا اللّوح لیبقی ذکرک فی الکتاب انّه کان علی کلّ شیء قدیرا ان احفظ هذا المقام الأعلی و سبّ ح بحمد ربّک بالحکمة الّتی کانت فی الألواح منزولا لاتحزن عن الدّنیا و شئوناتها ان افرح بهذا المقام الّذی کان فی الکتاب محمودا البهآء علیک و علی الّذین نبذوا العالم و اقبلوا بوجوه نورآء الی هذا الأفق الّذی کان من انوار الوجه منیرا مقابله شد ت جناب میرزا عبدالله ن و علیه بهآء الله بنا داننده بینا انشآءالله بعنایات مخصوصه الهیّه فائز باشید و از رحیق احدیّه که باصبع اراده ربانیّه مفتوح شده در کلّ حین بیاشامید ذکرت در سجن اعظم مذکور آمد لذا باین ذکر اعظم که در حقیقت اولیّه علّت حیات اهل عالم است مذکور آمدی ان اشکرالله بذلک انّه وفّقک علی امر غفل عنه اکثر عباده انّه لهو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم نسئله تعالی بأن ینوّرک بانوار شمس الأستقامة و یقدر لک ما یفرح به قلبک انّه لهو المقدّر المعطی الکریم از حق میطببیم دوستان خود را مؤیّد فرماید بآنچه الیوم سبب ارتفاع امر است لیبغی ذکرهم الی الأبد و آنچه ؟؟

\*\*\* ص 124 \*\*\*

ت جناب ع ب ن و علیه بهآءالله هو الأقدس الأعظم کتاب أنزله الرحمن لمن فی الأمکان لیتضوّع نفخات البیان بین السّموات و الأرض انّه لهو المقتدر علی ما یشآء باسمه القدیر کم من ناطق یصدق علیه حکم الصّمت و کم من عالم یحکم علیه بالجهل و کم من جاهل شرب من بحر العلم باسم ربّه الغفور الکریم تمسّک بحبل کرم ربّک و تشبّتث بذیله المنیر انّا نوصیک و الّذین آمنوا بما یرتفع به امرالله بین عباده الغافلین طوبی لمن تمسّک بالتّقوی و نهی النّفس عن الهوی یشهد مالک الوری و فاطر العرش و الثّری انّه من اهل البهآء فی لوح حفیظ کذلک نطق لسان العظمه لتقرء و تکون من الرّاسخین **مقابله شد** ت جناب میرزا عبدالله علیه بهآءالله هو الشّهد السّامع البصیر کتاب انزله المظلوم فی سجنه الأعظم لمن اقبل الی الأفق الأعلی و شرب رحیق العطآء من ید عنایة ربّه الباذل الکریم قد ذکرناک مرّة بعد مرّة فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الفضّال ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین در جمیع احیان قلم رحمن اولیای خود را ذکر نموده تا جمیع از بحر سرور بیاشامند و بکمال استقامت بر امر حق نمود اینکه در زبر و صحف و الواح ذکر نصرت شده و میشود مقصود ذکر و ثنای حقّ است و تبلیغ این

\*\*\* ص 125 \*\*\*

امر عظیم بحکمت و بیان دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بذکر مظلوم مسرور دار امروز قلم اعلی اهل بها را وصیّت مینماید بر حفظ مقامات خود انشآءآلله باین عطیّه کبری فائز شوند و بمایرتفع به الأمر عامل جناب ناظر علیه بهائی حاضر و طائف از قِبَل دوستان بزیارت فائز حق جلّ جلاله کل را مؤیّد فرماید بآنچه که سبب اذکار باقیه بوده و هست اگر مقام یک نفر از دوستان حق مابین حق ظاهر شود کل از تجلیّات انورارش منصعق مشاهده شوند الّا من شآءالله رنگهای مختلفه دنیا اهل ارض را مشغول نموده و از افق اعلی محروم داشته لکن صاحب بصر را شئونات عالم از منظر اکبر منع ننماید انّه یقول الحقّ و یظهر لمن یشآء صراطه المستقیم انّک لاتحزن من شیء توکّل علی الله ربّ العالمین انّه یظهر لک ما اراد و قدّر من قلمه الأعلی انّ ربّک لهو المقتدر القتدیر البهآء علیک و علی من ذکرک فی السّجن انّه سمّی بأبی القاسم فی هذا المقام الکریم **مقابله شد** ت جناب میرزا ع ب علیه بهآءالله ربّ افزع علی احبّائک صبراً و انصرهم علی القوم الظّالمین بسمه المهیمن علی الأسمآء چندی قبل لوح امنع اقدس ارسال شد انشآءالله بآن فائز شوی و عرف عنایت رحمن را بیابی و حال جناب امین یعنی ابوالحسن ذکر آنجناب و مراتب استقامت و خلوص را نموده لذااین لوح امنع اقدس مجدّد نازل و ارسال شد لله الحمد بمقصود و فائز شوی و بآنچه جمیع ناس از آن غافل آگاهی این از فضلهای بزرگ حقّ جلّ جلاله است شما را بحکمت و وصیّت مینمائیم،

\*\*\* ص 126 \*\*\*

نسئل الله بأن یظهر منک ما یکون باقیاً بدوام الملک والملکوت و یقرّبک الیه فی کلّ الأحوال انّه لهو الغنیّی المتعال ز حمعهای شما لدی الله مشهود و مذکور و در صحیفه حمرآء از قلم اعلی مسطور و مکتوب ان اشکر ربّک بهذ ا الفضل المبین و آنچه ارسال داشتی رسید و بطراز قبول فائز گشت البهآء المشرق من افق البقآء علیک و علی الّذین عملوا بما اُمروا به فی کتاب الله ربّ العالمین الحمد لله مالک هذا الیوم المبین **مقابله شد** جناب ع ب ن و علیه بهآءالله هو الأعظم الأقدم الأبهی ای دوستان مقام ایّام رحمن را بدانید امروز رویست که عملی در آن از اعمال قرون و اعصار عظیمتر و عندالله محبوبتر جهد نمائید تا فائز شوید بأمریکه حوادث روزگار او را تغییر ندهد و محو نسازد ذکرت لدی العرش مذکور و بأصغآء مظلوم فائز لک ان الحمد لله الّذی عرّفک مشرق وحید و اسمعک ندآئه و غفرک فضلاً من عنده و هو الغفّار الفضّال الکریم قل سبحانک یا آلهی اقسمک بسلطان الأسمآء الّذی به انحذبت الأشیآء و انفطرت السّمآء و انشقّت الأرض و نُسفت الجبال بأن تکتب لی بغضک وجودک اجر من فاز بلقائک و شرب کوثر وصالک انّک أنت القویّ القدیر قد فاز نا ارسلته بطراز القبول لک ان نشکر ربّک السّامع المجیب **مقابله شد** ت جناب ع ب علیه بهآءالله ن و هو المنادی بین الأرض و السّمآء

\*\*\* ص 127 \*\*\*

ذکرنا من لدّنا فاز بأنوار الملکوت اذاتی مالک الجبروت بسلطان ما منعته جنود العالم و لاحجبات الأمم الّذین نفقضوا میثاق الله و عهده و اتّبعوا اهوائهم بعد ما منعوا عنا فی کتاب الله ربّ العالمین یا عبدی المذکور فی ساحة عرشی ان استمع ندائی انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم طوبی لأبیک بما اظهرنا منه من توجّه الی الأفق الأعلی شأن شهد له القم الأبهی فی هذا المقام الّذی سمّی بکل الأسمآء فی لوح مبین قد حضرت کتابک و قرئه بعد الحاظر لدی المظلوم و اجببناک بما نسق به کلّ کلیل و قام کلّ قاعد و انبته کلّ نائم و اشتعل کل محمود و سری کلّ منجمد کذلک نطق قلمی فضلاً من عندی علیک لتکون من الشّاکرین سوف تنطق السن العالم بذکر الذین وفوا بمیثاقی و توجّهوا بوجوه بیضآء الی وجه ربهم العزیز الحکیم قل سبحانک یا معبود العالم و مقصود الأمم اسئلک بسراج امرک و بحر علمک و ثمن جمالک بدن تکتب لی اجر من فاز بلقائک و طاف عرضک الأعظم بأذنک ثمّ قدّر لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الکریم ثمّ اکتب لأهلی و من معی ما کتبته لأصفیائک الّذین نبذوا ما سواک و طاروا فی هوآء حبّک و قربک انّک انت المعطی العزیز الحمید **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآءالله هو الأقدم الأعظم الأبهی جمیع عالم از برای یوم آلهی خلق شده‌اند و حق جلّ جلاله خلق را بلسان نبیّین و مرسلین باین یوم بدیع منیع بشارت داده و رد جمیع زبر و صحف و کتب این یوم بیوم الله موسومست

\*\*\* ص 128 \*\*\*

مع ذلک کل بهواهای نفسانیّه مشغول و از او غافل مشاهده میشوند الّا من شآءالله هر نفسی بعرفان این یوم ابدع امنع اقدس فائز شد او از عباد مکرمین در کتاب مبین مذکور و مسطور است قدر این مقام بلند اعلی را بدانید و حفظش نمائید و رد جمیع احوال حقّ جلّ جلاله را شاکر باشید چه که شما را باین فیض اعظم فائز فرمود انّ ربّک لهو الجواد الکریم **مقابله شد** بسم ربّنا الأس الأعظم العلّی الأبهی آلهی آلهی یشهد لسانی بوحدانیّتک و فردانیّتک و عزّک و سلطانک و قدرتک و اقتدارک و بأنّک أنت الله لا اله الّا انت و کنت مکنوناً مخزوناً عن الأبصار و الأفئدة و القلوب فلمّا ماج بحر عطائک خلقک الخلق جوداً من عندک و فضلاً من لدنک و ارسلت الیهم من کان حاکیاً عن اسمائک و صفاتک و مظهراً لنفسک و آمراً اوامرک و ا حکامک من النّاس من اقبل و فاز و منهم من اعرض و کفر طوبی لعبد ما منعته سبحات العالم و حجبات الأمم سمع ندائک و اجابک و اقبل الی شطر السّجن معرفتا عن دونک ایربّ تری من احبّک و قام علی خدمته امرک و نطق بثنائک و تمسّک بک و اراد و بدایع فضلک و ظهورات عنایتک اسئلک بأن تقدّر له من قلمک لاأعلی خیر الأخرة و الأولی ثمّ انصر بقوّتک و قدرتک انّک انت المقتدر العزیز **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآءالله هو الّذاکر هو المذکور کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله المهیمن القیّوم لیقرّبه البیان الی افق العرفان و یزینه

\*\*\* ص 129 \*\*\*

بطراز عنایته ربّه العزیز الودود قد حضر کتابک فی السّجن الأعظم قرأنه و اجبناک بهذا اللّوح المسطور ع ب لازال مذکور بوده و هستی لله الحمد بعضیدقین حجبات و سبحات را خرق نمودی و بأفن اعلی و ذروه علیا توجه کردی در ایّامی که کل از او غافل و معرض الّا من شآء ربّ ک اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان جناب امین و علی حیدر علیهما بهآءالله ربّ العالمین مکرر ذکر شما را نموده‌اند طوبی بذکرک و یحبّک قل لک الحمد یا آلهی باسقیتنی رحیق البیان من ایادی عطآء اسمک الرّحمن و نوّرتَ قلبی بأنوار معرفتک و اشعلت نفسی بنار سرتک و اطلقت لسانی بذکرک و ثنائک اسئلک بالحی العالم و برقی الأمم بأن تجعلنی فی کلّ الأح.وال متمسّکاً بحبلک و متذکّراً بایاتک ثمّ قدّر لی ما قدّرته لأصفیائک انّک انت المشفق الکریم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم عرایض جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی رسیده و میرسد و ذکر شما در هر کرّه مذکور و از برای شما میطلبد آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد و فی الحقیقه بآن هم رسیده و فائزید البهآء من لدّنا علیک و علی الّذین آمنوا بالفرد الخبیر **مقابله شد** ط جناب ع ب علیه بهآءالله هو السّامع فی ملکوته الأعلی انّا انزلنا الأیات و اظهرنا البیّنات و فتحنا بمفتاح الحکمة باب الفضل و العشآء و علی جره الوری من النّاس من اخذه رحیق الوحی علی شأن انقطع عن دون الله و تمسّک به و منهم من انکر بحبة الله و برنامه و عظمته و سلطانه و عزّه و عطائه انّه من الأخرین فی کتابی المبین نشهد انّک فزت بما کان مستوراً فی القلوب و مذکوراً فی کتاب الله العزیز العلیم جناب امین حاضر و ذکر آنجناب و اولیای

\*\*\* ص 130 \*\*\*

آن ارض را نموده و هر یک فائز شد بآنچه سزاوار فضل و عنایت اوست هر یک را ذکر نمودیم بذکریکه دائم و باقی است اولیای آن ارض را تکبیر برسان و بأشراقات انور نیّر کرم مالک قدم مسرور دار قل لک الحمد یا آلهی بما نوّرتنی بأنوار توحیدک و زیّنتنی بطراز الأستقامة علی حبّک اشهد یا آلهی بما شهد به اسمک الأعظم بین الأمم و اسئلک بعظمته و سلطانه و قدرته و اقتداره بان تجعلنی من الّذین نصروا امرک و نطقوا بثنائک و طاروا فی هوائک وش ربوا رحیق وحیک و حضروا امام وجهک و فازوا بأصغآء ندائک و مشاهدة افق ظهورک ایربّ انا الّذی زیّنتی بردآ، عنایتک واکلیل محبّتک اسئلک ان لا تخیّبنی عمّا قدّرته لأولیائک لااله الّا انت الفرد الواحد المقتدر العزیز العظیم **مقابله شد** جناب ع ب علیه بهآءالله الأبهی هو الشّاهد من افقه الأعلی انّ السّمآء باعلی النّدآء تنادی و تقول قداتی الموعود بسلطان غلب عوالم المعانی و البیان و بقدرة لا تقوم معها قدرة العالم یشهد بذلک مالک القدم فی السّجن الأعظم و لکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین ان الشّمس تنادی و تقول یا ملأ الأرض قد فتح باب السّمآء بمفتاح عنایة مالک الأسمآء منعوا عند القوم متوجّهین الی انوار وجه الله ربّ العالمین. لاینفعکم شیء من الأشیآء ولا ما عند العلمآء و العرفآء کسّروا سلاسل الظّنون والأوهام باسم ربّکم العلیم الحکیم عَ بُ اسمع ندآء المظلوم انّه ذکرک بما یجد منه المقربون عرف عنایة ربّک الکریم یشهد القلم الأعلی و توجّهک الی الله العزیز الحمید

\*\*\* ص 131 \*\*\*

قد شرب الرّحیق المختوم باسمی القیّوم و اقبلت الی افق الوحی باقبال ها منعک ضوضآء العلمآء ولا اعتساف الآمرآء کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الّذی سُمّی بکلّ الأسمآء من لدی الله مولی المخلصین قد حضر الأمین و ذکرک مرّة بعد مرّة ذکرناک کرّة بعد کرّة انّ ربّک هو الفضال الغفور الرّحیم اذا وجدت عرف بیان ربّ ک الرّحمن قم و قل آلهی آلهی ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک بآیات عظمتک و رایات اقتدارک و اسرار کتابک و لئالی بحر علمک بان تجعلنی عَلَم ذکرک فی بلادک درایة بیانک بین عبادک ایربّ ترانی ناظراً الی افق فضلک و متوجّهاً الی انوار وجهک لا اله الّا انت المتقدر القدیر و بالأجابة جدیر ثم اسئلک یا آلهی بالصّحیفة الحمرآء والسّفینة الّتی سرت بأسمک علی بحر الأسمآء بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما کتبته لامقرّبین من عبادک والمخلصین من بریّتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت القویّ الغالب العزیز العظیم **مقابله شد** هو الله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار مکتوب جناب بلحاظ و اصغا فائز در اینصورت توقّف آنجناب در آن بلد ؟؟ در خروج از آن ارض بأسی نبوده هر هنگام دست مدّعیان کوتاه و رئیس طالب رجوع سهل و آسان اگر امر از قرارند کور است نظر بحکمت چندی توقف در ارض طا اولی و انسب ولکن در جمیع احوال بحکمت ناظر باشید و بعنایت حق مطمئن آنچه \*\*\* ص 132 \*\*\*

مصحلت آنجناب است از غیب شهود اید انّ ربّک هو العلیم الخبیر و مرّة اخری وصیّت مینمائیم شما را ب حکمت و عدم اشراف انّه یفعل ما یشآء و ی حکم ما یرید و هو العلیم الحکیم و هر هنگام اقتضا نمود انشآءالله باراده حق خبر میرسد و فائز میشوید انّه هو الأمر الحکیم البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی من معک و علی من یحبّک و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم **مقابله شد** بسم الله الأعظم الأعظم سبحانک اللّهم یا آلهی اسئلک باسمک الّذی جعلنه قیوماً علی الأسمآء و به انشقّ حجاب السّما و اشرق عن افقها شمس جمالک باسمک العلّی الأعلی بان تنصر فی ببدایع نصرک ثمّ احفظنی فی کنف حفظک و جمال بیوتک ایربّ انا امّه من امامک و توجّهت الیک و توکّلت علیک ان اثبتنی علی حبّ ک و رضائک علی شأن لایمنعنی اعراض المشرکین من بریّتک و ضوضآء المنافقین من خلقک ایربّ طهّر اُذُنی لأستماع آیاتک و نوّر قلبی بنور عرفانک ثمّ انطق لسانی بذکرک و ثنائک فوعزّتک یا آلهی لا احبّ سواک و لا ارید دونک لااله الّا انت العزیز المعطی الغفور الرّ حیم **مقابله شد** بسم ربّنا ألاقدس ألاعظم العلّی الأبهی سبحانک یا ربّ الکائنات و اله الموجودات اشهد لسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و بأستغنائک عن دونک و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الّذی اراد ان یؤدّی ما امرته به فی کتابک و

\*\*\* ص 133 \*\*\*

یعمل ما یتضوّع به عرفک انّک انت المقتدر الفیّاض الکریم **مقابله شد** هو الله لااله الّا هو یا عبدالله علیک بهآءالله انّا نبشّرک فی اوّل البیان بقبول علمک لوجه الله ربّ العالمین قد اعترف لسان العظمته بتوجّهک و حضورک و قیامک لدی باب فتح علی من فی السّموات و الأرضین انّا نبشّر ک ببشارة اخری لتبشّر النّبیل قبل ما علیه بهائی بما اشرقت شمس ألاذن من افق ارادة الله ربّ العرش العظیم قل لک الحمد یا آلهی بما استجبت دعائی روحی لعنایتک الفدآء یا مقصود افئدة الأولین و الأخرین انّا نحبّ ان نقضی حوائجک کلّها یشهد بذلک الفردوس الاعلی والجنّة العلیا و اهل خبآء المجد فی هذا المقام الرّفیع ولکنّ الأمور بعضها یجری و یتوقّف بمقتضیات حکمة الله المقتدر القدیر و نبشّرک مرّة بعد اخری بانّا نحبّ ک و نذکرک کما ذکرناک من قبل و ننزّل بأسمک مالاینقطع عرفه بدوا ملکوتی العزیز المنیع و امّا وجه محل که ذکر نمودی تکلیف آنجناب انکه بجناب ناظر علیه بهائی حواله نمائید باید باو برسد و جناب افنان علیه بهائی باید باو برسانند ابن سنه بر جناب ناظر علیه بهائی از مفتریات متفرین وارد شد آن چه که سبب همّ اکبر بوده نسئل الله بنارک و تعالی ان یؤیّد عباده علی الصّدق و الرّ جوع و الأنابة لدی باب فضله انّه هو الغفور الرّحیم باری نفوس غافله عمل نمودند آنچه را که سبب حزن اولیای آلهی گشته و اینکه از برای جناب ناظر علیه بهائی اراده زیارت نموده اید و همچنین ذکر طلب کرده اید طوبی لک بما وجدناک من اهل الوفآء فی ناسوت آلانشآء

\*\*\* ص 134 \*\*\*

یا ایّها الحاضر لدی الباب حقّ جلّ جلاله وفا را دوست داشته و دارد و اوست طراز هیاکل مخلصین و مقرّبین هر هنگام اراده نمائید حاضر شوید و عمل نمائید آنچه را که اهل عالم از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند هنیئاً لک و هنیئاً له این عمل قبل از ظهور بقبول فائز گشت ان رأیته بشّره من قبلی و ذکّره بایاتی و نوّره بتجلیّات شمس عنایتی نسئل الله ان یوفّقه و ابنه الّذی سمّی بحبیب و انبه الآخر الّذی سمیّ با عبدالله فی کتاب الأسمآء علی ما ترفع به کلمه الله مالک یوم الدّین ذکر جناب علی قبل اکبر علیه بهائی را نمودید و همچنین اذن خواسته بودید بوکالت او بحضور و لقا و طواف فائز گردید این فقره قبل از ذکر بنور اذن فائز و منوّر اذا رأیته قم امام و حبه و کبّر من قبلی علیه و قل هنیئا لک یا امیر البالد لوجه الله مالک الأیجاد این ایّام از سمآء بیان مالک ادیان در ذکر ایشان نازل شد آنچه که سبب فرح و سرور اهل مدائن عدل و انصاف است هر هنگام اراده نمائید نیابت و وکالت را عمل کنید کذلک نزّل حکم الأذن من سمآء امرالله العلیم الحکیم ذکر جناب علی قبل حیدر علیه بهآئی را نمودید نشهد انّه عمل فی سبیل الله ما عجز عن احصآء اجره المخصون بر جمیع احبّای آلهی محبتش لازم باید کل در ادای دینی که باید بأو برسد سعی نمایند آلهی آلهی تری عبدک قائماً بین عبادک بأسنک الّذی سمّی بعلی قبل حیدر فی منظرک الأکبر و باسم آخر الّذی کان مرقوماً من قلمک الأعلی فی الصّفیحة الحمرآء ایربّ ایّده بسلطانک ثمّ انصره و اولیائک و محبّیک و مخلصیک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الامور هر هنگام آنجناب اراده نمائید به نیابت او توجّه کنید و بحضور و لقا فائز شوید قبل از حرکت این آیه را تلاوت نمائید و بعد توجه کنید

\*\*\* ص 135 \*\*\*

آلهی آلهی تعلم و تری انّی اردت ان اتوجّه الی مقامک الأعلی و ازورک من قبل من فام علی خدمة امرک ایربّ ایّده بجنود بیانک و حکمتک ثمّ افتح علی وجهه ابواب عنائک و عطائک ایربّ ایّد اولیائک و احبّائک و عبادک علی حبّه و نصرته انّمک انت المتقدر علی ما تشآء لااله الّا انت القویّ الغالب القدیر یا عبدالله علیک بهائی هنیئاً لک بما ذکرته و مرئیاً لک بما و صفته نشهد انّه من الفائزین و نزل له مالایعادله کنوز العالم نسئل الله ان یؤیّده و یحفظه امانة عنده انّه هو الحافظ الأمین یا قبل علی قبل حیدر علیک بحر الفضل و العطآء من لدی الله مالک ملکوت الأسمآء قد کنت مذکورا فی الّلیالی و الأیّام امام وجه مولی الأنام نسئل الله ان یوفق علی ما یحبّ و یرضی و ما یرتفع به امره المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین واردنا ان نذکر قاسم علیه بهائی انّا ذکرناه من قبل و فی هذا الحین بما اقبل الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه الوری الّا من شآءالله ربّ العالمین انّا ذکّرنا احبّائنا فی البآء والدّال و کل را بافصح بیان وصیّت نموده و مینمائیم بأمانت و دیانت و ما یرتفع به مقام الأنسان فی الأمکان اینمظلوم شهادت میدهد بر اینکه عباد از برای اصلاح و الفت و اتّحاد از عدم بوجود آمده‌اند فساد و نزاع لازال مردود بوده و هست کتب و صحف و زبر آلهی بشارت داده که مقصود از این ظهور اعظم اصلاح عالم و امم بوده ولاغیر که شاید بقوّه بیان قوّه حربیّه از میان برخیزد و عالم بقوّه حبّیه اداره شود از حق میطلبیم کل را بطراز امانت که احسن طراز عالم است مزیّن فرماید خذو یا عبادالله ما امرتم به من لدن ناصح علیم البهآء السّاطع اللّائح من افق سمآء الفضل علیک یا من اقبلت بکلک الی الله العزیز الحمید **مقابله شد**

\*\*\* ص 136 \*\*\*

قد نزّل لأولیآء الله فی الأطراف بسمی القائم امام وجوه الأدیان الحمد الّذی فتح باب العرفان بمفتاح البیان و انزل من سمآء البرهان امطار الغایة بقدرة و سلطان بدائه قایم الموحّدون و بأیآته انصعقت مظاهر الشّرک و الطّغیان فلمّا استوی علی عرش الظّهور الظهور فی انظر مادت الأشیآء من کلّ الجهات یا معشر الأمرۀآء و العلمآء قداتی مطلع الوحی برآیات الأیات یا احمد علیک بهآءالله الفرد الأحد قدّس صدرک من نقوش الأسمآء و علیک من شبهات الوری لیثبت فیهما من القلم الأعلی الملک و الملکوت و العزّ و بجبروت لله مالک الرّقاب انّا ذکرناک من قبل بآیات انجذبت بها افئدة العاد الی الله ربّ الأرباب قد حضر من سمّی بعبدالله الّذی اتّخذ لنفسه مقاماً فی ظلّ قیامت العظمة و شرب رحیق البیان من ید عطآء ربّه مالک الأیجاد یا محمّد قبل باقر افرح بما جری بأسمک فرات البیان فی ایّام فیها ظهر السّر المکنون و الزّمر المخزون امراً من لدی الله فالق أصباح قم علی الأمر بأستقامة لاتمنعها جنود الأشرار ولاسطوة الّذین کفروا بالمبدء و المآب یا محمّد قبل علی قد اقبل الیک الأسم الأعظم و ذکرک بکلمات یتضوّع منعا عرّف العنایة و الألطاف اُنظر ثمّ اذکر الأیّام الّتی کنت حاضراً اَمام الوجه و سمعت نداء الأعلی و صریر قلمه الأعلی اشکر و قل لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الّذین انکروا بخط و برهانه و قالوا ما ناح به کلّ عارف بصّار طوبی لک بما حضرت و سمعتَ و فزت بما انتشر به عرف الوصال اذ کان المظلوم بین ایادی الجهّال یا قلم اذکر من سُمّی

\*\*\* ص 137 \*\*\*

بحمّد قبل صادق الّذی اعترف بما نزّل من سمآء الفضل و سرع الی ان درد باستقامة زّلت بها الأقدم لعمری قُد قدّر لک مالایعادله عفیان العالم و لا ما عند الأمم یهشد بذلک امّ الکتاب فی هذا المقام الّذی سمّی بکل الأسمآء من لدی الله مالک یوم القیام اذکر ما سمعت امام کرسّی ربّک و قل لک الحمد یا محبوب الآفاق یا علی قبل اکبر قد سمعت ندائی مرّة بعد مرّة انّه اجتذک الی اعلی المقام قل یا ملأ البیان ضعوا الأوهام قد اشرق نیّر الأیقان من افق ارادة الله مالک الأرضین و السّموات قد ذکرک من احبّنی و نطق بثنائی و ارسلنا الیک من شطر السّجن ما یؤیّدک علی هدایة الّذین نقضوا العهد و المیثاق افرح بذکری ایّاک لعمری لاتعادله کتب الایران یشهد بذلک امّ البیان من لدی الله مالک الأدیان یا قلمی الأعلی اذکر من سُمّی بعلی قبل محمد الّذی صعد بمرقاة البیان الی الله مظهر الأسرار لاتحزن من شیء توکل علی الله فی کلّ الأحوال انّه معک و ینصرک بجنود الوحی و الألهام نسئل الله ان یحبک مستقیماً علی الأمر بحیث لاتمنعک ضوضآء الشرار یا علی قد کنت مذکور الدی العرش و انزلنا لک ما طُوی به بساط الّذین انکروا حجة الله و آیاته احاطت الجهات نسئل الله ان یقدّر لک کلّ خیر انزله فی الزّبر و الألواح قل لک الحمد یا آلهی بما جعلتنی فائزا بعرفانک و انزلت لی ما یقرّب النّاس الی اعلی المقام انّا اردنا ان نذکر من ذکرناه فی اوّل الأیّام بذکر اشرقت به الأرض و السّمآء و اَنَا العزیز الفضّال یا نبیل قبل باقر علیک بهائی و عنایتی انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة بایات انجذبت بها افئدة الّذین اقبلوا بوجوه نورآء الی مشرق الأنوار کبّر اولیائی من قبلی و ذکّرهم بما یقرّبهم الی مطلع النّور الّذی به نادی المناد الملک الله العزیز الفیّاض

\*\*\* ص 138 \*\*\*

و نذ کر من سُمّی بأسمعیل الّذی اقبل الی اُفقی بنور تنوّرت به افئدة الأبرار البهآء من لدّنا علیک و علی من سمّی بنعمة الله فی هذا الحین الّذی ینطق الّلسان فی ملکوت البیان العزّة و العظمة لله مالک یوم المعاد و نذکر ابنک الأخر لیفرح بعنایة ربّه و یقبل الی کعبة الله و یقول لک الحمد یا من ایّدتنی علی التقرّب و الأقبال یا میرزا قبل مهدی علیک البهآء الأیدی قم علی الأمر منقطعاً عن العالم و طّهر القبوب بکوثر بیان ربّک العزیز الوّهاب انّا ذکرناک و انزلنا لک مائدة العرفان و النّعمة الّتی اظهرناها من کنز رحمة ربّک العزیز المختار قل یا اباالقاسم اتّق الله ولا تتّبع کلّ متوهّم کذّاب انّک حضرت و سمعت ندائی و ماکید الظّالمین الّا فی تبار انّا اظهرنا لک لئالی الحکمة و البیان من بحر عطآء ربّک العزیز انجذاب قل ما بعد ضع الموهوم و خذ القیّوم امراً من لدن مالک الرّقاب قد ظهر مالاظهر فی الأبداع یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیء فی الکتاب انّک سمعت آیاتی و حضرت امام وجهی و اظهرنا ما کان مخزوناً فی ازل الآزال بدّل ثیابک ثمّ ارجع الی الله و قل یا آلهی اشهد انّک اَریتنی افق ک الأعلی و اسمعتنی ما خُلقت لأصفائه آذان الأصفیآء و انّی ترکت ما امرتنی به و نبذت ما هدیتنی الیه و اتّبعت هوای بحبت و اخذ زمامی و منعنی عن التّقرب الیک یا مظهر البیّنات اسمع ندائی ثم انصف فی هذا الأمر الّذی او ظهر خضعت له الرّقاب انّا کشفنا اسرار ما کان و ما یکون و لکنّ القوم فی غفلة و حجاب نبذوا ا امروا به و اخذوا ما منعوا عنه فی صحف الله مُنزل لأیآت قد اتّبعت حزب القبل بعد ما عرفت و رأیتهم متحیّرین فی تیه الأوهام لاتحزنه ضوضآئ العالم و اعراض الأمم انّه اتی من افق الأقتدار بسلطان غنب الکائنات

\*\*\* ص 139 \*\*\*

انّ الّذین منعوک عن فرات رحمة ربّک اولئک لیس لهم شأن عندالله مُظهر البیّنات سوف تری ما یشهد ؟؟ انک فی ایّام فیها استوی جمال القدم علی العرش الأعظم و نطن بما یقرّب النّاس الی اعلی المقام یا مهدی علیک بهائی کن مستقیماً علی امر ربّک علی شأن لاتمنعک سبحات الجلال عن مشرق العزّ و الکمال و نذکر اخاک الّذی سُمّی بسلیمان و نسئله تعالی ان یؤیّده علی خدمة امره فی الغدوّ و الأصال هذا یم فیه ینطق لسان العظمة بما یهدی البعاد الی مقام انقطعت عنه الأذکار یا محمّد علیک بهائی و عنایتی انّا ذکرنا اباک الّذی صعد الی الرّفیق الأعلی بما انجذبت به افئدة الّذین نبذوا الأوهام مقبلین الی افق الأیقان قد حضر مشال ک لدی العرش و انزلنا لک ما عجز عن احصائه المجنون طوبی لک و لمن نبذ ما عنه القوم و اخذ ما نزّل من لدی الله الواحد القهّار قد کنت مذکورا لدی المظلوم یشهد بذلک ربّک المهیمن القیّوم یا خلیل قد جری فرات البیان و سَطَح نور البرهان اَمام الوجوه و القوم اکثرهم لایشعرون قد احاطت الآیات من علی الأرض طوبی لمن سمع و رأی و ویل لکلّ غافل محبوب انّا ذکرناک فی الواح شتّی و انزلنا لک ما یقرّب العباد الی العزیز المحبوب قد ارتفع النّفاق فی المُدن و الدّیار هذا ما اخبرناکم به من قبل امراً من لدن مالک الوجود قل یا قوم قداتی الیوم و ظهر من کان مکنوناً مخزوناً فی علم الله العزیز الودود قم علی الأمر باستقامة لاتمنعک شبهات الّذین انکروا حجّة الله و برهانه و ارتکبوا ما ؟؟ به الوجوه قد نبذوا کتاب الله ورائهم و اخذوا ما اُمروا به من مطلع الظّنون قل یا قوم خافوا الله ولاتتّبعوا کلّ جاهل مردود هذا یوم فیه اتی من کان مرقوماً من قلم الله رب ما کان و مایکون کبّر من قبلی اولیآئی الّذین

\*\*\* ص 140 \*\*\*یا منعهم ظلم العالم ولا اعراض الذین کفروا بالشاهد والمشهود کن مستقیما علی الامر بحیث لا تمنعک مظاهر الأعراض الذین نقضوا المیثاق والعهود قل الهی الهی لک الحمد بما بدیتنی فی ایامک و اظهرث لی ماکان ستورا عن العیون ایربّ سرانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک اسئلک بقدرتک التی غلبت الاشیاء و بسلطانک الذی احاطه ماکان و ما یکون ان یؤیّدنی علی خدمته امرک بحیث لاتخوفنی سطوة الذین انکروا بیتک المعمور ایرب انا عبدک و ابن عبدک قدرلی مایرفعنی باسمک بین خلق انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام العلوم انّا اردنافی هذا الحین ان نذکر من سمی بمیرزا صالح خ ا لیطهره کوثر بیان الرحمن و بقربه البدانه هوالحق علام الغیوب قل یا قوم اسمعوا ندآء الله والتتبعوالذین کفروا بالله العزیز المحبوب قد ذکرک من اجنبی ذکرناک فی هذا المقام المحمود لتشکر ربک الذی لیدک علی الاقبال اذ منع عنه کل مشرک بنعوض نسئل الله ان یقدر لک ما یرفعک و ینزل علیک من سحاب اکرم ما انجذبت به القلوب یا رحیم قد نزلت الرحمة من سماء عطاء ربک العزیز الغفور طوبی لعبد اقبل الیه و ویل لکلّ غافل مردود نسئل الله ان یفتح علی وجهک باب فضله و یسقیک کوثرالقاء من ایادی الجود و العطاء انّه ما من اله الا هو یفعل مایشاء امرا من عنده و هوالمقتدر المهیمن العزیز العلیم و نسئل الله ان یؤیدک علی خدمة امره و یقربک الیه انه هوالمقتدر العزیز القدیر یا لسان اعظمة اذکر من سمی بعلی خ ا الذی ما نقض عهدک و میثاقک و شهد بما شهدالله انه لا اله الا هوالفرد الخبیر قل یا ملأ البیان هذا یوم بشرالله به انبیائه و اصفیائه بقوله یوم یقوم الناس لرب العالمین ایاک

\*\*\* ص 141 \*\*\*

ان تمنعک ضوضآء المفترین من الله رب العالمین قل یا قوم انی ترکت ملة قوم کفروا بالله العزیز الحمید تالله لا تخوفنی سطوتکم و لا یمنغنی ظلمکم یشهد بذلک لوح الله العزیز الحکیم هذا یوم فیه یطوف الطّور حول مشرق الظّهور و ینادی کرم الله فدائی المقصود بسلطان مبین قد شهدت الاشیاء بما شهدالله قبل خلق السموات والارضین انه لا اله الا هوالمقتدر القدیر هوالظاهر المبین در این حین اراده نمودیم اولیای الهی را جمعاً ذکر نمائیم تا از عرف آیات از چشمه جاریۀ از حروفات را کل بنوشند و فائز شوند انه یحب اولیائه و یعرفهم سبیل الله الواضح المستقیم یا اهل تا ندای الهی را بگوش جان بشنوید و از انوار آفتاب معانی در این یوم نورانی محروم نمایند انه یهدی اولیائه الی البحر الاعظم الذی یسمع من امواجه فدائی یوم المآب و هذا ربکم العزیز الوهاب الذی ینطق فی السجن الاعظم العظمة لله رب الارباب یا اولیائی فی التآء اسمعوا ندآء المظلوم انه یدعوکم الی الاستقامة الکبری لئلاّ تمنعکم الاسماء عن التوجه الی الله رب العالمین قد حضر لدی العرش اسمائکم و ارسلها عبدالله الذی طارفی هوائی و تمسک بمیثاقی و تشبث بذیلی المنیر طوبی له و نعیما مبما در اولأولیائی ذکری العزیز البدیع اذا تحرک علی ذکرکم قلمی و نطق لسانی و توجه الیکم وجه الله رب العرش العظیم از حق میطلبیم شما را بشأنی مستقیم فرماید که ذکر اسماء شما را از بحر فضل و عطا محروم نسازد یا اهل تا اراده آنکه شما بر تدارک مافات قیام نمائید تا آنچه در آن ارض از ظلم ظالمین بر سید عالم وارد بنور عدل و راستی تبدیل شود. یعنی اعمال محبوبه بعد سبب روشنی تاریکی قبل گردد ان ربکم هوالفضال الکریم امروز باید کل بخدمت امر مشغول شوید بعضی از

\*\*\* ص 142 \*\*\*

ناعقین در اطراف در اضلال خلق بیچاره جهد بلیع مبذول داشته‌اند در حزب قبل تفکّر نمائید خود را بهترین عالم میدانستند و در یوم ظهور از اخسرین احزاب امم مشاهده گشتند لعمرالله بر حضرت خاتم از آن حزب ظلمی وارد که قلم از ذکرش عاجز و لسان از احصایش قاصر بیان فارسی که حضرت نقطه اولی لأجل آگاهی عباد نازل فرموده بآن تمسّک نمائید و قرائت کنید تا بر اسرار مکنونه عارف شوید لعمرالله هذا هو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال یا اولیآء الله فی میلان یذکرکم ربّکم الرّحمن فی هذا السّجن البعید قد فزتم بعرفان الله و آثاره ایّاکم ان یمنعکم النّاعقون عن الله العزیز الحمید خذوا کتاب الله بقدرة من عنده و قوّة من لدنه انّه یحفظکم و یعرّفکم و یرشدکم الی الحقّ الظّاهر المتکلّم المبین جناب امین علیه بهائی و عنایتی مکرّر ذکر شما را نموده طوبی له و لکم و لن تمسّک بحبل الله المتین یا اولیآئی فی سیسان اسمعوا ندائی و لاتکونوا من الصّامتین اذکروا ربّکم الرّحمن بأستقامة ترتعد به فرائض الغافلین لازال لدی المظلوم مذکور بوده و هستید قد انزلنا لکم من قبل ما فاحت به نفحات الوحی و رائحة عنایة ربّکم المشفق الکریم نسئل الله تبارک و تعالی ان یُسقیکم کوثر الأستقامة من ید عطآئه انّه ولی المحسنین قد ذکرکم من وردد علیکم ذکرناکم بهذا الکتاب العظیم افرحوا بفضل اللهو رحمته ثمّ اذکروه فی الکبور و الأصیل یا اولیائی فی شمّاخ قد ذکرکم مولی العالم فی سجنه الأعظم و بشّرکم بما قدّر لکم انّه یحبّ اولیائه و یعرّفهم ما یقرّبهم الیه انّه هو المشفق الغفور الرحیم لاتحزنوا من شیئ توکّلوا فی الأمور علی الله المقتدر القدیر انّه معکم و یذکرکم و یسمع ندائکم انّه هو

\*\*\* ص 143 \*\*\*

السّمیع البصیر لاتتّبوع کلّ متوهّم اتّبعوا الحقّ و هذا الکتاب المبین آلهی آلهی ایّد اولیائک علی ما ینبغی لأیّامک ثمّ اکتب لهم اجر حضورک و لقائک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت الفیّاض الّذی احاط فضلک و رحمتک من فی السّموات و الأرضین قوّ قلوبهم لیَدَعوا ما عند القوم متمسّکین بما نزّل فی کتابک القدیم یا اولیآئی فی سالبان قد حضرت اسمائکم لدی المظلوم و ارسلها من سُمّی بعزیز الله انزلنا لکم ما انجذبت به افئدة المقرّبین سوف یأتیکم ناعق دعوه بنفسه مقبلین الی افق اشرقت منه شمس رحمة ربّکم العلیم الخبیر انّا رفعنا الأمر بقدرة ما اضعفتها شوکة الظّالمین ایّاکم ان تخوفکم ضوضآء الّذین انکروا حجة الله و برهانه و کانوا من المعتدین عند ربّکم العلیم الحکیم یا اصحابی فی بناب یذکرکم العزیز الوهّاب فی هذا الیوم العزیز البدیع هذا یوم فیه اشرقت شمس البیان من افق اراده ربّکم الرّحمن وسطع النّور فضلاً من عنده انّه هو المقتدر العزیز الفیاض لاتمنعوا انفسکم عن البحر الأعظم و لا ابصارکم عن النّظر الی مطلع امرالله المقتدر المختار انّا ذکرناکم من قبل و فی الواح شتّی رحمة من لدی الله مالک یوم الحساب قد ذکرکم من اتّخذ لنفسه مقاماً حول البیت ذکرناکم مرّة بعد مرّة بالرّوح و الرّیحان ان رأیتم من منکرا و معرض دعوهما متوکلّین علی الله رب الأرباب کذلک نطق متکلّم الطّور اذ کان مستویاً علی عرش الظّهور فضلاً من لدنه انّه هو العزیز الفضّال البهآء من لدنا علیکم و علی امائی الّلآئی اقبلن و آمن بالله مولی الأنام یا قلم اذکر اولیائی فی مرافه الّذین اقبلوا بوجوه بیضآء و قلوب نورآء الی الله منزل الآیات باید در جمیع احوال در اعلاء کلمه مبارکه علیا جهد نمائید

\*\*\* ص 144 \*\*\*

ایّام فانی و الوانش فانی و زخارفش فانی بحبل عنایت تمسّک نمائید از حق بطلبید شما را تأیید فرماید بر آنچه سبب نجات ابدی و حیات سرمدی است معرضین بیان بر مراصد منتظرند که نفسی را بیابند و گمراه نمایند جمیع اهل عالم و مخصوص اولیا را آگاه نمودیم بر آنچه سبب و نود علت سموات من شآء فلیقبل و من شاء فلیعرض یابن دخیل اسمع ندائی و قم علی خدمة امری بجنود الحکمة و البیان ثمّ انظر و اذکر اذ کنت قائماً لدی الوجه و سمعت ندائی الأحلی و رأیت افقی الأبهی طوبی لک و لکلّ منصف انصف فی هذا الأمر الّذی به اضطربت افئدة الفجّار الّذین انکروا حجة الله و برهانه و اعرضوا عن وجهه و ارتکبوا ما ناحت به طلعات الفرذدوس الأعلی فی العشی و الأشراق قل آلهی آلهی ایّدی علی ذکرک و ثنائک ثمّ اکتب لی ما کتبته لأصفیائک ایربّ انا عبدک و ابن عبدک فوضّت اموری الیک و توکّلت علیک اسئلک انّ ملهمنی ما تحذب به افئدة العباد ایربّ تری الضّعیف متمسّکاً بحبل قدرتک و سلطانک و ما اراد الّا خدمة امرک اسئلک ان توفّقه علی ما ینبغی لآیاتک و یلیق لظهورک انّک انت المؤیّه الفیّاض لاتمنع اولیائک عن فیوضات ایّامک ثمّ انقذهم بذراعی قدرتک انک انت المقتدر العزیز العلّام انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر اولیائی فی خوی لیقرّبهم الذکر الی اعلی المقام اسمعوا ندائی من شطر السّجن انّه یرشدکم الی مقام فیه نصبت رایي انّه لااله الّا هو العزیز الوّهاب یا جلیل اسمع ندآء ربّک الجمیل الّذی اتی من سمآء البیان بقدرة لاتقوم معها جنود الأرضین و السّموات اذکر الأیّام الّتی کنت حاضراً لدی المظلوم و سمعت ما سمعه المقرّبون فی البکور و الآصال قد حضر کتابک و ذکرت فیه اسمآء اولیآئی الّذین خرقوا الأحجاب بقدرة و قوّةٍ و سلطان انّا نوصیهم بالأستقامة الکبری لتظهر

\*\*\* ص 145 \*\*\*

مقاماتهم بین الأنام کبّر علیهم من قبلی و بشّرهم بعنایتی و ذکّرهم بآیاتی الّتی احاطت الجهات کذلک نطق لسان الفضل فی سجن عکّا امراً من لدی الله مُظهر الأسرار قل آلهی آلهی نوّر قلوب عبادک بنور معرفتک و نوّر وجوهم بانوار وجهک و قدّر لهم کلّ خیر انزلته فی کتابک ایربّ تری الفقیر قائماً لدی باب غنائک اسئلک ان لاتحرمنی و عبادک من امواج بحر عطائک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال البهآء من لدنّا علیک و علی اولیائی امناک و علی امائی اعلائی سمعن النّداء و قلن لک الحمد یا من فی قبضتک زمام من فی الأرضین و السّموات یا اولیآئی فی ؟؟ ارکان الشّرک ذواتی فارس مضمار التّوحید بقدرة من لدی الله ربّ العالمین قد اقبل الیکم وجه القدم و یذکرکم بما تبقی به اسمائکم فی کتاب الله مالک یوم الدّین و یوصیکم باستقامة لاتزلّها شبهات المربین قد فُتح باب السّمآء و اتی فاطرها و القوم اکثرهم من الغافلین طوبی لکم و لمن یحبّکم و یسمع قولکم فی هذا النبأ العظیم سبحان الله بعضی از منافقین که قابل ذکر نبوده و نیستند بأضلال خلق مشغول اراده ایشان انکه مثل حزب قبل حزبی بظنون و اوهام بیارایند مع انکه خسران آنحزب را بچشم خود یده‌اند از حق بطلبید قلوب را مقدّس داردو وجوه را منوّر و عباد خود را از شرّ غافلین و مربین حفظ فرماید اوست مقتدر و توانا ولکن اعمال سبب انحراف بوده و هست این مضمار را فارس دی گر و سوار دیگر لازم از حق میطلبیم کنوز ارض را ظاهر فرماید یعنی رجالیکه قابل این مضمارند و فوارسیکه لایق این میدان یا اولیآئی هناک لازال مذکور بوده و هستید و از یَدِ عطا اخذ نمودید آن رحیقی را که شبه و مثل نداشته حال باید باستقامتی ظاهر شوید که از برای آن

\*\*\* ص 146 \*\*\*

نظیر و مثالی نبوده و نخواهد بود رجال آن ارض طرّا در ساحت اقدس موج.ود و مذکورند و امآء آن ارض بعنایت و الطاف فائز اینمظلوم در جمیع احوال بذکر اولیا مشغول فی الّلیالی اذکرهم و فی الأیّام انطق بأسمائهم و فی الأسحار اتکلّم باذکارهم و نسئل الله ان یوفّقهم و یقّربّهم الیه انّه هو المقتدر القدیر یا اولیائی فی ضواجها اسمعوا ندآء المظلوم انّه لااله الّا هوالمهیمن القیّوم انّا ندعوکم الی الله و نذکرکم بذکر به فاحت نفحة البیان فی الأمکان تعالی الله ربّکم العزیز الودود ایّاکم ان بمنعکم شیئ او یخوّفکم سطوة کلّ ظالم مردود انّا ذکرناکم من قبل و من بعد و فزتم بما نطقه به جمال القدم فی مقامه المحمود نسئله تعالی ان یمدّکم بجنود البیان و یؤیّدکم علی خرق سبحات الظّنون آلهی آلهی ایّد هؤلآء علی نصرة امرک باستقامة تحیّر منها العقول ثم اکتب لهم اجر لقائک و الحضور اَمام کرسیّک انّک انت الغفور العطوف یا ارض با قبل الألف و الرّآء اسمعوا ندآء المظلوم انّه یذکّرکم لوجه الله ربّ ما کان و ما یکون امروز روزیست که جمع مقرّبین و مخلصین بلک الحمد یا آلهنها ناطق طوبی از برای نفسیکه شربت استقامت چشید و آن شربتی است که هر که نوشید جز حق جلّ جلاله ناظر نه و بافقی ناظر نه این کوثر ایقان مخصوص مظاهر قدرت و اطمینان است طوبی لمن فاز به و شرب من ید عطآء ربّه الکریم در آن ارض مظاهر نفوس شریره و شیاطین محلیه کاذبه ظاهر شدند و جواهر وجود را بظلمی شهید نمودند که آسمان بانجمش گریست و اشجار بأثمارش نوحه نمود حال بعنایت حق جلّ جلاله چون آن ارض در جوار قریه ایست که بحق منسوب است باید ظاهر شود در حالی که مشارق اخلاق و مطالع الفت و اتّحاد باشند هنیئاً لکم سوف یظهر الله منها رجالاً لایتمسّکون

\*\*\* ص 147 \*\*\*

الّا بالله ولایعلمون الّا بما اُمروا به فی کتابه المبین جناب عبدالله الّذی استقرّ فی جواری ذکر شما را نمود لذا لئالی اذکار که در اصداف بحر اعظم مستور بود بر صُور حروفات و کلمات در این حین ظاهر وصیّت میکنیم شما را بآنچه سبب الفت و ظهور رحمت است اولیای حق در یک مقام منابع سلسبیل بیان و کوثر عرفانند باید اشجار نفوس را از این مآء سقایه نمایند نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدکم بجوده و یوفّقکم بسلطانه و یحفظکم بجنود العالمین الحمد لله ربّ العالمین یا اهل باقبل دال این ایّام امطار عنایات و الطاف بر آن ارض باریده سحاب فضل کرمش را ظاهر نموده و آسمان بخشش عنایتش را مبذول داشته طوبی لکم و نعیماً لکم مکرّر اسمآء شما از قلم اعلی نازل و ارسال شد شما را وصیّت مینمائیم بحکمت و اطاعت ملکی که بر اعانت قیام نماید و اولیا را از شرّ اعداد حفظ فرماید با عموم اهل عالم برفق و مدارا حرکت نمائید نزاع و جدال و فساد از میان برخاست کل بمحبّت و اصلاح مأمورند طوبی للعالمین انّ المظلوم ذکرکم و انزل لکم ما تبقی به اسمائکم فی الصّفیحة الحمرآء انّه لهو الغفور الرّحیم انّا بشّرناکم من قبل و فی هذا الحین من لدن مقتدر قدیر ایّاکم ان تحزنکم حوادث الدّنیا او تمنعکم شبهات الغافلین البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم من لدی الله ربّ الکرسیّ الرّفیع یا ارض الظّار در این حین مالک ملکوت اسمآء بارض طا توجّه نمود الّتی جعلها الله مطلع فرح العالمین انّا ذکّرنا اولیائی هناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لهم ما جعله الله مربة کوثر الحیوان لیحوة من فی السّموات و الأرضین و اخری المائدة الباقیه طوبی لمن رأی و طاف و قال لک الحمد یا اله الأوّلین و الآخرین

\*\*\* ص 148 \*\*\*

نشهدانّ اولیائی هناک شهدوا بما شهدالله قبل خلق الأشیاء و فازوا بما رقم من القلم الاعلی فی کتب المرسلین یا عبدالله علیک بهاءالله و فضله و عطائه بشّرهم من قبلی ثمّ اقرء لهم ما نزّل من سماء عطائی و انا المشفق الکریم انّا نورنا هم بنور معرفتی و عززناهم بکلماتی و عرفناهم فی اول الایام صراطی و عرف رحمتی التی سبقت الأشیاء من لدی الله رب العالمین یا اولیائی هناک افرحوا بذکری و طیروا جنته الوفآء فی هوائی و عاشروا مع عبادی بخلقی العزیز البدیع انّا ارسلنا فیهذا الحین کئوس کلماتی و فیها رحیق عطائی طوبی للشاربین در جمیع احوال نفوس مطمئنه ثابته مستقیمه بعنایت مخصوصه فائز بوده و هستند ایشانند ساقیان کوثر الهی و هادیان سبل ربانی طوبی لمن فاز بلقائهم و سمع ما خرج من افواههم فی هذا الامر العظیم لله الحمد بما ینبغی فائزند و لحاظ فضل بایشان ناظر طوبی لهم و لمن یجیبهم امراً من لدی الله الاحمر القدیم اوراق داماء آن ارض لازال بعنایت فائزند نسئل الله ان یقدر لهن منیر کلّ عالم من عوالمه و یکتب لهنّ ما کتبه لطلعات الفردوس الأعلی انّه هوالمعطی المنفق العزیز العلیم البهاء المشرق من افق سماء بیانی علیک یا عبدالله و علی الذین ما منتهم الأسماء من مالکها و سلطانها اقبلوا و سمعوا و قالوا آمنّا بظهورک یا محبوب افئدة المقربین و مقصود قلوب العارفین الحمدلله رب العالمین **مقابله شد** ت جناب میرزا عبدالله علیه بهاءالله/ الابدع الاعظم الابهی/ قس نطقت السّماء قد افی مالک الأسماء و غنّتالورقا و قد ظهر الرب بأسمه الأبهی و صاحت الحصاة

\*\*\* ص 149 \*\*\*

الملک لمالک الصفات کل شئ نطق بذکر الله و ثنائه و لکن الناس اکثرهم فی مرته و شقاق قد ماج بحرالاعظم و نطق باسم مالک القدم و لکن الأمم اکثرهم من الأموات انّا ندعوهم الی کوثر الحیوان و هم اعرضوا عنه بما اتّعوا الأوهام طوبی لنفس اشتعلت بنار الله و ما منعتها حجبات اهل النفاق انّها من الذین رقمت اسمائهم من القلم الأعلی و سطرتاذ کارهم فی الواح ربهم مالک یوم المعاد انک انت زین لسانک بذکری و عینیک بانظر الی آیاتی و قلبک بالتوجه الی شطری و سمعک الی مطلع البیان کذلک زیّناک بطراز الذکر و اختصصناک بهذا الیوم الذی مقرّ به الأبصار ان اقرء آیات ربک و لا تلتفت الی الذین اتّعوا احوائهم و کفروا بالله رب الارباب سوف نأخذهم کما اخذنا الذین کانوا من قبل ان ربّک لهوالمقتدر علی ما اراد لاتنس فضلی و لا ؟؟ مع الذین اعرضوا عن الوجه اذا شرق من افق الجبال انّما البهاء علی الذین شربی رحیق الأنقطاع فیهذا الیوم الذی فیه ینطق مالک الاختراع الملک لمن ظهر بالعظمة والاقتدار **مقابله** **شد** تا الله علیه بهاءالله الاقدس الاحلم الابهی نورالوجوه بهذا النور الذی جعله الله مهیمناً علی الانوار قل هذا یوم فیه نوین العالم من اثر قلم مالک الله م و مرّت نسمه النفران علی الامکان قوموا عن مراقدالفضله ثم انطردا مالاح من افق البیان قل هل تظنون له ندلا و مالک الایجاد و هل تظنون له شبه لا و اسمه المهیمن علی الآفاق ان افرحوا فی ایام الله هذه ایام السرور لکم خذوا انکاس باسمه ثم اشربوا بذکره العزیز المنان لایحزنکم سجنی و ذلتی و غربتی تالله انی فی وطنی الذی لا ؟؟ الغربه ولی عزالذی لا قصیبه الذلة یشهد بذلک لسان

\*\*\* ص 150 \*\*\*

الغیب الّذی تنطق فی هذا المقام الّذی جعله الله مطاف من فی الأرضین و السّموات ما منعی البلآء من ذکر الله مالک الأسمآء ولا تأخذنی الاحزان قدبت احد اغصانی فی سبیل الرّحمن انّی انا الحاکم علی ما اسآء و المقتدر بسلطانی المهیمن علی الأکوان لو تجدون حلاوة کوثر المعانی الّذی اجریناه من عین التّبیان لتنجذبون علی شأن تنقطعون عمّا عندکم حبّاً لله الواحد الفرد العزیز المختار ان افرح بذکری ایّاک به ینزّل علیک من سمآء الفضل ما یقرّبک الی مطلع الألهام ان اجعل مونسک ذکری و ذکر الّذین استقاموا علی هذا الأمر الّذی به انارت البلاد **مقابله شد** جناب علیه بهآءالله بسمه المستقرّ علی العرش قد ارتفع ندآء مالک القدم من سجنه الأعظم اذ کان بین ایدی الظّالمین و یدع النّاس الی الله العزیز الحکیم قد اجتمع علیه الدّول و الملل بما یدع العباد الی الله مالک العلل قل موتوا بغیظکم انّه یفعل ما یشآء بسلطان من عنده لاتمنعه جنود السّموات و الأرضین کلّ فی قبضة قدرته و محاط تحت سلطانه الّذی احاط العالمین لو اراد لهیلک من علی الأرض بکلمة من عنده ولکن سبقت رحمة البعاد انّه لهو الغفور الکریم قل یا قوم اتّقوا الله ولا تتّبعوا الّذین اعرضوا عن الوجة واقبلوا الی الّذین مُنعوا عنهم فی کتاب مبین قل هذا وجه الله لو انّهم من الموقنین و هذا الأمر الله لو انتم من العارفین قد تحقّقت المشیّة بما شآء و الأرادة بما اراد انّه لهو الحاکم علی ما یرید قد تحقّق کلّ امر بأمره و کلّ ظهور بظهوره و کلّ کتب بهذا الکتاب الّذو یمشی و ینطق تعالی القدیم مرسل هذا الفضل العظیم من النّاس من نبذا الهدی مقبلاً الی الهوی و یظنّ انّه من المهتدین قدهام اکثر البریّة فی هیمآء الحیرة یسمعون

\*\*\* ص 151 \*\*\*

ولایعرفون ینظورن ولایشعرون قل تقرّبوا بقلوب نورآء تالله الحقّ انّه لهو الظّاهر من الأفق الأعلی و مطلع الأسمآء الحسنی لو انتم من المتفربین طوبی لک بما اقبلت و سمعتَ و عرفتَ و کنت من الفائزین قد کان ذکرک لدی الوجه و نزّل لک هذا اللّوح البدیع سوف یطّرز الله دیباج الوجود بذکر احبّائه الّذین اقبلوا الیه اذا اعرض عنه کلّ جبّار عنید لاتحزن من شیئ انّه یؤیّدک بالحقّ لا اله الّا هو المقتدر القدیر نسئل الله بأن یحفظک عن کلّ ذی ضرّ و یرفع مقامک بین العباد و یقدّر لک خیر الظّاهر و الباطن انّه لهو المقتدر العزیز الکریم انّما البهآء علیک و علی من معک من لدن ربّک العلیم الخبیر **مقابله شد** ت جناب ع ب بسمه الأبدع الأمنع کتاب من لدّنا للّذین فازوا بأیّام الله و افرّوا اذ سمعوا انّه لا اله الّا انا المهمین القیّوم و اقبلوا بوجوه نورآء الی قلبه من فی الأرض و السّماء الا انّهم قوم فائزون یجدنّ منهم اهل بلأ الأحلی عرف حبّ محبوبهم الأبهی هذا ما شهد به مالک الأسمآء ولکن النّاس لایفقهون لو یتفکّرون فیما ظهر من مطلع القدر لیَدعون عندهم و یتوجّهون الی المنظر الأکبر مقام الّذی ینطق کلّ ذرّة من درّات ترابه انّه لا اله الّا العزیز المحبوب یا قوم اذکروا نعمة الله اذ تجلّی علیکم بأسمائه الحسنی و ضعفائه العلیا هذا من فضله ان انتم تعلمون هذا یوم فیه ابیّض وجه الیقین و انکسر اغصان الظّنون ان انتم تعرفون طوبی لمن طار فی هؤلاء الأیقان و انقطع عن الأمکان مقبلاً الی الرّحمن اَلا انّه من اهل البهآء فی لوح مکنون قل یا عبادالله الی متی تشتغلون بالدّنیا دعوها باسم ربّکم فاطر السّمآء ثمّ سیروا فی مدائن البقآء الّذی ینطق فیه الحُصاة قد الی المحبوب یا اصحاب القلوب انّ الّذین شربوا کأس البیان انّهم من اعلی الخلق یثلیّن علیهم ملائکة مقرّبین

\*\*\* ص 152 \*\*\*

والّذین بعدوا انّهم من اهل الهوی یشهد بذلک عباد مخلصون انّک انت یا ایّها الناّضر الی الوجه ان افرح بما ذکرُت من قلم الوحی اذ کان جمال القدم فی السّجن الأعظم بما کتبت ایدی الّذین کفروا بالله العزیز الودود قم بالأستقامة الکبری علی امر ما لک الأسمآء ثمّ ناد اهل البهآء و بشّرهم بهذا الذّکر الممنوع لیفومنّ علی نصرة المظلوم و ینطقنّ لا اله الّا هو المهیمن الیّوم **مقابله شد** ت جناب میرزا ع ب علیه بهآء الله الأقدس الأمنع الأعظم قد لاح افق المعانی بهذا النّیر الّذی ارتفع بین البریّه الّا انّهم من الخاسرین سوف یعلمون ما عملوا فی ایّام الله و ینوحون علی انفسهم ولایجدون لها من معین و لانصیر انّا دعوناهم الی الجنّة العلیا و اریناهم افقی الأعلی و هم اعرضوا عن کلّ ما الّی به الله ربّ العالمین انّک لاتحزن من شیئ ان افرح بما ذکرت لدی العرش و نزّل لک هذا الکتاب المبین اذا فزت به قم ثمّ ولّ وجهک شطر الله و قل لک الحمد یا مقصود العالمین **مقابله شد** جناب ع علیه بهآءالله الأقدس الأعظم الأعلی ذکر من لدنا لمن فاز بأنوار الوجه و کان فی امّ الألواح من قلم الوحی مسطوراً لیفرح بذکر المسجون ایّاه

\*\*\* ص 153 \*\*\*

و ینطق بثنآئه بالحکمة کذلک کان الأمر مقضیّا طوبی لک بما استقمت علی امر ربّک و استضئت من انوار الّتی کانت من افق الفجر مشهودا هذا یوم تحرّک فیه کلّ شئ من نسّمه الله و طائر الموحّدون فی هوآء کان بطراز الأمر منیراً ثمّ طوبی لک بما اخذت کاس الفلاح من ید عنایة فالق الأصباح و شربت منها بأسم کان من افق السّجن مرئیّا هذا یوم ینبغی لکلّ نفس اذا سمع ندآء الله یَدَع ماسواه و یقول اقبلت الیک یا مالک الأسمآء اشهد انّک قد کنت علی کلّ شئ قدیرا انّ الّذین توفّقوا الیوم اولئک اتّبعوا الأوهام و کانوا عن شطر القرب بعیدا طوبی لمن خرق الأ حجاب و ترک ما عند النّاس مُقبلاً الی افق کان بأنوار العرش مضیئا یا ایّها النّاظر الی الوجه تری العلمآء اشتغلوا باقلامهم بعد الّذی ارتفع صریر القلم الأعلی بین الأرض و السّمآء و یتکلّمون بالموهوم اذ اشرقت شمس القیّوم من مطلع اسم کان بالحقّ علیّا سوف یمح الله آثارهم و یثبت ما اراد انّه کان علی کلّ شئ حکیما انّ الّذین وفوا بعهدالله و میثاقه سوف یرفعهم الله بسلطان من عنده انّه کان علی کلّ شئ میطحا انّا فدینا انفسنا فی سبیل الله و ندع الکّل من افق البلآء الی الله مالک الأسمآء طوبی لنفس اقبلت و لوجه توجّه انّه من اهل البهآء فی لوح کان بخاتم العزّ مختوما نسئل الله بان یؤیّدک فی کل الأحوال و بقدرتک خیر الدّنیا و الآخرة انّه کان بعباده بصیراً انّما البهآء علیک و علی من معک من الّذینهم اقبلوا الی الوجه و کانوا باسم الله مفروضا **مقابله شد** ت ع ب علیه 669 بسمه المهیمن علی الأسمآء سبحانک اللّهم یا آلهی ترانی مظلوماً بین عبادک و خلقک و مسجوناً فی ایدی الغافلین من

\*\*\*ص 154 \*\*\*

بریّتک فو عزّتک یا محبوب العالم و مقصود الأمم قد حملت فی هذا السّجن الأعظم ما لا حمله اقدس عبادک فی کلّ یوم یرد علّی مالاورد علی نفس فی مملکتک قد اتبعنی بقائی فی ملکک و اضنائی هجرک و فراقک اسئلک بأن تخلّصنی عن الّذین لایعرفون مقامک و شأنک ثمّ اشرب الّذین اقبلوا الیک رجعتک المختوم بأسمک القیّوم انّک انت المقتدر المهیمن المتعالی الغفور الکریم **مقابله شد** هو الله الأبهی الأبهی در این ایّام که در سموات ظهور شموس غیبیّه از آفاق شهود و طالع و لوامع تجلیّات شمس طلعت الهیّه از مطالع وجود ساطع و طوالع معارف الهیّه از مشارق لاهوتیّه لامع افم حکم بر وفق تنوّر از شمس قدم در هر طرف روشنی دهنده و انجم قدم باضیآء اتمّ از افلاک وجودات درخشنده شمس بصیر و نفس خبیر را در بغ است که هنوز مستضیئ بانوار کوکب آفل ظنون باشد و مستشرق بأشراق فمر منخسف خیال بل الشّمس استنار فی قطب سمآء الدّیار علی تجلیّات بدیع منیع النّوار ای حبیب در این ایّام طلعت غیب منیع ممتنع لایدرک که در خلف الف الف حجاب لطیف نور منیر مضیئ خود مخفی و مستور بود ها که از خلف نقاب ظاهر آمد و بیک قبسه از اشراق انوار جمالش طوریّون را منصعق و معدم بل کانّ لم یکن شیئاً مذکورا نمود الا انّی وجّهت وجهی فطر السّموات الکبر و انشقّ اراضی الفراعنه و ما انا من المشرکین ده ده شمس جمال عالم افئده را درخشنده تر از روز نورانی فرموده و زنگ ظهورات معارف عقلیّه را از صفحات قلوب زدوئده و الله بهدی من یشآء الی صراط مستقیم و الرّوح علیک **مقابله شد**

\*\*\*ص 155 \*\*\*

ت جناب ع بن علیه بهآءالله هو الله بسمه المقتدر علی الأسمآء قل اللّهم یا منزل الآیات و مظهر البیّنات اسئلک مصبع عملک و مشرق وحیک و معسر نفسک بان تقدّر لی ما قدّرته لأصفیائک الّذین قاموا علی نصرة امرک بین بریّتک ثمّ ایّدنی علی ذکرک و ثنائک بین خلقک ایربّ انا الّذی توجّهت الی افق فضلک و مصدر امرک وجودک اسئلک بأن لاتخیّبنی عما عندک لأقوم علی خدمتک فی مملکتک و انتشار آثارک فی ارضک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز العظیم **مقابله شد** جناب محمدجعفر فی السّین بسم الله الأمنع الأقدس الأبهی سبحان الّذی نزّل الآیات بالحقّ من جبروت عزّ منیعا و جعلها حجة لمن فی السّموات و الأرض و انّه کان علی کلّ شئ قدیرا و انّها لحجّة الله بین فلقه و دلیله لبریّته و برهانه لمن فی الملک جمیعا قل یا قوم لاتجادلوا بآیات الله بعد الّذی نزلت بالحقِ ولاتحاربوا بالّذی کانت الآیات فی کلّ الأحیان من سمآء فضله علی العالمین منزولا قل تالله انّ حجّتی ظهوری و قیامی بینمعشر الأعدآء فی ایّام الّتی زلّت فیها اقدام العارفین جمیعا و من لنا یقدر ان یعرفنی بظهوری ثمّ بنفسی ثمّ بجمالی فلینظر الی آثاری کذلک نزّلنا الأمر فی هذا الّلوح لیکون حجة الله علی العالمین محیطا و من انکرنی فقد انکرالله و مظاهر نفسه و من اطاعتی فقد اطاع الله فی ازل الآزال و یشهد بذلک کلّ الممکنات و عن ورائها لسان الله الّذی خلق کلّ شئ بامر من عنده و انّه کان بکلّ شئ عملیا

\*\*\* ص 156 \*\*\*

و انّک انت ما عبد فانقطع عن الدّنیا و ملکوتها ثم عن الأسمآء و جبروتها لقتدر ان تصعد الی هذا الهوآء الّذی فیه تحرّک روائح قدس منیعا ایّاک ان لاتحرم عن حرم الله الّذی ظهر بالحقّ ولاتحجب عن هذا الکیمال الّذی کان فی قطب الأفضال علی الحقّ مضیئا دع الأشارات عن ورائک ثمّ الدّلالات تحت قدمک ثمّ استقم علی الأمر بأسمی الّذی کان عن افق القدس علی الحقّ مشهودا و البهآء علیک ان تکون ثابتاً علی حبّ مولاک و لن تزّل قدمک من نعیق المشرکین و لن تضطرب نفسک عن الّذینهم کفروا بالله و آیاته و کانوا علی الأعراض بالظّلم قویا **مقابله شد** جناب یعقوب بنام زنده پاینده هاتف رحمن جمیع من فی الأمکان را مژده داد که وعده آلهی ظاهر شد و آنچه در کتابهای آسمانی مذکور بوده پدیدار گشت آن رفته باز آمد یعنی انکه صعود نمود بامجد کبیر و وجه منیر نازل شد چنانچه در انجیل میفرماید من میروم و می آیم و در مقام دیگر میفرماید من میرم و می آید معزّی تا تمام کند آنچه من گفته ام و بگوید آن چه من نگفته ام و این کلمه مبارکه از برای هیکل کتاب آلهی بمنزله روح است طوبی لنفس عرفت و لعین رأث و لأذن سمعت هذا الندآء المرتفع البدیع مع ذلک احدی ملتفت نشد و ابنآء روح پژمرده و افسرده بل مرده مشاهده میشوند الّا من شآء الله مالک هذا الیوم العظیم تفکّر در ایّام حضرت روح نمائید و بر انچه بر او وارد شد تا بر احوال ناس مطلّع شوید این قوم همان قومند و این نفوس همان نفوس انشآءالله باید آنجناب بأفق اعلی ناظر باشند و جهد نمایند تا در این یوم مبارک از

\*\*\* ص 157 \*\*\*

ایشان ظاهر شود امریکه بدوام اسماء آلهی باقی و دائم بماند اینکه از جفر ذکر نموده بودید جفر جامع در حقیقت اولیّه هیکل ظهور است این مقام اجمال انشآءالله بعد از ورود به لجة ایقان واقف میشوید بر امریکه عندالله اعزّ از کلّ شئ است این ایّام ذکر حق و نصرت حق مقدّم است بر کلّ اعمال و نصرت به بیان بوده و خواهد بود انّه لهو المقتدر العلیم البهآء لمن فاز بما امر به فی کتاب الله ربّ العالمین **مقابله شد** میان دو آب اکبر بنام دوست پاینده گوینده یا اکبر ذکرت در منظر اکبرمذکور و طرف عنایت بتو متوجّه انشآءالله از آفتاب عنایت حق که در افق آسمان کرم مشرق است بی بهره و نصیب نمانی ذرّات کاینات از حلاوت ندای منزل آیات در وجد و سرورند ولکن عبادیکه خود را افضل و اعلم و اعلی میدانند از او غافل بل معرض تبألهم و للّذین منعوهم عن صراط الله الظّاهر الباهر الثّابت المستقیم لعمری انّ الرّوح یرکض فی برّبّه محبّة الله و یکرز بما امر من لدن علیم حکیم این همان مقامی است که ندای روح در او مرتفع شد و همچنین نبیّن و مرسلین انّ الّذی رفع الی السّمآء قداتی بالحقّ و یبشّر النّاس بهذا الظّهور الّذی به قرّت عیون الملأ الأعلی والّذین طافوا العرش بهذا الأسم العظیم ان افرح بذکری لأنّ به قدرّ لک ما کلّت عن ذکره السن العباد یشهد بذلک ربّک النّاطن البصیر الحمد لله الفرد الخبیر **مقابله شد**

\*\*\* ص 158 \*\*\*

میان دو اب ب امیر خ ا بنام خداوند دانا انشآءالله از دریای عنایت الهی بیاشامی و لذّت آن را بیابی در جمیع نامه های آسمانی بشارت دادیم ناس را باین یوم مبارک و ما یظهر فیه و چون آفتاب ظهور از مشرق طور ظاهر و سدره آلهی بأنّنی انا الله ناطق کل معرض مشاهده شدند و خود را از این فضل اعظم محروم نمودند الّا من شآء ربّک این همان معزّی است که روح بآن بشارت داده و این همان ساعتی است که ابن اعتراف نموده بر آنکه خد و ملائکه آسمانها بر آن مطلّع نبوده و نیست اگر نفسی فی الجمله در اناجیل اربعه و کتب مقدّسه تفکّر نماید اعتراف مینماید بر اینکه امروز امثل و نظیری نبوده چه که غیب مکنون بر عرش مستوی و مشهود است طوبی از برای نفوسی که زخارف و اشاراتو کلمات و بیانات اهل دنیا ایشانرا از این مقام ارفع اعلی منع ننمود بجان توجّه نمودند و از کاس یقین آشامیدند نشهد انّهم من اهل فردوسی الأعلی و اصحاب سفینتی الحمرآء طوبی لکلّ سامع سمع و لکلّ بصبر رأی مالاح و اشراق من افق ارادة الله العزیز العظیم **مقابله شد** میان دو آب جناب آقامحمد رحیم هُوالأقدس ألاعظم العلیّ الأعلی شهد المظلوم بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا هو و الّذی ینطق و ینادی و یقول انّه لهو باسم الأعظم قداتی لحیوة العالم و اتّحاد الأمم و انّه لهو الّذی به ظهرت البیّنات و

\*\*\* ص 159 \*\*\*

برزت العلامات و ظهر ما کان موعوداً فی کتب الله المهیمن القیّوم یا رحیم قد توجّه الیک بحر رحمة ربّ ک من هذا السّجن الّذی رفعه الله فضلاً من عنده و جعله مطاف الأولیآ انّ ربّک لهو المقتدر علی ما کان و ما یکون انّا نوصیبک بالاستقامة علی الأمر و بتقوی الله ربّ ک مالک الوجود طوبی لک بما نبذت الظّنون و اخذت ما ظهر من لدی الله مالک الغیب و الشّهود لعمرالله قد ماج بحر الیقین امام وجوه العباد و هم الی الظّنون یسرعون تمسّک بحبل عنایته ربّک و توکّل علیه فی کلّ الأمور انّه یسمع و یری و انّه لهو الحقّ علّام الغیوب **مقابله شد** علی اصغر بنام خداوند توانا ندایت را شندیم و کتابت لدی العرش عرض شد انشآءالله از بحر دانش بیاشامی و بعرفان آفتاب بینش فائز شوی یعنی از عنایت محبوب عالم الّذی (2 ینطق) فی السّجن الأعظم در کلّ حین بر آگاهی خود (3 باسم دوست) بیفزایی تا بکلّی در سبیل دوست فانی شوی و از جیب بقا سر برآری ای علی قبل اصغر سجن اعظم را منظر اکبر میفرماید و جنّت علیا در کتاب می نامد طوبی لنفس حملت الشّدائد فی سبیلی انّه من اهل البهآء فی کتابی المختوم **مقابله شد** ی جناب محمّد باقر علیه بهآءالله هو المقتدر علی ما یشآء ذکرٌ من لدّنا لمن فاز بأنوار الوجه و سمع النّدآء او ارتفع من افقی الأعلی و عمل بما امر به فی کتابی المبین انّا ذکرناک بما یجذبک و ارسلنا الیک الآیات لینمک ما ینبغی الأیّام ربّک العزیز البدیع انّه

\*\*\* ص 160 \*\*\*

الیّ بالحق و یدع القاس الی صراطه المستقیم قل یا قوم دعوا ما عندکم و خذوا کتاب الله بقوّة من عنده انّه خیر لک عمّا تطلع الشّمس علیه ان انتم من العارفین قد سجن اولیائی فی ارض الطّآء بما اکتسبت ایدی الظّالمین الّذین نبذوا کتاب الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ جاهل بعید قل انّ الظّالم هو علمآء الأرض الّذین افتوا علی الحقّ من دون بیّنته و لاکتاب مبین کذلک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتجدمنها عرف عنایة ربّک الغفور الکریم کتاب انزلنا بالحقّ لمن اقبل الی الفرد الخبیر یا ایّها المقبل انّک اورت الّلقآئ و القوم مالوا بیننا و بینک و اردت الغفران غفرناک فضلاً من عندنا و انا الغفور الرّحیم **مقابله شد** ت جناب استاد محمد صادق کفش دوز بسمی النّاطق العلیم یا محمّد قبل صادق ذکرت لدی المظلوم مذکور و قلم اعلی از شطر عکّا بتو توجّه نموده و میفرماید طوبی از برای نفسیکه بصنعت مشغول است امروز هر نفسی بصنعت و کسب خود تعیّش نماید او از مقرّبین محسوب و مذکور است و اعمال او از عبادت در کتاب آلهی مسطور طوبی لسامع یسمع ما نزّل بالحقّ و نعیماً لصانع اتقن صنعه و انصف بین العباد انّه من اهل البهآء فی الصحیفة الحمرآء یشهد بذلک لسان الوحی فی هذا الجبل العظیم **مقابله شد** جناب شیخ ایّام اسمعیل هو الأقدس الأعظم ای شیخ ایّام عمر مانند اریاح ثباتی نداشته و نخواهد داشت جهد نما تا در این بهار روحانی

\*\*\* ص 161 \*\*\*

از نفحات رحمانی محروم نمانی مشاهده کن چه مقدار از عرفا که دعوی محبّت و وفا می نمودندولکن بعد از ظهور امتحان ربّانی باقی نماند مگر قلیلی این است که میفرماید مؤمن مثل اکسیر احمر است بشنو ندای مظهر امر مالک قدر را و بقلب و جان بمنظر اکبر توجّه کن تا وجه باقی را از افق سمآء لایزالی ملاحظه نمائی و از کوثر لقای مالک اسمآء بعد از فنای اشیاء بیاشامی لیالی و ایّام گذشته و میگذرد و عنقریب جمیع بساط گسترده پیچیده مشاهده میشود بشنو ندای ناصح حقیقی را و ببحر اعظم و حبل محکم متمسّک شو که شاید جمعی آوارگانرا بوطن حقیقی برسانی و تشگانرا از ر جس معانی چشانی طوبی لمن سمع و اجاب الحمدلله ربّ الأرباب **مقابله شد** جناب مشهدی ابوالقاسم بنام خداوند دانا انشآءالله لم یزل و لایزال در ظل عنایت سلطان بیمثال ساکن و مستریج باشید فهم اعلی لیلاً و نهاراً به ذکر دوستان مشغول از حق میطلبیم کل ابناء عرفانش مشتعل فرماید و موفّق بر معرفت امرش گرداند الیوم یوم عمل خالص است نیکوست حال نفسی که اعمال و اخلاق او سبب و علّت هدایت نفوس غافله شود البهآء علیک **مقابله شد** میان دو آب جناب ملاحسین افشار بنام یکتا خداند دانا نامه ات رسید و بأصغآء مظلوم فائز گشت ای حسین بشنو ندای سدره منتهی را که در ارض سجن بامر مالک اسمآء مرتفع شده و عمل کن بآنچه از مشرق امر صادر میشود امروز باید قلب را بکوثر

\*\*\* ص 162 \*\*\*

انقطاع از ما سوی الله مطّهر نمائی و جمیع حجبات ظنون و اوهام را بأشراقات آفتاب یقین محرق نمائی تا ببصر پاک و قلب طاهر و صدر منیر بافق وحی ناظر باشی انّه یقدّر لمن اراد ما اراد انّه لهو المقتدر القدیر جمیع آنچه در ارض ظاهر شده و میشود در کتب آلهیّه مذکور و مسطور است لوح رئیس حین خروج از ارض سرّ نازل شد بخوان تا بر علم آلهی مطلّع شوی و همچنین سوره هیکل و امثال آن تا بیقین بدانی که درفی حرکت نمینماید مگر آنکه حق بحرکت و بقا و اطوار در او عالم و داناست لایعزب عن عمله من شئ یشهد بذلک کلّ الأشیآء ان انتم تعلمون آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد از برای نفسی امتحان حق جایز نبوده و نیست انّه یمتحن من یشآء انّه لهو الحاکم علی ما یرید انشآءالله بعنایتش فائز باشی و در ظلّ رحمتش ساکن و بما یحبّ و یرض عامل البهآء علیک و علی من سّمی بصادق من لدن معطٍ کریم **مقابله شد** جناب میرزا غفّار بنام محبوب عالمیان آیا صاحب ذائقه در عالم دانائی یافت میشود تا لذّت رحیق را ادراک نماید و آیا صاحب گوشی در عالم هوش ظاهر شده تا از آواز خوش بی نیاز بحیات ابدی فائز گردد و آیا صاحب چشمی متولّد شده تا افق عالم را باسم اعظم منوّر مشاهده نماید ایدوست صریر قلم اعلی جهان را احاطه نموده ولکن کل از او محروم الّا من شآء ربّک از حق بطلب تا از باده بیهوشی جمیع را بهوش فائز فرماید این باده که از قلم اعلی ذکر آن میشود باده رحمان است نه خمر جهان انشآءآلله در هر بامداد بذکر مالک ایجاد ناطق باشی و بحبش مشتعل و مقصود از این بامداد فجر ظهور است طوبی لمن فاز به و طارفی هوآئه و تشبّت بذیله و تمسّک بحبله المنیر **مقابله شد**

\*\*\* ص 163 \*\*\*

جناب زینل هو العزیز العظیم یا زنیل بذکرک مالک العدل و سلطان الملل علی الجبل فضلاً من لدنه انّ ربّک لهو المبیّن العلیم قد خرجنا من السّجن و ؟؟ علی العرش فی الجبل انّ ربّک لهو المقتدر القدیر یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هوالعزیز الحمید انّ الّذین اعرضوا عن الوجه انّهم من اهل الطّاغوت فی کتاب الله ربّ العالمین والّذین اقبلوا و فازوا بأنوار الوجه اولئک من المقرّبین فی کتاب مبین ان اشکرالله بما ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک هذا الّلوح البدیع **مقابله شد** جناب اکبر علیه بهآءالله هو الّاهد الخبیر یا اکبر نامه ات رسید و امام وجه مظلوم قرائت شد لله الحمد فائز شدی بآنچه که احزاب عالم بعد از طل و آمال از آن محرومند امروز صهیون ندا مینماید و اورشلیم بقدوم مزیّن طوبی از برای نفسیکه بأفق اعلی توجّه نمود و از ما سوی الله فارغ و آزاد گشت در ایّام روح تفکّر نما خنّاس و فیافا که از علمای عصر بودند ؟؟ دم اطهرش فتوی دادند ولکن بعضی از عشّارین بشرف ایمان فائز گشتند بطرس بصید ماهی مشغول بیک کلمه علیا صیّاد انسان شد و حال در جمیع مدن و دو یار اشمس مرفوع و امرش مذکور از حق میطلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا از کوثر عطا بیاشامی و بر عباد مبذول داری لیس انّه اعلی الله بعزیز قل آلهی آلهی اسئلک بحجر علمک و سمآء فضلک و شمس عطائک بأن تجعلنی من الّذین ایّدتم علی ذکرک و ثنائک و لغرة امرک بالحکمة و البیان انّک انت العزیز ؟؟ **مقابله شد**

\*\*\* ص 164 \*\*\*

جناب قرابط هو الظّاهر بمجده العظیم ای پسر انسان قلم رحمن در سجن اعظم تو را ذکر مینماید و میفرماید جمیع ابنآئ بشر را در کتاب قبل بظهور مالک قدر مژده دادیم چنانچه در کتاب مذکور است میفرماید من میروم و می آیم فلمّا اتی انکره اصل الأرض الّا الّذین اوتوا بصائر من الله ربّ العالمین مجد اعظم قدرت و قوّت و سلطنت و عظمت باطنی آن سیّد عالم و فخر آدم است که لم یزل و لایزال با او بوده و خواهد بود ولکن نفوس غافله جاهله بأوهامات خود این کلمه را تفسیر نموده‌اند لذا از کوثر یقین محروم مانده‌اند و از ظهور الله ممنوع گشته‌اند طوبی لک و لمن اعترف بهذا المجد الأعظم و آمن بالله عالم السّرّ و العلن **مقابله شد** جناب یحیی بنام یکتا خداوند دانا الیوم هر نفسی بافق اعلی توجّه نمود و آفتاب حقیقت را که از او مشرق است ملاحظه کرد و او از اهل بصر در منظر اکبر مذکور است والّا اگر صاحب صد هزار چشم باشد که لدی الوجه بأعمی مذکور و در لوح آلهی مسطور حمد کن محبوب عالم را که تو را مؤیّد فرمود بر امریکه اکثری از عباد از عرفان او محرومند ان اشرب العیّن الأصفی من قلمی الاعلی و کن من الشّاکرین از حوادث زمان محزون نباشید دنیا را وفائی نبوده و نیست ویل لمن تمسّک بها و اتکلّ علیها و نور ورحمة لمن کان فارغاً منها و متوکّلا علی الله موجدها در این کلمه حضرت روح تفکّر نما در مقام خطاب بمردمان میفرماید یا اولاد الافاعی امروز سرّ آن کلمه مبارکه ظاهر شد چه که بعد از ظهور و نزول آن هیکل نورانی از سمآء مشیّت ربّانی کل از او اعراض نبودند و بأوهامات خود تمسّک جستند مگر نفوسیکه بسمع و بصر حقیقی فائز شدند

\*\*\* ص 165 \*\*\*

اولئک اولیآءالله فی الأرض و حضرو تلقاء الوجه و طافوا عرشه العظیم الحمد لله ربّ العالمین **مقابله شد** جناب حرف حی بسم الله البهی الأبهی این یا حرف الحیّ فاسمع ندآء ربّک مرّة اخری فی هذ الجبروت المقدّس الأبهی ثمّ ذکر بما یوحی الیک حینئذ عن حبّه العرش فوق سدرة المنتهی لعلّ تکون متذکّرا فی نفسک بما اذکرناک من قبل بلسان الله مرّة اولی اذا فکّر فیما بقی مئه لتکون اهل الآخرة فی هذا الأولی قل تالله قد ظهر حکم ؟؟ و اشرق جمال الثّمانین و انّک ماء درکت اوّلها فاجهد فی نفسک لعلّ تدرک آخرها لتکون من اولی النّهی ؟؟ فاستقم علی امر ربّک ثمّ ذکّر النّاس بما یذکرک الورقا حینئذٍ من ملکوت الله الأسنی ایّاک ان لاتخف من شید ولا تصبر فی مر ربّک ولاتکن من اهل العمی فاخرج من خلف الصّمت ثمّ اطلق لسانک فی ذکر ربّک لتکون من اصحاب الهدی و لتذکر النّاس یذکرک لعلّ بک تحدث فیه یا اختاره الله لهم و کذلک مننّا علیک مرّة اخری لتکون موقتاً فی امر ربّک و تخرف المحجبات عن وجه الذّکری قل تالله انّ الرّوح حینئذ من یدیه تسعی والشّمس استضآء من غرّته الغرّا و جمال الغیب ینطق فوق رأسه بندآء تجذب منه افئدة اولی النّهی بأن هذا لهو الّذی ظهر فی السّتین و هذه من آیاته الکبری و انّ هذه للئالی الّتی اظهرناها عن صدف القدس و اقذفناه من بحر الکبریا لعلّ تجدون ما قدّر لکم من ربّک العلّی الأعلی و انّ هذا الجمال الله قد اشرق عن خلف الحجبات بسلطان لایغطی و انّ هذا الحبر الّذی تموّج فی نفسه و تلک امواجه ان انتم من اصحاب الجحمی و انّ هذا النسایم الله بالحقّ

\*\*\* ص 166 \*\*\*

وتلک هبوبها قد اهبت فی هذا القضحی قل قد صنع نوح القدس سفینه البقا و جرت علی قلوبهم الکبریا فسبحان ربّک الأعلی و انّک توجّه الیها و تمسّک بها لتکون من اصحاب جنّة المأوی و انّ هذا لصوت الله قد رفع بین السّموات و الأرض اذاً فاخلع نعلین الهوی لتکون متوجّهاً الی سینآء و الرّوح فی هذا الفضآء القصوی ایّاک ان لایمنعک شئ ولایعارضک کلّ من فی الملک ثمّ استمع ندآء ربّک بتکون ممّن سمع و نادی کذلک القیناک و الهمناک ما ینقطعک الی الله ربّک لتسّر فی نفسک و تکون من آمن وهدی قل تالله قد ظهر جمال الأولی فی نفقطة الأخری تالله ندا لربّک الأعلی و من اعرض عنه و کفر بآیاته انّه قد ضلّ وطغی کذلک نادیناک مرّة اخری لتسمع ندآء ربّک فی جبروت لبقا و تهتز فی نفسک تقوم علی امر ربّک باستقامة کبری قل تالله من توقّف فی امره فسوف یرجعه الله الی درک السّفلی و کذلک اخبرناک و علّمناک لتکون متذکّراً بذکر ربّک و تکون من الّذی دنی فتدلّی **مقابله شد** حرف حی هو العلیّ المقتدر الأعلی ان یا حرف الحیّ لقد سمعتُ اُذن الله ندائک و لاخطئت عین الله کتابک و ینادیک هنیئذعن جهة العرش بآیات نفسه المهیمن القیّوم فطوبی لک بما کسّرت ضم النّفس و الوهم و خرقت احجاب الظّنون بقدرة ربّک المهیمن العزیز المحبوب فاذاً یصدق فی حقّک بانّک من حروف الّتی سبقن الحروفات و لذا اختصّک الله من قبل بلسان علیّ بالحق الّذی اشرقت من نور وجهه کلّ ما کان و ما یکون و انّک انت فاحمد الله ثمّ اشکره بما ایّدک علی امر الّذی اضطرب

\*\*\* ص 167 \*\*\*

عنه سکّان السّموات و الأر و ضجت من فی ملکوت الأمر والخلق و بلت السّرائر عمّا هو المکنون فی الصّدور اذا یخاطبک ربّک العلیّ فی الأفق الأعلی و یقول فطوبی لک باحرف الحی بما آمنت بنفسی و ما خجلتی بین اهل ملأ الأعلی و وفیّت بمیثاقک و اخرجت نفسک عن حجبات الوهم و اقبلت الی الله ربّک و ربّ ما یری و مالایری و ربّ ابیت المعمور و انّی رضیت عنک بما وجدت وجهک مشرقاً فی یوم الّذی اسودّت فیه الوجوه قلیا ملأ البیان انّا وصیّناکم فی کلّ الألواح و فی کلّ زبر مکنون ان لانتبعوا انفسکم و هویکم فانظروا بالمنظر الأکبر فی حین الّذی ؟؟ فیه میزان الأعظم و یرتفع نغمات الرّوح عن یمین عرش ربّکم المهیمن العزیز القدّوس و فهبناکم عن کلّ ما یمنعکم عن جمالی فی ظهور بعدی و لو یکون مظاهر الأسماء و ملکوتها و مطالع الصّفات و جبروتها فلمّا اظهرت نفسی اذا کفرتم و اعرضتم و کنتم من الّذینهم کانوا بآیات ربّهم یلعبون فوجمال لن یفعل منکم الیوم شیئ و توسجدون ببقآء سلطنته الله اذ تکونّن من الّذینهم یرکعون لأنّ کلّ الأمور معتن بامره و کلّ الأعمال منوط بأذنه و کلّ حینئذ بین یدیه ککف طین مقبوض و لن یرفع الیوم ندآء احد الی الله الّا بعد حبّه و هذا من اصل الّذین لو انتم تعرفون ارضیتم بسراب بقیعة و اعرضتم عن بحر الّذی جعله الله عذباً سائغاً فویل لکم بما بدّلتم نعمة الله و کنتم من الّذینهم کفروا بنفسی اوّل مرّة ان انتم فی انفسکم تفقهون اذاً قوموا بین یدی الله و تدارکوا ما فرّطتم فی جنب ربّکم و هذا امری علیکم ان انتم تسمعون فونفسی ما فعل الله الفرقان کما فعلتم ولا ملأ التوراة و الانجیل و الزّبور و انّی بذلت نفسی لاثبات امره وبشّرناکم فی کل الألواح بظهوره فلمّا ظهر بردآء الکبریا یا علی هیکل البها بتجلی اخری اذاً قمتم علی المحاربَ بنفسه المهیمن القیّوم ایّاکم یا قوم فاستحیوا عنّی و عمّا ورد علّی فی سبیل الله لاتکوننّ من الدینهم کفروا بما

\*\*\* ص 168 \*\*\*

نزّل علیهم من سمآء عزّ مرفوع ان یا حرف الحی کذلک نطق حینئذ ربّک فی الرّفیق الأعلی بلّغ کلماتک ربّ ک الی العباد لعلّ یتشعرون فی انفسهم و یتوبون الی الله الّذی خلقهم و سویبهم و ارسل الیهم هذا الجمال الدّریّ المقدّس المشهود و امّا ما کتب فی ذکر اسمنا الجواد بانّک اعتکفت عنده و عرفت بأن رضائه رضاء ربّ ک فنعم ما عرفت و کنت من الّذینهم یعرفون توقف هناک ثمّ ذکّر الّذین هم یأتونک ثمّ بلّغهم ما بلّغ الله الیک و کن من الّذینهم فی امر ربّهم ینطقون فاسمع فی نفسک بأن تکون ثابتاً علی حبّ مولاک فسوف تهبّ روائح الأختلاف عن کلّ شطر اذاً لاتضطرب ثمّ اتّخذ فی ظلّ عصمته ربّک مقاماً محمود کذلک علّمناک و فضّلناک لتشکرالله ربّک و تکون من الّذینهم یشکرون والبهآء علیک و علی الّذینهم انقطعوا عن کلّ شئ و توجّهوا بقلوبهم الی هذا المنظر المقدّس المحبوب **مقابله شد** ت کربلائی محمد الأقدس الأعلی ذکر ؟؟ فی اللّوح قد کان بالرّوح مذکورا لیجعله مشتعلاً بنار الأمر علی شأن ینطق هنیآء مولاه ؟؟ ربّکم بالأعمال الحسنه ثمّ بالبیان کذلک أمرتم من لدی الرّحمن انّه کان بکلّ شیئ علیما انّ الّذین یفسدون فی الأرض اولئک ضلّوا السّبیل و کانوا عن الحق بعیدا ضعوا اشارات اهل السّبحات ثمّ اتخذوا الی الله سبیلا یا احبّائی لاتحزنوا من الدّنیا و شئوناتها تالله قدّر لکم فی عوالم القدم ما انقطع عن ذکره القلم و کان الله علی ما اقول شهیدا **مقابله شد**

\*\*\* ص 169 \*\*\*

ت آقاحسین بسم الله الالباقی الدّائم سبحان الّذی نزّل الآیات و ارسلها لمن اراد انّه لهو العزیز الحمید انّ فی اعراض الملوک و قیام المملوک لآیات للمتوسّمین انّ فی تبلیغ الله امره فی السّجن لآیات للمتفرقین انّا لمّا ارونا التّبلیغ خلقنا البدیع مرّة اخری بهذا الأسم الّذی جعله الله محبی الأسمآء العلیم لکل بأنّه هو المقتدر علی ما یشآء لاتمنعه الشداید عمّا اراد ولاتخوّفه جنودالظّالمین انّ الّذین یخافون الیوم اولئک من الغافلین توکلّوا یا قوم علی الله انّه یحفظ من یشآء بجنود الغیب او الشّهود ایّاکم ان تجاوز و عن الحکمة کذلک نزّل الأمر فی الألواح و هذا الّلوح المنیع ان اعملوتا بما اُمرتم من لدی العلیم الخبیر **مقابله شد** م هو الله هذه ورقة تحرّکها اریاح القدس الّتی تهبّ عن شطر الأنس مقرّ الّذی فیه یذکرو ذکرالله لتسخرّک من اطوارها افئدة الّذینهم اقبلوا الی الله بکلّهم و انفقوا عمّا سواء فطوبی لمن توکل فی کلّ الأمور الی الله ربّه و اتّخذه لنفسه محینا فی منقلبه و مثواه انّ الّذینهم اراد الوجه فسوف یجزیهم الله باحسن الجزآء و یجیب من دعاه **مقابله شد** م ح س ا ن بسم الله العزیز المنّان انّ الله قد قدّر لکل امر میقات اذا جآء الوعد ینزلل ما قدّر فی ملکوت القضآء لاهل الءنشاء و عندهم کلّ شئ فی کتاب محفوظ و یوفّی اجور الّذین یدعونه بالغداة و العشیّ و فی کلّ اصیل و بکور انّه

\*\*\* ص 170 \*\*\*

ما من حافظ الّا هو له الخلق و الأمر یفعل ما یشآء بقوله و ی حکم ما یرید بأمره المحتوم **مقابله شد** ت کربلای محمّد حسین الأقدس الامنع الأعظم شهد الله انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم والّذی ینطق فی الأمکان انّه لهو الّذی به قرّت اعین العالم و به نزّل کلّ لوح بدیع انّ الّذی توجّه الیه قد توجّه الی شطری و حضر فی بساطی و سمع ندائی و اجاب قولی و اتّبع او امری و فاز بلقائی و شرب رحیق بکرمتی و کوثر الطافی و ذاق حلاوة ذکری و بیانی و بلغ الغابة القصوی فی ملکوتی و جبروتی حلیه بهائی و رحمتی الّتی احاطت العالمین **مقابله شد** ت کربلائی محمّد الأقدس الأعظم ذکّر من لدّنا لمن تحرّک من عرف الرّحمن و اقبل الی الله ربّ العالمین لیجذبه النّدآء الی مطلع العظمة و الکبریآء و یقرّ به الی هذا البحر العظیم انّ الّذین توجّهوا الی الحقّ و اعرضوا عن الخلق انّهم من اهل الفردوس فی هذا اللّوح المبین طوبی لقویّ توجّه الی مطلع الأیقان و لضیعف تمسّک بهذا الحبل القویّ المتین انّا وجدنا عرف اقبالک نزّلنا لک هذا التاب المنیع ان اقرئه فی الّلیالی و الأیّام ثمّ سبّح بحمد ربّک فی کلّ بکور و اصیل **مقابله شد** عبد مهاجر محمّد الأقدس الأبهی لک الحمد یا آلهی بما اختصصت عبدک الّذی شرّفته بلقائک و اسمعته آیاتک یا آلهی تعلم انّه هاجر فی حبّک

\*\*\* ص 171 \*\*\*

الی ان دخل مدینة الّتی فیها استقرّ عرش عظمتک عند ذلک ارتفعت رایات الظّلم الی ان اخرجونا المشرکون من ارض السّر و ادخلونا فی السّجن الأعظم بذلک منع عن لقائک ایربّ قدّر له و لمن قصدک ما ینبغی لجلالک ثمّ اکتب لهم خیر الدنیا و الآخره ثمّ اجعلهم من الطّائفین حول کعبته امرک فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لاینمعک شیئ عن حکومتک و انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحکیم **مقابله شد** عبد مهاجر حسین بسمه الأعلی الأبهی ای مهاجر اگر چه از مقرّ عرش دوری ولکن قریبی قرب و بُعد ظاهره در مقامی ملحوظ و در مقامی غیرملحوظ و لکن قرب معنوی لازال عند غنیّ متعال محبوب الحمدلله از بحر وصال آشامیدی و بلقای مظهر عزّ ذی الجلال فائز شدی و آنچه در سبیل حق بتو وارد شد عندالله ضایع نشده و نخواهد شد اصل کلّ خیر لقآءالله بوده الحمدالله بأین شرافت مفتخر شدی و اقدم اخلاق تسلیم و رضا بوده از فضل حق بآن قمیس مزیّن گشتی نه حبّ شما از لوح محو شود و نه ذکر شما از منظر اکبر انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم **مقابله شد** هو السّلطان فی ممالک البیان قد کنّا تفکّرنا فی الأرض و سمعنا حدیثها و اخبارها اذاً طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حوریّة نورآء و سارت الی ان قامت فی وسط الهوآء و نادت بأحسن الأصوات یامرء الأرض و السّموات انّی حوریّة سمیّت بالأمانة فی الصّ حیفة المرقومته المستورة قد کشفت عن وجهی

\*\*\* ص 172 \*\*\*

باذن مالکی لتنظرو حسنی و جلالی و جمالی و خَلقی و خُلقی و تشاهد و اعینی الکحیل و وحنتی الحمرآء و عزّتی الغرّآء و غدا نری السّودآء فیکم یا ملأ الأنشآء بلولی الوری و سلطان الآخرة و الأولی بان لاتحجّبونی بحجبات الخیانة من احدائی و شأنها الضّغینته و البغضآء اسئلکم بالفرد و الأحد بأن لاتسلّطوا علّی عدویّ الأعد ان ارحمونی یا اهل الأرض ولاتکونوا من الظّالمین کذلک انزلنا لک الآیات و عرّفناک بالتّلویح ماورد علینا فی السّجم الأعظم لتکون من العارفین انّا نحمدالله بما ورد علینا من البأسآء فی سبیله المسقیم انّک اذا قرأت اللّوح و عرفت ما فیه ذکّر احبّتی من قبلی و کبّر علی وجوهم من لدی المظلوم الغریب **مقابله شد** هو الله تعالی شأنه سبحانک اللّهم یا مالک الأمم و المستشرق من افق البقآء بأسمک الأعظم اسئلک بعظمتک الّتی احاطت الکائنات و بقدرتک الّتی غلبت الممکنات بأن تقدّر لأجبّائک الّذین فصدوا مطلع وحیک دورد و اعلی صراط امرک المبرم و وفّقهم علی ما هو خیر لهم فی الدّنیا و الآخرة یا اله العالم غزّرهم یا موجد الوجود بفضلک الشّامل علی الغیب و الشّهود اذ بیدک زمام العالم ترفع من تشآء و تقدّر لمن تشآئ ما تشآء فی قبضتک ملکوت کلّ شئ تزیّن من تشآء بردآء الغرّة والعلآء و نطرّز من ترید بخلع العظمة و السّنآء لا اله الّا انت الملک المقتدر العزیز القیّوم **مقابله شد** ت ضلع جماب ع ب علیهما بهآءالله هوألدقدس ألاعظم الحکیم

\*\*\* ص 173 \*\*\*

انشآءالله بعنایت مخصوصه آلهی فائز باشید و بطراز حبّش که فی الحقیقه سبب و علّت آفرینش است مزیّن مکتوب نزد مظلوم در این سجن اعظم واصل و عرف ایمان و نفخه عرفان از آن استشمام شد آنچه دردنیا مشاهده میشود بعدم راجع خواهد شد ولکن نفوسیکه بأفق ظهور توجه نموده‌اند و بعرفان الله فائز گشته‌اند اجرشان از کتاب آلهی محو نشده و نخواهد شد نسئل الله بأن یوفّقک فی کلّ الأحوال انّه ولّی من اقبل الیه و انّه لهو العلیم الحکیم قولی سبحانک الّلهم یا آلهی اسئلک باسمک الّذی به تموّج بحر فضلک و اشرقت شمس العنایة و الألطاف فی ایّامک بأن تجعلنی من الّلائی و فین بمیثاقک و تمسّکن بعروة جودک ثمّ هب لی من لدنک ذریّة طیّبته لیذکرک بین خلقک و یقوم علی خدمة امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الغفور الکریم **مقابله شد** ت محمد ابن جناب ع ب علیه بهآء الله بنام خداوند عالم توانا یا صغیر السّنّ کتاب لدی الوجه حاضر و مشاهده شد الحمدلله در اول ایّام بکعبه حقیقی اقبال نمودی و بعرفانش فائز شدی انّ الفضل بیدالله یعطیه من یشآء من خلقه انّه لهو العلیم الخبیر چه مقدار از نفوس مع طلب و اهل در انتهای عمر خود بعرفان مقصود فائز نشدند و تو از فضل و عنایت رحمانی در ابتدای عمر باین فوز اعظم فائز شدی انشآءالله در ظلّ سدره ربّانیه محفوظ و ساکن و ذاکر باشی و البهآء علیک **مقابله شد \*\*\* ص** 174 \*\*\*

ت امة الله صاحب سلطان بنام خداوند یکتا شهدالله انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقتدراً علی ما اراد ولایزال یکون مهنماً علی ما یشآء لایمنعه الجنود عن فعله ولاالملوک عن سلطانه یفعل ما یشآء و ی حکم ما یرید ای امة الله ذکرت در سجن اعظم مذکور شد و این لوح مبارک از سمآء عنایت نازل تا بذکرش مشغول باشی و در صراط حبّش مستقیم مانی الیوم هر یک از آباءالله که از کأس عرفان نوشیده‌اند و بافق ظهور توجّه نموده‌اند از اهل فردوس اعلی لدی الله مذکورند جهد نما تا لئالی محبة الله در صدف قلب محفوظ ماند و دست سارقین و خائئین از آن مقطوع و ممنوع گردد این است وصیّت آلهی آماء خود را لاتحزنی من شئ توکّلی فی کلّ الأمور علی الله ربّ العالمین انّه یقدرّ لک ما اراد فی کتابه المبین **مقابله شد** ت ابن عبدالله ألاقدس الأمنع ألاعظم قد نزّلنا الآیات ولکنّ النّاس اکثرهم لایسمعون و اظهرنا البیّنات ولکنّ القوم لایشعرون انّ الّذین فازوا بأنوار العرفان اولئک من اهل البهآء فی لوح مکنون طوبی لمن توجّه الی المقصود و ما منّعته شئونات الیهود الّذین مفروا بایات الله و برهانه اذا فی بسلطان مشهود یا قوم خافوا الله و لاتتّبعوا شئوناتکم ان اتّبعوا من ینطق بین العالم انّه لا اله الّا العزیز المحبوب قد تحرّک علی ذکرک قلمی الأعلی لتطمئنّ بفضل ربّک مولی الوری و تذکره فی العشیّ و البکور **مقابله شد**

\*\*\* ص 175 \*\*\*

هُوالله ای بنده خدا نظر حق با تو بوده چه که تا او ناظر نباشد احدی ناظر باو نخواهد بود نظر او سبقت داشته بر عالمیان چنانچه رحمتش داشته و خواهد داشت لازال ذکر او عباد خود را مقدّم بوده از ذکر عباد او را ولکن ذکرش را هر گوشی استماع ننماید و هر قلبی ادراک نکند از خدا بخواه که از ذکرش ممنوع نشوی و از نفحات ایّامش محروم نمانی **مقابله شد** فسبحانک الّلهمّ یا آلهی و محبوبی و سلطانی نری فقری و افتقاری ثمّ ضرّی و اضطراری و ابتلائی بین یدی الأحبّآء و الأشقیآء فلک الحمد یا آلهی علی تقدیرک و قضائک و لک الشّکر یا سیّدی علی تدبیرک و امضائک و نشهد بأنّک المحمود فی افعالک و الحاکم فی امرک و السّلطان فی حکومتک و انت بکلّ شئ قدیر فسبحانک الّلهم یا آلهی اسئلک بأسمک الّذی به اظهرتُ جمالک و اکملت امرک و اعززتُ برهانک و اعلیتُ اسمائک و اعلنتَ صفاتک بأن تعرّج عبادک علی مقام الّذی ینظرونک علی عرش جلالک و کرسّی اجلالک و انّک انت علی کلّ شئ قادر حکیم **مقابله شد** جناب ملّا آقا و علیه بهآءالله هو المعلّم الحکیم سبحان الله قلم اعلی متحیّر و جمیع اشیا متفکّر آیا چه واقع شده که عباد را از تقرّب بسوی حق منع نموده آیا در ارض مابین احزاب امری اعظم از این امر دیده شده و یا کتابی اعلی از امّ الکتاب

\*\*\* ص 176 \*\*\*

که در مآب امام احزاب نطق مینماید مشاهده گشته لاونفسه الحق جمیع کتب معلّق باین کتاب اعظم و جمیع صحف طائف حولش بیک قطره از دریای علمش بحور عالم معادله ننماید اوست قیّومیکه قائم بظهورش بشارت داده و کتب قبل بثنایش ناطق گشته احزاب عالم بحب و اسمش بمعابد توجّه نموده و مینمایند ولکن از ظهورش غافل و از آیاتش محتجب بعضی از ملل قبل بورقی از کتاب اعظم محرومند و بکلمه از امّ الکتاب ممنوع در اهل فرقان تفکّر نمائید نفوس کذبه غافله ناس بیچاره را در بئر اوهام معذّب نمودند بشأنیکه الی حین از نفحات وحی بی نصیب و از تجلیّات انوار آفتاب بی بهره مانده‌اند یا ملّا آقا اسمع حفیف سدرة المنتهی و قل آلهی آلهی لک الحمد بما هدیتنی الی شمس ظهورک و بحر علمک و سمآء فضلک ایربّ اسئلک بحرکة قلمک الأعلی الّذی به سخّرت الأرض و السّمآء بأن تجعلنی متمسّکا بک و منقعلئا عن دونک ایربّ انت المقتدر الّذی بکلمتک العلیا انجذبت افئدة الأصفیآء و الأولیآء اسئلک یا فاطر السّمآء و المهیمن علی الأسمآء بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک بحیث لایمنعنی ظلم الظّالمین و مکر الماکرین و نعاق النّاعقین ثم اجعلنی من الّذین وفوا بعهدک و میثاقک و قدّر لی خیر الآخرة و الأولی انّک انت ربّ العرش و الثّری لا اله الّا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم **مقابله شد** جناب میرزا مهدی علیه بهآءالله بسمی المظلوم الغریب حقّ جلّ جلاله در جمیع احیان بذکر دوستان مشغول لسان عظمت ناطق و قلمش متحرّک لعمرالله بآثار قلمش معادله نمنماید آنچه ظاهر و مشهود است یا مهدی اشکر ربّک بهذا الکلمة

\*\*\* ص 177 \*\*\*

العلیا انّک اذا وجدت نفحات بیان الرّحمن قل آلهی الهی اشهد انّک فلتقنی لعرفانک و التّوجه الی انوار وجهک و الأقبال الی افق ظهورک والقیم لدی باب عظمتک و الحضور فی ساحة عزّک اسئلک بایاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الأنشآء و بحر فضلک و سمآء علمک بان تجعلنی مستقیما علی امرک و مادیاً بأسمک ایرب اکتب من قلم جودک لعبدک هذا ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ اکتب له ما کتبته لعبادک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و شربوا رحیق الوحی فی ایّامک من ایادی عطائک انّک انت المقتدر المهیمن العزیز الحکیم **مقابله شد** جناب کاظم علیه بهآءالله ارومیّه هو المبیّن العلیم یا کاظم اسمع النّدآء من شطر عکآء انّه یهدیک الی الأفق الأعلی و الغابة القصوی و بقربک الی الله الفرد الخبیر قد حضر کتابک لدی المظلوم سمعنا ندائک اجبناک بهذا الّلوح العزیز البدیع ایّاک ان تمنعک شئونات العالم عن مالک القدم ضع ما عند القوم متمسّکاً بما عندالله ربّ العالمین انّه اتی من سمآء البرهان بآیات لا تعادلها اله نیاد یافها و ببیّنات لاینکرها الّا کلّ معّد اثیم اثیم قل یا ملأ الأرض قد ظهر مالک السّمآء بأمر لاتقوم معه جنود العالم و لاتخوّفه سطوة کلّ ظالم بعید قل اتّقوا الرّحمن یا ملأ البیان و لاتقرضوا علی الّذی لولاه ما نزّلت الآیات و ما ظهرت البیّنات یهشد بذلک کتاب الله العزیز الحکیم الّذی ینطق بین العالم و یدع الأمم الی صراطه المستقیم طوبی لعبد نبذ ما عندالقوم رجآء ما عندالله مالک هذا الیوم \*\*\* ص 178 \*\*\*

المبین طوبی لعبد یعرف مقامه و لایتجاوز عمّا حدّ و فی کتاب الله العزیز العظیم انّ الّذی اتی من سمآء العظمة انّه هوالحقّ الّذی عجزت العقول عن عرفانه و الأقلام عن ذکره الجمیل هو الّذی به نفخ فی الصّور و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شآء ربّک العلیم الحکیم قل ضعوا الأوهام ورائکم تاالله قد انار افق البرهان بنور الیقین خذوا کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اعملوا ما نزّل فیه ولاتکونوا من الغافلین کذلک انزلنا الآیات و اظهرنا الأمر لتکون من الشّاکرین فی هذا الحین نبدّل اللّغة الفصحی بالّلغة النّورآء فضلاً من عندنا و انا الفضّال الکریم مراتب مظاهر وحی و مطالع الهام مختلف است ولکن مظاهر کلیّه عالم بر امور بوده و هستند قبل و بعد در آنساخت نبوده و نیست این آیه در نوم مشهود طوبی للعارفین و للمتفکّرین در هر شیئ از اشیا آیة الله ظاهر و هویدا اگر ابصار را سبحات ظنون و اوهام و حجبات غافلین منع ننماید فائز میشوند بآنچه که سزاوار یوم آلهی است بتقدیس این نفوس تقدیس حقّ جلّ جلاله ظاهر و باهر و بتوحید این نفوس توحید حق آشکار اگر نفسی بغیر آنچه ذکر شد ذکر نماید البتّه از تقدیس ذات از شبه و مثل خود را عاجز مشاهده کند اهل فرقان از توحید حقیقی محروم شده‌اند در اینمقام اگر قلم اعلی بآنچه مقصود است حرکت نماید ضوضآء از جمیع اشطار مرتفع میشود لذا باندازه سخن میفرماید و باندازه نطق میکند و این مقامات منتهی شد باین ظهور اعظم اگر نفسی در کتب قبل تفکّر و تغرّس نماید و یا در فرقان که فارق بین حق و باطل است ملاحظه کند و بعرف بیان فائز گردد در جمیع ایّامش بکلمه مبارکه تُبتُ الیک یا اله العالمین و اشهد انّک لاتُعرف بدونک ولاتوصف بسواک ناطق شود و اراده خود را در ارادة الله و مشیّت خود را در

\*\*\* ص 179 \*\*\*

مشیّت او فانی نماید یا کاظم این بحر را امواج دیگر و این سما را انجم دیگر و شموس دیگر من یقدران یسمع الی حین قلم اعلی بما ینبغی تکلّم ننموده قل آلهی آلهی تری عبدک و ابن عبدک و ابن اسئلک اقبل الی افقک الأعلی متمسّکاً بحبل عنایتک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری و یعترف بتقدیس ذلک من عرفان دونک و تنزیه نفسک عن ذکر ما سواک ایربّ ایربّ ایربّ ایربّ ایربّ ایربّ ایربّ ایربّ تری الجاهل قصد امواج علمک والآمل بساط رضائک و الفقیر سمآء غنائک اسئلک بنفحات وحیک و بحبلک الّذی به تمسّک المخلصون و المقرّبون و باذیالک الهی ؟؟ بها ایادی اصفیائک و امنائک و الملأ الأعلی بأن تکتب لی من قلمک الأعلی ما یحفظنی عن اشارات دونک و اوهام عبادک ثمّ اجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّ ک و مستقیماً علی صراطک الأعظم و نبأک العظیم انّک انت المقتدر علی ؟؟ و انّک انت العلیم الحکیم از مولودیکه خارج از حکم الله ظاهر شده سؤال نمودند که آیا موفق بایمان میشود و یا نه مبشّر میفرماید شجره تغی باقبالش از شجره اثبات مذکور و محسوب و شجره اثبات بأعراضش از شجره تقی در کتاب مسطور از حق توفیق بخواه تا عباد بایمان فائز شوند و از کوثر استقامت بیاشامند نفوسیکه در ایّام عمر مثل شیخ (3 حسن) محمدنجفی و امثال او که زمام ایمان اهل ایران در قبضه تصرّف آن نفوس بود و بأعتقاد خود در لیالی و ایّام بتحریر کتاب آلهی مشغول و جمیع احزاب عالم را رد مینمودند و طعن میگفتند و چون صبح امید دمید و سدره مبارکه توحید روئید با اسیاف قصدش نمودند و بالأخره عمل نمودند آنچه را که سدره منتهی گریست و قلم اعلی نوحه نمود سبحان الله مکرّر این بیان از قلم اعلی جاری در آنچه نازل شده ملاحظه نمائید و تفکّر کنید شاید ضعفا را از ظنون و اوهام حفظ نمائید چه که اهل بیان بمثابه حزب قبل حزبی ترتیب داده‌اند

\*\*\* ص 180 \*\*\*

اعاذنالله و ایّاکم من شرّ هؤلآء نفوسیکه از اصل امر بی خبرند دعوی علم نموده‌اند و در اضلال ناس بگریسته‌اند از احوال ضعفا در این ایّام سؤال رفته بود نسئل الله ان یجعلهم اقویآء فی هذا الظّهور لئلّا تمنعهم شبهات القوم و اشارات الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم البهآء علیک و علی الّتی اردت ذکرها و علی عبادنا المخلصین و اِمائنا المخلصات **مقابله شد** ز جناب سبزعلی هو الغفور الکریم الرّحیم یا سبزعلی انشآءالله از اشراقات انوار آفتاب یقین منیر و روشن باشی و باسم قدیر محبوب عالمیان اصنام اوهامرا بعضد اطمینان بشکنی حق حاضر و ناظر است یهشد و یریر و هو بالأفق الأعلی اگر چه در ظاهر مقالات نشد ولکن حَقِّ آگاه گواه است که تحت لحاظ عنایت بوده و خواهی بود امروز روزیست که فیوضات آلهی بمثابه غیث هاطل جاری و نازل است نیکوست حال نفسی که توجّه نمود قلبی که اقبال کرد جمیع عالم را باسم اعظم دعوت نمودیم بعضی شنیدند و بکلمه مبارکه بلی فائز شدند و برخی اعراض نمودند و بکمال همت بر اذیّت این مظلوم قیام کردند در سنین معدودات ما بین ایادی الظّالمین این مظلوم مبتلا بوده گاهی اسیر و گاهی در سجن و بلایای اخری الّتی تا اطّلع بها الّا العلیم الخبیر انشآءالله نفحات قمیص ظهور را از اینکلمات بدیعه منیعه استشمام نمائی و در جمیع احوال بذکر و ثنای مظلوم آفاق باشی از مع عباده الذّاکرین و القانتین الحمد ربّ العالمین **مقابله شد** جناب ابراهیم خ ا علیه بهآءالله هو الله تعالی شأنه الحکمه و البیان

\*\*\* ص 181 \*\*\*

یا ابراهیم از عالم باقی فرمانی حقیقی از مدینه عشق بمثابه کره نرار نزد اشرار فرستادیم که شاید از دم اطهر عالم منظر اکبر واقع شود و احتساف بأنصاف و ظلم بعدل تبدیل گردد قدرت ظاهره و سلوت باهره تأثیری ننمود ذبیج دیگر بعرصه فدا فرستادیم جان که اعزّ و اثمن اشیای عالم است باستعانت تمام نثار قدوم دوست یکتا نمود و باز اثری ظاهر نه مجدّداً اراده آلهی بر ذبیح آخر تعلّق یافت آن هم بمثل قبل بی ثمر و همچنین ذبیح دیگر اکلیل حیات را از سر برداشت و بر قدم محبوب امکان نثار نمود ذبیح بسیار و مراتب و مقاماتشان خارج از حدّ احصا ان تعدّوا نغمه الله لاتحصوها ملّت اسلام ذکر ذبیح قبل را بر منابر و در مجالس بکمال خضوع و خشوع مینمایند مع انکه از قربانگاه دوست زنده بر گشت ولکن قربانیهای این ظهور امنعم که در عالم شبه و مثل نداشت در قلوب غافله اثر ننمود سبب و علّت این غفلت و نادانی علمای شیعه بوده و هستند ناس بیچاره را بأوهام و ظنون تربیت نمودند تا انکه بالأخره از بحر ظهور و ندای متکلّم طور محروم گشتند یا ابراهیم در آنچه از قلم اعلی جاری شد تفکّر نما و بأفق انصاف ناظر باش عالم فانی بوده و هست از عدم آمده و بعدم راجع جهد نما شاید از فیوضات فیّاض حقیقی در این یوم آلهی بیابی آنچه را که از برای او خلق شده تمسّک بعروة عنایة ربّک و تشبّبت بذیله المنیر قل لک الحمد یا آلهی بما ذکرتنی فی سجنک الأعظم اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک دراسخاً علی امرک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم صلّ اللّهم یا آلهی علی اولیائک الّذین نطقوا بذکرک و ثنائک و قاموا علی خدمته امرک و نصروا دینک بما اعطیتهم بجودک و کرمک انّک انت المقتدر الغفور الکریم **مقابله شد** \*\*\* ص 182 \*\*\*

ت جناب میرزا محمّدابن عن صعد الی الله علیهما بهآءالله بنام خداوند دانا اسم وفا را حق جلّ جلاله دوست داشته و دارد و لازال به نیّر این اسم که از افق سمآء فضل مشرقست ناظر لذا در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستید و از حق میطلبیم تو را تأیید فرماید بر استقامت بر امرش اگر چه این ایّام عباد غافل بمثابه سحاب و غمام نور امر را ستر نموده‌اند و لکن عنقریب اصبح اراده حجاب را شق نماید و نور عالم را احاطه کند ابن مریم در صحاری و برابری محل می جُست لحیفظ نفسه فیه و حال ملوک عالم با شمس متمسّک و بذیل عنایتش متشبّت از حوادث ایّام محزون مباش مَن کان لله کان الله له این است که آن کلمه که دیباج کتاب توکّل بآن زمین یافت طوبی للفائزین طوبی للعارفین البهآء من الله علی الّذین وفوا بمیثاقه و عهده و عملوا بما امروا به فی کتاب المبین الأمر و الحکم و الجود و العطآء لمالک الأسمآء و فاطر السّمآء الّذی اتی بسلطان مبین **مقابله شد** تا جناب محمّد ابن من فاز و صعد علیهما بهآءالله هو السّامع المجیب کتاب انزله المظلوم لمن فاز بأنوار اسمی القیّوم و شهد بما شهدالله قبل خلق الألفاظ و المعانی انّه لا الا الّا انا العلیم الحکیم هذا یوم فیه فاز کلّ مقبل و سرع کل ذی سمع الی الله ربّ العالمین انّا ذکرناک من قبل فی ملکوت البیان و نذکرک فی هذا الحین بهذا الّلوح المبین قد حضر کتابک لدی الوجه و عرضه العبد الحاضر لدی العرش سمعنا و اجبنا و انا السامع المجیب ایّاک ان اتمنعک شئونات الخلق عن الحقّ او تحزنک اشارات الغافلین نسئل الله تعالی بأن یؤیّدک علی

\*\*\* ص 183 \*\*\*

ذکره و ثنائه و یکتب لک خیر الآخرة و الأولی انّه علی کلّ شئ قدیر ان یا قلمی الأعلی اذکر و رقتی الّتی صعدت الی الله العزیز الحمید انّا نذکرها بما یقرّ بها الی الذّروة العلیا و الفردوس الأعلی و یدخلها فی مقام لایری فیه الّا تجلیّات اسمی الغفور الرّحیم طوبی لها و لمن ذکرها بعد صعودها بما ذکره الرّحمن فی ملکوت البیان کذلک نطق الّلسان فی هذا المقام الرّفیع انّا غفرناها و طهّرناها حین صعودها و زیّناها بطراز ذکری البدیع طوبی لنفس یجدنها الملأ الأعلی عرف قمیسی انّها مطاف ملائکتی و اهل ملکوتی العزیز الننیع نسئل الله بأن یوفّق الکلّ علی ما یحب و یرضی انّه هو ارحم الرّحمین الحمدلله ربّ العالمین **مقابله شد** جناب ابوالقاسم علیه بهآء الله هوالله تعالی شأنه العظمة و الکبریا یا ابالقاسم انّا نذکرک فی السّجن و نبشّرک بعنایة الله ربّ العالمین و نوصی ک بما ینغبی للأنسان و بما یرتفع به امرالله المتقدر القدیر در جمی ع احوال بأفق اعلی ناظر باش و از کأس استقامت بیاشام چه مقدار از ملوک و سلاطین که منتظر ایّام ظهور بوده و هستند و بعرفی فائز نشده‌اند و بأصغآء یک ملمه مؤیّد نگشته‌اند و همچنین علمای ارض الّا من شآءالله و تو از فضل بیمنتهای حقّ جلّ جلاله ایّامش را ادراک نمودی و از کأس حبّش آشامیدی هذا مقام عظیم نسئل الله ان یحفظک و یرزقک ما یؤیّدک علی الأستقامة الکبری بین الوری انّه هو المؤیّد الکریم **مقابله شد** جناب فرج آقا علیه بهآءالله

\*\*\* ص 184 \*\*\*

هو السّامع المجیب یا فرج لک ان تجعل فرحک و سرورک و حزنک لله وحده بحق مسرور باش و بحق مطمئن و از برای او محزون جمیع احزان ممنوعست مگر حزنی که از برای بلایای مقصود وارد شود پرتو تجلی آفتاب فرح تو را اخذ نموده و لسان قدم با تو متکلّم قسم بحلاوت بیان رحمن در این ذکر بحور فرح مستور است بشنو ندای مظلوم را در جمیع امور بکمال روح و ریحان و فرح و انبساط بر او توکّل نما و باو تفویض کن و عرض کن آلهی آلهی ربّی ربّی قد اقبلت الیک منقطعاً عمّا دونک و سرعت الیک راجیاً ما یقرّبنی الی بساط فضلک اشهد بلسان ظاهری و باطنی انّی لااعلم ماینفعنی و یضرّنی و لا اعلم ما یرفعنی و یضعنی انت اعلم منّی و عمّن فی السّموات و الأرض اسئلک بأنوار وجهک و ظهورات فضلک و بحور عطائک و بر ذرات الطافک بأنّ تکتب لی بجودک الّذی احاط العالم و بکمک الّذی سبق الأمم ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت الّذی بأرادتک ظهرت الموجودات و تحرّک الممکنات سبق امرک و احاطت قدرتک لا الا الّا انت المقتدر القویّ الغالب القدیر **مقابله شد** هو الله یا علی ؟؟ از عرف بیان آلهی معطّر و بکمال ذوق و شوق بتسیح و تهلیل مشغول از حق میطلبیم عباد خود را فائز فرماید بآنچه جماد بآن فائز گشت سبحان الله کلمه قبول و رضا تصرّفات عجیب و غریب در عالم ظاهر و ؟؟ بکلمه قبول بیت ترابی مطاف عالم واقع و حجر سیاه مقبل امم قدرتش در هر حین ظاهر فرمودند آنچه را که سببی است اظم از برای ایقان و ایمان طوبی لبصیر رأی و لسمیع سمع

\*\*\* ص 185 \*\*\*

نداءالله من سجن عکّا، انّه من الفائزین فی هذا المقام المنیر یا علی حمد کن سلطان وجود را که در ساحتش مذکوری و بأو معروف **مقابله شد** هو الله یا خلیل انّک فزت برحیق الوحی و شربت کوثر البقآء من ید العطآء و ذکرت مرّة بعد مرّة انّا نوصیک و الّذین آمنوا بخدمة امرالله ربّکم و ربّ العرش و الثری و مالم الآخرة و الأولی انّه هو الفضّال الکریم بأمر عباده بما یقربّهم الیه و یجعلهم من الّذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون **مقابله شد** هُوالله یا محمّد قبل علی بالای ارض را لأجل اعلآء کلمه مبارکه علیا قبول نمودیم در ایّامیکه عالم بنار بغضاً مشتغل در اظهار امر توقّف نمودیم و دیدیم آنچه را که احدی ندیده و شنیدیم آنچه را که نفسی نشنیده ولکن بلا در سبیل مالک اسما از شهد شیرین تر و از مائده لذیذتر غذای عشّاق قطعات اکباد و شراب اولیا عَبَرات جاریه در سبیل محبوب یکتا طوبی از برای نفسیکه زخرف این دو یوم او را از نعمت باقیه دائمه محروم نساخت اشکر ربّک ایّدک و غرفک صراطه المستقیم و نبأه المحکم المتین **مقابله شد** هُو الله یا محمّد قبل علی میزان بأعلی النّدآء ناطق میزان آلمی کلمه مبارکه لا الا الّا انا العلیم الحکیم و باین میزان کل را سنجید در اقلّ من آن حساب خلق تمام شد یُعرّف المحبّون بأنوار وجوههم و المجرمون بسیماهم سُبحان الله آثار قیامت و اشرار ساعت کل را

\*\*\* ص 186 \*\*\*

احاطه نمود و لکن اعمال سّدی است محکم عباد را از تقرّب منع کرده و در هیماء بُعد بخود واگذاشته لله الحمد آنجناب فائز شدند بآنچه که سبب فلاح و نجات است سطوت امر امنع نمود وضینۀ علما محروم نساخت بقلب منیر توجّه نمودند و بعرفان آفتاب حقیقت فائز گشتند مکرّر ذکرت از قلم اعلی نازل اشکر ربّک المشفق الرّحیم **مقابله شد** هُوالله یا اقاخ ؟؟ امروز اگر یکی از شاریان رحیق معانی قصد مدینه بیان نماید جمیع اهل مدینه را بنوحه و ندبه مشغول یابد چه که اغنام آلهی در هر شهر و دیاری بین ذیاب متبلا مشاهده میشوند قد رأینا و صبرنا انّ ربّک هو الصّبّار و امر عباده الصّیر الجمیل انّا انزلنا لک فی هذا الحین ما یکون مخلّداً فی کتاب الله ربّ العالمین **مقابله شد** هُوالله یا جعفر قبل قلی خ ا امروز روزیسیت بزر گ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق توجّه نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرّحمن شهود شمس و قمر سمع و بصر انجم او اخلاف منیرۀ مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربّی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و به قلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بها در صحیفۀ حمرا مذکور خذ قدح عنایتی باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع **مقابله شد**

\*\*\* ص 187 \*\*\*

یا محمّد تقی اسمع ندائی من شطر سجنی انّه یجذبک الی افقی و یسقیک کوثر البیان من ید عطائی و یحفظک عن دونی و یقرّبک الی بساط قدسی انّک اذا وجدت عرف عرف عنایتی قل آلهی الهی لک الحمد بماهدیتنی بنور امرک الی مشرق آیاتک و مطلع بیناتک اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما یجعل اسمآء عبادک باقیّة ببقآء اسمائک و صفاتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام من فی الأرضین و السّموات **مقابله شد** هو الله یا عبدالله خ ا امرالله ظاهر و ایات الله نازل اسرار مکنونه امام وجوه مشهود و فرات رحمت از قسم مقصود عالمیان جاری از حق میطلبیم عباد خود را از فیوضات ایّامش منع ننماید و از بحر فضل محروم نسازد امروز اشیا از اهتزاز کلمه علیا بظهور مالک اسما در جذب و ولله و سرورند طوبی از برای سمعیکه باصغا فائز شد آنجناب

\*\*\* ص 188 \*\*\*

هوالله یا علی خ ا علیک بهآء الله حیرت اندر حیرت است معتز علمای ایران از اول ایّام الی حین بظهور و کیفیّت آن آگاه نه ایا سبب منع چه بوده و علّت محرومی چه عند ربّک علم کلّ شئ فی کتاب عظیم این مظلوم از اول ایّام الی حین در دست اعداد مبتلا گاهی با زنجیر و گاهی اسیر تا در آخر ایّام باین سجن وارد و نحمد الله بذلک و نسئله ان یوفّفک علی امره انّه هو المقتدر القدیر **مقابله شد** هو الله یا محمّد قبل صادق اراده مبشّر انکه عالم را بأنوار صدق منوّر فرماید و امم را بطراز عرفان بیاراید ولکن الی حین اثری از آن ظاهر نه قوم بمقربانی ناطق که شبه آن در عالم اصغا نشده قد انکروا آیات الله و سلطانه و حجّته و برهانه اَلا انّهم من الغافلین فی کتابی المبین الحمد لله آنجناب بحبل صدق تمسک نمودند امروز هر نفسی بعرفان حق فائز شد او از اقلم اعلی در صحیفه حمرا از صادقین مذکور و مسطور **مقابله شد** هو الله یا جبرئیل لعمرالله اسرافیل امر در صور اعظم دمید و افئده و قلوب که در هیاکل وجود از حیات محروم و ممنوع از کوثر بیان آلهی بحرکت آمد و بحیوة ابدی فائز گشت منکر این اگر چه بظاهر سامع و ناطق و متحرّکند ولمن عندالله از هالکین مذکور و مسطور انّ الصّور هو القلم الأعلی و نفحنا فیه امراً من عندنا و انا الأمر القدیم **مقابله شد**

\*\*\* ص 189 \*\*\*

هوالله یا فتح الله قد جآء فتح الله و نصره و اتی من کان مخزوناً فی علمه بشّر النّاس و قل افتحوا ابصارکم قد اشرق من افق العرفان نیّر البرهان ضعوا ما عندکم متبلین الی الله ربّ العالمین قد اهتزّ العالم من نفحات الوحی و اخذ الوجود جذب الظّهور انّه ینطق فی طور البیان قد فتح باب السّمآء و اتی فاطرها بسلطان غلب من علی الأرض انّه هو الفرد الواحد المقتدر القدیر یا فتح الله قد خلقت لنصرة امر ربّک تمسّک بها و کن من النّاصرین انّما النّضرة هی تبلیغ امری بالبیان لا بالنّزاح و الجدال اعرف و کن من العارفین **مقابله شد** هُوالله یا جبّار حضرت مختار میفرماید خذ کتابی بقدرتی و قوّتی و قل آلهی انا عبدک و ان عبدک تمسّکا بحبل جودک اسئلک ان تجعلنی ناظراً الیک و بما ظهر من عقدک منقطعاً عن دونک انّک انت المؤیّد العلیم الحکیم **مقابله شد** هو الله یا قاسم آفتاب حقیقت در این لیل ظلمانی از افق عکّا بشطر تا توجّه نموده لیذکرک و هل تعرف مَن هُوَ هو الله المهیمن القیّوم احمد ربّک ثمّ اشکره بهذا الفضل الّذی لو یعصر بایادی المحبّة و الوفآء لیتقطّر منه کوثر الحَیَوان لمن فی الأمکان تمسّک بالحکمة ثمّ ادخل النّاس فی مدینة البیان امراً من لدی الله ربّک العزیز المنّان **مقابله شد** هو الله

\*\*\* ص 190 \*\*\*

یا ابراهیم خلیل آمد در آتشش انداختند محمّد را کذّاب گفتند کلیم را سحّار و روح را کفّار این خلق بی انصاف لازال از حق معرض بوده‌اند وجوه بأقبال فائز نگشت الّا من شآء ربّک لعمرالله ما خُلُقِتَ للدّنیا بل لأمری العزیز و بنأی العظیم **مقابله شد** هوالله یا مصطفی علیک بهآءالله مولی الوری خذ کأساً من رحیقی المختوم ثمّ اشرب منها باسمی القیّوم انّه یقرّبک الی ربّک و یدخلک فی سرادق العلم و الحکمة و البیان تعالی الرّحمن منعم هذه النّعمة الکبری و مستعی هذا الکوثر الأصفی انّک اذا فزت به قل لک الحمد یا بحر العطآء ولک الفضل یا مالک ملکوت الأسمآء **مقابله شد** هوالله یا نعمة الله لعمرالله کلّما اردت ان اذکر اولیائی (سمعت نداء الأشیآء) من کلّ الجهات هذا من فضلی علیهم و عنایتی لهم بشّر نفسک و اولیائی بما جری من قلمی الأعلی فی هذا الحین الّذی نطق لسان العظمة لا الا الّا انا العزیز الوهّاب **مقابله شد** هوالله یا شیرزاد حبّذا هذا المقام الأعلی انّ وجه المظلوم توّجه الیک من شطر السّجن و انزل لک یا یجد منه المخلطون عرف الله المهیمن القیّوم اذا فزت بفرات رحمة رب ثم الرحمن الرّحمن قل لک الحمد یا مالک الأمکان بما نوّرت القلوب بنور معرفتک و الرعوس باکلیل عنایتک ایربّ انا عبدک اقبلت الیک فی یومک قدّر لی ما یقرّبنی الی بساط قدسک انّک انت

\*\*\* ص 191 \*\*\*

الواحد و انّک انت المعطی و انّک انت الکریم **مقابله شد** هوالله یا محمد اسمعیل قد خلقک الله و من علی الأرض لذکری و ثنائی و خدمة امری و الطّواف حول ارادتی و مشیّتی و والعن بما نزّل فی کتابی طوبی لمن فاز بما خلق له انّه من اهل البهآء فی هذا المقام الأعلی یشهد بذلک لسان العظمة فی ملکوته العزیز البدیع **مقابله شد** جناب نوری علیه بهآءالله هو النّاطق امام الوجوه یا نوری علیک بهائی قد ذکرک من شرب رحیقی المختوم باسمی القیّوم ذکرناک بذکر سرع الیه الملأ الاهی من کلّ الجهات لأصفآء و ندائی الأحلی فی سجن عکّا طوبی لعبد فاز به و ویل لکلّ غافل مرتاب قد تضوّع عرف الرحمن فی الأمکان یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب و حضر لدی المظلوم کتابک الّذی ارسلته الیه و فاز بالأصغآء فضلاً من لدی الله منزل الآیات قد وجدنا منه عرف حبّک ارسلنا الیک لوحاً لاحت به الآفاق طوبی لسمیع ما منعته الضوضآء عن التّوجه الی الغنیّ المتعال و لقویّ نبذا العالم مقبلاً الی الله ربّ الأرباب قد نزل ما انجذب به اهل الفردوس الأعلی ولکن القوم اکثرهم فی غفلة و ضلال نبذوا لهم متمسّکین بأهوائهم کذلک سوّلت لهم انفسه و هم الیوم من اهل النّار عندالله مالک یوم المآب کانوا ان ینتظروا یوم الله فلّما ظهر بالحقّ اعرضوا عنه و ارکبوا ما ناح به اللّوح و من ورائه ألاقلام انّک اذا وجدت نفحات البیان من لوح ربّک الرّحمن قل آلهی آلهی اشهد انّ فضلک سبقنی و رحمتک سبقتنی و نورک احاطنی کم من نادیت عبدک من الافق الأعلی \*\*\* ص 192 \*\*\*

و هو کان صامتاً عن ذکرک و کم من لیل اقبلت الیه و هو کان خافلاً عنک اسئلک یا موجد العالم و مربّی الأمم و المستوی علی عرشک ألاعظم بأن تجعلنی ثابتاً علی حبّک و راسخاً فی امرک بحیث لاتضلّنی کتب العالم و لا تزّلنی شبهات الأمم ایربّ نری الغریب قصد جوار رحمتک و العاصی بحر غفرانک و الکیل ملکوت بیانک اسئلک ان لاتخیّبنی عمّا اردت من بحر جودک و سمآء فضلک و شمس عطائک انّک انت الّذی شهدت حقائق الممکنات والسن الموجودات بکرمک و فضلک و قوّت و قدرتک لا الا الّا انت الفیّاض القدیم و انت الغفور الکریم ثمّ اجعلنی یا الهی علماً من اغلام حمانیک ورایة من رایاتی نصرتک لأنصرک بالحکمة و البیان و بالأعمال و الأخلاق انّک انت المقتدر العزیز المنّان **مقابله شد** هو الأقدس ألاعظم شهد المحبوب انّه لا الا الّا انا المهیمن القیّوم و شهد لمن فاز بألاستقامة انّه من اهل الله فی هذا الظّهور البدیع کم من عبد وصیّناه بالأستقامة فلما سمع کلمة من الّذی کفر اعرض و تقلّب علی عقبیه کأنّه ما عرف الوجه و ما سمع وصیّته الله ربّ العالمین یهشد الحجر و المدر و منظری الأکبر انّه من اهل السّقر فی کتاب الله العلیم الخبیر قل یا ایّها الغافل بأی امر آمنت و بأیّ آیة اعرضت عن الّذی به توجّهت الوجوه الی العزیز الحکیم انّا رأینا اقبالک و سعمنا ندائک لذا احببناک و ذکرناک فضلاً من عندی و انا الفضّال الکریم **مقابله شد** ت مخدوم مکرّم جناب آقا میرزا ع ب ن و علیه بهآء الله ملاحظه فرمایند هو ألاقدس ألاعظم المقتدر العلیّ الأبهی

\*\*\* ص 193 \*\*\*

الحمدلله الّذی تجلّی علی الأشیآء باسمه الّذی کان مقدّساً عن الألفاظ و الأسمآء و انّه لهو الصّور الأعظم اذا نفخ فیه بین الأمم اضطربت القلوب و النّفوس الّا من شاءالله فاطر السّمآء و انّه لأیة الکبری و سفیة الله فی ملکوت الأنشاء من تمسّک بها فقد نجی والّذی اعرض انّه ممّن کفر و طغی و مُنع عمّا خُلق له فی الآخرة و الأولی و الحمدلله الّذی ایّد من اراد الی الأفق الأعلی و قرّبه الغایة القصوی و سقاه کوثر البقآء من ید العطآء انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لم منیعه جنود العالم و سطوة الأمم انّه لهو الّذی شهد کلّ ذی علم بسطانه و کلّ ذی قدرة لعظمته و کبریائه و خضع کلّ ذی علوّ عند علوّه و بهآئه و کلّ ذی سمّو عند ظهوره و جلاله اشهد انّه لم یزل کان مقدسّاً عن دونه و منّزها عن سوائه ولایزال یکون بمثل ما قد کان لا الا الّا هو مالک العرش والثّری و بعد قد بلغ الی الخادم الفانی کتابکم الّذی سطع منه عرف محبّتکم مولی العالمین و مقصود العارفین و عرفت ما فیه من اشتعالکم بنار الحمبّة و الوداد و توجّهکم الی الله مالک الایجاد فی یوم الثّناء نسئله تعالی بأن یسقیکم فی کلّ الأحیان کوثر الحَیَوان و یحببکم من الّذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون عرض میشود جناب ملّا محمّد علی وارد و این بنده بأثر قلم عالی فائز لله الحمد از فیوضات نامتناهیه و اشراقت انوار شمس احدیّه بوجه محبوب عالمیان و مقصود من فی الامکان توجّه نمودید و از بحر عرفان که اکثری الیوم از آن محرومند آشامیدید از فضل آلهی دو شرافت در آنحضرت موجود و مشهود است لأنّک من النّور و فزت بالنّور الّذی کسفت عند اشراقه شموس مشرقات و اقمر لائحات از حق جلّ جلاله سائل و آملم که آنجناب در جمیع

\*\*\* ص 194 \*\*\*

عوالم الهی طائف حول شمس حقیقت باشند و بخدمتش فائز انّه لهو السّمیع المجیب و اینکه مرقوم فرموده بودید که خدمت اغصان سدره الهیّه روحی و ذاتی لتراب اقدامهم الفدآء از جانب آنحضرت اظهار خلوص نمایم حسب الفرمایش آنجناب عمل شد و عنایات و الطاف لاتحصی از هر یک نسبت بآنجناب ظاهر برگشت هنیئاً لکم و اینکه درباره مشهدی صادق مرقوم فرموده بودند که از موهوم مقدّس شده بسلطان معلوم توجّه نمودند از حق میطلبیم ایشانرا در اینمقام اعلی مستقیم دار و از قبل لوحی مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل مع بعض الواح اخری ارسال شد انشآءالله کل به بیان رحمن فائز شوند و از نار سدره الهیّه مشتعل گردند اشتعالیکه ظنون و اوهام اهل شک و ریب قادر بر اطفای آن نباشد طوبی لمن کان موقتاً بظهور الله و لقائه فی ایّامه و الّذین فی مریته اولئک هم الخاسرون اولئک هم الهالکون اولئک هم المشرکون و عرض دیگر آنکه آنچه مع جناب ملامحمدعلی ارسال داشتند رسید و از قبل بجناب زین المقرّبین حلیه بهآءالله نوشته شد که شروع در تحریر آیات الله نمایند و همچنین در انجام هم ببعضی گفته شد و در تحریر مشغولند. ولکن چون کاتب معیّن سریع القلم در اینجا یافت نمیشود اگر خدری بطول انجامد با کسی نه اهل سرادق عصمت فرمودند که این عبد از قبل ایشان مخدّرات آنجناب را تکبیر برسانم انشآءالله در سایه آلهی ببدایع ذکر و ثنا مشغولند البهآء علیکم و علی من معکم من احبآءالله المقتدر المهیمن القیّوم خ ا دّم/ 27 رحب سنه 1293 **مقابله شد** ت دوست مکرّم جناب میرزا ع ب علیه بهآءالله ملاحظه فرمایند

\*\*\* ص 195 \*\*\*

بسم ربّنا ألاقدس ألاعظم العلیّ الأبهی انّ الخادم قد اُمر بالأختصار فی ذکر از خیار من لدی الله المقتدر المختار لأنّ الوقت لایوجد کأنّه صار الکبریت الأحمر والمراسلات لاتحصی ولاتکاد انّ تُحصر الأمر بیدالله مالک القدر یا حبیبی قد بلغنی ما ارسلته فی هذا الأیّام الّتی فیها تجسّمت اعمال الخلق و جعلت اشکالاً مختلفة طوراً تریها علی صورة السّیف و السّنان و اخری علی هیئته المدافع والخناجر قد احاطت البلایا و الرّزایا کلّ الأطراف و لکنّ القوم فی نوم عجیب قد مضت سنین متوالیات و ما سکنت عواصف القهر و قواصف القضآء بما اکتسبت ایادی اهل الأنشآء طوبی لبصیر فاز بعرفان العله و قام و اخبرالنّاس و امرهم بالغیام علی ما فات عنهم فی ایّام ربّ العالمین فی یوم تری نارا الوغی مشتعلة بین العباد و فی یوم آخر تسمع اصوات المدافع و البنادق من البلاد کم من مدینة خسفت و کن من بلد انهدم من زلزلة الأرض و کم من دیّار احاطتها بلایآء اخری امراً من لدی الله مالک الوری و کم من اراض غرقیت و کم من ابنیة مرفوعة سقطت کلّ ذلک اخبر النّبیّون من قبل من لدی الله مالم العدلی و سلطان الفضل طوبی لنفس تری الأمور و تتفکّر فیها و تنبیه بها ویل لمن اخذه الهوی علی شأن منعه عن مالک العرش والثّری الی ان ارجع الی مقرّه فی النیّران ؟؟ الحمدالله المقتدر العزیز المنّان و فی مثل لک الأیّام الّتی ذکر لجنابکم الخادم قد سرّه ما ارسلتم الیه لأنّه وجد من کلّ کلمة من کلماتکم عرف محبة الله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود من فی السّموآت و الأرض فلّما ؟؟ و اطّلعت بما فیه اشتعلتنی حرارة حبّکم علی شأن قمت و اقبلت الی الأفق الأعلی الی ان حضرتَ

\*\*\* ص 196 \*\*\*

ذ و عرضت اذا نطق لسان العظمه بما تحرّک به کلّ جاهد و اهتزّ کلّ عظم و قام کلّ قاعد انّ الخادم لایقدر ان یذکر لجنابک ما شهد و رأی من امواج بحر بیان ربّه مالک الأسمآء ولا ان یسعمک ندائه علی ولا ان یریک افقه الأعلی ولکن یذکر علی قدره و شأنه بما انطبع فی اصغر المرایا مرءآت ؟؟ قال جلّت عظمته و عظم شأنه و کبر کبریائه بسمی السّامع المجیب العزیز الوهاب ع ب قد نفع النّدآء من الشّطر الأیمن الأعلی من جهة کلّمتی العلیا انّه لا الا الّا انا السّامع المجیب قد نعت الأذان عن اصغآء هذا النّدآء الّآ من شآء الله ربّ العالمین بهذا النّدآء انجذب ؟؟ و قال قداتی مالک الملوک بسلطان لایقوم معه من فی السّموات و الأرضین و به اشتعلت نارالله و ظهرت من السّدرة و نطقت انّه لا الا الّا ربّک و ربّ آبائک الأوّلین یا عبدالله لعمرالله قد فازت اُذن الکلیم بهذا الندآء تعالی من جعله فائزاً سامعاً ناطقاً حاملاً امره المبرم قل یا ملأ الأرض تعالوا لأسمعکم ما لم یفز به آذانکم من قبل و تعالوا الأریکم مالا ؟؟ العیون الّا من شآءالله المقتدر القدیر طوبی لمن سرع بقلبه الی البحر ألاعظم و فاز به ف ایّام ربّه المشفق الکریم قد خسر العبد الحاضر بکتابک و قر ولدی المظلوم بانطق به عما لله حبک انّا سمعناه و احببناک بما اهتزّ به ملکوت البیان و طارت طیر العرفان و نطقت الأشیآء یا ملأ الأسمآء تقرّبوا لتسمعوا تالله قد خلقت الأذان لأصنعآء ما ارتفع من الأفق ؟؟ من لدی الله العلیم الحکیم ان اشکر الله بهذا الفضل ألاعظم انّه ذکرک فی الواح شتّی فضلاً من عنده و هو الفضّال القدیم لایعادل بحرف عمّا ارسلناه الیک ما تسمع و ؟؟ یشهد بذلک ربّک السّمیع البصیر البهآء المشرق من افق خیاته ربّک علیک و علی اهلک و من معک \*\*\* ص 197 \*\*\*

و علی الّذین آمنوا بالله العزیز الحمید انتهی هر نفسی با هبه هزار لسان و بیان باید از حق جلّ جلاله مسئلت نماید تا عباد خود را از این کوثر اطهر و فیض اکبر منع نفرماید انّه علی ما یشآء قدیر عجب است از نفوس عالم که بچه مؤمنند و از چه معرض امر باین معظمی که عالم را فرا گرفته و آثارش از جمیع جهات ظاهر مع ذلک به بیت عنکبوت تشبّث نموده‌اند و از مقام محمود غافل و محروم از عرف بیان رحمن محروم شده‌اند و از آنچه در ارض ظاهر شده غافل جز هوی الهی نجویند و جز شعله نفسانیّه اثری ندارند یعلمون ما امروا به من ظنون الجهلآء یعنی علما سبحان الله ظلمی از این طایفه ظاهر شده که اقدام عالم از ذکر آن عاجز و قاصر است این نفوس سبحات مجلّله‌اند و حجبات مانعه مع شقاوت لاتحصی اگر در یک آن بأنصاف فائز شوند تصدیق مینمایند بآنچه ظاهر شده انّه یؤیّد من یشآء فضلاً من عنده و یهدی من اراد انی صراطه الواضح المستقیم اینکه درباره مخدوم مکرّم جناب آقا میرزا اسحق علیه بهآء الله مرقوم داشتید این ایّام حضرت معین الله الاعظم روحی وزانی و کنینوتنی لتراب قدومه الفدآء بشطر نهر اردن تشریف برده‌اند حضور ندارند ولکن ذکر ایشان که در نامه آنجناب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد این کلمات عالیات از سمآء مشیّت منزل آیات نازل قوله جلّ کبریائه هو العالم الخبیر قد حضر العبد الحاضر بکتاب من احبّنی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا الذّکر الّذی اذ اظهر من مطلع بیان ربّ مالک القدم خضعت له اذکار العالم کذلک نطق القلم فی هذا المقام الأعلی والذّروة العلیا انّه لهو المشفق الکریم تمسّک بالعروة الوثقی لعمرالله انّها ظهرت بالحقّ طوبی لمن فاز بها و ویل للغافلین ان اکر اذ فزت بالّقآء فی ایّام فیها اشرق النّور من افق الزّورآء

\*\*\* ص 198 \*\*\*

کذلک یذکرک النّبأ ألاعظم الّذی به اهتزّ کل رکن مبیّن انّا نوحیک بالأستقامة الکبری و بما یرتفع آمرالله مولی الوری ضع ما عندالقوم و خذ ما اُمرت به من لدن مشفق الکریم ان احفظ مقامک و نسبّک بأسم ربّک انّه لهو الفضّال القدیم انّا نصلّی من هذا المقام علیک و علی الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی اذ ارتفع النّدآء بین الأرض و السّمآء و اجابوا ربّهم النّاطق البصیر ان افرح بذکری ایّاک انّه لاتعادله کنوزالأرض یشهد بذلک کلّ ثابت مستقیم انتهی الحمدلله باعظم از آنچه اراده نمودند فائز گشتند ای کاش مقامات عنایات الهیّه مابین ناس فی الجمله تجلّی مینمود لعمر القمصود جمیع من علی الأرض بلبیّک لبیّک ناطق می گشتند ولکن مقتضیات حکمت بالغ ه را غیر حکیم علی الأطلاق احدی مطلّع نه و انشآءالله بجواب عریضان هم فائز خواهند شد این فانی هم خدمت ایشان تکبیر عرض مینماید اینکه درباره وجه مذکور مرقوم داشتید که مدتی مجهول المالک بود اینفقره تلقاء وجه عرض شد متبسّماً فرمودند طوبی له انّه نطق بالحقّ انشآءالله حق بیشان هم عطا میفرماید انّه هو الغنّی الغالب القدیر انتهی فقر است آنجناب بتمامه عرض شد فی الحقیقة سبب سرور جمال قدم گشت هذا من فضل آخر علی جنابک و این بسی واضح و معلوم است که آنجناب موافق آنچه از مراسلات یافته‌اند ذکر نموده‌اند یا حبیب فؤادی جمیع امور واضح و مشهود است این فانی و سایرین شهادت میدهند بر آنچه آنجناب نوشته‌اند ولکن صدهزار بار شکر و حمد مقصود عالمیانرا که اینفقره سبب و علّت تبسّم جمال قدم گشت له الحمد و المنّه فی کلّ الأحوال و اینکه نوشته بودید محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهآء الله وعده دائره منیعه مکنونه مخزونه داده بودند وعده ایشان انشآءالله وفا خواهد شد و این خادم فانی بعنایت حق ارسال خواهد داشت از حق

\*\*\* ص 199 \*\*\*

میطلبم در ساعات بسطی عنایت فرماید و فرصتی کرم نماید تا بزودی عمل شود بآنچه ذکر شد یا حبیبی دو جیز در عالم کمیاب بل نایاب یکی فرصت از برای اینعبد و دیگری ایمان نزد علمای عصر میشود عنقا یافت شود و یا اکسیر اعظم بوجود اید و یا از برای عاشق صادق سکون و اطمینان حاصل گردد و لکن از برای آن یکی فی الحقیقة چاره بنظر نیامده و نمیآید چه که علامت قهر حق جلّ جلاله است و مقصود از علما که ذکر میشود جهلائی هستند که بأسم علم مابین گروه غافله معزّز و معتبر و معروفند و الّا میفرماید عالم بمنزله بصر است از برای هیکل عالم و در مقام دیگر میفرماید بمثابه نور است در ظلمت ایّام و اینکه درباره توجّه بساحت امنع اقدس مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریائه بسمه العزیز الوّهاب یا ایّها المقبل الی افقی قد فزت ؟؟ فی ایّامی و اخذت رحیق حبّی باسمی الظاهر السّمیع البصیر انّا دعونا الکلّ الی الله من النّاس من سمع و اجاب و منهم من اعرض و کفر بالله ربّ العالمین قل یا ملأ الأرض قداتی الوعد و ظهر الموعود نزّلت آیات الله الملک العلیّ العظیم انّه انزل بالحقّ ما اراد و امر العباد بما یقرّبهم الیه انّه لهو المبیّن العلیم قد تزیّن العالم بأنور ظهوری الاعظم و القوم اکثرهم من الغافلین حمد کن مقصود عالمیان را چه که تو را تأیید فرمود بر عرفان اینمقام اعظم ناس غافل و محجوبند از آنچه ظاهر شده حجیات ظنون و اوثام ابثار از امواج بحر بیان منع نموده و از مشاهده انوار افتاب ظهور محروم ساخته امروز باب فیض اعظم مفتوح و مطلع غیب مکنون بنفسه آشکار و هویدا عباد غافل از ما ینفعهم محبوب و بما یشغلهم مشغول طوبی از برای نفوسیکه بأصبع یقین حجبات ضلنو نرا خرق نمودند و سلاسل اوهام را باسم مبین شکستند زود است اهل خسران بواحسرة علینا

\*\*\* ص 200 \*\*\*

ناطق شوند و اینکه درباره لقا ذکر نمودی عبد حاضر عرض نمود اوّل من استدعی لک هذا المقام مومن ارادفی و احبّنی و فاز بلقائی و دخل السّجن ألاعظم بأذنی و سمع ندائی و قام لدی بابی الّذی سُمّی بورقا فی ساحتی و عن ورائه من فاز بالأقبال الی نفسی و التّوجه الی سبیلی الواضح المبین الّذی سمّی بابی القاسم و طوراً بناظر انّ ربّ ک لهو المفصّل املین الخبیر قد فزت بنور الأذن من لدن ربّک الفیّیاض المعطی الغفور الرّحیم و لکن باید بمقتضیات حکمت عمل شود و من غیر آن لدی المظلوم محبوب نه شما از نفوسی هستید که نفس قدم شهادت میدهد بر توجّه و اقبال و اراده آن نفوس لوجهه و هر نفسی باین مقام فائز شد او بکلّ خیر فائز است انشآءالله بر اینمقام بهذا علی ثابت و مستقیم باشی الیوم هر مشتعلیکه نظر بمقتضیات حکمت الهیّه از زیارت محروم شود البتّه از قلم اعلی اجر آن ثبت خواهد شد ان اطمئن بفضل ربّک و کن من الشّاکرین از جمیع احوال بحکمت ناظر باشید این است از وصایای محکمه آلهی که در اکثر الواح از قلم اعلی جاری شده المبهآء علیک و علی اهلک من کلّ اناث و ذکور و من کلّ صغیر و کبیر الحمدالله العلیم الخبیر انتهی فضل حق جلّ جلاله بمقامی است که اظهر از شمس مشاهده میشود در اینصورت دیگر عرض اینفانی را فائده ئی نه از جق جلّ جلاله سائل و آمل که آنجناب را بطراز رضایش مزیّن فرماید و بردآء قبولش مسطّرز دارد هذا منتهی المقام و ربّنا مالک الأنام و عرض جدّه علیها عنایة الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به السان العظمه انّا نسمع ندآء کلّ درقةٍ نطقت و کلّ اَمة ناوت ربّها العزیز الوّهاب نسمع و نجیب و انا المقتدر علی ما شآءالله لا الا الّا انا المهیمن العزیز المنّان ان احمدی مقصودک و مقصود من فی الأرض و السّمآء انّه ایّدک الی ان شهدت دار و حبّ بما ینبغی لأیّام الله مالک الأیجاد بلسان پارسی باد بگو الحمد لله ندایت بأصغآر محبوب عالیمان فائز و بلفظی تو را خطاب نمودیم که

\*\*\* ص 201 \*\*\*

جمیع آماء ارض از شکات و غیر آن از حسرت آن جان دادند و فائز نشدند قدر این فضل را بدان و بشکر حقّ جلّ مشغول باشی انتهی امواج بحر عنایت ظاهر و مشهود الحمدلله بر دوستان عنایت میشود و رشحات آن هم انشآءالله بسائرین میرسد تا کل را مستعد نماید از برای عرفان امری که باو خلق شده‌اند و از برای او خلق شده‌اند و آنچه درباره نفوسیکه از صبهای بیان نوشده‌اند و بر محبّت محبوب عالمیان مستقیمند ذکر نمودید خدمت هر یک ذکر شد و جمیع تکبیر و سلام خدمت آن حبیب روحانی میرسانند ولکن حضرت اسم الله ءء م ه علیه من کلّ بهآء ابهاه بالجهات توجه فرموده‌اند انشآءالله در مقرّ امن و امان ملاقات خواهید نمود و همچنین جناب آقامیرزا ابوالقاسم علیه بهآءالله دو شهر میشود که توجّه بجهات ایران نموده‌اند انشآءالله در هر محل هستند بنعمت صحّت که از طراز اوّل محبوب است مزیّن باشند و بما یرتفع به امر الله عامل و مشغول و حضرت اسم الله ح م علیه من کلّ بهآء ابهاه حسب الأمر از ارض طابحد با تشریف بردند و در آن دیار ساکنند تا بعد از افق مشیّت آلهی چه اشراق نماید و ظاهر شود. الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید و همچنین حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهآء ابهاه بمکال روح و ریحان در حد با سکن و بذکر حق مشغول و اینکه مخصوص ذکر جناب درویش صدقعلی علیه من کلّ بهآء ابهاه فرمودید انّه صعد الی الرّفق الاعلی والغایة القصوی الحمد لله در حین صعود ملأ اعلی رایحه تقدیس و تنزیه و محبت آلهی از او استشمام نمودند این خادم فانی میتواند عرض نماید عوالم اخری از عرف استقامتش معطّر شد ایشان از نفوسی بودند که لسان قدم در زیارتشان باین کلمه ناطق قد تزیّنت الأرض بهلیکک درباره ایشان نازل شده آنچه که دهور و اعصار آن را تغییر ندهد و فنا بآن نزدیکی ننماید یا لیت الخادم

\*\*\* ص 202 \*\*\*

کان معه خدمت دوستان آن ارض از قبل اینفانی تکبیر و سلام برسانید انشآءالله کل بأنوار آفتاب معائی منوّر باشند و بطراز استقامت مزیّن ایّا در مرور است و عنقریب فرصت و دقت منقضی شود قسم بهجر بیان که هر آنی از این ایّام اشرف و افضل است نزد حق جلّ جلاله از سنین متوالیات آنچه الیوم لازم و واجب است و عندالله اعزّ و اقدم اتّ حاد دوستان آلهی است و بعد اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه چه که از جنود حق محسوبند و باین جنود باید دوستان مالک قدم قلوب اهل عالم را تصرّف نمایند این خادم امیدوار است که شئونات فانیه ایشانرا از مقام باقی منع ننماید و محروم نسازد باری از کل التماس دعا داشته و دارم که شاید از عهده آنچه بآن مأمورم برآیم در آخر نامه آنجناب ذکر توجّه محبوب فؤاد اعنی جناب ورقا علیه بهآءالله مالک الأسمآء بوده و همچنین ذکر توجّهشان بآنست انشآءالله بکمال روح و ریحان وارد شوند و بذکر محبوب عالمیان مشغول گردند نسئل المولی بانّ یجمع بیننا فضلاً من عنده تحت ظلّ عنایته و قباب عظمته انّه لهو المقتدر علی ما یشآء وف ی قبضته زمام من فی السّموات و الأرضین و همچنین دستخطّی باین بنده مرقوم فرموده‌اند و ذکر توجّهشانرا بآن ارض نموده بودند انشآءالله بکمال صحّت و عافیت توجّه فرمایند اسامی مذکوره که بخطّ جناب آقا خلیل علیه بهآءالله ارسال شده بود مخصوص هر یک لوج بدیع منیع از سمآء مشیّت نازل انشآءالله بآن فائز شوند و بما اراده الله حامل و جمیع برد ای غفران مزیّن هذه بشارة من لدی الخادم لهم انّ ربّی لهو الغفور الکریم البهآء الظّاهر الّلائح من افق عنایة ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض علی خبابکم و علی من معکم الّذین فازوا بانوار القیّوم فی ایّام الله محبوبنا

\*\*\* ص 203 \*\*\*

و محبوب کلّ عالم عامل و کلّ عارف مستقیم خ ا دم فی 19 ذی الحجة الحرام سنه 99 اسامی مذکوره در مکتوب جناب ابن دخیل علیه بهآءالله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و مخصوص هر یک از سمآء عنایت لوح بدیع منیع نازل و همچنین مخصوص اسامی که در دستخط سرور مکرّم حضرت نبیل علیه بهآءالله بود الواح مقدسه ممتنعه منیعه از سمآء فضل نازل و ارسال شد انشآءالله کل فائز شوند و بمافیه عامل گردند **مقابله شد** م ش محبوب فؤاد حضرت آقا میرزا عبدالله خ ا علیه بهآءالله و عنایته ملاحظه فرمایند بسم ربّنا ألاقدس الاعظم العلّی ألابهی حمد مالک عرش و فرش را لایق و سزا که اعراض مشرکین را بقوة غالبه بأقبال تبدیل نمود و مفتریات مفترین را بأقرار و استغفار زینت بخشید جلّ امره و جلّ برهانه دستخز عالی بمثابه پیک روحانی قلب و جان را بنور ذکر و بیان منوّر مزیّن داشت فی الحقیقه بهجهت بخشید و نعمت عطا فرمود این نعمت مخصوص فؤاد است و بعد از اطّلاع و ادراک و فرح و بهجت و ابتهاج قصد مقام امنع ارفع اقدس اعلی نموده امام وجه عرض شد و این آیات بیّنات از سمآء اراده نازل قوله جلّ ؟؟ بسمی النّاط الأمین هذا یوم فیه ینادی امّ الکتاب و یدعوا الکلّ الی العزیز الوهّاب انّه هو مالک الرّقاب و الحاکم فی المبدء و المآب طوبی تقویّ ما اضعته حوادث العالم ولا شبهات الّذین کفروا بالله ربّ الأرباب قل یا قوم اتّقوا الله و لاتتّبعوا کلّ مشرک مرتاب هذا یوم فیه اشرق النّور من افق الطّور و استوی هیکل الظّهور علی عرش العرفان من لدی الله مالک الأدیان یا عبدالله انّا سمعنا ندائک احببناک بهذه الآیات الّتی

\*\*\* ص 204 \*\*\*

انزلها الله من سماء الغظمة و الاقتدار ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تمنعک سبحات الّذین کفروا بالله مولی الأنام نشهد انّک شربت رحیق الوصال من ید عطائی و فزت بلقائی الّذی لا تعادله الاقوال و لا اعمال الّذین ما نقضوا میثاق الله نزل الآیات انّا ذکرناک و بشّرناک من قبل و فی هذا الحین بعنایتی الّتی احاطت الافاق سوف یفنی ما تراه الیوم و یبقی لک مازینّاه بذکره الالواح لعمری قد احزننی حزنک و ما درد علیک فی اللّیالی و الایّام قد کنّا معک فی کلّ الاحوال و سمعنا هذائک و انزلنا بأسمک ما اشرقت به الأرضون و السّموات ضع الاخران بأسمی و خذ قدح الابتهاج بذکری ثم اشرب منه فی العشّی و الاشراق کبّر من قبلی اولیائی و ذکّرهم بما ینبغی الایّام الله العزیز العلّام قل یا حزب الله ایّاکم ان تبقواولادهام طهّر و اقلوبکم من ذکر دونی لا توجّه البها فی البکور و الآصال بلسان پارسی ذکر میشود لعرّف و تکون من الشّاکرین فی ایّام ربّک مالک یوم المثال یا جد الله علیک بهائی و عنایتی در اوّل لیل مشی مینمودیم و با جمیع اشیا تکلّم میفرمودیم عبد حاضر بکتاب آنجناب وارد و تمام آنرا تلقاء وجه عرض نمود و بعد از اتمام بفتنة ابواب خزائن حکمت و بیان مفتوح و دریای علم الهی موّاج قد نزّل ما عجزت مظاهر الآیات عن ادراکه و مطالع البیان عن عرفانه از حق جلّ جلاله میطلبم آن جناب را مویّد فرماید بر آنچه سبب توجّه عباد و استقامت من فی البلاد است دوستان را به عنایت و فضل حق سرور دار امروز روز ذکر و ثنا و استقامت و تمسّک است سوف تبدّل الأمور و تقشعر الجلود و جزء الّذین کفروا به آیات الله و انکروا ما ظهر من عنده لعمری تحیطهم نفحات العلاب و یبدّل فرح هم بالحزن الاکبر کذلک نطق مالک القدر اذکان ناطقاً فی مقامه الرّفیع بگو یا حزب الله به یقین مبین بدانید آنچه واقع می شود سبب اعلاء

\*\*\* ص 205 \*\*\*

کلمه و ارتقاء ظهور است من یقدر ان منیعه بعد ما رفعه الله بالحقّ و اظهره بسلطانه امام وجوه من فی السّموات و الارضین بگو قدر یوم را بدانید و مقام خود را بشناسید اسماء حزب الهی و افکار ایشان در کتب عالم ذکر شده و میشود طوبی از برای نفوسیکه اعمالشان بعزّ قبول فائز گشت انّهم من المقرّبین لدی الله العزیز الحمید و طوبی از برای نفسیکه مقام یوم الله را ادراک نمود و بذکر مقصود عالمیان فائز گشت قل یا ملاء الفرقان اتّقوا الرّحمن و قوموا علی ندارک ما فات عنکم فی ایّام ربّکم السّامع البصیر انتهی این خادم فانی لازال بسطر اولیا ناظر و متوجّه یاد دوستان الهی جان را زنده نماید و روح را تازه و مسرور دارد سبحان الله این ایّام مجدّد باب بیان مقصود عالمیان مفتوح و تجلّیات انوار نیّر ظهور از جهات شهود مع ذلک اکثری محمود و محزون حق شاهد و گواه که این عبد هر هنگام یاد شهدای ارض یا مینماید بصد هزار السن ظاهره و باطنه عرض میکند یا لیت کنت معهم و یا لیت سمعت ندائهم و یا لیت صفت حولهم نفحات آن و ماء مسفوکه عالم عدل و انصاف را معطّر داشته ظالمهای عالم حلقوم خود را بدست خود بریرند و شاعر نیستند لعمر مقصودنا انّ وعده محتوم فی کتاب لآیاته الکذب و النّفاق بشهد بذلک مالک المیثاق فی هذا اللّیل المنیر چند یوم و لیل از لسان منسلت ذکر آن شد جاری و نازل بشأنیکه روح القدس حسرت برد و روح البیان بیا لیتنی کنت نطق نمود آیا چه غضتی عالم را گرفته امید آنکه نفوس مقدّسه مطئنّه بامر الله تمسّک نمیاند و از دونش مقدّس و مبرّا این سنه اختلافات معددّه بمیان آمده از هر جهتی نعیقی ظاهر بعضی نفوس مقدّسه صادقه را باوهامات آلوده‌اند بسیار عجیب است که نفوس ثابته مطمئنّه ستقیمه بطنون و اوهام نفوس خارجه غافله

\*\*\* ص 206 \*\*\*

تشبّث نمایند اهل سفینه حمرا باید باستقامتی ظاهر شوند که جمیع من علی الارض خود را از منع عاجز و قامر مشاهده کنند امیدست چنین نفوس در این ایّام مبارکه منوّر موعوده در ظلّ سدره عنایت محبوب عالمیان تربیت شوند و ظاهر گردند ایشانند لئالی کنوز الهی طوبی لا ؟؟ اولیای آن ارض در نظر بوده و هستند از حق میطلبیم ایشان را تأیید فرماید بر آنچه استقامت و عزّت و اطمینان است انّ ربّنا هوالمقتدر القدیر لا اله الّا هو العلیم الخبیر یوم یوم اظهار محبّت و مودّت است بفرمائید ای دوستان خود را محروم مینمائید صد هزار طوبی از برای نفسی امین تقریر به آیات الهی تمسّک نماید و قرأت کند چه که آثار او غیر آثار من علی الأرض است قوّة سامعه مفقود نداء الله امروز از سجن حکّام تفع ولکن آنان عالم و امم از اصغاء آن ممنوع الآمن شاءالله از حق جلّ جلاله می طلبم این ایّام از اولیا ظاهر فرماید نفوسی را که سبب اشتعال عالم شوند و منقطعین عن انفسهم تبلیغ امرالله و اعلاء کلمة مشغول گردند انّة هو المجیب لا اله الّا هوالفرد الواحد السّامع النّاطق العزیز الحمید و اینکه امر فرمودند اینخادم به نیابت آن حضرت به سلطان اعمال و یمسکها فائز شود در این حین که یک ساعت و پنج دقیقه از لیل بیست و نهم جمادی الثّانی گذشته قصد افق اعلی و ذرده علیها نموده بعد از عرض و اذن فائز شد آنچه آنان اولین و آخرین است لله الحمد بقبول فائز و به رضا مزین گشت نبیئا نجابکم و لی عرض دیگر آن که ذکر آن حضرت در ساخ اقدس بوده و هست و البتّه ثمر و اثر آن در عالم ظاهر خواهد شد لله الحمد فائز شده‌اند به امری که غایة آمال نبییّن و مرسلین بهاءالله علیهم بوده اگر امورات ظاهره گاهی ؟؟ تأخیر افتد البتّه آن نظر به متقضیات حکمت حقّ جلّ جلاله است و امیدواریم سدره طلب آن حضرت رطب جنیّة

\*\*\* ص 207 \*\*\*

عطا فرماید به امری متمسّکیم که عرق بقا از آن ممتضوع است هرچه واقع شود محبوب جان است و مقصود روان توکّلنا علیه و فوّضنا الامور الیه انّه هوالکریم ذوالفضل العظیم یکطرف نامه خطّ حبیب روحانی حباب آقا حسن آقا علیه بهاءالله بوده مدّتی بود از ایشان خبری بر حسب ظاهر نبوده لله الحمد این کرّه ظاهر شد آنچه که علّت ؟؟ است بعد از فرائت و عرض آن امام کرسیّ ربّ جلّ جلا و این آیات با برات نازل قوله تبارک و تعالی یا حسن ما وتر و عالم و امم برای اعلاء کلمة الله از غیب بشهود و از فنا ببقا و از نیستی بحت به عالم هستی آمدیم لو لا خدمته و خدمة اولیائه بأمّی امر تفرح افئدة العباد لعمری انّ المحجّبة فی ذکره و الأنبساط فی بسط آثاره و انتشار آیاته و السّرور فی ذکر ظهوره و الاشتیاق هو القیام علی خدمة اصفیائه نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد النّون و ایّاک علی یا ینبغی لایامه و یلبق لظهوره و سلطانه اولیا از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسانید انّ البهاء فی مثل هذه الایّام یکون منادیاً امام وجوه العالم و ناطقاً ذاکرا قائما ثابتا علی امرالله مولی الامم باید جمیع از رانحا کوثر بیان مقصود عالمیان سرمست شده به حکمت من فی الامکان را به افق اعلی دعوت نمیاند بگو قدر خود را بدانید و مقام خود را بشناسید سال هاست زحمت کشیده­اید و شماتها شنیده اید و مشقّتها را حمل نموده اید لعمری این مقام بسیار عزیز است باید به اسم حق حفظش نمائید و به جنود وحی و الهام که آیات الهیّه و بیّنات صمدانیّه است خلق را آگاه نمائید و از غفلت نجات بخشید این است وصایای قلم اعلی که در الواح شتّی ثبت شده این دو یوم قابل ذکر نه تا چه رسد به توجّه به آن اولیا باید عباد را حفظ نمایند تا به توهّمات حزب قبل مبتلا نشوند لعمر الله این مظلوم جز اعنار کلمة و اظهار امر مطلب و خیالی نداشته دشمن خارج از تحدید و احصا حال اهل بها باید او را نصرت نمایند و از

\*\*\* ص 208 \*\*\*

ما عندهم به ما عندالله توجّه کنند به یقین مبین بدانید که آنچه سبب ارتفاع و ارتقاء دوستان است به آن تمسّک نموده و می نمایند خسران حزب قبل در یوم جزا بسیار مجب است تفکّر و ایا احبّائی و کونوا من النّاظرین و الرّاسخین یا حسین علیک بهاءالله السرّ و العالمین الحمدالله ذکرت به حضور فائز و اسمت از لسان عظمت در این لیل جاری نسئل الله تبارک و تعالی ان یویّدک و یوفّقک علی خدمة امره و یقیک فی کلّ الاحیان کوثر البیان من کأس الأیقان انّه هوالمقتدر العزیز المنّان انتهی حق شاهد و گواره که لا زال در نظر این عبد بوده اید امید آن که از آن حبیب روحانی در ایّام الهی ظاهر شود آنچه که عرفش قطع نشود شکّی نیست که این ایّام و آنچه مشاهده می شود به فنا راجه می گردد لذا به قدر مقدور باید رضای محبوب را تحصیل نمود ما یظهر من عنده هو باقی لا یفنی این ایّام از آیات الهی و کلمات ربّانی مردم مستعد شده‌اند باید کمر خدمت را محکم نمود و به ما یرتفع به امر الله مشغول گشت این عبد از حق می طلبد اولیای آن ارض و اطراف را تأیید فرماید بر ثبوت و رسوخ و استقامت و دیانت و امانت و ما ترتفع به مقاماتهم عندالله ربّنا و ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ العرش العظیم و الحمدلله العظیم الحکیم البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرة النّور و علیکم و علی کلّ مؤمن موقن ثابت راسخ تمسّک بالعبودیّة الصّرفه لله الحق و غام علی تبلیغ امرالله منقطعا عن العالمین و الحمدلله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الارضین خ ادم 29 ج 2 سند 1309 محبوب فواد حضرت و رقا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند مقابله شد منشی محفل: یدلله رفعت بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی حمد مالکی را لایق و سزاست که شئونات و ارادات ملوک و ملوک او را از اراده اش منع ننمود

\*\*\* ص 209 \*\*\*

در جمیع اعیان رغمأللانام باننی انا مالک الایّام ناطق تعالی ذکره عن ذکری و اوصافه حسن وصفی و الصّلوظ و السّلام و التّکبیر و البهاء علی احبّانه و اصفیائه الّذین قاموا علی خدمة امره فی اللّیالی و الایّام و بعد یک بسته پاکت که حامل الواح منیعه مقدّسه مبارکه بود هفته قبل ارسال شد و حال هم یک پاکت که از قبل تفعیل ذکر شده ارسال از حق جلّ جلاله این خادم فانی مسائل و آمل که آن محبوب روحانی را بر اعلاء کلمه اش تأیید فرماید انّه علی کلّ شئ قدیر در این حین که به این تحریر مشغول پاکت دیگر رسید اشعار آبدار که به تازگی چون گل وارد و عرف مدح محبوب عالمیان به شأنی از اون متضوّع که قلب را قوّت و بصر را حدّت بخشید ولکن هنو در ساحت امنع اقدس عرض نشد انشاءالله عضر یا این لیل با صفاء فائز خواهد شد حال این عبد صد هزار ؟؟ می گوید و انشاءالله به قبول هم فائز و همچنین دست خطّی از حبیب مکرّم جناب میرزا م ح قبل م د علیه بهاءالله الغنیّ المتعال رسید صد هزار شکر محبوب عالمیان را که به حرارت محبّت الهی مشتعلند و له افق اعلی مقبل و بر امر و به ذکر ناطق در لیالی و ایّام از حق جلّ جلاله از برای ایشان توفیق تأیید می طلبم ذکرتکبیر و سلام این عبد خدمت ایشان موقوف به عنایت آن محبوب است البهاء و التّکبیر و الثّناء معلی حضرتم و علی من معکم و علی کلّ ذی وفاء یجد منه المخلصون عرف الوفاء فی ایّام الله ربّ العالمین و الحمدلله مالک العرش العظیم خ ا د م فی س شهر صفر المبارک سند 1302 منشی محفل: یدلله رفعت فآه آه یا محبوب فوادی قد اخذتنی الاحزان حین الاتمام ؟؟ علی شأن صعدت ز عزاتی و اسفاتی انّ القلم توقّف و اللّسان خبیر یشکوا الخادم بثه و حزنه الی الله ربّ العالمین و اله من فی السّموات و الارضین بعد از تمام شدن مکتوب رسید آنچه سبب احزان فاه متناهی بود

\*\*\* ص 210 \*\*\*

سبحان الله چگونه می شود انسان مع ادّعای ایمان و اذحان و اقبال از صراط مستقیم منحرف گردد حق را بگذارد و خودبین شود به ترکیب دو کلمه او اظهار اوهامات به شأنی غرور را اخذش می نماید که از حق جلّ جلاله مع دریا دریا شفقت و رحمت محروم می شود امروز آیات عالم را پر نموده و بیّنات جمیع اشیا را اخذ کرده هر طفلی قادر بر نوشتن بعضی کلمات و حروفات بوده و است چنانچه وقتی از اوقات یکی از اولیای معروف به این خادم فانی می فرمود بساط معانی به شأنی گسترده شده و انبساط به مقامی رسیده که هر کلیلی ناطق شده قلم اعلی به شأنی در شئونات نطق فرموده که هر طفلی فوادش اخذه نموده و ذکر می نمود از بس شاعر از کلمات حق جلّ جلاله پر شده هنگامی که قلم دست می گیریم می نویسیم آنچه که اظهار حرفی از آن را محال می دانستیم باری از قرارمذکور حادثۀ جدیده رخ نموده و چه مقدار این عبد متأسّف اگر چه بر حسب ظاهر تفصیل معلوم نه این عبد به صد هزار عجز از حق جلّ جلاله مسئلت می نماید که آنی ما را به خود وا نگذارد و از انوار آفتاب وفا محروم نسازد آیا چه می شود که شخصی کمال محبّت و خضوع و خشوع و اقبال و عجز و فنا و نیستی اظهار می نماید و بعد به حرکتی و تغییری بالمرّة محروم می نماید باید این عبد و آن حضرت و جمیع دوستان دعا کنیم که شاید ظنون و اوهام از بین انام فی الحقیقه مرتفع شود و اولیای حق به کمال خضوع و خشوع و عبدویّة سرفه به حبل عنایت تمسّک شوند لعمر محبوبنا و محبوبکم این مقام را احوالاتی است که هرکه بیابد دست بر ندارد خدمت را به آخر رساند و وفا را از دست ندهد چه عرض کنم هنگامی که چند فرد ابکار طبیع آن محبوب را ملاحظه می نمودم و لذّت می بردم در آن حین خبری رسید و این عبد را از آنچه به او مشغول بود باز داشت و این نظر محبّتی است که این فانی به دوستان الهی داشته و دارد و می خواهد در

\*\*\* ص 211 \*\*\*

کلّ احیان از انهار خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و وفا اراضی وجود عالم را مقایسه نمایند تا باوراد در اوراق و اثمار لطیفه منیعه جنیّه ظاهر گردند امروز هیچ ضرّی از برای امر فوق اختلاف نبوده و نیست و آن به این عباد راجع و الّا انّه غنیّ عنّاد عن ذکرنا و عمّا عندنا و عمّا خلّن بین السّموات و الارض یشهد بذلک جنابکم و هذا العبد و الّذین تمسّکوا بحبل عنایته المحکم المتین بیم آن است که از اینکلمات آن محبوب فوأدهم محزون شوند فی الحقیقه باید این فانی و ان محبوب و جمیع و دوستان در حق یک دیگر دعا نمائیم که شاید عصمت کبریائی کل را حفظ فرماید مجدّد البهاء و الثّناء و الرّوح و الرّحمة علیکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امر الله العلیّ العظیم خ ادم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت هوالنّاظر من افغی الاعلی شهد الله انّه لا اله الّا هو و الّذی اتی بالحق انّه لمطلع الآیات و مظهر البینات به نزّلت الکتب و ظهر ماکن مسطوراً فی امّ الکتاب یا ایّها المقبل الی افقی ان استمع ندائی من شطر سجنی انّه لا اله الّا هو العزیز الوهّاب قل تالله قد آتی من کان مسطورا فی کتب الله و مکنو نا فی علمه تعالوا یا ملأ الارض لتسمعوا ما سمع اذن الکلیم فی طور البیان قل اتّقوا الله و لا تتبعوا اهوائکم ان اخرقوا مجبات الاوهام باسم ربّکم مولی الانام هذا یوم فیه نادت الاشیاء الملک لله ربّ الأرباب قد حضر لدی المظلوم کتاب من الّذی قام علی خدمة امری و نطق بثنائی و شرب رحیق حبّی و فاز به مقائی و قام لدی باب عظمتی و سمع ندائی الاهلی و کان فیه ذکرک ذکرناک به ذکر لا ینقطع عرفه به دوام اسماء ربّک مالک المآب ان اشکرالله بما ایّدک علی الاقبال الیه و هداک الی سوآء الصّراط انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالحکمة و البیان لئلّا ترنفع ضوضاء الّذین قاموا علی الاعراض

\*\*\* ص 212 \*\*\*

و کفروا به الله المقتدر المختار طوبی لک به ما اقبلت الی افقی و لبیّک بما جعلته مشرق الاذکار و نذکر اخاک الّذی صعد الی الرّفیق الاعلی و سمّی به محمد قبل علی نشهد انّه سمع النّداء و فائز به ایّام ربّه مالک الرّقاب انّا غضرناه و طهّرناه و ذکرناه فی هذا اللّوح الّذی لاح من افقه نیّر عنایة ربّک مالک الاسماء انّا ذکرناه و ذکرنا ما ورد علیک فی سبیل الله انّ ربّک لهوا العزیز الفضّال کن قائما علی خدمة الامر و طائفا حول الاراده و متمسّکا بحبل عنایة ربّک العزیز المنان البهاء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی اختک و علی الله فی اقبلن و آمنّ به الله منزل الآیات و نذکر محمّد صادق وعد الکریم وحید رأو الّذی ستمی به ابی القاسم و نبشّرهم به عنایت ربّهم الّذی اتی به قدرة و سلطان انّا به الاستقامة الکبری علی هذا الامر الّذی به زلّت الاقدام الّا الّذین انقذهم الله فضلا من عنده و هوالمقتدر العزیز العلّام تکبّر من هذا المقام علی وجوههم و نسئل الله بأن یویّدهم علی ذکره و ثنائه و خدمة امره الّذی انارت به الآفاق و نذکر السیّد الّذی سمّی به علی رضا لیفرح و یکون من الشّاکرین طوبی لک به ما اقبلت الی الافق الاعلی اذا عرض عنه الوری اسمعت النّداء اذ ارتفع بین الارض و السّماء انّا نوصیک به الاستقامة من هذا المقام الاعلی انّ ربّک لهوالنّاصح العلیم یا محمد قبل علی ان افرح به ما توجّه الیک وجه القدم و ذکرک به آیات جعلها به آیات نصرة بین العباد و اعلام عزّة لمن فی السّموات و الارضین یا غلام قبل رضا خذ ما ارسلناة الیک به قوّة من لدی الله ربّ العالمین وضع ما عند النّاس ؟؟ من الاخرین فی کتاب الله العزیز الحمید نسئل الله ان یویّدک علی خدمة امره و یقرّبک الله فی کلّ الاحوال انّه لهوالغفور الکریم و نذکر الغلام قبل حسین و نبشّره به ذکری ایّاه لعمر الله لا یعادله ما عند الخلق و انا الشّاهد

\*\*\* ص 213 \*\*\*

الخبیر ان افرح به هذا الفضل ثمّ اشکر ربّک العزیز الجمیل یا محمّد قبل حسین انّا اظهرنا الامر و انزلنا الآیات و القوم اکثرهم الفاغلین من النّاس من اقبل اذ سمع نداءالله و منهم من اعرض اذا ارتفع النّعیق طوبی لعبد تشبّث بذیل الله و اقبل الیه به وجه منیر و قام علی خدمة الأمر علی شأن ما منعته ضوضاء العلماء و لا شبهات اهل البیان الّذین نقضوا العهد و کفروا به الّذی آمنوا به الا انّهم من الهامین تمسّک به حبل غایة ربّک ثم اشکره به ما انزل لک ما لا یعادله ما خلق فی الارض یشهد به ذلک کل منصف بصیر یا محمد قبل حسین و یا محمد قبل رفیع ان افرجا به ما توجّه الیکما قلمی الاعلی و ذکر کما به ما یبقی به دوام الملک طوبی لمن فاز و دیل للغافلین انّا ذکرنا کما و وصیّنا کما به البرّ و النّفوی و به ما یرتفع به امر الله العزیز الحکیم ان یا قلمی الاعلی انّا نسمع فی کلّ الاحیان صریرک و ندامک فی ذکر الله و اولیائه طوبی لک و لمن آمن اجری منک امرأ من لدی الله المقتدر القدیر اذکر من قبلی من سمّی به علی قبل عسگر و بشّره به اقبالی الیه و ذکری ایّاه فی هذا السّجن المتین ان اشکر الله الّذی خلقک و ربّاک و ذکرک به ما لا یعادله ما خلق فی الارض انّ ربّک لهوا الغفور الرّحیم ثمّ اذکر الحسن به ما القاک الله یفرح و یکون من الحامدین یا حسن به ذکرک مولاک کما ذکر اولیائه من قبل انّه لا یضیع اجر المحسنین یا غلام حسین انّ المظلوم نیادیک فی السّجن الاعظم به ما یجذبک الی افق الله العزیز الحمید ایاک ان منیعک جنود الشّیطان عن ربّک الرّحمن وع ما عند القوم متمسّکا به حبل عنایة ربّک الامر القدیم خذ کتاب الله به قوّة من عنده ثمّ اشکره فی کلّ حین یا لسان عظمتی ان اذکر من ملکوتی عبادی محمد علی و عبدالرّحیم و محمّد اسمعیل الّذین ذکرهم من طاف حول امری و قام علی خدمتی و انا الشّاهد العلیم طوبی لکم به ما اقبلتم و فربتم

\*\*\* ص 214 \*\*\*

به کلمة الله الّتی امام وجوه العالم انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر ان اعرفوا مقام هذا المقام الاعلی و قولوا لک الحمید یا مالک الاسماء به ما ایّدتنا علی ذکرک و ثنائک و قرّبتنا الیک نسئلک به امواج بحر بیانک و اشراقات شمس عطائک به ان تویّدنا علی الاستقامة علی ما اعطیتنا به جودک انّک انت اکرم الاکرمین و ارحم الرّحمن یا محمّد کریم ان احدالله به ما زین راسک به تاج الاقبال و عرفک من احتجب عنه الکثر الخلق انّه ولیّ المقبلین انّار اینا اقبالک اقبلنا الیک و وجدنا عرف حبّک ذکرناک به بیانی البدیع انّه یسمع و یری و هوالسّمیع البصیر ان افرح به ذکری ایّاک ان منیعک شئ عن الله دع القوم و ما عندهم مقبلا الی الفرد الخبیر کذلک جری من قلمی الاعلی کوثر الحیوان نعیما لمن اخذ و شرب و ویل لتّارکین ان یا لسان الارادة انا نحبّ ان نذکر من یکتب آیات ربّک و سمّی به محمّد هاشم به ذکر از ظهر سجدت له الاذکار انّک اذا وجدت عرف بیانی و فزت به آیاتی الّتی نزلت من ملکوتی قم و قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّنا یا مالک الاسماء اشهد انّ بک ظهر الاسم المکنون و السّرّ المخزون الّذی کان مستورا عن العیون فی ازل الآزال و بک ظهرت اسرار الکتب و نصبت رایات انّک انت الله علی اعلی الاعلام اسئلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود بانوار وجهک و ظهورات سلطنتک به ان تویّدنی فی کلّ الاحوال علی الاستقامة علی هذا الامر الّذی به تزعزمت الجبال ثمّ اذکر یا لسانی من یسمی، بسمه لیشکر ربّه مالک الانام انّا توصیه و اولیائی به الامانة و الدّیانة و الصدق و الوفاء

\*\*\* ص 215 \*\*\*

وبما یظهر به شان الانسان فی الامکان عفو بی لک بما ذکرت من قلمی الاعلی وفزت بأممر منعت عنه الأبصار یا محمد هاشم ان استمع النّدآء من شطر عکّا انّه الا اله الاّ انا المقتدر العزیز المختار قد ارسلنا الرّسل وانزلنا الکتب فضلا من عندنا وانا العزیز الفضّال انّا ذکرناک من قبل وفی هذا الحسین ان افرح بعنایه ربّک الّذی به اخذت الزّلازل اکثرا البلاد الاّ من تمسّک بعروه الله مولی الانام ان اقتصر الأمور علی خدمه ربّک سوف یفنی من علی الأرض ویبقی لک مانّزل من قلمی الأعلی وانا العزیز العلّام ان یا قلم قم علی خدمه امر مالک القدم ثمّ اذکر من شطر منتظری الانور عبدی الّذی سمّی بعلی قبل اکبر الّذی قام علی خدمه امری ونطق بثنائی وفاز بالواحی واعترف بما نطق به لسان عظمتی فی ملکوتی وانا النّاطق الّصادق الامین یا علی قبل اکبر انّ المظلوم قد ذکرک مرّه فی الّسجن الاعظم واخری فی قصربنی بایادی الّتوفیق و استوی فیه هیکلی علی عرش اسمی العظیم طوبیلک بما ایّدک الله علی خدمه امره وذکرک من اجتنبی وقام علی نصره امری البدیع سمعنا ذکرک ذکرناک وراینا توجّهک انا دیناک من شطر ایمن الطّور بمالاینقطع عرفه بدوام اسم ربّک القدیم البآء المشرق من افق سمآء بیانی علیک وعلی اخوتک الّذین ذاقوا خلاوه ندائی وشربوا رحیق حیّ وعلی کلّ صابر ثابت مستقیم ونذکر فی هذا المقام من سمّی بمحمد لیجذبه ذکر ربّه الی مقام لایری فیه الاّ الله العزیز الحمید یا محمد طوبی لک وللّذین کسروا اصنام الاوهام وزیّنوا هیاکلهم بانوار الیقین انّا ذکرنا الّذین آمنوا بالله فی اللّیالی والایّام یشهد بذلک کلّ منصف علیم ایّاک ان تحزنک شئونات الارض دعها عن ورائک مقبلاً الی الله مالک یوم الّدین قدورا علینا من جنود الاعدآء ها صاح به الّسحاب وناح به الّروح الامین مره جعلتوا ؟؟

\*\*\* ص 216 \*\*\*

ولمّا ثمّ المیقات اخرجونا منها وسافرنا الی ان فازت ارض الزّورآء بقدوم ربّک ربّ العالمین ثمّ اخرجونا منها الی ان دخلنا المدینه الکبیره ومنها الی ارض السّر ومنها الی هذا السجن العظیم ومن بعد الأمر بیده انّه یعلم وبصیر لو نرک ما کان فی قلوب الأعآء وما ارادوا لتنوح نوح الشکلی انّ ربّک لهو العلیم الخبیر لا یعرب عن علمه من شئ یشهد ویری وهو الّذاکر الّسمیع المجیب ان یا قلمی بأمرک مالک القدم بان تذکر احبّائه واولیائه الّذین تری من وجوههم نضرّه الّرحمن ومن اخلاقهم ما یرتفع به امر الله المهیمن القیّوم یا علی قبل اکبر انّا نو؟؟ بالعمل بما انزله الله فی کتابه انّ ربّک لهو الحق علاّم الغیوب قد خلق العالم لایّامی ولکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون قد نبذوا الکتاب الله عن ورائهم متمسّکین بما عند مشارق الظّنون الّذین کفروا بآیات الله وجادلوا بها واعرضوا عن الوجه اذا شرق من هذا الافق الّذی جعله الله مطلع النّور ونذکر القاسم الّذی اقبل واجاب مولاه اذا تفع النّدآء نسئل الله بان یویّده علی الاستقامه علی هذا المر المختوم انّ ربّک ینادیک خلف البهر ویذکرک بما یعادله ما یری ان افرح وقل لک الحمد یا مالک الغیب والشّهود طوبی لمن فاز بذکر الله فی ایامه انّه من اعلی الخلق فی لوح مسطور تمسک بعروه عنایه ربّک وقل اسئلک بلئالی بحر علمک وانجم سمآء عنایتک واشراقات انوار شمس طلقک بان تجعلنی مویّداً علی الاستقامه علی هذا الامر الّذی به اضطربت الافئده والقلوب یا محمد قبل رضا انّا انزلنا الأیات واظهرنا الامر والقوم اکثرهم لا یشعرون قل انّه لا یمشی فی طرقکم ولا یتبّع ما عندکم قد ظهر بالحقّ وله العروه الوثقی والّصراط الممدود ینبقی لکلّ

\*\*\* ص 217 \*\*\*

نفس ان یتمسّک بها انّ له الامر من قبل ومن بعد لا اله الاّ هو المقتدر المهیمن علی ما کان و مایکون یا زین العابدین خذ هذا الکاب المبین بقوّه من عندنا ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق من الحق ضع ما عند القوم وخذنا امرت به من لدی الله مالک الوجود کذلک تحرّکت افلاک البیان ماراده ربّک مالک الاسمآء ولکن النّاس اکثرهم لا یفقهون قد اعرضوا عن الحقّ مقبلین الی مظاهر الاوهام والظّنون ان یاقلمی الاعلی ان اذکر من سمّی محمدررضا الّذی اقبل الی الافق الاعلی طوبی له ولأخیه الّذی اقبل الی الوجه وشرب رحیق البیان من ایادی عطآء ربّه العزیز المحبوب یا محمد قبل رضا قد ذکر ذکرک لدی المظلوم ونزل لک ما مهدی العباد الی مکۀلم الّطور ان افرج بذکری ایاّاک وقل لک الحمد یا من ذکر تنی ف سبحنک الاعظم وهدیتنی الی مقامک المحمود طوبی لبیّتک بما ارتفع فیه ذکر الله انّا نکبّر من هذا المقام علیک وعلی اخیک ونبسّرکما برحمه سبقت الوجود البهآء الظاهر اللاّسح من افق عنایتی علیکما وعلی الّذین شربوا باسمی القیوم رحیقی المختوم ونذکر اباکما الّذی کان مشتعلاً بنار محبه الله وناطقاً بثناء ربّه الا انّه من اهل هذا المقام فی لوح محفوظ لعمر الله لا یعادل بهذا الّذکر ما ف العالم ولکّن القوم اکثرهم لا یفقهون یا محمدرضا ان اقتصر الامور علی تبلیغ امر ربّک وذکره بین عباده سوف تفنی الّدنیا ومافیها ویبقی کلّ عمل فاز بطراز القبول ایّاک ان تخّوفک سطوه الامرآء او تمنعک حجبات العلمآء الذین نقضوا میثاق الله وعهده وکفرا بالایات اذنلت من سمآء اراده ربّک مالک الملکوت یا حسین یذکرک المظلوم من شطر الّسجن ویدعوک بالّصبر والاصطباء فی هذا

\*\*\* ص 218 \*\*\*

الامر الّذی به تزلزلت ارکان کلّ مشرک مردود قم علی خدمه الامر بقیام لا تزمزعه ضوضآء العباد انّ ربّک ذکرک وهداک الی صراطه الممدود قدورا علیک ماورد علینا یشهد هذلک من عنده کتاب مکنون تمسّک بحبل عنایه ربّک وقل لک الحمد یا آلهی بما خلقتنی درمتینی وذکرتنی فی مقامک المحمود اسئلک بنفحات وحیک وانوار وجهک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک انّک انت المهیمن علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الملکوک یا غلام قبل رضا قد اشرق من افق اسمی الابهی مالا تعادله الارض والسّمآء یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب طوبی لمن نطق بذکری وفاز بثنائی وقام علی خدمه امری الّذی به خضعت الاعناق هذا یوم فیه ضر ماکان مکنونا فی علم الله ومسطورا من القلم الاعلی فی الّزبر والالواح ان اعرف هذا المقام الاعلی انّه ذکرک بما یبقی فی الملک بدوام اسمی الهیمن علی الاسمآء یا علی قبل رضا انّا راینا اقبالک وسمعنا ندائک اجبناک بآیات اذ نزّلت خضعت لها الایات ان اشکر الله بما حبک مویّداً علی الاقبال وذکرک من افق اشرقت فیه الانوار کن قائماً علی خدمه الامر وناطقاً بثنائه فی اللّیالی والایّام یا عبّاس یذکرک ربّ النّاس ویدعوک الی بنراس اوقده بید القدرّه بین البریّه انّ ربّک لهو العزیز المختار یفعل مایشآء ویحکم ما یرید من قال لم اوهم کفر بالله ربّ الازباب قد اخبرنا لکلّ بارتفاع النّعیق فی الاشطار اذکان النّور مشرقاً من افق العراق وفی ارض السّرونی هذا المقام الّذی سمّی بالاسمآء الحسنی من لدی الله مالک الایجاد نسئل الله بان یحفظک و اولیائه من شرّ الّذین یدّعون فی الّظاهر حبّ الله وانّباعه ویدعون النّاس الیهم ومادعآء الملحدین الاّ فی ضلال یا هادی یذکرک من هداک الی سوآء الصراط ویبقی علیک ما یبقی به ذکرک بدوام اسمآء ربّک مولی الانام انّ الّذی قا معلی خدمه الامر انّه من اهل البهآء فی کتاب الاسمآء

\*\*\* ص 219 \*\*\*

واصحاب الّسفینه الحمرآء فی الّزبر والالواح کن متمسکا بحبل الایقان علی شان لایمنعک من فی الامکان ان اشکر ربّک الّذی ذکرک وایّدک الی ان اقبلت الی افقه الاعلی اذا عرض عنه اکثر العباد کن ناطقاً بثناء ربّک وقائماً علی ذکره فی اللّیالی والایّام کذلک زیّنا هیکلک بطراز ذکر ربّک العزیز الوهاب یا ابا القاسم یذکرک مولی العالم فی الّسجن الاعلم لیقربّک الی افق اشرقت منه انوار وجه ربّک فالق الاصباح ان اشکر الله بما وقفک وایّدک وانزل لک ما لا ینقطع عرفه فی القرون والاعصار وتذکر من سمّی بعلی قبل اکبر من شطر منظری الانوار الّذی یطوفه الفردوس الاعلی وسکّان ملکوت السماء ان اشکرو قل لک الّثناء یا مالک الوری ولک الثناء یا مالک الوری ولک البهآء یا من فی قبضتک زمام من فی الارضین والسموات کن ثابتاً علی الامر وعاملاً بما امرت به فی امّ الکتاب هذا یوم فیه الکتاب ینطق وامّ الکتاب یمشی ویقول الّی یاملا الا؟؟ ایّاک ان تضعفک قوّه الاقویاء قم علی خدمه الامر بقیام لاّنرتک شوکه الّذین کفروا بالبیدا والمآب کذلک نوّرنا افق البیان بنیّر البرهان طوبی لمن اقبل وویل لکلّ معرض مرتاب یا محمد قبل حسن انّ المظلوم فی الّسجن یذکر الّذین اقبلوا الی افقه الاعلی ویوصیهم بما ترتفع به مقاماتهم عند الله مالک یوم الّطلاق طوبی سمع سمع ماسمعه الکلیم ولعین رأت ما منعت عنه العیوم الابصار یا اسدالله ضع وخذ الاوّل ماعندک والّثانی ماامرت به من لدی الله مالک الادیان کذلک نطق لسان الوحی اذکان المظلوم بین ایدی الفجار خذکاس الّرحیق باسم ربّک ثم اشرب منها بذکره الّذی اذظهر تزعزعت الارض ومرّت الجبال قل انّ الؤحیق هوآیاتی وامّ الکتاب هو نفسی والکتاب هو لسانی الّذی منه ظهرت الاسرار کذلک زیّنا سمآء العلم بانجم درّیات وانا المقتدر المختار \*\*\* ص 220 \*\*\*

یا محمد قبل باقر انّا نوصیک واولیائی بما ینبقی لایّامی ولنسبتهم الی امری تعالی من ظهر بقدره وسلطان کن قائماً الامر علی شان لا تحجبک اشارات العلمآء ولاشبهات الفقهآء الاسطوه الامرآء ولاثروه الاغنیا انّ ربّک یشهد ویسمع وهو بالافق الاعلی وتنطق امام وسدره المنتهی طوبی لمن رای وسمع اذکان هیکل القدم مستویاً علی عرش العظمه والاقتدار یا میرزا علی قبل اکبر ان انصر بّک مالک القدر بالحکمه والبیان وبجنود الاعمال واخلاق انّا انزلنا الآیات وصرّفنا ها بالحقّ وانا المقتدر العزیز الفضّال انّا امرنا الکلّ بما یقّربهم الی الله یشهد بذلک من عنده امّ الالواح ونذکر من سمّی باسمک لتفرح ونکون من الّشاکرین قد خلقت لهذا الیوم الّذی فیه ینطق مالک المقدر الملک لله ربّ العالمین انّا ذکرنا من اقبل لینا ونذکره فی کتابی المبین ان اشکر الهله بهذا الفضل الاعظم ثم اذکره فی کلّ حین یا علی بل اصغر یذکرک المظلوم من شطر منظره اما اکبر ویوعوک الی الاستقامه الکبری الّتی بها ارتعات فرائض الوری الاّ من شاء الله العزیز الحمید . هذا یوم فیه یسمع بناح الکلاب من الاشطار وعن ورائها قباع الخنازیر طوبی لنفس مامنعتها ضوضآء القوم قامت قالت الملک لله الواحد الفرد العلیم الخبیر کذلک جری من القلم الاصی اسرار ماکان مسطورا فی کتاب الاسمآء یشهد بذلک من عنده کتاب مبین یا زین العابدین زیّن راسک بالتحلیل الایقان وهیکلک بطراز الاستقامه فی هذا الیوم الّذی فیه تزعزع کل بنیان مضطرب کلّ قبل وارتعدت کلّ الفرائض من خشیه اللهاذاتی من سمآء الاراده بسلسله بین ضع ماعند القوم متمسّکا بما عند الله ولاتکن من الغافلین تالله قد ظهر المستور

\*\*\* ص 221 \*\*\*

والکنز المکنون ونری النّاس من المعرضین قل انّقواالله یا قوم ولا تبتّعوا هوائکم ان اتّبعوا من یدعوکم الی الله مالک یوم الدین طوبی لعبد سمع النّدآء واجاب ربّه السّمیع وویل لمن انکر حق الله واعرض عن الّذی شهدت وکتب العالم وعن ورائها من ینطق ف کلّ شان انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر ان یا قلم اذکر من سمّی بید صادق لیجذبه ذکری الی ملکوت بیانی ویقربّه الی جبروت عنایتی وانا المشفق الکریم کن قائماً علی خدمه الامر وناطقاً بثنآء ربّک فی کلّ حین سوف یغنی ما تراه الیوم ویبقی لک مانزّل من لدی الله المهیمن القیّوم تمسّک بحبل عنایه ربّک وقل لک الحمد یا آلهی بما اسمعتنی هذالک وهدیتنی الی سراطک وذکرتنی اذکنت مظلوماً بین ایدی الّذین غفلوا عن نفسک وعن کتابک المکنون ایربّ اسئلک نبحات وحیک وظهورات قدرتک والنّسائم التّتی ؟؟ فی ایاتک الاحیآء خلقک بان تویّدنی علی الامر الّذی به زلّت اقدام العلمآء والامرآء الاّ من انقذته ایادی قدرتک لا الا الاّ انت المقتدر المیهمن العزیز الودود انّ المظلوم اراد ان یذکر فی الّسجن من سمّی برجب قبل علی لیشکر الله ربّ الغیب والشّهود انّا قد مسطرنا من سحاب البیان امطار العرفان طوبی لمن عرف وفاز وویل لکلّ غافل محجوب ایّاک ان یخوفک ظلم کلّ ظالم ومسطوه کلّ مشکر وانکار کلّ منکر واعراض کلّ معرض اعرض عن الله مالک الملکوت طوبی لناطق قام وقال الله فداتی المقصود بسلطان لاتمنعه جنود العالم ولاضوضآء الّذین کفروا بالشاهد المشهود فداتی من شهدت وکتب الله ربّ ماکان ومایکون من النّاس من اقبل وسمع وعرّف ومنهم من انکروا اعرض الی ان کفر بالّذی یذکره فی الّلیالی والیّام یشهد بذلک من عنده کتاب محتوم طوبی لمن یقظته نسمات رحمتی واقامته اریاح عنایتی فی ایّامی وویل لکل فجار منعه الظنون الاوهام

\*\*\* ص 222 \*\*\*

عن مطلع العلوم یا علی یذکرک المظلوم و یأمرک به ما یبقی به ذکرک به دوام الملک و الملکوت هذا یوم فیه ینادی الطّور تالله قد اتی مالک الظّهور الّذی بشرت به کتب الله العزیز المحبوب انّا لوضیک به الاستقامة علی هذا البناء الاعظم الّذی به استفرح الملا الاعلی و ناح کلّ مشرک مردود ان یا قلم الاعلی ان محمّد ثمّ محمّد ثمّ و محمّد خ علی من الّذین حضرت اسمائهم تلقاء الوجه و نزّل لهم من ملکوت المشیّة ما قرّت به اعین المقرّبین ان اعرفوا ما نزّل لکم تالله من فز بذکری انّه فاز به کلّ الخیر ولکنّ القوم اکثر هم من الغافلین ثمّ احفظوا مقاماتکم به اسم ربّکم القویّ الغالب القدیر قد قام المقدون بالم اصد و میغون النّاس عن التّوجّه الله ربّ العالمین انّ الشیطان یفرّ من مکرهم و ما عندهم یشهد به ذلک من ینطق فی هذا الحسین الملک لله الفرد الواحد العلیم الخبیر کذلک نسجت انا مل البرهان درع البیان فضلاً من لدی الله العزیز الحمید یا محمّد قبل حسن ان استمع النّداء من شطر مکّا انّها صمیّت به القبّة البیضاء و به الارض المحشر فی کتب الله مالک هذا الیوم البدیع من فاز به الاصفاء انّه من اهل السّفینة الحمراء الّتی جعلها الله مخصوصه لاهل البهاء انّه لهوا الفضّال الکریم ان افرح به ذکری ثم اشکر ربّک المهیمن علی من فی السّموات و الارضین یا سیّد قبل جواد یذکرک مولی الایجاد فی المعاد و یبشّرک به قدّر لمن اقبل الی الافق الاعلی من الدی الله المنزل القدیم انّ الّذی سمع و اعترف انّه من اهل هذا المنظر الکریم ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تحجبک اشارات المعرضین الّذین یصعدون علی المنابر و نیکرون ظهور الله و آیاته الانّهم من الاخرین اولئک یدعون الایمان و کانوا ان سیل الله فی اللّیالی و الایّام به ظهور هذا الامر الّذی کان مذکورا فی الفرقان و التّوراة و الانجیل فلمّا اتی الوعد و ظهور المکنون

\*\*\* ص 223 \*\*\*

افتوا علیه به ظلم لا یعادله ظلم العالم یشهد به ذلک من عنده کتاب من الله و لوح نزل فیه ما لا اطّلع به الّا من ینطق انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العزیز الحکیم کذلک تحرّک قلم المظلوم فی السّجن الاعظم اذا حاطته الاحزان من کلّ الجهات به ما اکتسب ایدی المشرکین الّذین اعرضوا عن الوجه اذا شرق من افق الظّهور الا انّهم من الهاعین یا محمّد قبل جواد قد اتی یوم الاصفاء و القوم اکثرهم لا یسمعون و اتی یوم القیام و هم قاعدون قد ظهر العالم لهذا الظهور و النّاس هم لا یفقهون انّا ندعوهم الی الجنّة العلیا دهم یدعوننا الی النّار کذلک سولّت لهم انفسهم و هم لا یشعرون طوبی لوجه اعرض عنهم مقبلا الی الله المهیمن القیّوم تمسّک بالعردة الوثقی و تشبّث به ذیل الله العزیز الودود یا رجبعلی قد حضر اسمک لدی المظلوم و تحرّک علی ذکرک قلم الله الاعلی ان اعرف هذا المقام ثم اشکر ربّک مالک الوجود قد اتی من کان موعودا و ظهر من کان مستورا و بزر من کان مکنونا یشهد به ذلک من کسر به قدرة ربّه اصنام الاوهام و الظّنون انّک اذا فزت به آیاتی و وجدت عرف عنایتی قم و قل لک الحمد یا من به ذکرک ارتقدت فرائص الهبلاء و اضطربت افئدة الّذین کفروا به الیوم الموعود یا رضا بعد محمّد اهل تعرف من یذکرک لعمر الله الفرد الاحد الّذی کان مقصد الانبیاء و الاصفیاء و مشرق ارادة ربّک مالک الجبروت قد اتی من اتی من صعد الیها و یشهد لی امام وجهی و القوم هم لا یسمعون قد شهد محمّد رسول الله لهذا النّیا الاعظم و الکلیم ینادی و یقول تالله قد اتی منزل التّوراة و الانجیل و الزّبور قد اتبسم ثغر العالم من عرف بیانی طوبی لمن وجد و دیل لکلّ غافل محبوب هذا یوم فیه فتحت

\*\*\* ص 224 \*\*\*

ابواب الجود الکرم علی وجوه الاهم واهم اعرضواوکفروا ببرهان الله وحجّته الا انّهم هم الحاسرون قد اخذ والاصنام لانفسهم اربابامن دون الله الاّ انّهم لا ینصرونان یا قلمی الاعلی ان اذکر من سمّی بسیّید علی لیفرح بذکرالله العزیز العلیم طوبی لک بما سمعت النّدآء وذکرک الورقآء ونزل لک ما لا تعادله الاشیاء انّ ربّک لهو الغفور الکریم ایّاک ان یمینعک شئ من الاشیآء خذ قدح الافلاح باسم فالق الاصباح واذا فزت به قم وقل لعمر الله قد فزت بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمین طوبی لغریب تقرّب الی الوطن الاعلی ولفقیر توجّه الی بحر الغنآء ولمریض تمسّک بمطلع الشّفآء الّذی انی من الّسماء بسلطان مبین یا ملا الارض ان استمعوا ندآء هذا المظلوم الغریب الّذی سجن وطره ونفی بمادعا النّاس الی الله الفرد الخبیر ان استمع فی هذا الحین ندآء الّروح عن یمین عرشی العظیم یقول یا معشر العلمآء انتم قطّاع طرق الله وسبله ومضلّ عباده اتّقوا الرّحمن ولاتسدلوا علی وجه الانصاف قناع الاعتساف ولا علی هذا الّسمآء برقع السحاب سوف تمضی الایّام وترون انفسکم فی موقف السوال من یدی الله انغّی المتعال هذا یوم فیه صاحت الصّهیون وبشّرت الکلّ بحدیقه المعانی الّتی نزلت من الّسماء ینجد لاینکره الاّ کلّ فاجر مرتاب هذا مانزّل فی لوح آخر لاحد عبادی دانا المنزل المختار یا معشر الفقهآء تالله بنوح الفردوس من ظلمکم والاصفیاء بما درد علینا من تابعیکم الّذین تمسّکوا بکم من دون بیّنه وبرهان ان انظروا ثمّ اذکروا مافعلتم من قبل باولیآء الله واصفیائه الّذین بهم انا رافق العالم وماج بحر العلم بین الامم وبهم لضبت رایات التّوحید علی الاتلال یا محمد قبل جعفر یذکرک الله من شطره ویوصیک بالاستقامه علی هذا الامر الّذی بشّرت بعظمته السن الانبیآء والاصفیآء وخضعت عند ظهوره الاعناق تمسّک بما ترتفع به امر الله ثم اذکره فی العشیّ

\*\*\* ص 225 \*\*\*

والاشراق انّا انزلنا فی کل شان مالا تعارفه کتب العالم شهد بذلک ام الکتاب یا محّمد قبل جعفر ان استمع ندآء المظلوم الّذی ینوح فی قلبه ویصیح فی سرّه وینادی بلسانه ویکتب من قلمه وبشیر بانامله لیقّرب الناس الی الافق الاعلی المقام الّذی قصده خاتم الانبیاء ،ومولیالاصفاء تعالی من ظهر ودعا الکلّ الی مشرق الآیات ونذکر فی آخر اللّوح امالی الّلائی آمن بالله وآیاته واقبلن اذا عرض عنه اکثر العباد یا ایّها الّطائف حول امری والناظر الی وجهی والّناطق بثنائی والطّائر فی هوائی قد ذکرنا الّذین ذکرت اسمائهم فی کتابک وزیّناهم بطراز البیان فی الامکان تعالی الّرحمن مشرق هذا الفضل ومعطی هذا المقام کبّر من قبلی علی وجوههم ثمّ ذکرّهم بما نزل من سمآء عنایتی وبشّرمهم برحمتی الّتی سبقت الممکنات البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک وعلی من معک ویسمع ذکرک فی هذا الامر الّذی زلّت الاقدام الاّ من شاء الله مالک الانام **مقابله شد** محبوب حقیقی حضرت ورفا علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی حمد مقدّس از مایشهد ویری مالک ارض وسما را لایق وسزاست که بجنود قویّه غالبه قادره قاهره قلم اعلی وخزامنش مدائن افئده وقلوب اولی الالباب را فتح نمود وعالم مرده را حیات تازه بخشید کلّما یتفکّر الوجود فی وجوده وعظمته وسلطانه وماظهر من عنده وآیاته وبیّناته یجد نفسه متحیّراً حیرت اندر حیرت من غیر جنود مصفوفه واسباب ظاهره واسلحه نافره از اوّل ایّام تامین باستقامتیکه ارکان عالم از آن مضطرب کل را بما اراده الله باعلی الندآء دعوت فرمود

\*\*\* ص 226 \*\*\*

تا انکه نور امر از افق هر بلدی علی قدر مقدور مشرق وساطع جلّت عظمته وجلّ سلطانه لا اله غیره سبحانکّ یا اله الممکنات ومربّی الموجودات اسئلک بقدرتک الّتی استضعف عند ظهورها قدره العالم وقوّه الامم بان توید اولیائک علی استقامه تضطرب بها افئده العالم وعلمآء الامم ایرّب تریهم حالوا بینک وبین عبادک قد منعوهم عن فرات رحمتک وبحر قریک ایرب اسئلک بجودک الّذی مامنعته غفله عبادک وعصیانهم وطغیان من فی البلاد واعراضهم بان تویّد خلقک علی الاقبال الیک والتمسّک بحبل طاعتک والتشبّث بذیل رحمتک آنک انت المقتدر علی ما تشآء لااله الاّ انت القویّ القدیر وبعد یا محبوب فوادی دستخطهای عالی متواتر ومتوالی رسید الحمدلله حروفاتش مفرّح قلوب وکلماتش مبشّر نفوس نامهای اولیای آلهی فی الحقیقه در رتبه اولیّه دریاق اکبر است از برای عالم وجود ونمودار کرم است بابین عباد ورایت ذکر است لمن فی البلاد چه که مزیّن بود بنفحات حبّ محبونیا ومحبوبکم ومحبوبکم ومحبوب من فی السّموات والارض وهریک بحضور فائز وجواب نازل ولکن شغل اعظم که نزد انمحبوب معلوم ومشهود است سبب وحلّت تاخیر اجر برگشته واین فقره نزد آن محبوب واضح ومبرهن است عین عرض اشراقات انوار آفتاب عنایت بشانی ظاهر که این عبد فی الحقیقه از تحریر آن در ان حین عاجز روحی لعنایته الفدآء ولذکره الفدآء و لشفقته الفدآء ولکن این عبد مدتی قبل جواب دستخط آن محبوب را شروع نمود از حق تایید میطلبیم بر ارسال آن بزودی وحال که بیست وپنجم شهر ربیع الاول است دستخط جدید عالی که تارنج آن پانزدهم صفر بود رسد لله الحمد قلب را مجذوب وروح را مسرور نمود از بهجتش اثر کلّی ظاهر وبعد از مطالعه ومشاهده قصد مقام مالک اسمآء وخاطر سمآء نموده تلقآء وجه عرض شد وبشرف

\*\*\* ص 227 \*\*\*

اصفا فائز گشت قول الربّ تعالی وتقدس هوالنّاطق فی ملکوت البیان یاورقا سدره منتهی در قطب فردوس اعلی باین کلمه علیا ناطق یا ملاالارض قد فتح باب السّماء واتی مالک ملکوت الاسمآء ضعوا ما عندکم وخذوا ماعنده ایّاکم ان تمتعوا انفسکم عن ظهوره وبروزه وسلطانه سوف یحیط امره المبرم من فی العالم وینادی المناد من الشّطر الایمن الملک لله الواحد المقتدر المختار طوبی از برای نفسیکه فائز شد وعمل نمود وویل لکلّ غافل مریب یا ورقا علیک بهائی وعنایتی قد ذکرناک بما سطح منه النّور فضلاً من عندنا علیک وانا الفضّال الکریم لله الحمد باستقامت فائزی وبذکر وثنا مشغول بحر ظاهر نورلائح آیات نازل بیّنات باهر مکلّم طور برعرش ظهر مستوی وصریر قلم وحفیف سدره مرتفع ولکن القوم فی ضلال مبین بگو ای عباد خود را محروم مینمائید عنقریب کل بینا الیک یا اله العالمین ناطق وبرجینا الی ساقه فضلک یا محبوب العارفین ذاکر جهد نمائید شاید از خزائن قلم اعلی قسمت برید ونصیب بردارید در جمیع اوان لئالی حکمت وبیان از او ظاهر ایّاکم ان تجعلوا انفسکم من المحرومین اولیای آن ارض طرّار از قبل مظلوم تکبیر برسان انّا نذکرهم بعنایتی ونذکّرهم بآیاتی و نبشّرهم بفضلی الّذی احاطه من فی الملک والملکوت البهآء المشرق من افق سمآء ملکوتی علیک وعلی من معک ویسمع قولک فی هذا الامر المبرم الحکیم والنّبا العظیم اتهتی فی الحقیه انسان متحیّر که بچه سان شکر گوید وچگونه از عهده برآید اگر جمیع اشیاو کتب عالم انشا وقطرات بحار واوراق اشجار کل لسان شوند از عهده برنیایند واین عبد از قبل انمحبوب با کمال عجز شکر نموده ومی نمایم وچون اذن فرموده‌اند البته بقبول مزیّن وبطراز فضل منوّر است وعریضه جناب آقا میرزا عبدالله خ ا بهآء الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد ویک لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت مخصوص ایشان نازل انشاء الله از بحر

\*\*\* ص 228 \*\*\*

معانی کلمات آلهی بنوشند وبنوشانند وبنا سدره مشتعل شوند اشتغالیکه اعراض واعتراض وانقلاب وحوادث وشبهات واشارات او را فراموش ننماید این عبد هم قدمت ایشان تکبیر وسلام می رسانم واز حق جلّ جلاله از برای ایشان تایید می طلبم انّ ربّنا هو المقتدر القدیر وبالاجابه جدیر واختم القول بانه لا اله الاّ هو المیهمن القیّوم وهو الحقّ علّام الغیوب اولیای آن ارض اطّرا تکبیر وثنا وسلام عرض می نمایم واز برای کل می طلیم انچه را که سبب اصلاح عالم وتربیت اعم است امید هست جواب دستخطهای متعدد ارسال شود البهآء والّذکر والثّناء علی حضرتکم وعلی من معکم ویسمع قولکم فی امر ربّنا وربّکم ربّ العرش العظیم وربّ الکرسیّ الرفیع خ ا د م فی 29 شهر ربیع الاولی سنه 1304 **مقابله شد** منشی محقل : یدالله رفعت محبوب روح وفواد حضرت ورقا علیه بهآء الله الابهی ملاظه فرمایند بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ایّام ایّام فرح جدید است چه که در مدینه عشّاق عاشقی بکام دل رسید وهما هو المحبوب فائز گشت اگرچه در یک مقام حزن ومرثیه ونوحه است چه که مشاهده می شود عطش ظالمین الی حین ساکن نشده در هر یوم در لهیب تازه وشعله بی اندازه ملاحظه می شوند ولکن چون قاصدی قصد وطن اعلی نمود و عاشقی اراده خدا فرمود وبکمال میل ومحبت از کاس فنا فی سبیل مولی البقآء نوشید نوشیدنیکه ملائکه مقرّبین وکرّوبین نبی امر یسا گفتند واز درآء ایشان عظمت در عرش جلال بکلمه یغما یغماله ناطق این مقام مقام فرح اکبر وسرور اعظم است چه که عاشقی از مدینه عشّاق فائز شد بانچه که منتهی امل راجین ومقرّبین بوده ودر این ایّام عرصه حضور مالک انام بذکرش معطّر وبنور بیان منوّر ایکاش این کاس نصیب میشد وعنایتش عطا می فرمود آنچه را که بمخلصین ومقدّسین عطا فرموده له الحمد الثنآء

\*\*\* ص 229 \*\*\*

ولله اتشکروا العطآء لا اله الا هو العلی الابهی یا محبوب فوادی وبهجه قلبی دستخط حضرت علی بمثابه شکوفه ربیع روحانی از سدره لوح رسید ومشاهده گشت کوثر محبته الله از هر کلمه آن جاری چه که عرف انقطاع وخلوص ومحبّت مولی العالم ومالک القدم از آن متضّرع ومنتشر نسئل الله ان یویّد قلمکم وخزینّه جکّم الّتی منها ظهر ما قرّت به العیون وتنوزّت به القلوب وبعد از ملاحظه وقرائت قصد افق اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد قوله تبارک وتعالی یادرقا علیکم بهائی وعنایتی ورحمتی این ایّام ایّام دیگر است چه که عرف استقامت عالم را اخذ نموده ومسک بیان مجدّد از سدره بیان مقصود عالمیان متضّرع گشته عاشقانرا شور دیگر بر سر ومنجذ بانرا نغمه دیگر نسیم فجر ظهور طور را مویّد نموده بر ندای آخر وجذبه اخری ورنّه احلی وغنّه ابهی این غنّه در مقامی مجدد عالم ومفرّح اهم است در این مقام لسان فضل باین کلمه علیا ناطق ثمره مبارکه قصد سدره منتهی نمود وورقه طیّبه اراده فردوس اعلی کلمه مبارکه کتاب بامّ الکتاب راجع وندای قد ظهر الحق بسدره طور دارد این مقام را بیان باخر برساند وطیر ادراک در این هوا طیران نکند آنچه ذکر شد رشحی است از بحر محبتّ الله ودر مقام دیگر لسان عظمت باین کلمه ناطق یا ورقا علیک بهائی وعنایتی انّ الثّعبان فاغرفاه وبلع مولاه سبحان الله ختم بمقامی رسیده که عدل نوحه ی نماید وصبر مضعق شده واصطبار هزیمت نموده ولکن این تعدّیها وظلمهای لاتحصی سبب وعلت ظهور عدل اکبر است واین آخر ان وارده علّت فرح اعظم صاحبان بصر مشاهده می نمایند ونفوس مقبله ادراک می کنند سوف یطّهر الله الارض من دنس هولاء انّه هو الحاکم فی الاخره والاولی نامه جناب الف د حا علیه بهائی وعنایتی باصفا فائز گشت ولحاظ مظلوم وطرف

\*\*\* ص 230 \*\*\*

محبوب بآن متوجّه لازال ندایش باصغآء حضرت مقصود فائز ید عنایت کبری وموهبت عظمی ظاهر فرمود از برای ایشان آنچه را که وصفش از مداد وقلم وورق خارج است مخصوص ایشاناشجار منیعه لطیفه غرس شده چه مقدار از عباد که از اوّل ایّام وبعد اراده نصرت وخدمت نمودند وبآن فائز نگشتند وایشان اراده نمودند وفائز گشتند ورسیدند بآنچه که امل مقرّبین درجای مخلصین بوده یا ورقا قلم اعلی شهادت داده ومی دهد فکّر فی عنایته الله ورحمته وقل لک الحمد یا مقصود العالم ولک الثّناء یا مولی الاسمآء ولک البهآء یا محبوب من فی السّموات والارضین اولیانی آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان وبنفحات آیات منزله مرقومه از شمال حزن همین فرح جذب نما انّ ربّک هو الغفور الرّحیم وهو العلیم الحکیم قد حضر العبد الحاضر امام الوجه وعرض فی الحضور مانادیت به الله ربّ الجود ومالک الوجود طوبی للسانک بما اقّر ولقلمک بما اعترف ولقلبک بما اقبل نسئل الله تبارک وتعالی ان یویدّک علی اعلآء ما اراد واظهار ما منع عنه من فی البلاد علام متحیّر از این قوم غافل در هر حین دنیا ندا بنماید وخبر می دهد ومی نماید مع ذلک کل محجوب وغافل الامن شاء الله اولیای حق باید روز بکمال صبر واصطبار وسکون ووفار بنصرت حق مشغول شوند وبآنچه سزاوار است عامل قل لعمر الله یوم یومی است که قرون واعصار نزد ظهورش خاضع وساجد یا اولیاء الله وحزبه جهد نمائید که شاید اهل قبور را از رحیق مختوم برانگیزانید امروز روز قیام است نه قعود ولکن قیام بحکمت وبیان است طوبی از برای نفسیکه باسم حق جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر وباطن را از غبار ظنون واوهام مقدّس نمود وبقلب پاک بشطر الله اقبال کرد او اگر در نوم باشد

\*\*\* ص 231 \*\*\*

عند الله قائم وشنوا وگویاست چه که جمیع ارکان واعضا وشعرا تشن محبّت حق ظاهر شده واز فضل وعنایش قوّت اخذ نموده وبر خدمت ایستاده این قیام را ضوضاء عالم منع نکند واین لسانرا از ماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد امام وجوه فرموده ومی فرماید قداتی الیوم القوم فی نوم عجیب کذلک اظهر الّشمس ضیائها ونورها والبحر امواجه والسّدره اثمارها والقلم آثارها وانّا تکبّر فی هرا الحسین من شطر الّسچن علی اولیائی الّذین وصفهم الرّحمن فی الفرقان عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعلمون وبما انزله الّرحمن فی هرا الحین اولئک عباد لا تضعقهم قوه العالم ولا تمنعهم جنود الامم یفعل ما یشآء ویحکم مایرید وهو المقتدر العزیز الحکیم البهآء المشرق من افق سمائی والموج الظاهر من بحر عنایتی والنّور اللاّسخ من افق غربی علیکم وعلی اولیائی بناک وعلی کلّ ثابت مستقیم لا اله الاّ الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهی سبحان الله جماد از نفحات بیان مالک ایجاد مترّک ومنجذب ومسرور ولکن انام کل محروم الاّ من شآء وربّنا و ربّ العرش والثّری جمیع عالم واجزاب امم از حق جلّ جلاله ساول وآمل که اذان بکلمه مبارکه یا عبدی ویا کلمه ئی که عرف نسبت از آن متضرّع اید بوده وهستند واین ایّام که در هرحین کلمه مبارکه عبدی و رقتی وثمری والمتوجّه الی انوار وجهی ویا حبیبی ومریدی اصغا می نمایند التفات ندارند چه که از بحر دانائی محرومند واز مشاهده انوار ملکوت ممنوع مصباح عنایت امام وجوه روشن ومنبر وتجلیات انوار آفتاب حقیقت از هر افتی ظاهر ومشهود جمیع عنایات آلهی وعطایای صمد اینرا گذرانده‌اند وباسمآء عنیفه مشغول وهم را از برای خود سراج اخذ نموده‌اند وظن را علاج استغفر الله العظیم از اعمال پان نفوس غافله وعقاید آن شر ذمه مردوده زود است که ید اقتدار سبحات را

\*\*\* ص 232 \*\*\*

کشف نماید و حجبات را از میان بردارد آن حین معرضین بعذابی مبتلا که شبه آن را گوش نشنیده ؟؟ عمل این ایّام البته بسمع آن محبوب رسیده در ارض صاد این ذئب چه کرده وچه می کند قد سبق ایام فی الظّلم والکفر والنّفاق والاعتساف باری این خادم از حق جلّ جلاله مسئلت می نماید وعرض می کند ومی طلبد آنچه را که سبب کشف احجاب وارتفاع سبحانست انّ ربّنا هو القوّی القدیر وهو الفرد الواحد العزیز العظیم اینکه ذکر جناب کربلائی زینل علیه بهآء الله را فرمودند وهمچنین اراده ایشان را بعد از عرض این فقره در ساحت عزّ احدیه این کلمه مبارکه از لسان عظمت جاری ونازل قول الرّب تعالی وتقدّس با زینل علیکم بهاء الله مالک العلل ولّ وجهک شطر البیت ثم اقبل الیه بانقطعاع بتوجّه معک الموجودات کذلک اشرق نیّر البیان من افق اراده ربّک الرّحمن انّه هو الّسامع المجیب انّا اذّناک فیما اردت فی سبیل اله ربّک ربّ الارباب قل لک الحمد یا آلهی بما هدیتنی واذنت لی ما مسئلت من عمّان جودک وکرمک تشهد ارکانی وجوارهی وظاهری وباطنی بانک انت الغفور الرحیم انتهی لله الحمد بعد از عرض سمس اذن از افق سمآء مشیّت آلهی مشرق ولائح یغمّاله وطبی له این خادم خدمت اولیای آن ارض طراً سلام وتکبیر می رساند واز کل سائل وآمل که از برایش از حق تایید طلب نمایند وتوفیق بخواهند انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشآء یسمع ویری لا اله الاّ هو الّسامع البصیر مخصوص زائرین علیهم بهآء الهل یعنی نفوسی که بحضرت الف دعا علیه بهآء الله الابهی فتسبند الواح بدیعه نازل وهریک بطراز ختم مالک یوم الدّین مزیّن ومنورّر صد هزار هنیئا در انی مقام قلی است بل اقل حسب الامر باید

\*\*\* ص 233 \*\*\*

بحکمت تمسّک نمود ناس هم جاهلند وهم غاف در هرصورت ما را لازم وحکمت الزم انتهی فیالحقیقه جناب مخدوم مکرّم حضرت حاجی علیه بهآء الله البدی در ایّام ظهور عمل نمودند آ«چه را که اهل عالم از آن محرومند این شهادتی است که این خادم مکرّر باذن خود از لسان عظمت استماع نموده عرض دیگر انکه نوّاب اشرف والا حضرت ولیعهد دولت برحسب ظاهر داخل خون این طایفه نشده‌اند واین موهبت وعنایت حق جلّ جلاله است درباره ایشان ایکاش حضرت نوّاب والا باین فیض عظمی آگاه می شدند اگر یکی از مامورین پاک طینت منصف عادل باین فقره ملهم شود واظهار وارد بسیار خوب است چه که بتوفیق وعنایتی که الی حین درباره ایشان شده آگاه می شوند وقدر این عمت عظمی وعطیّه کبری را می یابند از حق تعالی شان می طلبیم حضرت ایشانرا از این ظلم مبین حفظ فرماید انّه علی کلّ شئ قدیر وبالاجابه جدیر این امر را باید نفسی از غیر این حزب مویّد شود وبگوید انّه یلهم من یشآء مایشاء هو العلیم الخبیر سبب شهادت حضرت معلوم علیه من کل بهآء ایها ومن کلّ سنآء اسناد در ارض صاد در این ایّام عدم فساد بوده چه که نفوسیکه اراده فساد داشتند اراه ایشان طرد شد وبقبول فائز نگشت خود حق جل ّ جلاله عالم است برعنایات وعطایایش الحمد له والثنآء له قدامر الکل بالاصلاح ومنعهم عن الفساد وبالعنایه الکبری وعدم ظهور الضیّعته والغضاء انّه هو المقتدر علی یشآء لا اله الاّ هو الحاکم العالم المیهمین القیوم اینکه درباره دو کتاب مقدّس ذکر شده بود ایشان مامور بوندکه جلدین را نزد آنحضرت بیاورند وآنحضرت نسخ متعدده از آن بردارند وبعد حضرت الف وماعلیه بهآء الله الابهی وهریک از ثابتین مستقیمن اخذ نمایند آ« دو مجدد در حضور قرائت شده وبتصحیح فائز از قبل این آیات

\*\*\* ص 234 \*\*\*

نزد هرکه باشد باید محد نماید چه که صحیح نیست واینکه ذکر جناب نقاشبا شی علیه بهآء الله الابهی واراده ایشان را فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک وتعالی نعم ما اراد لله الحمد اثر وثمر و عمل ایشان امام وجه حاضر فی الحقیقه لا عدل له است والی ابد الآباد در کتاب آلهی مخلّد گشته واذن می دهیم معدودی از آن ابوالجمال وابوالحسن را مخصوص آنجناب و یک دونفر از اولیا بنگارد انّه من عنایت الله وفیضه الاعظم وعطائه الاکمل الاتم البهآء من لدنّا علیه وعلی ابنه وضلعه وعلی الّذین شهدوا بما شهد الله ربّ العرش العظیم معدود آن جائز اگر زیاد شود محبوب نه ووجهش معلوم است الحمدالله موفّقند ومویّد وهمچنین طالبین وفائزین بان اغصان سدره مبارکه روحی وذاتی وگینونتی التراب قدومهم الفآء بکمال عنایت انمحبوب ذا ذکر می فمرایند وسلام وتکبیر بمی رساننند البهآء والّذکر والثنا علی حضرتکم وعلی من معکم ویسمع قولکم فی هذا الامر الاعظم العزیز الممنوع خ ا د م 274 ربیع الثنای سنه 1206 **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت سرور مکرم جناب ورقا علیه بلحاظ انور ملاحظه فرمایند هو الامنع الاقدس الاظهر العلّی الابهی الحملله المقدّس عن الاسمآء والمنزّه عما یذکر به اهل الانشآء والمتعالی عمّا یصفه اهل مدائن البقآء تعالی الّذی شهد کلّ ذی علوّ بعلوّه وارتفاعه وکلّ ذی سموّ امتناعه واجلاله وکلّ ذی قدره بسلطان عظمته واقتداره وکلّ ذی تقدیس بعزّ تقدیسه وکلّ ذی تنزیه بجللال تزنهبه وهذا فی مقام الّذی یستوی سلطانه علی عرش الاسمآء ویتجلی شمس ظهوره علی عالم الانشآء والاّ این این والمقام الّذی حقییقه الاذکار عاجزه عن الصّعود فی هوآء ذکره و

\*\*\* ص 235 \*\*\*

کینونه الاوصاف مقطوع الجناح مطروحه فی مقام الاسمآء والمحضر الّذی محلّ التسبیح من ان ینسب الی ساحته ویستجی التنزیه ان یقع فی مقام اشارته تعالی تعالی عمّا ذکره الّذاکرون ووصفه الواصفون ووعّده الموحّدون وعرفه العارفون قد نطق لسان عظمته فی ملکوت نفسه سبحانه وتعالی عمّا یضعون نفسی به حکم الغدآء دستخط مختصر عالی که عوالم نامتناهی محبّت و داد دراو مطوی ومکنون بود واز طریق حربا ارسال داشته بودند این عبد به شاهده آن فائز گشت حمد خدا را که به نعمت صحّت فائزند و شمس محبّته الله از افق قلب منیر طالع و مشرق اگرچه سبحات غافلین و اشارات جاهلین جاهل است ولکن حمد محبوب آفاق را که به وارق ابصار حدیدۀ نفوس ثابته مستقیمه پرده های نور را سوخته و اشراقات و تجلّیات شمس ظهور عالم را احاطه نموده به شانی که هر بی بصری اگر اراده نماید من غیر ستر و حجاب انوار ساطفه افق ظهور را مشاهده کند اگر نفسی الیوم محروم ماند این احتجاب و عدم طلب خود او بوده که نخواسته از بحر فیوضات نامتناهی الهی مرزوق گردد و الّا این ظهور اعظم نه به شانی ظاهر است که اقلّ من آن توقّف از برای اهل عالم باقی ماند باری اگر این عبد بخواهد ذکر این مقامات نماید شاید که این عریضه نرسد چه که مسافرین به همین حین عازمند مرقوم فرموده بودم که دو عریضه از این عبد رسیده اینقدر النحبوب بدانند که هر نفسی عازم شده این عبد رحمت را داده به هیچ وجه در این فقره تصور نشد تا حال زیاده از ده عریضه این عبد معروض داشته نمیدانم بالنحبوب نرسیده یا قسم دیگر شده و تفصیلات ارض سجن کما فی السّابق باقی ظاهر آن بر حسب ظاهر ساکن و باطن آن کما قال الله در حرکت و انقلاب و همچنین مسافرین تلتابعا مترادفا متوالیا انه جمیع

\*\*\* ص 236 \*\*\*

جهات در هر یوم من غیر اذن دارد این عبد خجلت می برد که عرض نماید نمیدانم این مقدار آیات محکمه مبرمه که از سماء امر الهی این فقره نازل شده چه حمل مینمایند که من غیر اذن توجّه می کنند نسئله تعالی بان یوفقّنا و یذکّرنا بان لا ناخذ امر الله لهوا ولعبا و تکون من عباد الّذینهم بامره یعملون یکی از اشراقات حرکت باطیّة این ارض انکه دو ابن جناب استاد باقر نجّار علیه و علیها بهاءالله بانفطار و اپور نار که بجهبة آرد ترتیب داده بودند بافق اعلی صعود نمودند در آن مرّة اخری ضوضا اکبری ظاهر فی الحقیقه ضوضائیکه در اول در سجن اعظم انبسار بان فرموده بودند و بعد از سنین معدوده ظاهر گشت همان قسم آن یوم در آن تجدید شد این عبد یقین نمود اینکه حمال قدم لازال میفرمودند که بتور انقلاب این ارض ساکن نشده و باطن آن در حرکت است وعده الهی این بوده و منقضی شد بعد از وقوع حادثه مکرّر اصغا شد کخه هنوز اضطراب این ارض ساکن نشده معلوم شد که از بعد باید ظاهر شود مع آنکه حالرکمال راحت در فاهیت از برای ؟؟ سجن شهود است و مأمورین هم کمال دوستی و محبّت اظهار مینمایند مع ذلک میفرمایند هنوز ساکن نشده انّه لهوالعلیم بما ظهر و یظهر و انبه لهوالغالب المقتدر مستدعی از آنحضرت که جمیع دوستان و اقایان ان ارض را و همچنین جمیع منقسبین آنحضرت را از جانب این عبد قانی تکبیر بدیع منیع و عرض خلوص محض ابلاغ نمائید البهاء علی حضرتک و علی من معکم علی الّذین آمنوا بالله المهیمن القیّوم خ ادم 9 ذی قعده سند 1393 **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت در مکرّم جناب ورقاعیه 669 الابهی ملاحظه فرمایند هوالله تعالی ثانه العظمة و الکبریاء

\*\*\* ص 237 \*\*\*

الحمدلله الّذی تجلّ.ی علی الممکنات بالاسم الّذی به استفرح الملا الاعلی وطارت افئده مظاهرالاسمآء وبه نطق العشّاق روحی لنفسک الفدآء وهرت حماسه القدس علی الّسدره المنتهی الملک والملکوت ثمّ القوّه واللاّ هوت ثمّ ممالک الانشآء لاسمعک العآء یا سلطان الاسمآء ثمّ نطق لسان العظمه بین الجواء تالله الحق قداتی ما انجذبت به الذّرّات وانّه لهو الّذی لم یزل مکنوناً مااطّلع به الاّ نفسه المهیمنه علی من فی السّموات والارضین الحمد الله الّذی قد جعل البلآء مفتاحاً بجنته العلیان وهذلک فرّ من کان من اهل الهوی واقبل اهل البهآء الّذین نبذو الدّدنیا واخذوا ماینفعهم فی الاخره والاولی تعالی ربّنا الکریم وتعالی فضله العمیم وتعالی مایذکر به وما یوسف به ووماینعت به انّه لهو الفرد الّذی کان مقدّسا عن الافراد والمبیّن الّذی کان منزّها عن البیان نشهد انّ ملکوت البیان یطوف حوله ویسجد عند ندائه ویخضع عند ظهور برهانه نشهد انّه لا اله الاّ هو المقتدر العلیّ العظیم نفسی لبحک الفدآء ومکتوب که از افق آنجناب اشراق نموده بود فرح بخش خاطر فانی گردید ولکن چون مشغر بر بلایای وارده ورزایای متتابعه ومصائب متنازله بود بشانی حزن روی نمود که ذکر آن از قلم این عاجز بل از قلم بر محبّی محال بوده وخواهد بود نسئل الله بان یوفعکم ویویّدکم فی کل الاحوال ویقدرّ لکم ما هو خیر لکم انّه لهو المقتدر القدیر اگرچه ذکر بلایای آنجناب سبب اخوان لا تحصیه شد ولکن عزّ من قال کلّ مصبته فی رضاک سرور وکل حزن فی هواک فرح وکلّ بلآء فی حبّک راحه وکلّ شده فی آیاتک رفاء وکلّ سمّ فی نصرّ امرک دریاق وکلّ مرّ فی خدمتک شهد فائق لعمر الله ذره ئی از آ«چه بر آنجناب وارد شد ه از صحفه ابداع محو نشده ونخواهد شد هنیئالک بما شربت کاس البلآء فی جت ربّک مالک الاسمآء

\*\*\* ص 238 \*\*\*

انشاءالله بعنایات الهیّه عنقریب مطلع ذکر بریّه و مصدر امور کلّیه خواهید بود انّه لهوا الّذی بقدرّ لمن یشاء ما یشاء انه لهوا الفرد الخبیر و این عبد کمال تأسّف را داشته چه که موفّق بجواب آنجناب نشد و این نه از اهمال و کسالت این عبد بوده بلکه از عدم وجود قاصدین شده در این ایّام چون محبوبین اعزّین جناب آقامیرزا حیدرعلی و جناب آقامیرزا محمد حسین علیها بهاءالله الابهی عازم بودند بعرض این عریضه جسارت رفت انشاءالله در کلّ احوال بحکمت و بیان بذکر مقصود عالمیان ذاکر باشید که شاید نفوس غافله میّته جبر حیوان توجّه نمایند دیگر از احوالات این ارض بخواهید امورات عجیبه غریبه در آن حادث شده البتّه بسمع مبارک خواهد رسید در جمیع الواح وصف و زبر و کتب جمیع احباب را بدیانت و امانت و صداقت و علومیّت و عدل و انصاف امر فرمودند چنانچه جمیع احبّای الهی بر آنچه عرض شد شاهد و گواهند مع ذلک اموری احداث شده که این عبد از ذکر آن حیا مینماید قد تکدّر ذیل المنیز اگرچه رفع این امور بکلمه من عندالله معلّق است ولکن حزن این عبد از ذکر آن حیا مینماید قد تکدّر ذیل المنیز اگرچه رفع این امور بکلمه من عندالله متعلّق است ولکن حزن این عبد لذان است که باید امثال این نفوس بکمال امانت و دیانت و صداقت مابین ارض ظاهر شوند تا جمیع از تجلیّات شموس انقطاع منوّر گردند چه که نفوسیکه الیوم فی الحقیقه بافق اعلی ناظرند و بدزوه علیا و اصل مطالع صفات حسنه و مشارق اعمال طیّبه و مصادر افعال راضیه مرضیّه‌اند نسئل الله بان یوفقّنا علی ما یحبّ و یرضی در جمیع صباح و مسا و لیالی و انهار قلم اعلی بکمال رأفت و رحمت و شفقت و عنایت این عباد را با آنچه حضرات از برای خود ایشان دعوت مینماید مع ذلک اکثری غافل و بهواهای خود مشغول یاری این امور هم از شرایط سبجن است چه که وقتی این عبد از لسان اقدس استماع نمود که فرمودند اگرچه حق جلّ جلاله و عظم کبریانه ارض سجن را مبدّل فرمود باب آن را

\*\*\* ص 239 \*\*\*

مفتوع نمود ولکن گاهی احدا ثانی در آن یافت میشود تا ذکر سجن و اشارات آن محو نشود انّ فی ذلک لآیات للعارفین اشهد کلّ ما نعلق به لسان العظمة یظهر و لا مردّله ایّامیکه سوره رئیس نازل شد ذکر دولت علیّه و ما فعل و ما یرد علیه مشاهده گشت جمعی متحیّر که این چگونه واقع میشود صدق الله العلیّ العظیم حال این ایّام باید سوره مبارکه را تلاوت نمود تا بر قدرت و عظمت امر الهی اطّلاع حاصل شود و کل شهادت دهند بانّه لهوالمقتدر العالم الخبیر الحکیم و همچنین لوح پاریس که ابدا نفسی ادراک نمی نمود که امر باین بزرگی چگونه ظاهر میشود چنانچه شخصی بخود این عبد ذکر نمود که هرگز گمان نمیرود مثل ناپلیون معزول شود و یا تمام گردد ایّامی نگذشت مگر آنکه آفتاب کلمه الهی اشراق نمود و آنچه در آیات نازل کلمه بکلمه و حرف بحرف ظاهر شد و جمیع را مشاهده نمودند مع ذلک باز اکثری غافل و نائم بلکه میّت ملاحظه میشوند و اینعبد هم در کل احوال ممنوع است از ذکر بعضی امورات مستوره لو یأمرنی بکشفها لیشهدنّ الکلّ انّه لا اله الّا هوالمقتدر المتعالی العزیز العلیم عرض دیگر انکه اگرچه این عبد نظر بعدم وجود قاصدین در ارسال عرایض تأخیر نمود ولکن آنجناب هم مدّتهاست که خبری از ایشان نرسیده مع انکه حال از جمیع بلاد ایران راسا مکتوب با پوسته میاید انشاءالله بعدها بر خلاف سابق هم بنده سبب زحمت شوم و اهم انحضرت علّت سرور عرض دیگر انکه خدمت احبّای الهی یعنی نفوسی که از بحر محبّت نوشیده‌اند و بافق عنایت ناظر و متوجّهند از قول اینفانی تکبیر برساند و ذکر نمائید امروز روز ذکر الهی است و امروز روز خدمت و نصرت است وقتی ما از دست نباید داد و مقصود از خدمت و نصرت ذکر حق است بحکمت و بیان که شاید حروفات

\*\*\* ص 240 \*\*\*

متفرّقه عالم بر هیکل واحده مجتمع شوند و آن کلمه سبب تمامیّت و تزئین کتاب ابداع گردد بگوئید ای اوراق سدره گوش مترصّد است که از اهبوب اریاح ایّام الهی صدای حرکت و اهتزاز شما را اصغا نماید و مقصود از حرکت و اهتزاز گمان نرود که نزاع و فساد و جدالت لا و نفسه الحق این ظهور غیر ظهورات است و این ایّام غیر ایّام باید انشاءالله نفوس مستقیمه مقدّسه بالغه بشانی ظاهر باشند که جمیع عالم از چشمه های شیرین محبّت ایشان و مودّت ایشان قسمت برند و این چشمه ها چون باسم حق جاری شده باید از حزیر آن ندای جانفرای انّه لمحبوب العالمین استماع شود از حق میطلبیم که شاربان رحیق عرفانرا مؤیّد فرماید تا جمیع ناس را بحق دعوت نمیاند و سبب تشتّت و اختلاف نشوند و ؟؟ کتاب اقدس از قلم اعلی جاری شده بآن عامل گردند از خود بینی که فی الحقیقه ؟؟ بگذرند و بذکر هست مطلق مشغول شوند تا مشرکین مجال اعراض و اعتراض نیابند ای آقایان من الیوم اختلاف سبب ضّر امرالله بوده و خواهد بود ضعوا انفسکم و خذوا الله وحده کذلک امرکم محبوبکم الابهی یشهد بذلک هذا العبد و الّذین اقرّوا و اعتفروا بأنّه هوالله المقتدر الفرد الواحد العزیز الحمید و دیگر انکه جمیع طائفین و نفوس مجتمعه که هرکدام از شطری امده‌اند طرّا بذکر آنجناب مشغولند فی الحقیقه ارضیم قلب تکبیر میرسانند انّه لهوالشّهید العلیم البهاء ثمّ الکبریاء علی حضرتکم و من معکم و الّذین فازوا و ایقنوا بلقاء ربّهم العزیز المنیع خ ادم فی 19 ج ا 95 **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت

\*\*\* ص 241 \*\*\*

سرور معظمّم جناب حاجی ملّ محمدی علیه بهآء الله بطرف انور مشرّف فرمایند بسم الله الاقدس الامنع الاعظم الاجلّ الابهی الحمدلله الّذی اظهر من ظهر لما ظهر بما ظهر فیما ظهر ولم یزل کان مقدّساً من ان یرتقی الی بساط قدسه ذکر الا کیّبین او یصعد الیه من الایس وامیس عمّا نطق بهما اصحاب الحزبین فلمّا اراده ان یبشّر العالم بالّسر الاعظم قد اظهر من استقرّ علی عرش اتّشیث لیبلّغ النّاس السرّ المکنون والکنز المحزون الّذی فهو علی هیکل التّربیع انّه قد کان بسلطان تقدیسه مقدساً عن ذکر من فی الابداع وانّه مرتفع الّذی لا یستمّد فی الظّاهر ولا فی الباطن الاّ بنفسه المهیمنته علی العالم وانّه لو یذکر بالعظیم لا یذکر معه الاسمآء فی الّربته الاولی وبه ظهر الالف القائم بین الحرف الاوّل وتحقّق حرف الثّانی اذاّ انبسطت سمآء اخری بعدانطوآء سمآء الاولی تبارک الّذی ینطق فی قطب الابداع وینادی من ف الاشراع فی کلّ الاحیان انّه لا اله الاّ هو المقتدر المتعالی العلی العظیم اصلّی واسلّم علی اوّل بحر منه ظهرت الئالی والبیان وجواهر العلم والّتبیان و اوّل نور اشرق من افق کان مقدّساً عن الافاق وماعرفه احد الاّ من انقطع عمّا سواه وفی بالمیثاق فی یوم الّطلاق وبعد قد تشرّف الخادم الفانی بکتاب حضرتکم الّذی کان مزّینا بثناء الله وذکره ووجدت منه ما تصوّعت به نفحات محبّتکم وفوحات مودّتکم قراته الی ان بلغت مقام الّذی ناجیت به الله ربّنا مالک الوری صعدت به الی الغایه القصوی مقرّ عرش ربّنا الابهی وعرضت ما فیه لذی العرش اذاً ابتسم ثغر المحبوب ونطق بهاء یحضیه کلّ الوجود من الغیب والشّهود والقی علی حضرتک بعض ما حفظته لتفرح بالطاف ربّنا العلّی الحکیم

\*\*\* ص 242 \*\*\*

عرض می شود آنچه از آیات منزلات که بعد از عرض مناجات آنجناب از سمآء مشیّت مالک اسماء وصفات نازل واین عبد موفق بر تحریر آن شد در ورقه علیحده ثبت وارسال شد واز این آیات محکمات بدایع الطاف الهیّه وظهور عنایات ربّانیه در حقّ آنجناب کالّشمس واصح ومبرهن است بل اظهر منها اینقدر عرض میشود که همیشه آنجناب لدی العرش مذکور بوده‌اند وشموس عنایت والطاف بشانی مشرق که این عبد قادر بر تحریر وذکر آن نبوده ونیست چنانچه جناب امین علیه بهآء الله وسائرین از اهل آن ارض بهآئ الله علیهم بر این مطلب شاهد وگواهند چه که مخصوصاً از شماسوال می فرمودند واظهار عنایت می نمودند ودر جمیع سنین مخصوص آنجناب لوح منیع ناز ل و ارسال شده انچه نرسیده قاصدین نرسانده‌اند یشهد بخدمتکم وقبالکم علی امر الله کلّ الاشیآء نسئل الله بان یوفّق حضرتکم ویویّدکم کما ایّدکم ویرزکم خیرالّدنیا والاخره انّه ولّی الّذین نطقوا بثنائه آمین العالمین دیگر این عبد چه ذکر نماید که قابل آنحضرت باشد حق منیع شاهد وگواه است که در مشاهده کتاب آنحضرت بشانی فرح وسرور دست داد که از شرح آن کما هو حقه عاجز بوده وهستم انشآء الله همیشه ایّام باثر قلم آنجناب فائز ومسرور گردیم یاد یاران یار را میمون بود ودیگر انکه در انی ّام مکتوبی از جناب مخدوم زاده علیه بهآء الله رسید اسامی چندی مرقوم فرموده بودند بساحت اقدس عرض شد مخصوص ایشان وسایر اسامی طّراً الواح بدیعه منیعه از سمآء عنایت آلهیّه نازل وارسال شد طوبی له بما فا رجس مآب واینکه از عبادت جناب سیّد علیه من کلّ بهآء ابهاه سوال فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا مهدی انّ قلمی الاعلی لایحبب ان یتحرک علی ما رقم من قبل انّک تفکّر تعرف مقصوده ما فیه من الاشاره والاستعاره انّه اراد الاّ کر هذا الظّهور الاعظم الّذی احاط اشراقه العالمین انّهی

\*\*\* ص 243 \*\*\*

انشاالله همیشه اوقات بذکر الله مشغول باشید وبعنایتش فائز تشتّت اسباب ظاهره انشآء الله بعنایت رحمانیّه باجتماع مبدّل خواهد شد انّه لهو المعطی الباذل الکریم انّما البهآء علیکم وعلی من معکم من کلّ صغیر وکبیر خ ا د م 66 **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت الّذاکره بذکر الله والّناطقه بثنائه خاله هو الله تعالی شانه العظمه والکبریاء طوبی لورقه حرّکتها ارماج عنایه ربّها الّرحمن علی سدره العرفان کیف شاء واظهر منها فی حبّ ربّها ما یبقی به ذکر القی الوری انّه لهو المقتدر علی ما یشاء البهآء علیکم یا والدتی بما آمنت بالله واسبقت علی امره وکمت فی حبّه من الّثابتات یاوالدتی قد بلغ الی الخادم کتابک الّذی کان راسه مزّیناه باکلیل اسم الاعظم وهذا عنوانه بعد ذکر هذا الخادم شوقمندم دردمندم مستمندم خوفمندم الی آخر یشهد هذا الخادم بانّک لم تزل کنت مذکوره منظوره حاضره قریبه معزّزه راضیّه مرضیّه مخلّده فی جنّه رضآء ربّنا الرّحمن ومغفوره عن کلّ الخطایا یا بما اقبلت الی الله الغفور الکریم وبعد نامه را بتمامه تلقاء عرش احدّیه معروض داشتم شمس عنایت والطاف عن افقها مشرق وظاهر ولوح بدیع منیع از سماء فضل ربّ العالمین مخصوصاً نازل بعد از زیارت لوح مبین مشاهده فضل آلهی را می نمائید وبلسان ظاهر وباطن ناطق می شوید روحی لبدایع الطافک الفدآء یا محبوب العالمین ومقصود العارفین ویا من فی قبضه اقتدارک ملکوت السّموات والارضین والحمدلله رب العالمین خ ا د م 66 **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت حضرت محبوب روح وفواد جناب ورقا علیه بهآء الابهی ملاحظه فرمایند.

\*\*\* ص 244 \*\*\*

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی حمد وثنا مقصود عالیمانرا لایق وسزاست که بحروف ابواب بیان را گشود وبکلمه مقصود را آشکار فرمود جلّت قدرته کنوز معانی را در قمیص الفاظ مستور داشت ومقرّبین ومخلصین را بآن راه نمود امروز بحر معنی در هر لفظی موّاج وآفتاب برهان از افق هر کلمه ئی مشرق ولائح قدقلم از ذکر این مقام قاصر ومقامش بسی کوتاه بلسان منتهی نشود وبیان بآن نرسد آلها مقصودا معبودا کریما رحیما درهرشبی آیت کرمت مشهود وآثار جودت موجود رحم فرما طالبانرا بمطلوب برسان وقاصدان را بمقصود راه ده عبادت اگر چه غافلند ولکن ضعیفند اگر چه بعیدند ولکن آملند حجبات اوهام منع نموده وسبحات ظنون از تقرّب محروم ساخته ای کریم بکرمت نظر فرما وبآنچه سزاوار بخشش تست عمل نما مشتی عظّامرا از روح تازه بدیع ممنوع منما وقبضه خاک را از مقرّ پاک بی نصیب مگردان توئی فضّال و توئی غفّار وتوئی مقتدر وتوانا وبعد یا محبوب فوادی امشب که شب یازدهم شهر شوال است نامه آنحضرت رید وهمچه اتفاق که در حضور گشوده شد ومعروض گشت هذا ما نطق به لسان مقصودنا فی الافق الاعلی قوله عزّ بیانه وجلّ برهانه یادرقا علیکم ذکی وثنائی وفضلی ورحمتی وبهآئی طوبی لهیکلک بما اخترت له ثوب العبودیّه لله الحقّ لعمر الله اخترت ما اختاره الله لک من یعرفها ویعرف مقامها یتمسّک بها ویقوم علی خدمه الامر وینطق بما یقرّب الّناس الی الله ربّ العالمین قد نطقت بالحقّ وانزلنا لک ما انجذبت به الاشیآء جزآء عملک وذکرک ربّک رب العرش العظیم انّا اجبناک قبل ذکرک

\*\*\* ص 245 \*\*\*

و بعده وفی هذا الحین الّذی لاحت کلمه الله من هذا الافق المبین وانزلنا لکلّ اسم ذکرته ما شهد بعنایتی لک وفلی علیک انّ ربّک هو الغفور الربحیم بشّر اولیائی من قبلی وذکرّهم بما یقرّبهم وانا الفضّال القدیم قد سبقت رحمتی عبادی واحاطت عنایتی من فی السمّوات والارضین یا ایّها الّناظر الی الوجه اشکر الله ربّک فی کلّ الاحیان انّه انزل لک ما لو یلقی علی التّراب لینطق وعلی العظام یتحرّک ویقوم وعلی الاموات ینطق باذن الله ربّک ربّ العالمین کذلک انزلنا مائده البیان فنلاً من عندنا وارسلنا ها الیک ونسئله تعالی ان یوبّقک فی کلّ الاحوال ویویّدک علی نصره امر هذا المظلوم الغریب قد قرء العبد الحاضر کتابک نشهد انّک اقبلت فی اوّل الایّام وسمعت مانطق به لسان الکبریاء ورایت افقه الاعلی وصریر قلمه العزیز البدیع الّذی آنجذب الاملا الاعلی وسکّان الفردوس الّذین استبشروا بذکر نبای العظیم وانّخذوا لانفسهم سبیلاً الیه وفازوا بما لا فاز به احد من قبل ولکن القوم اکثرهم من الغافلین ندایت را شنیدیم لله الحمد برضا فائز شدی واز نامه ات عرف مبارک عبودیّه خالصه متضوّع انّها فازت بالقبول وذکرها المظلوم بذکر لا یبدّله یشی من الاشیآء ولاتستره کلمات المعرضین از حق بطلب جمیع مبلّغین را فائز فمراید بآنچه که الیوم سزاوار است از قبل مظلوم کل را بشارت ده وبکراره محبّه الله مشتعل نما شاید فائز شوند بآنچه که از برای آ« خلق شده‌اند لله الحمد بعضی از اولیا در آن ارض واطراف آن فائزند بآنچه که لدی الله مقبول ومذکر است هنیئالهم البهآء الظاهر اللاّئح من افق سمآء عنایتی علیک وعلی ابنائک وعلی الّذین یسمعون قولک فی امر الله المهیمن القیّوم انهّی انی کرّه بسیار خوب واقع شد چه که

\*\*\* ص 246 \*\*\*

این عبد قصد افق اعلی وذروه علیا نموده بود غلام الله وارد وچند نامهباین عبد داد در دست بود حین ورود حسب الامر نامه ئیکه از انمحبوب فواد بود درهمان حین قرائت شد ویشرف اصغا فائز گشت وهمان حین جواب از افق سمآء اراده مالک رقاب نازل جلّت عنایته وعظم سلطانه از امواج بحر بیان مراتب ومقامات عنایت وفضل وجود واضح ومعلوماست روحی لعنایته الفدآء اینکه درباره مخدوم مکرّم حضرت الف وحا علیه بهآء الله الابهی مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمات عالیات نازل قوله تبارک وتعالی . یا الف یا حاء علیک بهآء الله مالک الاشیآء ومولی الوری خطائی که گمان نمودی سبب ظهور عطا شد واین کلمات عالیات از افق اعلی مخصوص آ«جناب نازل در هر کلمه ئی بحر عنایت مستور وآفتاب فضل مکنون آنچه را عمل نمودی مطابق حکمت بوده وبحکمت ماموری یا الف وحا قسم بآفتاب بیان از برای تو مقدّر شده آنچه که طیر خیال از بلوع بآن عاجز وقاصر است بنعمت عرفان فائز شدی واز مائده بیان نصیب برداشتی ومویّد شدی بر اقبال وعمل فی سبیل الله ربّ العالمین اشکره بهذا الفضل الاعظم وقل لک الحمد بما ذکّری مرّه بعد مرّه وانزلت لی مالا یاخذه الزّوال بدوام اسمک الفضّال انهی فی الحقیقه فائز شدند بآنچه که اکثر اهل عالم از آن محروم وممنوعند یکی از حسنات انکه ابنآء از قبل وبعده تر شدند بآنچه که در کتب آلهی مذکور ومسطور است در این ایّام مبارک انبین علیهما بهآء الله مع نفسین علیهما در سجن وارد وبشرف اصفاء و مشاهده وحضور فائز این مقام مقامیست که غیر حق جلّ جلاله بر عظمتش علی ماه هو علیه آگاه نه اینکه درباره جناب کربلائی زینل علیه بهآء الهل مرقوم داشتند بعد از عرض نیّر اذن از افق اراده مشرق له الفضل و

\*\*\* ص 247 \*\*\*

العطاء و له الذّکر البهاء این ایّام رئیس جدیدی در این جلسه دارد اگرچه الی حین خبر معروف امری ظاهر نه انّ الله ربّنا یعلم فی ستره و قلبه و هوالعلیم الخبیر و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد علیه بهاءالله مرقوم داشتند بعد از عرض یک لوح امنعاقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیّوم و همچنین مخصوص جناب آقا رضا و آقا محمّد صادق علیها بهاءالله بعد از عرض در حضور دو لوح امنع اقدس از سماء فضل و عضا نازل لیقر بها اله و هوالعطوف الغفور یا محبوب فوأدی نور امر از کلّ جهات ساطع و لائح و نار در صدره مبارکه ظاهر و مشتعل و بحر بیان در قطب امکان بکمال اوج ولکن طالب مفقود ایا سبب منع چه بوده و چیست اهل عوالم عدل و انصاف کلّ منجر چه که ظاهر شده آنچه که شبه و مثل نداشته در هر حین بحری از آیات نازل و فرات فضل و عطا از یمین عرش جاری و قوم حل غدیر منن طائف این خادم در لیالی و ایّام بذیل مالک انام تشبّث که شاید مردگان را کاس بنا بخشد و غافلنرا آگاه فرماید و جاهلانرا جبر علم راه نماید انّ ربّنا هوالمقتدر علی ما یشاء و هوالامر الحاکم العلیم الخبیر اینکه درباره حبیب روحانی جناب اقامیرزا عبدالله علیه بهاءالله ؟؟ مرقوم داشتند لله الحمد لازال ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده و هست آنمحبوب فولد در هر کرّه ذکرشانرا بساحت اقدس عرض نموده‌اند و همچنین جناب اقا علی حیدر علیه بهاءالله و بعضی از اولیای ارض طا ذکر ایشانرا نموده و مینمایند اینکه در ذکر الواح مبارکه قوم داشتند درست عمل شده لله الحمد بجناب اقا میرزا عبدالله رسید یسئل انحادم ربّه بأن یویدّه علی ما یبقی به ذکره انّ ربّنا الرّحمن هوالفیّاض الکریم اینکه در باب عیال حبیب روحانی علیه بهاءالله مرقوم فرمودند بعد از عرض امام وجه این کلمات عالیات از شرق قوله تبارک و تعالی یا ورقا علیک

\*\*\* ص 248 \*\*\*

بهاءالله مولی الوری نظر بمصلحت امور ظاهره و فی الجمله آسایش رجوع اهل نزد جناب ع ب علیه بهاءالله خوب است ولکن کون آنجناب در ارض تا احب و احسن در هرحال در این امورات امر بمشورت شده آنچه ظاهر شود عمل بآن لدی الله مقبول انتهی و اینکه درباره حبیبان روحانی جناب آقامیرزا عهدی علیها بهاءالله مرقوم داشتند صد هزار بار شکر مقصود عالم را که ایشانرا موفّق فرمود و بر هجرت مویّد نمود قاصدین شطرالّسجن توجّه کردند لدی الله مذکور بوده وهستند فال وقوله الحق انّ الّذین هاجروا فی سبیل الله ربّهم واقبلوا الی الافق الاعلی انّهم من اهل البهآء واصحاب الّسفینه الحمرآء علیهم رحمه الله ربّ العالمین وبعد از عرض ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس دولوح مبارک مخصوص ایشان نازل وارسال شد انشآء الله ببشارت این عنایت کبری بفرح اکبر فائز شوند لله الحمد این ایّام مهاجرین در هر یوم فائز وعرف وحی در کل حین متضرّع فائز شدند بآ«چه که شبه ومثل نداشته وندارد سعیهم مشکور واعمالهم مبردره وحضور هم وزیارتهم مقبوله دیگر آنمحبوب روحانی باید این بشارت رابایشان برسانند چه که این کلمه از لسان عظمت شنیده شد علوّ مقام وسموتش نزد آنحضرت معلوم وواضح است یکی از ابتین که برحسب ظاهر باذن فائز نبود محبوب فواد جناب امین علیه بهآء الله الابهی دستخطی باین عبد ارسال داشته‌اند ودر آن اذن طلب نموده‌اند وبعد از عرض درساحت اقدس بطراز قبول وارن فائز گشت هنیناًلابیها وامّها وللّذین فازوا بعنایته الله ربّنا وربّکم ومقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی الّسموات والارضین اولیای آ« ارض طرّا مذکورند وانی عبد از حق جلّ جلاله میطلبد کل را بنور استقامت ونار محبّت در هر حین منوّر ومشتعل فرماید اوست قادر وتوانا ومالک الاخره والاولی مراسله محبوب مکرّم حضرت الف وحا

\*\*\* ص 249 \*\*\*

عله بهآء الله الابهی که بخطّ آنحضرت بود رسید وبعد از عرض امام وجه یک لوح امنع اقدس از مشرق امرالهی مشرق لله الحمد امواج بحر عطا امام وجوه بشانی ظاهر که جز کوران عالم انکار آ« ننمایند هر صاحب بصری گواهی داده ومی دهد وهر دارای سمعی بلک الفضل والکرم یا مالک الامم ناطق ومتکلّم اگرچه حال ناس غافلند ولکن سوف یاتی یوم یذکرون الایام وینوحون علی انفهسم یسئل الخادم رتبه بان مطهّر قلوبهم من الاوهام انّه هو ربّ الانام ومالک الایام واینکه ذکر دونفر در نامه فرموده‌اند بعد از عرض مخصوص هریک از نازل شد آنچه که گواهی می دهد بر رحمت وشفقت وعنایت حق جلّ جلاله در جمیع احوال عنایتش مترصّد ومنتظر چون اسمی از اسما ذکر شود فی الفور تجلّی شمس اخذش نماید وبنور ایدی فائز گردد و سبب این نعمت باقیه ومائده سمائیه حضرت محبوب روحانی جناب الف وحا علیه بهآء الله الابدی شده‌اند هنیئاً لحضرته ومرمیاً بجنابه فی الحقیقه از اوّل ایّام الی حین برخدمت قائمند وبذکر ناطق این فضلی است عظیم ونعمتی است بزرگ که بآن فائز شده‌اند دستخط دیگر آن محبوب فواد که دارای آب حیات بود رسید الحمدلله زلالش علت بهجت ونشاط واثرش سرمایه فرح وانبساط حمد منعم حقیقی را که آنمحبوب معنوری را تایید فرمود وبعنایتش مخصوص نمود وبعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمات عالیات ازامّ الکتاب نازل قوله تبارک وتعالی بسمی الّسامع البصیر یا ایّها الّناطق یثنائی والنّظر الی افقی والقائم علی خدمه امری انا زیّناک بطراز عنایتی واقیانک کلمتی واظهرناک لتبلیغ امری بین عبادی قد حضر البد الحاضر فی هذا الحین وذکرک وعرض لدی الوجه ما ارسلته اذاً ظهربحر العنایته بامواج الّرحمه والعطآء واشرق نیر الّفضل من افق البقآء وذکرناک بما انجذب به الملا الاعلی وبفرح الروح من مقامه الابهی شوقاً اصغار ندائی

\*\*\* ص 250 \*\*\*

الی ان حضر مقابله راسی ونادی باعلی النّداء یا ملا الارض والّسمآء هذا هو المکنون فی ازل الآزال هذا الّذی بذکره نزلّت کتب الله ربّ العرش والّثری ایباکم یا ملا الارض ان تمنعوا انفکم ضعوا ما عندکم ثمّ اسرعوا بالقلوب الی مقام فیه استوی القیوم علی عرش الّظهور وینطق انّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العلیم الخبیر طوبی لک بما اقتصرت امورک علی ذکری وثنائی وخدمه امری العزیز المحبوب ذکّر من قبلی اولیائی وبشّرهم بفضلی ورحمتی ونورّهم بانوار بیانی البدیع قد انزلنا لهم ما ینادی باعلی النّدآء ویشهد بفضلی وجودی الّذی احاط الوجود من الغیب والّشهود نعیماً لمن فاز بانوار ملکوتی وویل لکلّ منعبض بعید انهی احصای عنایات آلهی فی الحقیقه محال است هر هنگام ذکر آنمحبوب فوا بساحت امنع اقدس فائز گشت بحر عنایت موّاج وآفتاب فضل بشانی مشرق که کل از ذکرش عاجز وقاصر این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که از تربیت آنمحبوب واولیا فلسفی که لایق این ظهور است ظاهر گردد ماسوی الله را معدوم بینند واسما را نزد اسمش مفقود انّه علی کلّ شی قدیر ذکر حبیب روحانی جناب هدی علیه بهآء الله الابهی را فرمودند الحمدالله آثار ذکر وبیانشان ظاهر فرمود آنچه را که گواه است برخلوص نیّت وپاکی فطرت ذلک فصل الله یومیّه من یشآء بعد از ذکر اسمشان در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات ازسمآء فضل نازل قوله عزبّانه وجلّ برهانه انا الّظاهر الناطق فی الّسن الاعظم لله الحمد در نفس اولیا اثر کوثر بقا ظاهر وبآن حیات تازه و عظم رسم را روح چدید بخشند یا هدی قد ذکرک مولی الوری من قبل وقبل القبل وفی هذا الحین انّه هو الفضّال الکریم ذکرت لازال در ساحت اقدس بوده در ظلّ قباب عظمت ساکنی اگرچه بظاهر دورمی طوبی لقلبک بما اقبل ولوجهک بما توجبه ولسمعک بما سمع

\*\*\* ص 251 \*\*\*

وللسانک بما نطق بذکر الله وثنائه بین عباده انّه منک سمیع ویری وهو السّمیع البصیر نسئل الله ان تجویدک علی ما انت علیه انّههو المقتدر القدیر البهآء الّظاهر من افق سمآء عنایتی علیک وعلی من معک وعلی کلّ ثابت مستقیم انتهی ومخصوص جناب خان مذکور علیه بهآء الله وعنایته یک لوح امنع اقدس از ملکوت فضل نازل وارسال شد انشآء الله از کوثر بیان آلهی که در آیات مستور است بیاشامند وباستقامت کبری که جمیع مراتب عرفان بآن منوط است فائز گردند . واینکه درباره حبیب فواد جناب اقا محمد کریم ع ط علیه بهآء الله وعنایته مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت عزّ اقدس این آیات نازل قوله تبارک وتعالی یا ورقا علیک بهائی وعنایتی ورحمتی قد کنت سبّبا لذکر اولیائی واصفیائی نسئل الله آن یقدّر لک اجر عملک هذا انّه هو المقتدر القدیر قد فاز العین والّطاء بالقیام لدی باب العظمه والکبریآء وسمع النّدآء باذنه وشاهد اف الّظهور بعینه بشّره بهذا الّذکر الاعظم وهذه العنایه الکبری الّتی احاطت الارض واسمآء فی الحقیقه جناب عین وطا بمعروف متمسّکند ودر امورات خیریه از نفوسی که هستند که می فرمای دومنهم سابق بالخیرات نسئل الله ان یویّده ویوفّقه ویجعل ذیله طویلاً بین الانام انّه هو المقتدر العزیز العلاّم انتهی فی الحقیقه ایشان در امورات خیریّه توقّف ندارند اگرچه برحسب ظاهر اسباب موافق اراده وطبیعت ایشان ظاهر نه مع ذلک بقدر مقدور بل فوق آن ساعی وجاهدند ودر خیرات سارع هنیئاً له وطوبی له واینکه ذکر محبوب فواد حضرت حیدر قبل علی علیه بهآء الله الابدی و عنایت الله الّسر مدی را فرمودند بعد از عرض اسم ایشان در افق اعلی این کلمه علیا نازل قول الرّب تعالی وتقدّس یشهد المظلوم بقیام الحیدر علی امر الله المهیمن القیّوم یا ورقا

\*\*\* ص 252 \*\*\*

لعمر الله توفیق اخش نمود وتایید با او همراه گاهی تحریر مشغول وهنگامی بذکر وثنای حضرت مقصود حوادث عالم وبفضای امم از اقبال وتبلیغ امر منعش ننمود کلمه رضا از قلم اعلی درباره او نازل هنیئاً له ومریا له در کلمه شهادت مظلوم بحور عنایت مستور ولئالی فل مکنون از اوّل ایّام الی حین در این امر مبین وترویج آن توقّف ننمود انّا کنّا معک ومعه نسمع ونری وانا الّسّماع البصّار وانا العزیز الفضال انتهی سبحان الله جمیع عالم از برای عرفان این امر اعظم وترویج آن خلق شده‌اند مع ذلک فائز نشد بآن الاّ معودی از اولیا که بطراز تخصیص مزیّنند وبعنایت مخصوصه فائز برکل لازم که از حق جلّ جلاله از برای این اولیای معدوده طلب نمایند آنچه را که سزاوار وبخشش عنایت اوست . دستخط دیگر آن فرح اکبر در منظر اکبر بشرف اصفا فائز مناجات آن حضرت بتمامها عرض شد وبعد از اتمام این آیات از مطلع عنایت مقصود عالمیان نازل قول الّرب تعالی وتقدّس هو السمیع البصیر یا اِها التمسّک بحبلی والّشارب رحیق بیانی ح قد اقبل الیک وجه رحمتی من افق سجنی وینادیک بما یتضوّع به عرف بیانی فی ارضی وسمائی لیکون باقیاً ذکرک فمیلکوتی انّ ربّک هو الکیم ذو الفضل العظیم کنّا ناطقاً بآیات عظمتی وناظراً الی آفاق ممالکی حضر العبد الحاضر امام وجهی وقرء ماناجیت به الله ربّ الملک والملکوت ومالک العظمه والجبروت قد سمعنا ندائک وحنین فوادک وضجیجک وصر سخاک فی الفراق نسئل الله ان یرفع بندائک عن النّوم رئس الغافلین انّه هو اقدر الاقدرین وارحم الرّاحمین یاورقا علیک بحر بهائی وعلی ذرِبتک انّ ربّک هو المبشّر العلیم الحمد له اذهو مقصود العالمین انتهی در هرکلمه بحور عنایت مستور فی الحقیقه آنمحبوب فواد بلحاظ عنایت مالک ایجاد فائزند

\*\*\* ص 253 \*\*\*

صد هزار ؟؟ خادم از حق تعالی شانه مسئلت مینماید عباد را توفیق عنایت فرماید از برای توجّه و تقرّب و اصفاء آیات عظمتش انّه هوالفضّال الکریم ذکر حبیب روحانی جناب عین قبل با علیه بهاءالله الابهی را فرموده بودند ذکرشان رد ساحت قدس بوده است هفته قبل یک لوح مبارک مخصوص ایشان نازل و با الواح ارض طا ارسال گشت و بعد از عرض ذکر ایشان در ساحت اقدس اعلی اینکلمات عالیات مخصوص ایشان از افق عنایت طالع قوله تبارک و تعالی بسمی النّاطق فی سجن مکّا نشهد انّ العین شرب رحیق عنایتی من کاس عطائی و سمع ندائی اذ ارتفع من شطر سجنی و فار بنفحات الوحی فی ایّامی و اقبل الّی اذا عرض عنّی اکثر عبادی هذه شهادة اشرقت و شهرت من افق قلمی الاعلی طوبی له و لمن ذکره فی کتابه یا با علیک البهاء در هر کرّه از شطر تا نسائم ذکر تو در حبوب و مرور ذکرت در بساط حق جلّ و جلاله مذکور و اسمت بطراز اسمی الجمیل موجود افرح و کن من الشّاکرین انتهی اینعبد فانی در اکثر احیان بذکر ایشان ذاکر لله الحمد بنار محبّت الهی مشتعلند و بنور معرفتش منوّر و این است سبب و علبت فرح افئده و قلوب دوستان اینکه درباره اولیای سیان علیهم بهاءالرّحمن مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این شموس بیان از آفاق علم و بیان و حکمت الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی بنام گوینده توانا یا اهل سیان مکرّر بآثار قلم اعلی فائز شدید قسم بجوهریکه از خزانه خاصّه کلمه مبارکه کنت کنزا مخفیا آشکار گشت عالم و آنچه در اوست بیک کلمه که از کنز قلم اعلی ظاهر شده معادله نمی نمایند آیا میدانید که نطق میفرماید و که بشما توجه نموده لعمر الله اگر فی الحقیقه بیابید و بدانید خود را فارغ از عالم و عالمیان مشاهده نمائید نابالغهای عالم قصد اخلال نفوس مقدّسه نموده‌اند براستی میگویم این ایّام را شبه و مثلی

\*\*\* ص 254 \*\*\*

نبوده و نیست قدرش را بدانید و بمقام دانائی فائز نشوید مگر بتقوی الله نسئل الله ربّ العرش و الثری بان یزین میاکلکم بطراز التّقوی و روسکم باکلیل الانقطاع انّه هوالمقتدر القدیر طوبی لکم و لدیارکم انّا نجدتها عرف مجتبی العزیز البدیع نوصیکم بالاعمال و الاخلاق ثمّ نوصیکم بالاتّحاد و الاتّفاق و بالحکمة الّتی امر ناکم بها فی الزّبر و الالواح نزاع و فساد منع شده باید کل بمعروف تمسّک نمایند امروز اگر نفسی از اولیا را ؟؟ نمایند و او صبر نماید عندالله اجر شهید از برایش مقدّر طوبی للصّابرین ایدوستان عمر دنیا قابل ذکر نه عنقریب فنا اخذش نماید جهد نمائید شاید بروح و ریحان نفسی را از ناء بیان الهی زنده نمائید و یا قلبی را بکوثر فضل از غبار اوهام مقدّس دارید شأن انسان عمل نیک است و ظلم و اعتاف عمل خبیر دان در جمیع احوال شاکر باشید و ارحم نه شکر و ظالم و در حق صاحبان امور ظاهره دعا نمائید نه جفا لو کشف الله لهم کما کشف لکم لسرعوا بالعیون و القلوب الی الافق الاعلی انّ الفضل یده و قدرّه لکم و لمن تمسّک بحبله المتین و نباه العظیم ذکر جناب سیّد محمد علیه بهاءالله از لسان عظمت جاری نسئل الله تعالی ان یؤیّده علی خدمة در کتاب اقدس در تعلیم اطفال و تربیت ایشان نازل شده آنچه که عرفش باقی و دائم است و انقطاع نپذیرد انّا نکبرّ علیه من هذا المقام لیشکر ربّه المکبرّالعلیم انتهی از حق جلّ جلاله سائل آمل که حزب خود را مویّد فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقاء مقام و سبب ظهور تقدیس و علّت بروز تنزیه است لله الحمد اولیای میلان علیهم بهاءالله و رحمة و عنایة بر اکثری از بلا و سبقت گرفته‌اند و از رحیق بیان مقصود عالمیان آشامیده‌اند و اهل سیان هم فائزند بآنچه که اکثری از اهل ارض از آن محرومند ذلک من فضل الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الارضین

\*\*\* ص 255 \*\*\*

ذکر حبیب روحانی جناب ابن دخیل علیه بهاءالله الملک العزیز الجلیل را مجدّد فرموده‌اند چندی قبل از سماء مشیّت مقصود عالمیان مخصوص ایشان نازل شد آنچه که از افق هر کلمه نور عنایت ساطع و آفتاب حقیقت مشرق و این حین بعد از عرض ذکر اسم ایشان در حضور این بیان از لسان عظمت نازل قوله عزّ برهانه و عظمت عظمة یا این الدّخیل انت الّذی فزت بایّامی و سقیت رحیق بیانی ورأیت افق ظهوری و سمعت ندائی انّ حضرة الأمین قد حبل عملک خزینة لک عنده انّه هوالفضال الکریم ذکّرالنّاس بما نزل من ملکوت بیانی و بشرّهم بعنایة الله ربّ العالمین قل ندا یوم نادی المناد من مکان قریب دار تفعت الصیحة بالحنّ من لدی الله المقتدر القدیر قد اشرقت الارض بنور رتحبا و فارالطّور بکملمة العزیز یا این الدّخیل یرون القوم آیات الله و نیکرو نها و یسمعون ندائه و یعرضون عنه قل یا معشر البشر تالله قد استوی علی العرش مالک القدر و ظهر کلّ سرّ مستتر اقبلوا بقلوب نورا الی منظرة الاکبر و مقامه الاطهر ایّاکم ان تمنعکم شبهات الفوم عن القیوم اوسطوة الذّیاب عن مالک المناب ضعوا العالم و رانکم آخذین کأس البقاء باسم ربّکم الابهی فلمّا بلغ البیان الی هذا المقام الاعلی اذت الاشیاء یا عباد الرّحمن قد نصب المیزان و ظهر الصّراط و باج الجر الاعظم امام وجوهکم و ماج عرف الله بینکم اشکروا الرّب بهذا الفضل الّذی احاط الوجود من الغیب و الشّهود البهاء من لدنّا علیک و علی الّذین سمعوا ندائک و قبلوا الی الله المهیمن القیّوم انتهی سبحان الله از برای سیف بیان شریک و ؟؟ نبوده و نیست نفوذ این سیف اعظم و احد است از نفوذ سیف حدید الحمد لربّنا الرّحمن قد منع اجتائه عن الظّلم و الاعتاف و عن الفساد و النّزاع و الجدال و جعل النّصرة فی البیان لاغیر لنا و لا هل العالم ان تشکره بهذا الفضل العظیم لا اله الّا هوالغفور الرّحیم لله الحمد جناب ایشان بر خدمت و تبلیغ و حضور و وصال و لقا

\*\*\* ص 256 \*\*\*

فائز شده‌اند از حق جلّ جلاله از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم انّ ربّنا هوالمقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینکه ذکر حبیب روحانی جناب ملّا حسین علیه بهاءالله و غایة و همچنین جذبه فوریّه طلعة بدیعه علیها بهاءالله و سنائه را فرمودند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی یا ورقا یا ایّها النّاظر الی افقی و القائم لدی باب عظمتی و النّاطق بثنائی انّ الفضل کلّه بید الله ربّک ربّ العرش العظیم انّه یجعل العباد اعلیهم اسفلهم و اسفلوا اعلیهم انّه هوالمقتدر القدیر در آنچه واقع شده نظر کن و تفکّر نما اخت اینمظلوم فرسنگها از حق بعید مانده و آمه مذکور بشرف قرب و وصال فائز بلی علم لا انساب بینکم مرتفع دریانه یوم یفرّالمرء بر اععلی مقام عالم منصوب این خواهر با ما نبوده و یحیی را در این امر ندیده نظر یحبّب دنیا وو انتساب بصاحبان عزت و غنا از مظلوم گذشت و بظالم پیوست و سبیب این خیانت کبری بأحدا منفم منتسب و حالی بنار بعضا مشتعل مکری ظاهر شده که حالم از آن متحیّر ابداً از این امر آگاه نه ولکن از بعضی از مظاهر ابلیس تبسیهای لا تحصی اخذ نموده بشقاوت کبری ظاهر شده وبر ضرّ مظلوم قیام کرده از قبل مظلوم ورقه جدیده را تکبیر برسان وبتجلیّات انوار آفتاب حقیقت مسرورش دار طوبی لها ولمن عرّفها وعلّمها وبدیها الی صراط الله ربّ الارض والّسمآء ومالک الاخره والاولی انتهی این عبد از حق جلّ جلاله می طلبد حفظش فرماید ورهر حین بر حبّش بیفزاید انّ ربّنا هو المقتدر علی مایشآء بقوله کن فیکون اینکه ذکر اولیای آلهی علیهم بهآء الله را در آن ارض فرمودند بعد از عرض اسامی دربساط اقدس آلهی مخصوص هریک نازل شد آنچه که گواهی داده ومی دهد بر بحر عنایته الله ربّنا وربّ العالمین بحور عالم بکوثر بیان مالک قدم معادله ننماید این بسی واضح ولائح است

\*\*\* ص 257 \*\*\*

که جمیع عالم بیک قطره آن خلق شده شرافت بحور غیب وشهود از آن قطره بوده وهست انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشآءبقوله کن فیکون نفوس مذکوره علیهم بهآء الله مالک الاحدیه کل بحیواه ابدیّه فائز چه که ذکرشان از لسان عظمت جاری ودر کتاب از مداد اسم وهّاب مذکور ومسطور چه که این مداد مبدء اتحّاد است ومطلع اتّفاق از خن قل جلاله میطلبم اولیای خود را تایید فرماید بر حفس آنچه عطار نموده چه اگر علی قدر عین نمله تجلّیات نیّر فضل وعطا که مخصوص اولیا مقدّر شده ظاهر شود کل در بید ای وجود مببّیک لبیّک ناطق گردند در سرّش اسرار ها مستور ودر کشفش عنایتها مشهود من یقدر ان یحصی مالا یرتقی الیه طیر الافئده والعقول باری یا محبوب فواد در جمیع امور عجز مخلوق ظاهر وقدرت خالق آشکار ذکر جناب حاجی میرزا فتحعلی علیه بهآء الله را فرمودند وهمچنین مراتب ایقان واستقامت واشتعال ایشانرا بعد از عرض امام مولی الاسمآء در افق اعلی یک لوح اعزّ ابدع ابهی مخصوص ایشان از افق فضل اشراق نمود این عبد فانی از اوصاف آنمحبوب درباره ایشان بکمال مجز وابتهال از غنّی متعال مسئلت نمود که ایشانرا مطلع نصر وظفر قرار فرماید واز فضل یمنتهی نصرت امرش بجنود حکمت وبیان بوده لاغیر در این مقام بیاناتی از قلم اعلی جای که انسانرا دریک آن از خاک بافلاک کشاند جلّت عظمه ربّنا وجلّ فضله وعزّ جوده وکبر کرمه الّذی احاط الملک والملکوت اینکه درباره بعضی احکام مرقوم داشتند حسب الامر آنچه از قلم اعلیالی حین جاری شده وثبت گشته ارسال میشود واما در صوم مسافر پیاده که سوال نمودند حد آن دوساعت مقرّر گشته انّ ربّنا هو الفضّال الکریم وهو الغفور الرّحیم وفوسیکه باشغال شاقّه در آن ماه مبارک مشغولند هذه ما حکم به الله جلّ جلاله قوله عزّا فضاله آن نفوس بطراز عفونا

\*\*\* ص 258 \*\*\*

عنهم فضلاً من عندنا ورحمه من لدنّا وانا الامر الحاکم العلیم الحکیم بشّرهم بما نطق به لسان العظمه فی مقامه العزیز الّرفیع ولکن در آن ایّام قناعت وستر الاجل احترام حکم الله ومقام صوم اولی واحّ انتهی واینکه درباره وضو سوال نمودند که آیا با وضوی صلوه ممکن است ذکر نود وپنج مرتبه اسم اعظم وزیارت جمال قدم جلّ جلاله را نمود ویا انکه باید بهجت هریک مرّه اخری وضو تجدید شود بعد از عرض لسان الله باین کلمه علیا ناطق تجدید لازم نه انتهی در جمیع امور احاطه نموده ورحمت سبقت گرفته بنفسه شهیداً یا مبحوب فوادی نظر بتعجیل وفقدان وقت بعضی از الواح منزله مبارکه در محل ماند وهمچنین ذکر بعضی از مطالب مرقومه دردستخط های آن محبوب فواد انشاء الله ازبعد ارسال میشود انّ الله خیر حافظ وهو خیر الواصلین واینکه کلمه ها از لسان عظمت ذکر شده بود بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا نازل قوله تبارک وتعالی وماسمعتم من احبّائی نسئل الله تعالی ان یبدّله بالخیر ویقدّر لاولیائه من بحر عطائه ما تقرّبه عیونهم و تفرح به قلوبهم انّه هو الفضّال الکریم انتهی النّور و الؤوح والّذکر والقدس والبهآء علی حضرتکم وعلی من معکم وعلی من یحبّکم ویسمع قولکم فی الله مقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی السّموات والارضین خ ا د م فی 27 ص سنه 1306 مقابله شده منشی محفل : یدالله رفعت حضرت محبوب فواد جناب ورقا علیه بهآء الله الالهی ملاحظه فرمایند بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی سبّوح قدّوس ربّنا وربّ الملائکه والّروح آیات منزله عالم را فراگرفته وبیّنات ظاهره احاطه نموده لئالی عمّان محبوب امکان جلّ جلاله امام وجوه ظاهر ومشهود وسدره مبارکه

\*\*\* ص 259 \*\*\*

یاعلی النّدا ناطق مع این عنایات مشررياله ظاهره ورحمت نامتناهیه اهل عالم بیخبر مانده‌اند بعضی شنیده‌اند وانکار نموده اندوبعضی دیده‌اند واعراض کرده‌اند صدق الله العلّی العظیم وکم من آیه فی الّسموات والارض یمرّون علیها وهم عنها معرضون وبرخی نفحات وحی را ادارک نموده‌اند وبا صبح یقین حجبات را خرق وسبحات را شق کرده‌اند ایشانند که از آفاق آسمانهای وفا وراستی وایقان واطمینان مشرقند زخارف عالم وتزیینات امم نزدشان موهوم صرف ومفقود بحت ثروت ایشانرا از تقرّب منع ننمود وشوکت ایشانرا از انفاق مال وجان بازنداشت حسن آسمانی در ارض جان فدا نمود وحسین دیار معانی در ظاهر ظاهر جان درباخت آیا آن چه نوشیده بود واین چه آشامید سبحان االه عقول عالمیان متحیر ومبهوت چه خوب گفت آن صحرائی بیابان نشین یکجو ندم بکلّ عالم نمیدم مقصود از نمد اظهار حب وخلوصش بود سبحان الله نفوس مذکوره مع انکه صاحب ثروت وجاه ظاهر وعزبت ورفعت مابین بریّه بودند ماعندهم ایشانرا از ما عندالله منع ننمود آن حالتی که قوم کلمه اعراض از ایشان طلب نمودند چه حالتی بود وآن چه عنایتی بود که ایشانرا حفظ نمود بکمال فرح واطمینان وروح وریحان بمقرّ فدا تشریف بردند وهمچنین قبل از ایشان حضرت کاظم علیه بهآء الله الابهی ذیاب ارض عمل نمودند آنچه را که ذکرش از دفتر احزان محو نشده ونخواهد شد آلهی آلهی در دفتر مجاهدین اسمآء اولیائت را ثبت فرما چون از اقرار منع فرمودی بر صراط مستقیم دار تاکل بروح وریحان وحکمت وبیان عبادت را آگاه نمایند واز دریای دانائی قسمت عطا \*\*\* ص 260 \*\*\*

کنند ای کریم هرصاحب لسانی بر سبقت رحمتت گواهی داده وهرصاحب بصیری بر بزرگواریت اقرار نموده ایادی اقتدار ایادی صغار را اخذ فرما وبملکوت قدرتت راه نما تاکل حلاوت بیانت را بیابند وبجز بخششت اگاه شوند ای رحیم چون خلق فرمودی رحمت نما و این دوری را به نزدیکی تبدیل فرما تا کل بیابند ودبیایند ودر ظلّ قباب رحمتت مسکن گزینند توئی توانا لا اله الاّ انت العلّی الابهی یا محبوب فوادی نامه های عالی ودست خط های نامی متواتر رسید وهریک را تاثیری بدیع واثری جدید بود وهر جز را از اجزآء وجود را تاثیر می بخشید وحالتی داد بسیار از معانی انسان تفکر می نماید و لکن لفظی که آن را معلوم کند دردست نیست لله الحمد والمنّه هریک از آن نامه ها گویا با فسخ بیان بتقدیس وتنزیه وذکر وثنای مقصود عالمیان ناطق بود جلّ معلّمکم وجلّ معرّفکم وجلّ مویّدکم و جلّ ملقیکم وجلّ ملهکم وجلّ حافظکم وجلّ ناصرکم الی الآخر الّذی لا آخ له ینبغی للخادم ان ینطق بدوام الملک والملکوت ویسئل عنایات الله والطافه وبحر جوده وشمس فضله لیظهر کلّ شی مایقرّ به الی الذّروه العلیا والافق الاعلی ودر هر کرّه نامه آنمحبوب فواد امام عرش مالک ایجاد عرش شد وبشرف اصفا فائز گشت ودر هر مرّه نیّر عنایت مشرق وآفتاب فضل لائح وهرحینی گمان می رفت که اکسیر میان رحمن عالم را بعنصر جدید وروح جدید مزیّن فرماید جلّت عنایته وعظمت امواج بحر عطائه وتجلّیات انوار شمس انوار شمس بیانه تا در این شب شب نوزدهم جمادی الاخری نامه اخری امام وجه مولی الوری عرض شد قول الرّب تعالی تقدّس بسمی الّذی به ظهر ملکوت البیان فی الامکان امّ الکتاب ینطق وینادی ویبشّر الکلّ بما نزّل من لدی الله ربّ العالمین امّ البیان ینادی ویقول قد اتی الرّحمن بسلطان لا تقوم معه جنود السّموات والارضین انّ الّسمآء تنادی وتدعوا الکلّ الی مشرق

\*\*\* ص 261 \*\*\*

الظّهور ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین تالله قدباح بحر العرفان وکلّ موج عن امواجه یبشّر النّاس بما ظهر ولاح من افق اراده الله مقصود القاصدین انّ الّذین قاموا علی نصره الامر انّهم من الفائزین فی کتابی المبین قد وصفهم الّرحمن فی الفرقان رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله نشهد انّها نزّلت لاولیائی الّذین مامنعهم ریح العالم ولا کنوز الامم ولا ما عندالامرآء الملکوک عن التّوجه الی انوار وجه ربّهم العزیز الحمید ترکوا ما عند القوم متمسکّین بما نزّل لهم من لدن قوّی قدیر اولئک رجال لا تضعفهم قدره الارض والسمآءنبذوا کلّ ما یدرکه الخیال شوقاً للقآء الله محبوب العارفی یا ایّها الّطائر ف هوائی والمتمسّک بحبل عنایتی والنّاطق بثنائی اسمع ندائی من حول عرشی انّه لا اله الاّ هو الفرد الخبیر قل یا قوم اتّقوا الله ولاتجعلو الّدنیا وطناً لانفسکم اقبوا الی وطن الّرحمن انبه ابهی مقام لکم ان انتم من الّشاعرین قدّ سوا افئدتکم من الحسد والبعضآء هذا ما امرتم به فی کتاب الله العزیز الحمید خذوا الّرحیق المختوم باسمی القیّوم ثمّ اشربوا منه بذکری العزیز البدیع قل ایّاکم ان تتبعوا اهوائکم اتّبعوا ما امرهم به من لدن آمر قدیم اتخوفکم سطوه الامرآء لعمری علیهم مملوک وانا المالک بالحقّ یشهد بذلک لسان العظمه فی هذا المقام الکریم انّا بلّغناهم رسالات ربّهم جهره وانزلنا لهم آیات بیّنات وانا المقتدر القدیر قداتت الّسمآء بدخان القضآء ومنع النّاس عن الاقبال الی الفرد العلیم الحکیم قل قد باح بحر العرفان وهو عرفانی والصّراط هذا السّبیل المستقیم قل ایّاکم ان تمنعوا انفسکم من مالک الاسمآء الّذی اتی بالحجه والبرهان انصفوا یا قوم ولا تکونا من الظّالمین انظوا فی امری هل اردت لنفسی شیئاً فی الارض تفکّروا فیما ظهر من عندی ولا تکونوا من المعتدین لعمری ما حفظ بنفسی فی اقلّ من آن یشهد بذلک عملی ان انتم من المستضعف من بلائی اضطرب القلم الاعلی وارتفع

\*\*\* ص 262 \*\*\*

منه نجیب البکآء وقال لا بعدک امر یا مالک الاسمآء ولا قلم یا من بذکرک محت اذکار الّذاکرین هل اتحرّک علی اللّوح بعدک وهل احد یسمع صریری لا وانوار وجهک المشرق المنیر کذلک انزلنا الایات من قبل وفی هذا الحن امرا من عندی وانا المبیّن العلیم کبّر من قبلی علی وجوه اولیائی وبشرّهم بفرات عنایتی وبحر رحمتی وسمآء فضلی وذکبرهم بآیاتی الّتی احاطت السّموات والارضین قل اعرفوا مقام الیوم ولا تمنعوا انفسکم عمبا ظهر بالحقّ ولاتکونوا من الغافلین سیغنی مایخزنکم الیوم ویظهر ما قدّر لکم من لدی الله العزیز الجمیل البهآء المشرق من افق سمآئ رحمتی علیک وعلی من یسمع قولک فی هذا الامر الّذی به اضطرب فواد کلّ ظالم وارتعدت فرائض المشرکین حمد وثنا حضرت قیومّیرا لایق وسزاست که من غیر معین وناصر وسبب ظاهر بقلم علم الملک لله را برا علی مقام عالم مرتفع نمود درایه انّنی انا الباقی بعد فناء الاشیآء را برابهی بقاع ارض نصب فرمود جلّت عظمته وجلّ سلطانه وقدرته یا ورقا علیک بهآء الله مولی الاسمآء زحمت این ایّام وشدّت آن وابتلای اولیا درکتب قبل وبعد مذکور یوم باقی السّمآء بدخان مبین امر در انست وتری النّاس سکارمی وما هم بسکاری ولکّن عذاب الله شدید امروز است انظر ماقال یوم یکون النّاس کالفراش المبثوث وتکون الجبال کالعهن المنقوش کتب آلهی مشحون است بذکر شدائد یوم جزا لله الحمد اولیا حمل نمودند وبعنایت صبر واصطبار فائز گشتند یا ایّها النّاظر الی افقی ناس قابل نبوده ونیستند لئالی حکمت وبیان که لازال در اصداف بحر علم آلهی مستور بود بقدرت قلم اعلی امام وجوه ظاهر ولکن وانا مفقود وبینا غیر موجود فی الحقیقه کلمه آن است که از قبل نازل آذان این خلق قابل اصغا نبوده ونیست هر آگاهی بر این شاهد وگواه این الآذان

\*\*\* ص 263 \*\*\*

واین الآذان واین الآذان این الابصار واین الابصار واین الابصار ولکن در هر حال امر مهیمن واراده نافذ غلبه نموده وخواهد نمود واز حق می طلبیم این غلبه بروح وریحان واقع شود نه باعمال حیوان نترس در جمیع اعصار مشرکین منتهی سعی را در اطفا نمودند ولکن خود را خاسر مشاهده کردند وعاجز دیدند نفوذ مشیّت وارده آلهی را هیچ شیئی از اشیآء منع ننموده ونخواهد نمود اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان وبانوار نیّر بیان که در افق سمآء قلم رحمن اشراق نموده منوّر ومسرور دار از حق می طلبیم کل را مویّد فرماید بر آنچه سبب ارتقاء وجود وارتفاع امر است انّه علی کلّ شئ قدیر وبالاجابه جدیر انهنی لله الحمد امواج بحر عطا وامطار سحاب فضل مولی الوری ها طل ومتتابع شامّ ها ضایع شده ادراکها عاطل وباطل مشاهده میشود عرف بیان امکان را احاطه نموده ولکن احدی شاعر نه باز اگر بآنچه در دست دارند ادّعای ایمان نمی نمودند خرافات ونادانی عباد باین درجه ها ظاهر نمیشد مثلاً اهل انجیل بدورق اثبات دین می نمایند واز بحور معانی وبیان مقصود عالمیان غافل ومعرض مشاهده می گردند این خادم فانی از حق سائل وآمل که یک قطره از دریای علمش بغافلهای عالم عطا فرماید ویک ذرّه از نور معرفتش بکورهای ارض عنایت نماید شاید بآنچه سبب نجات کلّ است تمسّک نمایند وعالم فارغ شود از بلایای متتابعه ورزایای مترادفه امروز از اطراف جز؟؟ سیوف چیزی استماع نمی شود چهارنفر مرّباهای غرور نمی گذارند عالم راحت شود وبنور حکمت وبیان مزّین گردد کثرت جمعیت واقتدار واستعداد ایشانرا از صلح اکبر منع نموده مع انکه این استعداد سبب وعلت رنج نبوده ونخواهد بود بلکه علّت خسران مبین است آه آه این الادراک این الادراک صدق من قال النباس نیام اذا ماقوا انتبهوا سال که انتباهی شهود نه وصدّق من قال

\*\*\* ص 264 \*\*\*

انّ لمومن اقلّ من کبریت الاحمر در هر حال از کرم بیزوال امید انکه عنایت غیبی شامل شود وبساحت قرب قدس حضرت مولی الوری روح من ف ملکوت الامر والخلق فدا راه نماید الّطلب والسّوال من العبد والاستجابه والقبول من مولیه اینکه در فقره امر بین الامرین ذکر فرمودند ومرقوم داشته‌اند که در این ایاّام از الاطاف خفیّه الهّیه از فقره معهوده امر بین الامرین نجات حاصل بعد از عرض این مراتب در ساحت عزّ احدیه این کلمه مبارکه نازل قوله تبارک وتعالی یا ورقا علیک بهائی وعنایتی در لوج جناب حیدر قبل علی علیه بهائی مضمون این کلمه علیا از قلم اعلی نازل حمد مقدّس از ذکر وبیان اهل امکان مقصود عالمیان را لایق وسزاست که اولیائش بامید وعد وبیم وعید از اوامرش تجاوز ننمودند فسادر تحت قدم گذاردند وید اقتدار لاجل اصلاح عالم بر افراختند یا ورقا علیک رحمتی از حق بطلب کل را بقمیص تقدیس مزیّن فرماید ومویّد نماید بر آنچه سبب ظهور بروز سجایای انسانیت مع انکه در زبر والواح وصحف وکتب نزاع وفساد کل نمی شده وبمحبّت ومودّت وامانت واصلاح امر محکم نازل گشته اکثری الی حین درریب وشبهه مشاهده می شوند در لیالی وایّام لسان بذکر دوستان مشغول وباعمال واخلاقی که سبب رفعت وعلّت عزّت وعلو وسموّ کلمه علیاست ناطق طوبی للعالمین وطبی لعارفین ولکن نفوس خائنه شریره درصدد خدعه وفیب مخلصین ومقدّسین بوده وهستند سبحان الله مع انکه مشاهده مینمایند که فساد سبب خرابی عالم وذلت اهم است مع ذلک بآن متمسّکند وبتدبیر وحیله متشبّث نسئله تعالی ان یمنعهم بسلطانه وقدرته واقتداره انّه هو المقتدر المختار انتهی اینکه درباره جناب س ی وفّقه الله تعالی مرقوم داشتند عجب در آن است مع انکه ایشان عالم را گردیده‌اند وپستی وبلندی امور را مشاهده کرده‌اند ورنج \*\*\* ص 265 \*\*\*

و خسارت را در ممالک متفرقبه دیده‌اند مع ذلک بیخیالا تیکه فرّش باذو غیر اوراجع ملتفت نشده حال هم ماوهامات مشغولند باری بعد از عرض این فقره امام حضور فرمودند باید در حقّش دعا نمود شراره این عمل مردود بمثابه شراره لسان است هر آتشی خواموشی پذیرد ولکن نار لسان اثرش در قرون واعصار باقی یک کلمه حیات ابدی بخشد وکلمه اخری موت سرمدی نسئل الله تعالی ان یوفّقه علی ما یعرّفه نسّره وخیره و ماینحییه من الهلاک انتهی در حضور کلماتی که سبب اصلاح عالم ونجات او واهل ارض است بلا واسطه از لسان عظمت شنیدند مع ذلک از خیالات خود منصرف نشدند نظر لمحبتکه باین بوده از حق جلّ جلاله حفظ ایشان را طلبیده ومی طلبم انّ ربّنا وربّ العرش والثری علی مایشاء قدیر اینکه ذکر حاجی میرزا موسی را فرمودند همان قسم است که مرقوم داشته‌اند ولکن جناب حاجی عبدالکریم علیه بهآء الله بسیار مشتعلند وبا محبّت واو بمحبّت ایشان ذکر اقبال نموده ومی نماید وعریضه شما که در ذکر او بود جناب حامی علیه 669 وعنایه بساحت اقدس ارسال داشتند وجواب هم نازل وارسال شد لیفرح ویکون من الشّاکرین فی الحقیقه آنحضرت بحکمت عمل نمود ه‌اند وبما نطق به لسان ربّنا لا تصدّقوا کلّ قابل وماتطمئنّوا من کل وارد ولکن در جمیع احوال مجرّ بردباری واظهار محبّت مودّت محبوب همان قسم که عمل فرموده‌اند ذکر جناب میرزا نبیل قبل علی علیه بهآء الله وعنایته وذکر استقامت واشتغال ایشان را بنا محکر نفوبّت رحمن وهمچنین نفوسی که بهدایت ایشان وراهنمائی ایشان براه اعظم وصراط مستقیم ونبا عظیم فائز گشته‌اند این مراتب در پیشگاه حضوربشرف عرض فائز اذاً نطق لسان العظمه بما طارت به الاحب وفضلاً عن الارواح ویک لوح ابدع اقدس مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل وارسال شد این خادم خدمت ایشان تکبیر وسلام می رساند لله الحمد از ملکوت بیان مقصود عالمیان نصیب اعظم وقسمت کبری اخذ نمودند.

\*\*\* ص ص266 \*\*\*

و در دفتر عالم ذکر باقیات صالحات و عنایت ثابت کردند این کلمه در کنز عصمت الهی از محو محفوظ انست و از تغییر مقدّس و همچنین نفوسیکه بروح جدید فائز گشته‌اند و از رحیق بیان ربّانی بر صد باقی توجّه نموده‌اند مخصوص هر یک لوح اقدس انوار از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد عجم بیان الرّحمن الی الملکوت البیان و یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال و یکتب لهم ما یکون باقیا ببقاء آیاته و یجعله لهم کنزا عنده انّه هوالحافظ الامین اینخادم فانی هریک را ذکر مینماید و تکبیر و سلام میرساند و از بحر کرم میطلبد آنچه را که سبب انزال نعمتهای باقیه و مائده های سمئیه است حال مقام میئا مریئا است اینعبد میگوید شما هم بگوئید اگر معینی یافت شود آنهم بگوید چه که لله الحمد انوار فیوضات فیّاض حقیقی از افق اراده اشراق فرمود و ایشانرا بهجر احدیّه راه نمود یا لیت انحادم کان معرهم و فاز بما فازوا الز حق جلّ جلاله میطلبم ایشانرا تایید فرماید تا رحیق بیان از آیات منزله بیاشامند و انوار آفتاب عنایت را از افاق الواح مشاهده نمایند فضلش کل را احاطه نموده نفوس مقبله قبل از ذکر مذکور بوده‌اند و همچنین بعد از ذکر اسامی بذکر آخر فائز گشتند که قادر بر احصای این عنایت کبری بوده لا و الله الّا نفسه المهیمنته علی العالمین و اینکه ذکر جناب اقا میرزا مجید علیه بهاءالله فرمودند در جای ذکر نموده بودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس بساط بیان مبسوط و بحر عنایت موّاج قوله تبارک و تعالی یادرقا علیک بهاء مولی الوری و عنایة ربک مالک العرش و الثّری ذکر مجید مکرّر در قلم عنایت جاری اقبال نمودند و فائز گشتند ریس مریبین و ضوضاء غافلین و رناجیر معتدین او را منع ننمود بشرّه بذکری ایّاه ثم ارسل الیه ما ارسلنا الیک لیجذبه النّدآء و بقربه الی الله الفرد الخبیر یا مجید امروز روز نصرت است و نصرت تبلیغ امر بوده و است باید اولیا سجکمت و بیان عباد را بشریعه مقصود عالمیان بدایت نمایند شاید

\*\*\* ص 267 \*\*\*

اعراض باقبال و ظلمت نبور و غدیر بفراست و صدید بسبیل تبدیل شود در جمع احوال بحکمت ناظر باشید چه که بعضی ضعیفند و از سطوت منکرین و مشرکین مضطرب نطق باندازه ماء حیوان است از برای افئده و اگر تجاوز نماید سبب اشتعال نار ضغینه و بعضا شود فضل الهی احاطه نموده و رحمتش سبقت گرفته لذا باید امر تبلیغ باعتدال واقعشود ظاهر گردد نسئل الله ان یمدّا و لیائه و یویّدهم علی ذکره و ثنائه انّه هوالمویّد المشفق الکریم انتهی هر کلمه کتابیست ناطق و دفتری است مبین از فضل و عنایت و رحمت مقصود عالمیان از اوّل امر الی حین ندا مرتفع قلم متحرّک بی نامرد نعین علم ظاهر درایة مرتفع از حق جلّ جلاله میطلبم عباد خود را آگاه فرماید و بینائی عطا کند تا تجلیّات انوار نیّر فضلش را در کلّ مشاهده نمایند و ندایش را از افق اعلی بشنوند جلّت عنایة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش و النّزی ذکر حبیب فواد جناب ابن دخیل علیه بهاءالله فرموده بودند فی الحقیقه آنچه مرقوم شده صحیح و ایشان سزاوارند و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس جمیع اسامی که ارسال داشتند مخصوص هر یک آیات نازل و ارسال شد صد هزار منیئاً از برای ایشان چه که هم بقایت فائز شدند و هم سبب خیر کیش گشتند فضل الهی اخذشان نموده انّ ربّنا هو الفضّال الکریم حق جلّ جلاله عبادش را قوّة اصغا و قوّة قبول بعد از ادراک عطا فرماید لله الحمد امر ثابت و رایة ظهور مرتفع طوعا کان اوکرها عباد قبول نموده و خواهند نمود لا مفرّد و لا مهرب الّا الیه اسئله تعالی فضله المحیط و کرمه العلیم عبادش ناتوان و ضعیف و اوست معطی و اوست قوی و رحمة المحیطه و هو الغالب القدیر اینکه درباره جناب سمّی مقصود و اخوی ایشان علیها بهاءالله مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات با هرات ظهور یافت قول الرّبّ تعالی و تقدّس هوالنّاطق

\*\*\* ص 268 \*\*\*

یا ایّها الشّارب رحیقی المختوم علیک بهائی و عنایتی سمی از قبل بطر از عنایت فائز و بانوار یرّ فضل مزیّن لقا طلب نموده حق آگاه و خود ناطق و خود شاهد که لازال حضور مقبلین محبوب بوده و هست و لکن ضعف عباد حایل شده و سدّ محکم گشته طالمی از قبل در این ارض بردست حکومت چالش اسفی و فی مشغول فی الحقیقه در هیچ یومی از ایّام و لیی از لیالی او و عدل در یک محل نبوده بلکه در مدینۀ که ساکن از اشراقات افواز نیّر عدل محروم سبحان الله ظلم نزدش محبوب و اعتاف مرغوب عدل مردود و انصاف مطرود اگرچه عزرائیل عدل جانش را گرفت او مفقود ولکن آثارش موجود بعضی از نفوس از سنین قبل اذن داشته‌اند معذلک حال بنظر موافق نمیآید چه که نفوس این اراضی اکثری بنار بغضا مشتعل جناب مذکور را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بانوار آفتاب عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده نسئل الله تعالی ان یکتب له من قلم الامر اجر تعائه و الحضور امام حبه و انّه علی کلّ شئ قدی و امّا الثّا فی سمّیناه لدی العرش بمدحت بشّره بهذا الفضل المبین و هذه العنایة الّتی اطاعت السّموات و الارضین یا ورقا علیک بهاءالله مولی الوری بشّر الورقة الّتی سمیّت بطوبی و بنتها انّا سمعنا هذائها و ذکرناهما بما لا تعادل به اذکار الامم و اعمالهم یا امّتی یا ورقی لاصحاب الایفان ابشری یا امنی بذکری و عنایتی و فضلی الحمد لمن ایّدک و وفّقک علی الاقبال الی ها لا یعادله شئ من الاشیاء البهاء من الله علیک و علی بنتک و علی کلّ امة آمنت بالله الفرد الخبیر فضل حق اخذت فرمود و عنایتش تو را را نمود در ایّامیکه اکثر رجال عالم معرفند مع انکه کل از برای اقبال خلق شده‌اند و از برای عرفان از

\*\*\* ص 269 \*\*\*

عدم بوجود آمده‌اند اگر در این عنایت مبسوطه مسبوقه تفکّر نمائی صیحه زنی و بلک الحمد یا مقصود العالمین ناطق شوی و نذکر ورقة اخری الّتی ذکرتها فی کتابک فی الحقیقه مقام اوراق و ایا در این امر بسیار عظیم است چه که قبول نموده‌اند آنچه را که علما و کاملین و بالغین علی قولهم از ادراک و عرفان آن عاجزند بشرها بعنایتی و ذکّرها بآیاتی لعمری لو تجد ملادتها لتنصق فی الحمین و نذکر من سمّی بعلی فی هذا اللّوح المبین یا علی از حق میطلبیم اسماء تو را در نالک آن منع ننماید بر ما سوی الله قدم گذارد بحبّش سر بر فراز طوبی از برای بحر که به نسبت بآیاتش مفتخرات و امطار که برحمتش منسوب و آفتاب که تجلّیاتش مذکور این فضل محیط لا یتناهی که برّ و بحر و سما را احاطه نموده البتّه عباد خود را که خزائن محبّت او و کنائز ذکر اویند بعنایتش ممتاز و مخصوص فرموده و میفرماید سوف ترفع مقاماتهم و مراتبهم و درایجهم انّه هوالمقتدر المعتالی العزیز الودود اثر کلک آنمحبوب که از قبل ارسال شده بود نظر بءمواج بحر حبّ که هنگای فوق و اهنکامی قعر و وقتی قبل و زمانی بعد که حاکم است مقتدر بر تغییرات و تبدیلات ارادات و شیّات عالم وجود جواب آن بعد من غیر ترقیب عرض میشود فی الحقیقه پریشانی عالم از این مقام احداق میگردد اگرچه این پریشانی حقیقت جمع و نفس ترتیب و نظم ولکن این مقام مخصوص است بقارسان مغمار سمع و بصر باری دستخط آنمحبوب که بتاریخ دهم شهر جمادی الاخری که مزیّن ؟؟ جوهری بود مریع چه که سمع و بصر هردو از قرب و وصال قسمتی داد چه جای سمع و بصر بلکه قلب و روح را فرح

\*\*\* ص 270 \*\*\*

و سروری کامل عطا نمود لله الحمد از هر کلمه اش نفحه انقطاع متوضّع و عرف خلوص منتشر یسئل الخادم ربّه بان یقوی عضد حضرتک لکسر اصنام الاوهام و هیاکل الظّنون انّه هوالفرد الغالب المقتدر المهیمن القیّوم و بعد از قرائت و اطّلاع ؟؟ اشتیاق قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الاسماء عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قول الرّبّ تعالی و تقدّس هوالامر النّاطق المقتدر العزیز المحبوب کتاب ندا مینماید و کلمه بافصح بیان متکلّم و حروف امام وجوه ناطق لعمر الله سمع طاهر از جمیع اشیاء بشارت ظهور و ایّام را می شنود سبحان الله سمّ غفلت در جمیع اعضا و ارکان و عروق اثر کرده و کل را از ادراک و شعور منع نموده حال در سکرات موت مشاهده میشوند مگر نفوسیکه از دریاق اعظم اسم اعظم بشفاء حقیقی فائز گشته‌اند اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما تا قلوب بنور معرفت و نفوس بنار محبّت منوّر و مشتعل گردند یا ورقا یا ایّها النّاظر الی الافق الاعلی اگر فی الحقیقه بقطره ئی از دریای عنایت فائز شوند خود را از ما سوی الله فارغ و آزاد مشاهده نمایند این ایّام شخضی از مقبلین تازه ایقان و اطمینان طلب نموده در جواب باین کلمات عالیات نطق فرمودیم هوالامر العلیم الحکیم یا عطّار نامه ات نزد مظلوم حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف اقبال از آن متضوّع نسئل الله ان یویّدک و یمدّک و یجعلک من الّذین اذ اسمعوا قالوا لک الحمد یا مقصود و العالم بما عرفتنا مشرق آیاتک و مصدر امر المبرم المحکم المتین طلب اطمینان نمودی مقام این گفتار و بیان گذشته و وقت آن نیست چه که ظاهر شده امریکه از اوّل عالم الی حین شبه آن دیده نشده امروز نور از اعلی افق عالم مشرق و لاسح و نار در سدره مبارکه با علی النّدآء ناطق و از سماء مشیّت الهی من غیر تعطیل کتب \*\*\* ص 271 \*\*\*

و صحف و زبر نازل اقلام عالم و افکار امم و اقتدار کتاب از احصاء آن عاجز امروز هیکل اطمینان بلک الحمد یا عزیز المنّان ناطق و لسان ایقان باممنت یک یا مظلوم متکلّم شقّ قمر گفته‌اند شقّ شمس ظاهر و آن در وقتی پدید آمد که شیخ محمّد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود از صراط لغزید و بمقرّ خود راجع یا ایّها السّائل آفتاب اطمینان از آفاق سماء الواح الهی لانح و ساطع امروز خلیل قد اطمئنّ قلبی گفته و کلیم بلک الحمد یا اله العالمین ذاکر بیک قلم بر اسیاف عالم زدیم آیا ندیدی نشنیدی ارجع الی الواح انّها تجذبک الی الله ربّ العالمین در آنچه واقع شده ؟؟ نما و در آنچه نازل تفرّس کن شاید تجلیّات انوار آفتاب بیان رحمن فائز شوی و بر کرسی اطمینان جالس گردی بیک کلمه او معادله ننماید آنچه در آسمان و زمین موجود است حق بجمیع آثارش از ناسوایش ممتاز طوبی از برای نفوسیکه بطراز عدل و انصاف بریّند انّه هوامویّد العلیم از حضرت ؟؟ طلب نمودیم آنچه را که سبب اعظم بود از برای ظهور نیز اطمینان در آفاق و ایقان باین عباد نپذیرفت و عمل نمود آنچه را که ملا اعلی گریستند و نوحه نمودند بگو ایدوستان جهد نمائید شاید بنار محبّت رحمانی حجبات مانعه حایله از میان برخیزد و حجبات اموریست که انسانرا از تقرّب منع نمینماید و از توجّه باز میدارد طوبی از برای نفسیکه بعضد انقطاع و زراعی اقتدار سبحات حایله را خرق نمود و بحکمت و بیان بر نصرت قیام کرد بگو شما از انشجار صدیقه معانی عندالله محسوب و مذکورید اینمقام را باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید در فراعنه و جبا بره عالم تفکّر کنید و همچنین در خزائن و قصور آن نفوس غافله لعمر الله ایّام حیات در این دنیا نزد صاحبان بصر اقلّ من آن بوده و است یا اولیائی اتّقوا الرّحمن و کونوا علی شأن لا یمنعکم شئ من الاشیاء و لا اسم من الاسماء لا ذکر من الاذکار حزب شیعه بأسماء از مالک آن محروم مانده‌اند و در یوم جز از شرکین بالله پستر مشاهده گشتند چنانچه دیده­اید

\*\*\* ص 272 \*\*\*

و شنیده­اید و حال می بینید و می شنوید که بر جمیع بنا بر مسبّب حق مشغولند نسئل الله تعالی ان یمدّکم بجنود البیان و یقرّبکم الیه انّه هوالعزیز المنّان انتهی قدرت عالم نزد قدرتش عاجز و بیان عند اشرافات نیّر بیانش خاضع امید هست از نفحات وحی الهی و ظهورات فضل و رحمت نامتناهی ربّانی این حزب اعظم بقدرت و قوّتی ظاهر شوند که شبهات عالم و وساوس امم ایشانرا از اسم اعظم منع ننماید و بابصار حدیده و اعیه و ارجل ستقیمه بر امر قیام نمایند و باصلاح عالم و تهذیب نفوس امم پردازند انّ ربّنا هوالمویّد العلیم و هوالمقتدر القدیر العجب کلّ العجب که تازه هادی دولت آبادی قائد قوم شده و اراده نموده حزبی از شیعه ترتیب دهد لعمر محبوبنا اوستا از نفوسیکه میفرماید بذلّوا نعمة الله کفراو احلّوا قومهم دارالبوار عجب در انکه ابدا از اصل امر آگاه نبوده و نیست معلوم نه که بچه پز می پرد و بچه تشبّث و متمسّک قد خسر الّذین کذّبوا بلقاءالله و آیاته انّهم من الاخرین فی کتاب ربّنا المقتدر القدیر اینکه در ذکر ترجمه آیات الهی که در الواح ملوک نازل مرقوم داشتند بعد از عرض و ساحت امنع اقدس این کلمه علیا از لسان عظمت جاری قول الرّبّ تعالی و تقدّس نعم یا عمل نسئل الله ان یویّده علی ترجمة ما نزّل للملوک انّه هوالمویّد العلیم یاورقا علیک بهائی و عنایتی و رحمتی از حق بطلب عباد خود را ؟؟ نفرماید تا کل فائز شوند آنچه که مقصود از آفرینش است اگر بخاطر ظاهر و اذان واعیه و ابصار حدیده اصغا نمایند و مشاهده کنند طلاوت بیان رحمن کل را جذب نماید بشأنیکه خود را از ما فی الامکان مقدّس و فارغ ملاحظه نمایند سبحان الله اقوال کذبه قبل عایل شده و عباد را از کوثر بیان منع نموده از حق میطلبیم حزب خود را حفظ فرماید و کل را بنور اتّحاد منور نماید اوست سامع و اوست مجیب لا اله الّا هوالعزیز الحمید جمیع را از لسان مظلوم تکبیر برسان بگو یا اولیاءالله انّه وصّاکم بالحکمة و یوصیکم فی هذا اللّوح بها باید بکمال روح

\*\*\* ص 273 \*\*\*

و ریحان باطوائف ارض ملاقات نمائید غافلین را بیانانیکه حلاوت شکرّو لطفات شیر در اوستورات القا کنید چه که بعضی از معرضین در صدد آنند اسبابی ظاهر شود و بآن تمسّک نمایند و وارد آورند آنچه را که سبب تزلزل و اضطراب است اگر بآنچه از قلم جاری شده عمل نمایند عنقریب اثمار سدره بیان و تجلیّات نیّر عرفان از هر بلدی ظاهر شود طوبی لمن سمع و عمل بامر به فی کتاب الله ربّ العرش العظیم انتهی این عبد و آنمحبوب و سایر اولیا باید احبّا را متذکّر داریم و از حقّ جلّ جلاله از برای هر یک بطلبیم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و اعلاء امر است این ایّام بعض اخبار از ارض طا رسیده البتّه بآن اراضی هم نشر نموده درخصوص شخص معلوم باید کلّ ساکت و صامت باشند چندی قبل بارض طاهم حسب الامر این فقره نوشته شد هفته قبل هم مختصری این عبد عرض و ارسال داشت و مقصود ارسال الواح مبارکه مقدّسه بوده بصاحبانش برسد و بآن فائز گردند و این ایّام آیات منزله در حضور قرائت شده و میشود انشاءالله صحیح و کامل ارسال میگردد هذه من عنایة الاخری فضلا من عنده و هوالفضّال الکریم امّا درباره ملکوت که مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمه علیا نازل قوله تبارک تعالی یا ایّها النّاظر الی الافق الاعلی علیک بهاءالله مولی الوری مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اوّلی منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثالی است ما بین و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود نادر قوّه بیان ستور و مکنون بجبروت نامیده میشود و این اوّل مقام تقییه است و چون بظهور آید بملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوّت از مقام اوّل مینماید و بما دونش عطا می کند این عوالم و عوالم مشیّت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و در هرزمان مکرّر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین و آنچه بپارسی تعبیر نموده‌اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح و مقبولست انتهی و اینکه درباره مقرّ اعلی و مطلع ارتفاع بقاع و مقامات عالم ذکر نمودند حسب الامر این ایّام ذکرش و

\*\*\* ص 274 \*\*\*

عملش جایز نه لوشاءالله بذکر من بعد ما اراد و هوالمبیّن العلیم انتهی فی الحقیقه اکباء مقرّبین و افئدة موحّدین در ذکر آنچه در آنمقام واقع شده مشتعل و محترق و این عمل حزب شیه از دفتر وجود محو نخواهد شد هیچ عصیانی در عالم بآن مقابل نشود و معذلک حال مشرکین عالم و مفسدین احم مانند آنحزب باوهام و ظنون مشغولند کلمات قبل بعینها محدد شده و ظاهر گشته افّ لهم و لانصافهم و اعمالهم نسئل الله تبارک و تعالی ان یطّهر الاذان و ینوّر الابصار و یظهر العدل و الانصاف انّه هوالمقتدر العزیز المختار بیان فارسی را گفته‌اند تحریف شده این کلمه از قبل سبب اضلال کرور کرور خلق بیچاره گشته چه که باینکلمه حکم کتاب مرتفع میشود هر ملحد مزوّری مجال می یابد و فرس کذب و بغضارا جولان میدهد حق جلّ جلاله این امورات مستوره و شئونات غیر معلومه را بفضل و عنایتش در اینطهور کشف فرموده و ظاهر نمود روحی لعنایة الغداء ولکشفه الفراء یکصف خدا درست کرده بودند و خود را موحّد میدانستند اعادتا الله و ایّاکم من مغزیات هولاء انّ ربّنا هوالفضّال العزیز و هوالمشفق الکریم لا اله الّا هوالمبیّن العلیم الحکیم دستخط دیگر آنمحبوب اثر نسیم صبحگاهی از ان مشهود لله الحمد تازه بود چه که از فطرت پاک ظاهر و تازه نمود چه که بذکر و ثنای محبوب مزیّن و بعد از قرائت لباحت اقدس فائز انّ الخادم بجد نفسه عاجزة عمّا نطق به لسان العظمة فی ذاک الحسین الّا علی قدر معلوم قول الرّبّ تعالی و تقدّس هوالسّامع البصیر قد حضر العبد الحاضر و عرض امام وجه المظلوم ما نطق به لسان سرّک و قلم جهرک فی ثناءالله ربّ العالمین نشهد انّک تمسّک بمیثاق الله و عهده و ما حرّ کتک عواصف الفراعنه و لا قواصف الجبابرة و ما منعتک سبحات العلماء و لا حجبات الفقهاء قد سرجت جواد الهمّة فی خدمة الله مالک ملکوت السّموات و الارضین ذکرّ العباد بآیاتی و بشرّهم بعنایتی قل یا اولیائی هذا یوم البیان و هذا یوم ما شهدت عین الابداع شبهه انصروا المظلوم بجنود الاعمال و الاخلاق هذا اما امرتهم به فی

\*\*\* ص 275 \*\*\*

الواح الشتی یشهد بذلک مولی الوری فی سجنه العظیم قل ایّاکم ان یمنعکم حبّ الایام عن النعمة الباقیة الدّاعته و الحیوة الابدیّة السّر مدیّة صغوا ما عند القوم متمسّکین بما عند الله ربّکم المقتدر القدیر انّه آتی فی المآب راکبا علی السّحاب لیعلکم ما یقرّبکم الیه انّه هوالفضّال ذو العنایة الکبری و ذو الرّحمة الّتی سبقت الارض و السّماء لا اله الّا هوالفرد الواحد الغفور الرّحیم انّا انزلنا فی اللّیالی و الایّام ما انجذب به الملا الاعلی و القوم اکثر هم من الرّاقدین قل لعمرالله لا ینفعکم ما عندکم سوف ترون جزآء اعمالکم اتّقوا الله یا قوم و لا تکونوا من التّارکین قد انت السّاعة و فتحت ابواب النّار هذا ما وعدتم به فی کتب الله العزیز الحمید کذلک نطق المظلوم فضلا من لدنه انه هو ارحم الرّحمین اسمعوا انصح الله انّه ینفعکم فی کلّ عالم من عوالمه یشهد بذلک من نطق و ینطق انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر النّور المشرق من افق سمآء رحمتی علیک و علی الّذین سمعوا النّداء و قالوا بلی یا مالک الاسمآء و علی الّذین یسمعون قولک فی هذا الامر المحکم المتین انتهی فضل الله شهود نعمة الله موجود رحمة الله سبوق مائدة الله نازل آیات محیط بینات ظاهر ولکن آمالهای بیفائده که از اوهام صادر شده عیادر از نعمت مال و رحمت حضرت ذی الجلال محروم نموده سبحان الله یک قطره از قصص قبل که از نفوس موهومه ظاهر شده بشابه دریا نزدشان بزرگ و کبیر و یک دریا بیان که با امواج عرفان در کمال اوج ظاهر بمقدار قطره نزدشان محسوب نه آیا سبب این غفلت چیست که از مشاهده انوار آفتاب حقیقت در وسط زوال محرومند بلی یا محبوبی لعمر ربّی و ربّکم این امور از اعمال و غرور احداث شده سبحان ربّنا و ربّ العرش و الثّری انّه امرنا فی کلّ الاحوال و وصّانا فی الزّبر و الا لواح بالمدارا و بالعنایة الّتی جعلها من سجیّة الانسان لا نسئله تعالی بأن یکشف لهم کما کشف لنا لانّ رحمة یقتضی العفو و الفضل انّه هوالمشفق الکریم

\*\*\* ص 276 \*\*\*

ایربّ ایّدهم علی الاقبال الیک انّک انت المقتدر القدیر اینکه درباره دو لوح مرقوم داشتند حسب الامر نزد المنجوب بماند اولی و احبّ است اینکه درباره آن ارض و ظلمتش مرقوم داشتند فی الحقیقه منع تجلیّات نور بیان از افق آنمدینه سبب و علّت در مقام اوّل و رتبه اولی همان است که آنمحبوب مرقوم داشته‌اند ولکن نظر بمجرد و مسئلت و استدعای آنمحبوب فوأد اولیای آن ارض بعداز عرض در ساحت امنع اقدس اشراقات انوار نیّر عفو الهی از افق فضل مشرق و ظاهر له الفضل و البهاء و له الجود و العطاء و له العظمة و الکبریاء و له الکرم و الالاء لعمر مقصودکم بعداز عرض اینفقره امواج بحر عنایت بشأنی ظاهر که اینعبد بهیچوجه قادر بر ضبظ آن نشد ولکن در آنحین قلب لشکر و حد مشغول که آن محبوب فوأد سبب این فیض اعظم و عنایت کبری شدند این است مقام صد هزار سنیئا و مریئا امید است که از بعد آثار تنبه و شعور و عرفان از جهات آنمدینه ظاهر شود این بشارت را البتّه لاولیای آن ارض میرسانند و این است فوز اعظم و فضل محیط حضرت اسم الله زین المقرّبین و جناب مشکین قلم علیها بهاءالله الابهی نظر بذکر آنمحبوب فواد مذکور گشتند و تکبیر و تهنیت از قبل آن محبوب القا شد و ایشان و طائفین طرّا تکبیر و سلام میرسانند هر هنگام ذکر آنمحبوب بمیان میآید حضّار حضور طلب عنایت و رحمت و شفقت مینمایند انّ ربّنا هوالسّامع المجیب اینکه در باره قندوق آثار و وحوه مرقوم داشتند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرمودند از برای خود ورقا علیه بهائی و عنایتی و رحمتی لازم و بعد از مقدار چند دقیقه این کلمه علیا ظاهر قوله تبارک و تعالی جناب امین بآن ارض توجّه مشورت نمیاند و بآن عمل کنند مقصود آنکه خواهش آنجناب ملاحظه شود و امین چندی قبل در اینباب چیزی نوشته بودند انتهی در هر حال \*\*\* ص ص277 \*\*\*

آنمحبوب بعنایت و فضل و رحمت مقصود عالمیان مزیّنند خدمت اولیای آن ارض تکبیر و سلام میرسانم انشاءالله بهمّت کامل و قیام و نطق فصیح بر ذکر و ثنا و خدمت امر مویّد باشند بشانیکه آثار آن در اقطار ظاهر و هویدا گردد قادر و اوت مقتدر یسمع و یری و هوالسّامع المجیب قرر عیون ونهالهای حدیقه عرفان آلهی را بابدع اذکار ذکر می نمایم واز حق جلّ جلاله از برای هریک نعمت باقیه ابدیّه می طلبم انّه هو العزیز الفضّال البدّال البآء والّذکر والثّناء علی حضرتکم وعلی من معکم ویجبّکم ویسمع قولکم فی امر الله ربّنا وربّکم وربّ العرش العظیم والکرسّی الرّفیع خ ا د م 134 شهر شعبان المعظّم سنه 1305 عرض دیگر یک لوح امنع اقدس دو سنه قبل مخصوص یکی از اولیای ممقان نازل الی حین ارسال نشد حال نزد آنمحبوب ارسال گشت **مقابله شد**  منشی محفل : یدالله رفت محبوب روحانی حضرت ورقا علیه بهآء الله الابهی ملاحظه فمایند بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی شهد الخادم بما شهد الله واعترف به القلم الاعلی قبل خلق الاشیآء انه لا اله الاّ هو قد ظهر واظهر ماکان مکنوناً فی علمه ومسطوراً فی کتابه ومرموزا فی لوحه ومحزوناً فی خزینه عصمته علی شان ما منعته شئونات البشر ونمرات الّذین کفروا بمالک القدر قد قام بقیام تزعزعت منه ارکان الامرآء وبنیان العلمآء ونادی با علی النّدآو بین الارض والّسمآء انّه لا اله الاّ هو العلیم الّذی باشاره من اصیعه ماج بحر العلم فی الامکان ومرّت نسمه الّرحمن علی البلدان طوبی لمن سمع وسرع دویل لکلّ قاعد مرتاب ونعیما لمن سمع واجاب وویل لکلّ مشکر کفّار واصلّی واسلّم واکبّر علی اولیائه

\*\*\* ص 278 \*\*\*

واصفیائه الّذین مامنقهم سیوف الاعآء عن مالک الوری وماخوفّهم جنود الظّلم فی ایّام ربّهم مولی الاسمآء اولئک عباد نطق کل کتاب بذکرهم وکلّ صحیفه یعزّهم وکل لوح بفضلهم وسموّهم سبحانک یامن باسمک تنوّر العالم وبذکرک فاح عرف الابیان بین الامم اسئلک باسمک الّذی جعلته قاصم شوکه المعتدین وملجا الموحدین ومامن الخائفین بان تحفظ اولیائک من اشقیآء عبادک وتنصرهم بنصره ترتفع فی کلّ مدینه رایات اسمک واعلام ذکرک ایربّ تری وتعلم ما ورد علی الّذین ما اخذتهم الغفله فی سبیلک وماراتهم عین النّوم ستریحاً علی الفراش فی حبّک دار والبلاد لاعلآء کلمتک وزار والعباد لالقآء امرک الی ان طردواواخذوا وحبّوا لاسمک الذی به جری فرات الحیوان وسرت نسمات الوحی علی من فی الامکان ایربّ انت الّذی شهد بعظمتک الممکنات وبقدرتک السن الکائنات زیّن اولیائک یا اله الاسمآء وفاطر السمآء بما یقرّبهم الیک فیکل الاحوال ویرزقهم کاس رضائک فی کلّ الاحیان انّک انت مالک الامکان والمهیمن علی الاکوان یا محبوب فوادی لعمرالله قدسرّتی ذکرکم وثنائکم وماجری من قلمکم وماتفوّه به شفتاکم مرّه بعد مرّه کم من یوم قام الخادم وکان محاطلاً بالاحزان بماورد علی حضرتک واولیآء الّرحمن وبلغ الیه ما ارسلموه الّذی وجد منه کلّ ذی شمّ عرف خلوصکم واستقامتکم وعرف نصرتکم ووفائکم فی ایّام فیها نبذا العباد الوفآء وراتهم ونقضوا میثاق الله بما اتّبعوا اهوائهم فلمّا قرئت وعرفت اخذنی سکر کاس حبّکم علی شان فرّت به الاحزان اذاً قصدت المقام الاعلی وسمآء الّسموات العالیات الی ان حضرت وعرضت تلقآء الوجه فلمّا ثم توجّه الی الخادم وجه القدم وقال جلبت عظمته وعزّ بیانه انا الشّاهد العلیم هذا یوم فیه ینادی ملکوت البیان فی قطب الامکان طوبی لمن نصر امر الله وقام علی خدمته امره وشرب کاس الّضرآء فی سبیله وقدح الباسآء

\*\*\* ص 279 \*\*\*

فی حبّه وسجن بما دعا الّناس الیه ویسمع من امواج بحر المعانی یغماً لمن تضوّع منه عرف الوفآء فی ناسوت الانشآء وفاز بالاستقامه الکبری علی امریه زلّت ارجل ملکوت الاسمآء الاّ من شآء الله ربّ العالمین یا ورقا علیک بهائی وعنایتی قد حضر العبد الحاضر بکتابک وما ارسلته الیه من قبل ومن بعد انّا وجدنا من کلّ کتاب ومن کلّ کلمه ومن کلّ حرف عرف محبّتک واستقامتک وخلوصک ووفائک وعهدک فی امر الهل العلیم الحکیم نشهد انّک شمبرت الّذین لخدمه الله ونطقت بثنائه وبلّغت امره ومعرفت باسمه حجبات الّذین منعوا عن مالک القدر بالحجاب الاکبر الّذی سمّی بالعالم نسئل الله بان ینصرک ویعینک ویحفظک انّه علی کلّ شئ قدیر انّا ذکرناک فی کلّ یوم وفی کل لیل وذکرنا ما ورد علیک فی هذا الامر الّذی اذظهر ناوت الاشیآء الملک لله العلیم الخبیر طوبی لمن اقبل الیک واحبّک وسمع ذکرک فی هذا الامر البدیع قل یا ملا البیان ویا اهل الامکان ایّاکم ان تنکروا ما عبد تموه فی القرون والاعصار وفی الّلیالی وایانام ان انصفوا بالله ثمّ انظروا هذا البنآء الاعظم واستمعوا ما یذکرّکم به هذا النباالعظیم قل انّه هو الّذی بشرّ به النوراه و اخیر به الّروح ونزۀب ذکره فی الفرقان من لذن منزل قدیم اتّقوا الهل ولا تکفروا بآیات ربّکم الرّحمن ولا تعترضوا علیه انّه یدعوکم الی الافق الاعلی یشهد بذلک کلّ عارف بصیر انّا نذکر فی هذا الّلیل اولیائی هناک ونبشّرهم بعنایتی ورحمتی وفضلی الّذی سبق من فی السّموات والارضین ونذکر العین والبآء الّذی یشهد له الله باقباله وتوجّهه وذکره وثنائه انفاقه فی هذا الّسبیل المستقیم ذکرّه وبشّره لعمری انّه فاز بذکر لا تعادله الاذکار وبکلمه لا ینقطع عرفه بدوام اسما ربّک الّسامع المجیب انّا سمعنا ما ذکرته فی حقّه وذکره الامین من قبل وما عمل فی سبیل الله العلی العظیم کبّر من قبلی جلسه وعلی وجوه اولیائی وبشّرهم بعنایتی وذکّرهم بما انزلناه لک فی هذا الّلوح المبین لعلّ یاخذهم جذب بیان الّرحمن علی شان \*\*\* ص 281 \*\*\*

لاتضعفهم قوّه الاقویآء ولا تخوّفم جنود الظّالمین سوف یاخدهم الله کما اخذقوماً قبلهم انّه هو المقتدر القدیر البآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیک وعلیهم وعلی کلّ ثابت مستقیم انتهی این لئالی بحر بیان را ویلی اوسع از ارض وسما باید تا جمع نماید الله اکبر من یقدر ان یحصیها ومن یستطیع ان یسبح فی غمرات هذا البحر الاعظم بحر چه لئالی چه این الفاظی است که خادم تفوّه نموده ومی نماید فی الحقیقه باید بدوام ملک وملکوت باستغفار پردازد از آنچه گفته ومی گوید لکن حمد مقصود عالم ومالک اعم را که اشراقات انوار آفتاب عنایتش نسبت به آن محبوب روحانی واضح ولائح ومشهود است امید چنانکه افئده وقلوب را باسم مالک وجود بحکمت وبیان مشتغل نمایند اشتعالی که من علی الارض خود را از اطفاء آن عاجز مشاهده کنند آیا چه شده چه سکری عالم را اخذ نموده بلی سکر نفس وهوی از آن را از استماع منع نموده وابصار را از مشاهده مع ذلک این خادم بحبل کرم متمسّک وبذیل عنایت متشبّث ومسئلت می نماید عباد خود را از امواج بحر معانی محروم نفرماید انّه علی کلّ شی قدیر چندی قبل نامه های مخدوم مکرّم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآء الله رسید ودرد ونامه ذکر آنحضرت وجناب حبیب روحانی ع ب علیه بهآء الله را بتفصیل نموده بودند وبسیار مسرور وراضی بودند از حق جلّ جلاله سائل وآمل که ایشان را مویّد فرماید برآنچه سزاوار است وعطا فرماید آنچه را که لایق کرم ورحمت اوست واینکه مر الکریم قوم داشته بودند درباره اسبابی که سبب ترویج امر ونشر آیات واحکام آلهی شود این فقره تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله تبارک وتعالی امروز بر هر نفسی خدمت امرالله لازم امورات ارض را حق جلّ جلاله باسباب معلّق فرموده حقوق آلهی را هر نفسی باید ادا نماید وثلث حقوق ارض زا واطراف آن باید بمصالح تبلیغ وانتشار امر واثبات آن صرف شود وباید جمیع بکمال اتّحاد

\*\*\* ص 281 \*\*\*

در نصرت امر مشغول باشند وبقدر مقدور در اعلآء کلمه جهد نمایند حق جدال ونزاع را منع فرموده این است فضل اعظم وعنایت کبری انتهی در جمیع اعصار نفوس مطمئنه مستقیمه حسب الامر بجان ومال نصرت امر می نمودند حال بمال وحده معلّق است از حق خادم سائل وآمل است که کل را موفق دارد برآنچه که مصلحت امر است انّه هو المویّد الکریم اشیائی که ارسال شده بود رسید ولکن هنگامی که عکسین بحضور مبارک فائز ملاحظه فرمودند وبعد متبسما باین کلمه علیا ناطق یا عبد حاضر در این حین بشرف حضور فائزند واجر لقا از قلم اراده ثبت شد هیناً لهما ومرلهما انتهی گزهم رسید وبحضور فائز وهر نفسی بین یدی حاضر چه در انحین وچه بعد باو عنایت شد نحمدالله علی ذلک وقتی از اوقات این عبد با عریضه حبیب روحانی جناب ع ب علیه بهآء الهل وعنایته بحضور فائز وبعد از اذن عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب قوله جل جلاله هو القریب المجیب قد سمع المظلوم ندائک واجابک بما فاحت به رائحه عنایه ربّک المشفق الکریم هذا یوم فیه ینادی امّ الکتاب ویقول طوبی لنفس فازت بما کان مکنوناً فی العلم ومذکوراً فی کتاب الله ربّ العالمین وامّ البیان ینادی ویقول یا ملا الارض تالله قد خرفت الاحجاب واتی المقصود وینطق ظاهراً امام العالم قد اتی الوحد وهذا هو الموعود الّذی ینطق انّه لااله الاّ انا الفرد الخبیر وامّ الالواح یصیح ویقول قد فتح باب اللّقاء علی من فی الارض والّسمآء طوبی لمن تقرّب وفاز انّه من المقرّبین فی کتاب مبین والصحیفه الحمرآء بین ملا الانشآء تنادی وتقول طوبی لمن فاز بایّام الله وعمل بما کان مذکورا فی کتابه العزیز یا ایّها المتوجّه الی الوجه ان افرح بذکری ایّاک انّا قبلنا ما عملته فی سبیله وانزلنا لک من قبل وفی هذا الحین مالا تعادله الاشیآء انّ ربّک لهو الذّاکر العلیم نشهد انّک سمعت ندآء الّرحمن واقبلت الیه وتسّکت بحبله المتین کم من به سمع اسرع ثمّ اعرض عن الله \*\*\* ص 283 \*\*\*

وکم من عبد فاز بالاستقامه الکبری علی شان بقیامه ارتعدت فائض المشرکین ان اقر ماانزلناه لک بریوات اهل ملکوتی کذلک بامرک من عنده کتاب مبین انّا نوصیک بالحکمه لئلاّ یرتفع ضوضاء کلّ فاجر بعید ان احمد الله بما فاز عملک بالقبول وندائک بالاصغآء وکتابک بالحضور فی سجی العظیم البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک وعلی من معک من اهلک وعلی الّذین شهدوا بما شهد الهل انّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العلم الحکیم انتهی لسان عظمت درباره ایشان نطق فمد بآنچه که فنا او را اخذ ننماید ودر هریوم ثمراتش ظاهر وهویدا شود این سنه کل امر را بستر فرمودند لئلاّ یرتفع الّضوضآء بین الوری این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر وسلام می رساند وعرض می نماید هنیئاً له چه که بعنایات مخصوصه حق جلّ جلاله فائز شدند آنچه نازل شهادت می دهد برآنچه عرض شد ویک لوح امنع اقدس هم علیحده ارسال گشت انشآءالله بآن فائز شوند واز بحور عنایشت قسمت برند سبحان الله این خادم متحیّر است این ناس غافل بچه دل بسته‌اند وبچه مشغولند آیا فنای عالم را منکرند ویا از تغییر واختلاف بیخبر بجای یقین ظنون اخذ نموده‌اند ومقام ایقان اوهام عنقریب کل بعدم راجع ویبقی للمقرّبین ما انزله الله فی الکتاب حسب الامر باید بحکمت ناظر باشند وبان عامل چه که از قلم اعلی در الواح عدیده این فقره نازل عمل بآن بر کل فرض است انّه یحفظ من یشآء وینصر من یرید وهو العزیز الحمید این بسی واضح ومبرهن است که حافظ حق جلّ جلاله است ولکن عمل بآنچه هم که امر فرموده لازم وواجب چه که ناس کل دریک مقام مشاهده نمی شوند لذا باید اولیا مراعات نمایند وایشانرا متذّکر دارند اینکه مرقوم داشتند چند نفسی از ارض وی بجهت زراعت بمصلحت حبیب مکرّم جناب امین علیه بهآء باین ارض متوجّهند این فقره را جناب امین عرض نمودند فرمودند امر سجن

\*\*\* ص 283 \*\*\*

معلوم نیست چه که از قبل و بعد از اضطراب سرّی آن ذکر شده لذا در همان ارض ساکن باشند اقرب بتوی است انتهی امروز زراعت اوّلیه کلیّه الهیّه القاء کلمه مبارکه بوده و است از حق میطلبیم ایشان و سایرین را مویّد فرماید بر خدمت امر اینکه ذکر محبوبی جناب حاجی میرزا حیدرعلی و محبوبی جناب ابن اصدق و محبوبی جناب اقامیرزا اسدالله علیهم بهاءالله را فرمودند این ایّام نامه های ایشان باسم اینخادم فانی رسید لله الحمد هر حرفی از آن ناطق بود بثنای حق و گواهی میداد باقبال و توجّه و خضوع و خشوع ایشان لله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الارضین از حضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه اسم دستخط رسید و ذکر آنمحبوب فواد را فرموده بودند مقصودشان آنکه آنمحبوب بآنجهات توجه نمایند بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند بسیار خوب است ولکن باید منقضیات حکمت ملاحظه شود چه که بعد از مقدّمه ارض طادر هر ارضی فی الجمله حرکتی ظاهر و فرمودند از حق میطلبیم اسم جمال را مویّد فرماید بر حکمت انتهی درباره حبیب فواد جناب الف و حا علیه بهاءالله الابهی و بستگان و دوستان آن ارض علیهم بهاء الله مرقوم داشتند مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نزّل لهم من لدی الله ربّ العالمین قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه هوالله تعالی شأنه العزّة و العظمة و البیان ما اهل المهیم یذکرکم مولیکم القدیم بما یقرّبکم الیه انّه لهوالفرد الواحد العلیم الخبیر فی اللّیالی ذکرکم القلم الاعلی و فی الایّام متحیّرک علی اسمائکم انّ ربّکم الرّحمن لهوالمشفق الکریم قد جری فی کلّ الاحیان من قلم الرّحمن فرات الحکمة و البیان طوبی للشّاربین یا اولیائی هناک ان استمعوا نداء المظلوم اذ احاطته الاجزان من الّذین کفروا بیوم الدّین لعمر الله اگر با صفاء حقیقی فائز شوید یعنی ندای حق را بسمع حقیقت بشنوید

\*\*\* ص 284 \*\*\*

مشتعل گردید بشانیکه اهل عالم قادر بر اطفآء آن نباشند امروز آفتاب ندا می نماید وامواج بحرناس را بافق اعلی دعوت می کند حیف سدره از جهتی مرتفع وکوثر بیان رحمن ازجهت اخری گمگشته نفوسی که از بحر آگاهی نیاشامیدند واز اصغآء ندای آلهی محرومند باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمائید بشانیکه معتدین وملحدین وخادمین شما را از افق اعلی منع ننمایند امروز سموات ظهور بانجم بیان مزیّن وافق عالم باشراقات انوار وجه منوّر جهت نمائید تا فائز شوید بآنچه که سزاوار ایّام الله است حضرت کلیم کل را بااین یوم بشارت داده وحضرت روح وعده فرموده خاتم الانبیا روح ما سواءفداه درحین متین فرقان ببشارت یوم یقوم النّاس لربّ العالمین مامور قدروقت را بدانید لعمر الله از اکبر احمر مرغوبتر ومحبوبتر است چه که اکسیراز قرار مذکور لونیرابه لونی ویا جدی را بجبد دیگرتبدیل نماید ولکن این وقت واین حین که درفرقان بساعت تعبیر شده وبقامت مذکور عالم راجان بخشد وروح حیوان عطا نماید با حزب الله بما ینغنی قیام نمائید وبآنچه لایق است عامل شوید ازسطوت امرا وقوّه اقویا وشوکه علما محزون میباشید قسم بآفتاب افق بیان که دراین حین ناطق است عنقریب کل بذلّت وحسرت تمام بمقامیکه از نتیجه اعمالشان مبیّن شده راجع گردند لله الحمد شما فائز شدید بآنچه که کل از او محجوبند نوشیدید آن چه راکه جمیع از آن محروم مشاهده می شوند الاّمن شآء الله بعضد یقین کاب مبین رااخذ نمائید هذا ما ینفعکم فیکلّ عالم من عوالم ربّکم العلیم الحکیم انّا سترنا ذکر من اجّبنی وفاز بالواحی حکمه من عندنا وستراً من لدّنا وانا الّساتر الحکیم یا اهل الّسین والیا یذکرکم المظلوم من شطر ؟؟ ویبشّرکم بعنایه الله ربّ العالمین قد حضر لذی المظلوم کتاب من الّذی قام علی خدمه امری وطاف حولی وطارفی هوائی وکان فیه ذکرکم ذکرناکم بهذا الذکرالبدیع ایّاکم ان یمنعکم شئ من للاشیآء عن الله مالک الاسمآء ان احمد والالله ورزقکم وایّدکم علی اصفآء ندائه الاحلی اذ ارتفع بین الارض والّسمآء انّ ربّکم الرّحمن

\*\*\* ص 285 \*\*\*

لهو الغفور الّرحیم لاتحزنوا من شبهات اهل البیان واشارات علمآء الارض الّذین نقضوا یشاق الله ربّ العرش العظیم طوبی ازبرای نفوسیکه الیوم بکلّهم بذکر وثنا قیام نمایند ولکن بحکمت باید رفتار نمود چه که ناس غافل جاهل بمظاهر ظنون واوهام متسّکند از رحیق مختوم بی خبر واز کوثر بیان بی بهره مشاهده می شوند اولیای آن ارض باید با کمال اتّحاد واتّفاق بذکر وثنای حق مشغول گردند وبجنود اخلاق خلّاق را نصرت نمایند لعمرالله اگر آگاه شوید بآنچه از قلم اعلی مقدّر گشته جمیع بلک الحمد یا اله العالمین ناطق گردید واز آنچه وارد شده ویا بشود محزون نشوید الامر بیده بفعل ما یشآء ویحکم مایرید وهو المقتدر القدیر البهآء علیکم وعلی من معکم وعلی الّذین آمنوا بالله العزیز الحمید انتهی یکفقره فی الحقیقه سبب وعلّت اسف کبیر شده وآن اینکه در هر محل که یکنفر از اصحاب گرفته شد اوّل کتب والواح بدست آمد وبعد صحاب بیت سبحان الله آیا الواح وکتب محلّش امامبیوت احبّاست ویا برمحل هایی که مقابل وجوه وعیون واقع است در مقدمه ارض طا کتب والواح بسیاربدست ظالمین افتاد صدهزار افسوس چه که آنها حفظ می نمایند وشاید که گل را محو می کنند حزب الله باید درحفظ آیات آلهی کمال جهد رامبذول دارند تا از عیون فائنه وایادی سارقه محفوظ ماند این عبد ببعضی از دوستان اظهار نموده انشآء الله مویّد شوند از جمله نوشتجات محبوبی جناب علی قبل اکبر جمیع در دست اعدا افتاد باری اکثری رامع نوشتجات بباب حکومت بردند از حق جلّ جلاله سائل وآمل که آنچه در دست ظالمین افتاده حفظ فرماید انّه هو الحافظ الحکیم ذکر جناب حاجی محمد طاهر علیه بهآء الله را مرقوم داشتند این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل له مرّه اخری من لدی الله مالک الوری قوله عزّ بینانه وجلّ برهانه هو المشفق الکریم یا محمد قبل طاهر یذکرک المظلوم اذ احاطته الاخران من مطالع الّظنون والاوهام الّذین یدّعون

\*\*\* ص 286 \*\*\*

العلم من دون بیّنه وبرهان هم الّذین کانوا ان یرتقوا عی المنابر لذکر الله مالک الایجاد فلّما انّهمت الاذکار بذکر الحجّه وقالوا عجبل الله فرجه ولمبا خرقت الاحجاب وانشقّ النغلن قاموا علی الاعراض الی ان افتوا علیه بظلم ناحت به الاشجارفی الجبال قد افتوا علی الّذی ذکروه فی الّلیالی والایّام تالله بظلمهم بکت عیون الفردوس الاعلی والجنّه العلیا یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب طوبی لک بما نبذتهم ورائک واقبلت الی الله بالّروح والّریحان قدسمعنا ندائک وبا انشاته فی ذکر هذا المظلوم الّذی طرد ونفی الی البلاد لعمر الله تدعو من علی الارض کما دعوناهم من قبل ونذکر ماذکرناه امام الوجوه لاتمنعنا قوّه الاقویا ولاضوضیاء العلمآء ولازماجیر الّرجال لاتضعفنا جنود العالم یشهد بذلک مالک القدم الّذی ینطق انبه لااله الاّ انا العزیز الوّهاب انّا نسئل الله بان یویّدک علی حفظ ما قدرلک انّه لهو المویّد الفضّال طوبی للسان نطق بذکری ولوجه توجّه الی وجهی ولاذن فازت باصغاء ندائی ولید تمسّکت بحبل الله ربّ الارباب البهآء اللائح من افق اللّوح علیک وعلی الّذین نبذوا ما عند النّاس مقبلین الی الله العزیز الوهاب انتهی لله الحمد المنبه فائز شدند بآنچه که مثل وشبه نداشته وندارد عنایت حق جل جلاله از نفحات آیاتش واضح ومبرهن است انشآء الله موفق شوند بر ذکر وثنا واستقامت کبری درجمیع احوال این خادم خدمت ایشان اظهارفنا ونیستی وذکروتکبیر می نماید ومی رساند اینکه درباره حجاب مرقوم داشتید اگر چه بعضی ازاحکام ازقلم اعلی جاری ولکن امربستر شده واز کل مستور است ولکن نظر بحکمت آنچه مشاهده شد در اکثر امور حکم قبل جاری تا فصل اکبر واقع نشود وسبب بعد واجتناب ناس بگردد وشاید باصغآء کلمه فائز شوند وبما اراده الله عامل گردند درباره اکسیر مرقوم فرموده بودند.

\*\*\* ص 287 \*\*\*

مکرّر این کلمه علیا ازلسان مالک اسماء شنیده شد قوله جلّ سانیه وعزّ برهانه یا عبد حاضر آنچه درباره اکسیر از سمآء مشیّت آلهی نازل نظر بسوال عباد بوده مکرّر سوال نموده‌اند تا انکه نازل شد آنچه نازل شد والاّ قلم اعلی تعرض نمینمود واقبال بذکر این امور نداشته وندارد انبیا ذکر فرموده‌اند وهمچنین حکما در وجود وعدم این صنع گفتگو های لاتحصی بیان آمده بعضی گفته‌اند اجساد غیرذهب بواسطه امراض از بلوغ باین مقام ممنوعند وقوّت واعتدال اکسیر رفع می نماید وبلون وکینوتت اصلی ظاهر می شوند وبرخی این فقره را محال دانسته‌اند چنانچه گفته‌اند این فلزات هریک از اجزآء مختلفه ترکیب شده اکسیر عاجزات از تصرّف در اشیآء مختلفه متناقصه جمهوری از حکما قلب ماهیّت را محال دانسته‌اند کتب قوم مشحو است باین اذکار واعتراضات واختلافات حکما از فلاسفه وغیرهم ولکن اگر صاحب فواد وبصر دربیاناتیکه از قلم اعلی جاری شده تفکرّ نماید امر وجود وعدم بر او؟؟ وهویدا وآشکار شود انتهی مکرّر این عبد عرایض دوستان آلهی را که ازاین امر سوال نموده‌اند عرض موده وبعضی در سوال بکمال اصرار ظاهر لذا جاری شد از قلم اعلی آنچه موجود است وقتی این کلمه علیا استماع شد فرمودند یا عبد اگر جواب نازل نشود بیم آن است برعدم علم آلهی حل نمایند انتهی وبهر نفسی جواب نازل حکم منع در اوبوده الاّ یک یادو حکم منع بر اشتغال باین عمل مکرّر نازل حکمت قبل بالمرّه با حکمت حال مختلف شده درعناصر ودرسیّارات وهمچنین در حرکات و ارواح واجساد اختلافات کلیّه ظاهر چه در تاثیرات وچه دراعداد والبتّه درسنین بعد هم ظاهر شود آنچه حال از عیون مستور است واین ظهور اعظم سبب وعلّت است ازبرای فتح ابواب علوم وحکم احدی علوم وجنود حق را تاحین بتمامه احصا ننموده چه بسیاراز شموس ظاهر ه که دیده نشده وچه بسیار از اقمار که از ابصار مستور است اگر جمیع عالم جمع شوند وبخواهند احصای خلق یکی از انجم ثوابت وسیّارات

\*\*\* ص 288 \*\*\*

حول او را نمایند البته خود را عاجز مشاهده کنند وبکلمه مبارکه لایعلم جنود ربّک الاّ هو ناطق گردند بشارت آنکه یوم قبل جمال قدم ازقصر بهجن بقصر مزرعه توجّه فرمودند جمعی وچون بمضیج حضرت والد علیه من کلّ بهآء ابهاء رسیدند توقّف فرمودند ونازل شد ازبرای ایشان آنچه که عرفش باقی وذکرش باقی ولفظ ومعنیش باقی هینئا لحضرته ومریئاً لحضرته ذهاب وایاب باین فضل اعظم که چشم عالم مثل آن ندیده فائزند این مقام فوق اذکار است اینکه درباره مکاشفات یوحنّا علیه بهآء الله الهی مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال نصریح ذکر فرموده‌اند چنانچه می فرماید مدینه جدیده از آسمان نازل یعنی اورشلیم جدیده دراورشلیم نازل می شود چنانچه نازل شد باری اشارات بسیار وصف ولکن فرصت مساعد نه آنچه آنمحبوب مرقوم داشتند صحیح ولکّن القوم هم لایفقهون اینکه منظّم وروایات مذکوره درآن را فرمودند مطابق است وموافق ولکن ناس مخالف ومنافق در این ارض ؟؟ اشارات واضحه براهین لائحه واحادیث محکمه درکتب یافته‌اند که کل مدّل بر ظهور اسم مکنون وسر ؟؟ وکلمه جامعه تامّه بوده وهست مغذلک احدی آگاه نه جماعت پروسیاینها مع اعتراف­ای که باین ارض توجه نموده ایم تا بظهور فائز شویم چه که در کتب ما مذکور است که ظهور نزدیک است ویا گذشته است معذلک ملتفت نیستند عالم را سکر غفلت گرفته یومی ازایّام این کلمه از قم مشیّت مالک انام استماع شد یا عبد حاضر امروزش گواهی می دهد بحر صحیه میزند ارض انبار می دهد سکرهوی انس بما بشانی اخذ نموده که از خود وغیر فاعنه نا چه رسد باین مقام وعرفان مقامی که منتهی امل مقرّبین وموحّدین ومخلصین بوده انتهی واینکه درباره حضرت شیخ وحضرت سیّد علیهما من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتند که در نزد بعضی از احباب در مراتب ؟؟ ایشان صحبت ها میشود که ظهور احدی مقام سماوی محمدی است ورتبه رسالت بایشان معروض شده ؟؟ دارد یا از اوهام افهام است البتّه از اوهام افهام \*\*\* ص 289 \*\*\*

بوده و است این فقره عینی که تلقآء وجه عرض شد جمال قدم مدتی دربیان توقّف فرمودند وبعد فرمودند بکمال تاسّف می گویم اولیای آلهی نباید تکلّم نمایند بآنچه که از انصاف بعید است فخر احمد در آن است که ببعضی از اسرار نبوّت آگاه شده وحامل امانت گشته این مقام بیار عظیم است بکفیه وربّ العالمین جمیع بروزات وظهورات وولایت واوتاد واقطاب ونقباد نجباد آنچه ذکر شده از مقامات حمیده نزد عباد بکلمه آ« حضرت ظاهرشده وبمقامات عالیه فائز گشته‌اند بعضی از عرفا هم گفته‌اند آنچه را که شایسته نبوده بعضی باطن درست کرده‌اند وخود را از اهل آن دانسته‌اند لعمر الله درساحت حق از بعوضه پسترند عارف بی انصافی گفته مقام نبوّت مقام نبا است ومقام مکاشفه ومشاهده فوق آن است ثانی را مقام اولیا انبیاء دانسته این بی بصر بی حقیقت اینقدر ادراک ننموده که نبأ انبیا بعد از مکاشفه ومشاهده بوده بلکه ایشان فس شاهده ومکاشفه وحقیقت آن بوده‌اند بهم ظهر کلّ امر حکیم وکل سیر عظیم معدن نبوّت وولایت انبیا بوده‌اند وبکلمه انبیا اولیا درارض ظاهرباری اکثری از عبا ؟؟ نطق نموده ومی نمایند انتهی بکرّات این کلمات عالیات از منزل آیات استماع شده فرمودند هر دم ظاهر ونهری از بحر شریعت محمدی بوده تا بالاخره هجر ضعیف مشاهده شد چنانچه الیوم دیده می شود امره وسبیل واحد واتّفاق واتّحادهم در کتب وزیر وصحف الهی ممدوح معذلک این اختلافات که مشاهده نبود کل از معتدین وملحدین بوده وهست هرنفسی بخواهد عدد شعبه های طریقت راکه الیوم مابین ناس نه کور ومشهودات احسا نماید باید مدتی اوقات صرف کند یسئل الخادم ربّه بان مزیّن الکل کمحل الانصاف وکوثر العدل ویرزقهم کاس التّقوی انّه لمولی الوری والمقتدر علی ما یشآء حسب الامر آن محبوب ناس را متذّکر دارند شاید این امانات محو شود نفوس جاهله غافله ناس را مبتلا نموده‌اند بکمال روح وریحان وحکمت القا نمایند آنچه را که سزاواراست ومقام حضرت شیخ و مرفوع سیّد علیهما بهآء الله وعنایاته بسیار عظمت وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از

\*\*\* ص 290 \*\*\*

معدن حکمت آلهی ظاهر فرمودند یا عبد حاضر حضرت احمد وکاظم آگاه بودند واز معانی کتب آلهی مطلّع و باخبر نظر بجذب قلوب بعضی بیانات فرموده‌اند ومقصود تقرّب ناس بوده که شابد بکلمه حق فائز شوند چنانچه فائز شدند نفوسیکه اوّل بشریعه الهی وارد گشتند آنحزب بوده و اینفقره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سبیل مستقیمی که بآن متمسّک بوده‌اند هنیئاً لهم انتهی در اواخر مکرّر حضرت سیّد علیه من کلّ بهاء ابهاه میفرمودند آیا نمیخواهید من بروم و حق ظاهر شود اصل مقصود این کلمه بوده ولکن نظر مقتضیات حکمت ظاهر شد از ایشان آنچه ظاهر شد و اینکه از مظاهر امر سوال نمودند ایشان در بطن ام دارای مقامات بوده و هستند و بمتقضیات اوقات و اسباب ظاهر شده اینکه از آیه مبارکه منزله در کتاب اقدس سوال شده قوله تبارک و تعالی من یدّعی امر اقیل اتمام الف سنّه کامله الی آخر بیان الله اینفقره عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه یا ایّها النّاظر الی الوجه و الطّائف حول الامر آنچه عرفانش بر کل لازم بود در این آیه مبارکه نازل و برکل عرض است اقر در آن و تمسّک بآن اکثری از جهّال غافلند و در سبل اوهان سالک و ناس هم اکثری بخبیر لذا این آیه مبارکه محض فضل نازل تا متابعت هر ناعقی ننمایند و سبب تضییع امر الله نشوند انتهی فی الحقیقه این آیه مبارکه عنایتی است بزرگ از برای کل چه که آنمحبوب میدانند هر روز از شطری نعیقی ظاهر و همچنین اعمالیکه سبب و علّت تضییع امرالله بوده گمانشان آنکه امرالله بمثابه لعب اطفال است هر یوم بلعبی و بکلمه ئی ناطق قد خسر الّذین نطقوا بما لا اذن الله لهم و عملوا ما بکت به عین العدل و الانصاف باید آنمحبوب ناس را متذکّر دارند و اینکه از آیه مبارکه اخری سوال نمودند قوله تعالی لانّه بدء بالّطاءللمدلة علی الاسم المخزون الظّاهر الممتنع المنیع و عدد تقسیم باعدد میامع

\*\*\* ص 291 \*\*\*

کسورتعه مطابق وموافق است امروز عالم غیب وشهاده طائف طاه مدلّه است لعمر مقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی السّموات والارض محزون است در این سلطان حروف یعنی طا آنچه که اقلام عالم از ذکرش عاجز وقاصر است اینکه درباره جناب الاّ علی علیه بهآء الله مرقوم داشتند در ساعت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک وتعالی یا علی بعنایت حق فائز شدی بآنچه که مقصود از خلقت بوده این مقام را بنام دوست یکتا حفظ نما ملحدین ومعتدین درصدد بوده وهستند کن ثابتاً علی الامر وناظر الی الافق الاعلی وناطقاً بثنائی الجمیل در امور مشورت نما وبعد طالع شو متوکلاً علی الله المهیمن القیبوم انّه معک وبعینک وهو العزیز الودود انتهی واینکه مکرّر ذکر حبیب فواد جناب ع ب علیه بهآء الله وعنایته را فرمودند هرگز از نظر فانی نرفته ونمیروند الحمدلله بعنایت حق فائزند آنچه باین بنده مرقوم داشتند وهمچنین عریضه ئی که بساحت اقدس ارسال نمودند کل امام وجه عرض شد وبشرف اصغا فائز قوله جلّ جلاله وعمّ نواله لازال بعنایت حق فائز بوده وهستند مطالب ایشان بسمع قبول اصفاشد آنچه در کتب آلهی در ذکر این ایّام نازل بآن رسیدند هذا افضل لایعادله فضل از حق می طلبیم مقدّر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب فوز درستگاری ابدی است وایشانرا محروم نفرماید از آنچه سزاوار است اذن لقا دادیم واجر لقا نوشتیم یا عین وبا شکر کن مقصود عالمیان را که نور بر اقبال او معرفت ومودّت ومحبّت وخدمت امرش مویّد فرمود له الحمد المنّه نورا مزّین فرمود بطرازیکه ذکرش از عالم محو نشود ومقدّر فرمود آنچه را که از برای مقرّبین مقدّر فرموده نشهد انّک فزت رضائی وشربت رحیق العرفان من ید عطائی ان احمدالله بهذا الفضل المبین انتهی فقره بفقره

\*\*\* ص 292 \*\*\*

مطالب ایشان عرض شد وجواب عنایت فرمودند ودر هر فقره شمس عنایت وفضل از افق اراده مشرق ولائح آنچه درباره آن محبوب معمول داشت هاند کل لدی العرش مذکور وبطراز قبول فائز این خادم از حق مسائل ایشان را در جمیع احوال موفّق فرماید حسب الامر باید بحکمت ناظر باشند وباو متمسّک خلعت و دائره هم انشآء الله میرسد اینکه ذکر مروحو مرقوع جناب میرزا ع ب علیه بهاء الله وعنایته را مرقوم داشتند آنچه آن محبوب ذکر فرمود صحیح بوده است قد نزّل له من القلم الاعلی مالا یعادله من الاشیآء این فقره هم در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تبارک وتعالی بسمی الّذاکر العلیم ان یاقلمی الاعلی ان اذکر من اصعد الی الافق الابهی و شرب رحیق الرحی من کاس علمآء وربّه مالک الاسمآء وقل البهآء المشرق من افق سماء رحمه ربّک مالک الایجاد علیک یا من اقبلت الی الوجه اذا قدت فرائض العباد اشهد انّک سمعت النّداء اذا رتفع بین الارض والسماء واجبت مولاک اذ اخذت الّزلازل قبائل الارض وکانت القلوب مضطربه من خشیه الله ربّ الارباب طوبی لاذنک بما سمعت ولعینک جارات ولقلبک بما اقبل ولو جهک بما توجّه الی قبله الافاق انت الّذی ما منعتک مضریّات العماء ولاشوکه الاقویآء تمسّکت بحبل الامر وتشبّثت هذیل عنایه ربّک فی یوم فیه نفح فی الصور ووضع المیزان وظهر الصراط وبرز ما کان فی قلوب الّذین نفضوا میثاق الله وعهده واعرضوا الی ان افتوا علیه طوبی لک یا عبدالله وللّذین اقبلوا الیک وزا واخبرک بما نطق به قلمی الاعلی فی هذا الّسجن الّدی سمّی بالاسمآء الحسنی وطبی لمن ذکر ایّامک وذکر ما نزّل لک من لدی الله موجدک وخالقک ورازقک ومعینک ومویّدک ومحییک ومحیتک البهاء علیک والنّور علیک والّسلام علیک من لدی الله معبودک ومحبوبک ومقصودک ومقصود من فی الّسموات والارضین انتهی ا قبل هم مخصوص ایشان نازل شد آنچه که در حدیقه کتب الهی مخلدات

\*\*\* ص 293 \*\*\*

هنیسأله و آنچه در این حین نازل شده شاهد و گواه است لله الحمد رحمت الهی احاطه اش نمود و عنایتش دستش گرفت ثم هنیسأله از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که جناب ابن ایشانرا مویّد فرماید برآنچه سزاوار است اینعبد خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و همچنین خدمت جناب اقامیرزا محمود علیه بهاءالله و عنایة و سایر اولیا و دوستان علیهم از حق جلّ جلاله میطلبم کل را از کوثر عالم معانی سرمست فرماید بشانیکه غیر دوست نه بینند و غیر دوست بخونید جناب سجون رش علیه بهاءالله که بآن ارض تشریف آوردند لازال امام عیون بوده و هستند مکرّر ذکرشان در ساحت اقدس از لسان عظمت استماع شد انشاءالله مویّد باشند برآنچه سزاوار است ذکر قر رعیون و نتائج فوأد جناب عزیزالله و روح الله فرموده بودند ذکرشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد تلاوت فرمودند آنچه را که مظهر و مبیّن و مدل و مشعر بر فضل و عنایت و رحمت بوده و خواهد بود و دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد الله بآن فائز شوند ذکر اولیا و اقایان آن ارض را فرموده بودند هریک بعنایت حق تعالی شانه فائز ذکر کل مذکور و از قلم امر سطور عنایت حق بمقامی است که ذکر و وصف از اظهار قاصر است مخصوص جمعی الواح نازل و مخصوص جمعی دیگر در یک لوح نازل و این بحفظ اقرب است باید سواد اخذ شود و بعبا حیاتش داده شود و آنچه این کرّه ارسال شد بیش از آن جائز نه و از بعد الامر بینه ؟؟ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید السّلام و البهاء و التّکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بما لا فاز دستخط دیگر آنمحبوب مورخه 26 ذی الحجّة حین بستن پوسته رسید الحمدلله چشم روشن مخصوص جناب آقا میرزا محمّد علیه 669 که مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قال جلّ جلاله از امثال این امور و اعمال شیعه محزون

\*\*\* ص 294 \*\*\*

نباشند رذداست که کل راجع شوند و بر خسران خود آگاه گردند استقامت آنجناب از برای انبتاء آن نفوس کافی است سوف یعترفون نبصحک و یرجعون الیک همان نفوس که حال مدح آن اعمال مینمایند بسیئاتش اقرار خواهند نمود طوبی لک دویل لمن غفل انّ ربّک لهوا المبیّن العلیم و هوالذّاکر النّاصح النّاس المشفق الکریم انتهی عرض فانی آنکه آنچه از نزد آنمحبوب در اظهار خلوص و خضوع و خشوع خدمت حضرت غضین اعظمین مبارکین روحی و ذاتی و کیننوتی لتراب قد و مهما الفدآء رسیده اینعبد معروض داشته اظهار تمنات لا تحصی نمودند و ذکر ایّام لقا را فرمودند و تکبیر و ثنا و بما فرستادند فرمودند انشاءالله قائم باشند ؟؟ امر الهی چنانچه بوده‌اند هروقت ذکر میرسد اینفانی عرض مینماید و اظهار عنایت لازال از ایشان ظاهر و همچنین غصنین اطهرین انورین آفرین روحی لقد مهما الفدآء و اهل سرادق عصمت و عظمت کل تکبیر میرسانند و ذکر مینمایند البهاء کلّ البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم **مقابله شد** منشی محفل: یدالله رفعت جناب شیخ بابا سعید الملقّب مظهر علی ؟؟ هوالله تعالی شانه الحکمة والبیان یا مظهر علیک بهاءالله مالک القدر امروز سرّ مستتر اکبر ظاهر و مشهود و اقرب از لمح بصر حشر و نشر امام وجوه بشر یا هر مالک یوم حساب برگری ظهور مستوی و بیک کلمه علیا حساب اوّلین و آخرین بانتها رسید بیان مقصود عالمیان میزان حقیقت بود و کل را سنجید برخی را بعدل و حزبی را بفضل معامله فرمود یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و لا یسئل عمّا یفعل یا شیخ یوم یوم الله است و کل بنصرت مأمور و نصرت بجنود است ولکن در اینظهور حکمت و بیان ناصر امر بوده و است و کل بآن مامورند از حق میطلبیم آنجناب را مویّد فرماید و یکی از اعلام امرش معیّن نماید اوست مقتدر و توانا و عالم و دانا \*\*\* ص 295 \*\*\*

قل آلهی آلهی فضلک امانهی ورحمتک سبقتنی وندائک ایقظنی وامرک اقامنی ونور وجهک هدانی الی صراطک الاعظم اسئلک یا مالک الوجود وسلطان الغیب والشّهود بان توفّقنی علی خدمته امرک بجنود الحکمه والبیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت حبیب قلب وفواد جناب ورقا علیه 669 وذکره ملاحظه نمایند هو الاقدس الاعظم الاضع الابهی الحمدلله الّذی حکم للعشّاق بالفراق ویجینهم انجذب من و فی الافاق تعالی من ظهر هذا الاشراق الّذی به ظهر مقام من وفی بالمیثاق فی یوم الطّلاق انّه لهو الّذی لایذکر بالاقلام ولایتّم ثنائه بالادراق یاحبیبی لعمر الله قد اشتعل من نار حبّک ارکانی ومفاصلی وتلعب جذواتها فی کلّ عرق من عروقی کما تلعب انوار الّشمس خلال الاشجار سبحان من ؟؟ نار حبّه فی قلبک وتعالی من ابقی الیک مااخذک عندک وجهک ؟؟ بامن نفخاته ومرتعشا من فرمانه و سکرنا من کو رجّه لعمرک قد اخذ کتابک فی قلبی کلّ اخذ وبه انبعد فوادی و انشرح صدری وطار ؟؟ لانّه کان تسضوعا من عرف محبّة محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین یشهد الخادم بانّه ما وجد من کتابک الاصرف المحبّة و الوداد و القیام علی خدمة امرالله مالک الایجاد اسئل الله ربّی بان یسقیکم فی کلّ حین بحرا من بدایع فضله و جواهر الطافه انّه لهو المقتدر المجیب فلمّا اخذنی کأس حبّکم الّتی کانت مستورة فی غیاهب کلماتکم اذا وضعت ما کتبة و اخذت ما ارسلتموه الی المقرّ الاعلی و المقصد ؟؟ فلمّا حضرت قمت امام الوجه اذا نطق لسان العظمة ما تلک یمینک عرضت بذه عریضة ممّن قام علی خدمة امرک و نطق بثنائک بین عبادک الّذی حضر تلقاء العرش بأمرک و خرج بأذنک و ؟؟ تلقاء الوجه ما اثنیت به الله ربّ العالمین و ما نادیت به محبوب العارفین و ما ناجیت به مقصود القاصدین

\*\*\* ص 296 \*\*\*

فلمّا انتهی نطق لسان العظمة مرّة اخری و اشرقت من سماء الفضل شموس العنایة و الشّفقظ و الرّحمة و الافضال هذه صورة ما نطق به مالک القدم هوالاقدس الاعظم یاورقاء قد حضر العبد الحاضر و عرض ما فی کتابک انّا وجدناه مرأتا حاکیة عن محبّتک محبوب العالم و توجّهک الیه طوبی لک بما تقرّبت و شربت و فزت انّ ربّک لهوالمبیّن المبین قد شاهدنا النّار الّتی اصالتک فی حب مولاک وراینا لیعبها و سمعنا زفیرها تعالی مشعلها ومضرمها ومظهرها انّه لهو المقتدر الّذی افّرت کینوته القدره بعجز ها عند ظهور قدرته انّ رببک لهو الّذی یسمع ویری انّه لهو الخبیر ان افرح بما یذکرک المظلوم کما ذکرک من قبل وفی هذا الحین الّذی یمشی ویقول قد وجدت عرف جتک وشاهدت خلوصک وخضوعک اذ کان قلبک متذکراً بذکری ولسانک ثنیاً بثنائی الجمیل کذلک رشح بحرالحیوان لتفرح فی ایّام ربّک العزیز البدیع ای ورقا ندایت شنیده شد وکتاب لدی العش معروض گشت الحمدلله جذوات نار محبّه آلهی از آن مشاهده شد انشآء الله لم یزل ولایزال بذکر دوست متلّذو باشی وباسمش بنوشی وبیادش بیارامی وبخیالش مشغول باشی که شاید انفس بعیده هجر قرب تقرّب جویند ونفوس گسله بحرارت کلمه بجهتی که مقدّس از جهات است بشنابند بعضی از مقلبین بسبب ظهور واقعه ارض صاء محزون مشاهده می شوند بلکه خائف وحال انکه دست قدرت حق بعنایت مخصوصه ایشان را بلند نمود از سمآء رحمت وسحاب مکرمت اعطا نعمت وبرکت برایشان مبذول داشت وقدرت کامله ایشان را امابین خلق بطراز عزبت مزین فرمود چنانچه مخلصین ومقرّبین بذکرشان ناطق وبمقامی فائز شدند که اعدا هم شهادت می داند بر بلندی مقاممان ودر آخر ایّام بمقام ارفع اعلی که شهادت عظمی باشد فائز گشتند واین مقامی است که لم یزل ولایزال صغیا واولیای حق طالب وآمل بوده وهستند مع ذلک بعضی مکدّر ومهرم مشاهده می شوند

\*\*\* ص 297 \*\*\*

انشآء الله این کدورات بسبب محبّت بایشان ظاهر شده قسم به یای معانی که اگر مقام خادمی از خدبام ایشان که حال بخدمت مشغولند ظاهرشود جمیع اهل ارض منعسق شوند طبی لمن بتفکّر فیما وقع لیطّلع بعظمه الامر وسلطانه واین مقام که باو فائز شدند خود ازحق جلّ وعزّ استدعا نمودند و بکمال شوق واشتیاق طالب وآمل بودند بگو ای دوستان در سبیل محبّت محبوب عالمیان بسیار تحمّل نودید آنچه قابل دیدن نبود مشاهده نمودید ودیدید وآنچه لایق شنیدن نبود شنیدید ودرراه دوست اموری عمل نمودید که فی الحقیقه اثقل از جبال بود طبی لظهورکم وهیونکم وآذانکم بما حملت ورات وسمعت حال این مقام بلنداعلی را قدر بدانید و ضایع مکنید درهرصورت این عالم فانی وهرکه دراوست تحت برائن صوت در آید وهرچه در اوست تحت مخاطب تغییر مبتلا شود ازحق جلّ وعزّ درکل حین بخواهید شما را حفظ نماید وبصراط امرش مستقیم بدارد اینقدر بدانید که بچه درسبیل او حمل نموید ویا دیدید وشنیدید این از فضل وعنایت او بوده که بآن مخصوص گشته اید و این ذکر او هم شما را در الواح از فضل دیگر او بوده وخواهد بود قذوقتم کاس البلآء فی سبیله ان اشربوا رحیق الاصفی من اکواب ذکره والطافه انشآء الله موفق شوید برخدمت امروجمیع رهم وصیت بنمایم باخلاق مرضیّه واعمال حسنه وافعال شایسته پسندیده الیوم بر هریک لازم است که بما یرتفع به امر الله تمسک نمایند وتشبث جویند بگو همینقدر می گوئیم دیگر بانصاف شما وامیگذاریم که چه لایق چنین یومی است ازضعف وذلّت وپریشانی ظاهر محزون می باشید قسم بآفتاب آسمان بی نیازی که عزّت و ثروت وغنا طائف حول شماست وبذکر شما ذاکرند وبجانب شما مایل اگر نظر بحکمت آلهیه ظهور آن در ایامی چند مستور ماند آید ایّامیکه هریک بمثابه شمس \*\*\* ص 298 \*\*\*

ظاهر وباهر گردد از حق می خواهیم که تا سن بحلاوت بیانات آلهی فائز شوند وفی الحقیقه بیابند البهآء من لدنّا علیک وعلی اخیک وعلی اسمی الّذی انفق روصه فی سبیل وسکن فی جوار رحمتی انّا نذکر فی آخر الکتاب اخاک الّذی توجّه الی وجهی وقام لدی باب عظمتی وسمع ندائی العزیز البدیع انشآء الله باید آنچه ذکر شد از نظرشان نرود بعنایت آلهی مطمئن باشند از رحیق ذکر در کلّ حین بیاشامند وبشطرش ناظر باشند وانشآء الله ذکر وداد واتّحاد از نظر نمیرود ونذکر فی هذا المقام من سمّی بکاظم لیفرح بذکر الله العلّی العظیم طوبی لک ولاخیک الّذی استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین ان انظر ثمّ اذکر عبدنا الکاظم الّذی استشهد فی ارض الّصاد بشهاده ناحت فی مصبته فدّات الکائنات وعن ورائها الملا الاعلی واهل مدائن الاسمآء یهد بذلک ربّک الّشاهد الخبیر ای کاظم در عنایت حق تفکبر کن ودر رحمت او که عالیمانرا سبقت گرفته است مشاهده نما وبکلمه مبارکه که در کتاب حاوس نازل شده تدبّر کن قال و قله الحق من کان لله کان الله له وچون آن نفوس مقدّسه درسبیل مالک احدیّه از عالم وعالمیان گذشتند وبکاس شهادت که فی الحقیقه قدح معلّی است فائز شدند این است که قلم اعلی درصباح ومساله بذکر ایشان مشغول ومتحرک مشاهده می شوم قسم بشمس ملکوت بیان که اگر صریر قلم اعی فی الحقیقه باذن داعیه اصفا شود جمیع ناس ازبیت بیرون خرامند وببیّک اللهم لبّیک ناطق شوند طوبی لسمع سمع ولقلب ادرک ماجری ولذائقه ذاقت ماظهر من عمبان عنایه ربّک الغفور الکریم یاکاظم ان اعمل بما امرت وتری عنایه ربّک المهیمنه علی العالمین البهآء علیک و علی الّذین فازوا بالاستقامه الکبری فی هذا الامر الّذی فیه نسفت الجبال وانفطرت الّسمآء \*\*\* ص 299 \*\*\*

وانشقّت الارض واضطرب العباد الاّهن شاء اله المقتدر الحافظ العزیز انهی از بیانات آلهی مراتب الطاف وعنایت ظاهر وهویداست دیگر این عبد چه ذکر نماید وچه معروض دارد اگر جمیع عالم بیان شود نزد کلمه از الواحش معدوم است واگر جمیع آفرینش زبان شود وندا نماید نزد ندای یکی از طیور عرض مفقود مشاهده می شود ولکن چون ذکر اولیای حق محبوب است مع اقرار بیخرد اعتراف بتقصیر باهیکل نا؟؟ زحمت داده ومی دهم خدمت جناب اقامیرزا حسین تکبیر ابلاغ می دارم وهمچنین خدمت جناب حاجی کاظم علیه عرض تکبیر می رسنم وآنچه در نامه ذکر نموده بودند در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان اصل ما امرناک به فی سبیل الله ربّ العالمین انشآء الله منقطعاً عن العالم بذکر سلطان قدم ومالک ناطق باشند البهآء علیک وعلی کلّ مقبل بصیر دوستان آلهی هریک ملاقات شو ذکر هجز ومشیتی این خادم فانی را اظهار دارید خدای را شاهد است که نفوس مقبله که از کوثر معانی آشامیده اندذکر شان درقلب ولسان بوده وخواهد بود البهآء علیهم الّثناء التکبیر علیهم عرض دیگر مکتوبی که بجناب آقا میرزا مصطفی نوشته بودند مخصوص در ساحت اقدس معروض داشتند خود او حال نبستند که جواب معروض دارند یعنی بعکّار رفته‌اند این عبد مجدداً مکتوب را اخذ نموده تماماً من اوّله الی آخره تلقآء وجه معروض داشت وکمال عنایت از مشرق الطاف رحمانی ظاهر ومشرق طوبی لجنابک بها شرقت علیک شمس الفضل مرّه بقدره وکرّه بعد کرّه تالله لا یعادل بکلمه یظهر من لسان العظمه فی ذکر اولیائه ما خلق فی الغیب والّشهود والثّناء لهذا المقصود ثمّ البهآء لهذا المحبوب والواحی که خواسته بودید باتّفاق جناب آقا محد علی ارسال میشود خ ا د م فی 24 رمضان سئه 96 **مقابله شد** منشی متن : ید اله رفعت

\*\*\* ص 300 \*\*\*

هو الله تعالی شانه العظمه والکبریآء ستایش بیقیاس ساحت حضرت بیشمارا سرّ است که باشراق انوار شمس معانی قلوب انسانیه را بطراز معارف ربّانیه مزیّن نمود وهیاکل وجودات بشریّه را بخلف معرفت خویش مطرّز ومغنتم فرمود السن عالم ازذکر بدایع عنایاتش عاجز واقلام امم از تحریر لطائف الطافش قاصر فضلش آفاق را احاطه نموده وجودش جمیع وجود را فرا گرفته اگرشخص انسانی بدیده بصیرت در ترغیب بدایع خلقت تفکّر نماید از لطافت عنایات حضرت مقصود در حق خود متعجّب ومتحیّر گردد درحدیث قدسی می فرماید یا ابن الانسان خلقت الاشیآء لاجهتک وخلقتنک لاجلی لم تفرّ منّی افسوس ودریغ که ازآنچه بجهت آن خلق شده‌اند محروم مشاهده میشوند وبظنون واوهام خود مشغول واز اقتباس انوار آفتاب حقیقت ممنوع مانده‌اند در این ربیع روحانی که جمیع عالم از لوائح معارف ربّانی سرسبز وخرّم اشجار وجود انسانی بحرکت نیامده وخرّم نگشته سبحان الله خلق بیخبر بآنچه خیر وجود وآسایش انسان در سرو مشهود است پی برده‌اند جمیع این زحمات ومشقّات لاجل ایصال ناس است بخیر وباقی وآسایش دائمی وارتقای عباد بعوالم روحانی ووصولشان بمعارج قدس نورانی ولکن صاحبان اغراض نفسانیه مرتبه را از دخول حوزه قبول ودرود مدینه وصول بازداشته‌اند . از حق جلّ شانه وعظم احسانه سائل وآملیم که حجب ؟؟ بقدرت کامله خرق فرماید وجمیع رابشطر هدایت ومشرق علم وحکمت دلالت نماید یاایّها المتوجه الی شطر البقآء والشّارب زلال سلسبیل النّقاء والتشّبث بذیل الوفآء مکتوب اول وثانی آنحبیب متواتر وصل وکمال مسرت وانبساط دست داد ولکن آن ؟؟ جواب در عهده تعویق ماند این ایّام در نیّت تحریر بود که مکتوب ؟؟ پس از مطالعه تحریرات آنجناب تلقآء وجه حاضروذکر انجناب معروض \*\*\* ص 301 \*\*\*

لسان مشیّت مخاطباً الیک باین کلمات عالیات ناطق قوله جلّ اجلاله بسمی مسخّر اللّوح والقلم یادرقا علیک بهآء الله مالک الاسمآء وعنایه الله فاطر السمّآء وعلی العین والبآء الّذی فاز یحبّ الله المهیمن القیّوم وقام علی خدمه الامر وعمل ما یستفرح به الافئده والقلوب هر اسما ناس را از بحر معانی محروم نمود گاهی لفظ و؟؟ حجاب گشته ، هنگامی لفظ مرآت وقتی لفظ نقیب ونجیب وعالم وامثال آن اگرچه بقدرت قلم اعلی بعضی از بحباب خرق شد ولکن بعضی باقی چه که ناس غافل ومحبوبند الی حین توحید حقیقی را نیافته‌اند وشان یوم الله را ادراک نکرده‌اند باوهام تمسّکند وباوهام راجع والی الاوهام متوجّه له الحمد والمنّه فائز شدی وافق اعلی را مشاهده نمودی وبا صفای آنچه آذان از برای او خلق شد مشرّف شدی جهد نما که شاید بروح وریحان اهل امکان را تجلیّات انوار آفتاب توحیدی حقیقی منوّر نمایی بگو یا حزب الله حکمت سپری است محکم باو تمسک نمائید وبنصرت مشغول شوید لعمر الّرحمن نصرت بحکمت وبیان است ومادونش لدی الله مذکور نه چه که حزب الله ازبرای اصلاح عالمند باید قیام نمایند بآنچه که سبب علوّ وسموّد دل وملل اوست اولیای آن ارض را تکبیر برسان بعضی از الواح از قلم علی در جواب بعضی نازل والی حین ارسال نشده نسئل الله ان یویّدهم علی الاستقامه الکبری لئلاّ تمنعه الشّبهات والاشارات عن منزل الآیات ومرسل البیّنات البهآء من لدنّا علیک وعلی من معک وعلی اولیانی هناک انهی امیداریم همیشه ایّام آنجناب بعنایات ملیک علاّم فائز باشند وبرتبلیغ امر رحمن بحکمت وبیان مویّد وموفّق فی الحقیقه دراین روز فیروز اگر خدمتی از انسان ظاهرشود وعلّت هدایت وارشاد نفسی از ابنآء جنس خود گردد ذکرش بدوام ملک وملکوت باقی وپاینده ماند قل سبحانک یا سیدّ العالم والحاکم باسمک الاعظم اسئلک بسلطان \*\*\* ص 302 \*\*\*

قدرتک ویلک لونّک ان تجعلنی قائماً علی خدمتک وتویّدنی فی کلّ آن علی ارشاد برینّک الی معدن علمک وتبع حکمتک یا الهی وسیّدی ورجائی تعلم باتی لم ارد الاّ ذکرک وثنائک والقیام علی خدمه امرک فی بلادک اسئلک ان لا تقطع عنّی فیوضاتک فی ایّامک وایّدنی هی ما اردت فی سبیلک وارزقنی کوثر العطآء وسلسبیل البقآء بفضلک الّشامل علی من فی الارض والسّمآء ایربّ تری العباد غافلین من ظهوراتک فی ایبامک ومحجّبین من اشراق انوار التّوحیدوطلوع شمس التّفرید ایّد الّذین عزتهم نفسک وشربفتهم بمعرفتک وزینتهم بقبولک علی ما ینبغی فی ایّام ظهورک وهو الانقطاع عن کلّ امر والاقتصار بما یبقی بدوام ملکک وملکوتک وهوارشاد الخلق الی جنّه معرفتک لا تنظر الی غفله العباد واحتجاب البلاد یا سلطان المبدء والمعاد بل الی فضلک ورحمتک وجودک وعنایتک ولا تنظر الی ضعف الخلق وعجزهم بل الی جبروت قوّتک و ملکوت قدرتک واحفظ اللهم احبائک من شرّ اعدائک الّذین غفلوا من امرک وارتکبوا مانهو اعنه فی کتابک اذانک انت الکریم ذوالفضل العمیمی لا اله الاّ انت العلّی العظیم سبحانک یا مالک الاسمآء وسلطان الارض والسمآء رایتی لسان اشکرک فی بدائع الائک وبآیبیان اثینک فی ظهورات فضلک وعطائک قد احفظنا ؟؟ من کلّ الجهات وسبقنا فضلک یا مالک الارض والسّموات کیف یذکر العدم اوصاف سلطان القدم وعزّتک قد تحیّرت فی ذکرک فاز مشت من غلبه لطفک وتتابع وجودک بلطفک لواتیک ؟؟ الملک والملکوت لا یمیکننی ادراک اقلّ نعمه من نعمک ولا علی الله وصف اصغر الانک وکیف ذکرک و؟؟ واوصاف قدرتک و قوّتک وشوکتک و جمله اکف وصلوتک. اسئکت ان تقبل منیّ بامری به فی کتابک ولا منتظر الی فقری و؟؟ اوّل ومسکنتی

\*\*\* ص 303 \*\*\*

بل الی عوّک واقتدارک وایّدنی علی ذکر یبقی فی ملکک ویکون سبباً لوصولی فی کلّ الاوقات الی معارج قربک انبک انت الجواد الکریم لا اله الاّ انت الفاضل الباذل المعطی العزیز الرحمی جناب حبیب روحانی عینقبل باعلیه بهآء الله راباذکار بدیعه ضیعه ذاکر ومکبّر شوید وهمچنین جناب م ح علیه بهآء الله را نسئل الله ان یویّد الا ویرزقها خبر الاخره والاولی انبه هو المقتدر علی ما یشآء جناب آقامیرزا محمود علیه بهاء الله رابتکبیر ابدع امنع ذاکر ومکبّرم وفضل وعنایت الهی را درباره ایشان سائل وآمل در مکتوب اول ذکر جناب اقا جلیل علیه بهآء الله مرقوم شده بود کبرّه من قبلی واذکره بذکر جمیل اسئل الله ان یویّده ویحفظه ویرزقه ماهو خیر اله انّه عطوف کریم جمیع دوستان را باذکار لطیفه ذاکر شوید وبتکبیرات ابدع اعلی مکبّر البهآء والثّناء علیک وعلیهم اجمعین چون اشتغال ؟؟ تربوبخط دوستی از دوستان ارسال شد **مقابله شد** منشی محفل : یدالله رفعت النّاطق بثناء الله علی افنان دوحه الوفآء جناب الورقآ ، علیه بهآء الله الابهی ملاحظه بالنّظر الانور بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی الحمدلله الذی تفرّد بالکبریآء وتوجه بالاسم الّذی جعله سلطان الاسمآء قد خلق الاشیآء بالکلمه العلیان وانطقهم بثنائه فی ملکوت الانشآء واظهر الکملمه ناره علی هیئه المیزان واخری علی مثل بحر تعذف منه لئالی العرفان ومرّه اظهر علی سوره الصّراط وطوراً علی هیکل الصّور اذا نفخ فیه وانطق من السّموات والارض الاّ من شآء ولو انّه لهو المقتدر علی العباد والّظاهر فی المبد والمآب لا اله الاّ هو مالک الایجاد واصلّی واسلّم واکبّر علی اوّل من جعله الله شمسا السمآء علمه وفلکاً لبحر لدادته ونوراً من انوار وحبه وعلی الّذین تقرّوا الیه بقلوب نورآء ووجوه بیضآء واخذهم جذب الّظهور علی شان طاقوا حول البلاد توجّهوانی

\*\*\* ص 304 \*\*\*

سبیله الی البأسآء و الضّرآء اولئک ما منعهم عوی الظّالمین و للازماجیر المشرکین و لانفاق الغافلین قد تضروا امرالله بقلوبهم و عیونهم و آذانهم و السنهم و ایادیهم و ارجلهم یصلّیّن علیهم الملأ الأعلی و اهل الفردوس فی کلّ صباح و مساء و الّذین سکنو عن ورآء قلزم الکبریآء تعالی موجدهم و تعالی خالقهم و تعالی مؤیّدهم و تعالی رازقهم الّذی خلقهم بأرادةٍ من عندالله انّه لهو الفرد المقتدر العلیم الحکیم یا حبیب قلبی قد کنت راقدا ما یقظنی رسول ربّی فلّما انتهبت فال یأمرک مقصود العالم و مالک القدم بالحضور اذاً توجّهت و قصدت المقام الی ان حضرت تلقآء وجه مالک الأنام و تکلّم لسان العظمة بما اراد اذ اً اشرقت شمس الأذن بالرّجوع فرحبت قاصداً منزلی فلمّا دخلت وجدت کتاباً فلمّا فتحت عَلِمَ الله وجدت عرف خلوصم لله ربّنآء ربّکم فلمّا قرئت اخذنی جذب حبّکم علی شأن لا قدر اَن اذکره کأنّی من کلّ کلمة من کلماتکم و کلّ حلّ حرف من حروف کتابنک قرئت کتاباً فی حبّکم مقصود العالم و انقطاعکم عمّا دونه و قیامکم علی ذکره و ثنآئه و اقتصار امورکم فی تبلیغ امره طوبی لکم و نعیما لکم و عزّا لکم و روحالک لو یکرّر الخادم هذه الملکة بدوام الملک والملکوت لینبغی بما وجد قلبکم ادعیّه محبّته الله ولسانکم مطلع ثنائه الأحلی و تذنکم فارغة لأصفآء ندائه الأعلی اسئله تعالی بان یشعلکم فی کلّ حین بشعلةٍ تزداد بها حرارة محبّة الله فیما سواه انّه لهو السامع القریب المجیب ؟؟ این خادم فانی از ذکر و ثنای آن حبیب روحانی بشأنی خود را مسرور مشاهده نمود که عرض و ؟؟ آن ممکن نه و در شبی از شبها تمام آن تلقآء حضور عرض شد اذا ماج بحر الغایة و نطق لسان العظمة بما ؟؟ امّا نفسه و فی آخر البیان قال عزّ کبریائه یا عبدالحاضر انّه اشتعل بنار محبّته الله و نطق بثنائه ؟؟ رحیق عنایته و کوثر فضله من اراد التّقرّب و التّوحه الی الله المهیمن القیّوم انّا نؤیّده ؟؟ و نکتب له ما یفرح به فؤاد انّ ربّه الرّحمن لهو المقتدر علی ما یشآء بمکلمة من عنده و انّه

\*\*\* ص 305 \*\*\*

لهو المهیمن علی ما مان و ما یکون یا ایّها المتوجّه الی افقی و الطّائر فی هوائی ان استمع ندائی طوراً فی فقری و اخری من سجنی و مرّة من بستان ربّک مالک الوجود قد حضر العبد الحاظر بکتابک و عرض لقآء العرش ما تضوّع به عرف حتی المحبوب طوبی لک و لأبیک الّذی سکن فی جوار رحمتی انّ الفضل بیدالله یختصّ من یشآء یأمر من عنده انّه لهو الحقّ علّام الغیوب کبّر من قبلی علی وجوه احبّائی الّذین ما منتعهم الشّدة و الرّخآء اعن ذکر مقامی المحمود قل ایّاکم ان تحجبکم الدّنیا عن مالک الأسمآء فانظروا ثمّ اذکروا القرون الأولی اَینَ العُظمآء و الأمرآء و العلمآء و اَینَ الجابرة وافراغنته (2 والقیاصرة) و الأکاسره این آثارهم المرئیّه و این قصورهم العالیه و این بیوتهم المزخرفه و این بساتینهم المعروضه و اَین فروشهم المبسوطه و این اعراشهم المستویه و این جنودهم المجنّده و این قاصر انهم المدینه و این اثوابهم المنقوشه و اَینَ اشیائهم المثّمینه و این اکالیلهم المرصّعه و این مکانهم المحصّنه و معاقلهم المرفوعه و این خزآئنهم المشهوده و کنا نراهم المستوره و این قبائلهم الباسله و جیوشهم المصفوفه و این الأفراد و الأوتاد و الرّجال و الأبطال و اَینَ من کان لبحر التّظلم ؟؟ (2 و الهواء الغرور ؟؟؟) و این من لو یعطی له ما فی الأرض من دفائنها و خزائنها و زخارفها و آلائها لیقول هل من مزید کلّهم قد رجعوا الی التّراب بحسرة و ندامة ما اطّلع بهما الّا الله ربّ العالمین قل یا إحبّائی قوموا علی ذکر یو ثنائی و تمسّکو بالحکمة الّتی نزلت فی کتابی الّذی ظهر من ملکوت بیانی سوف یأخذ الفنآء کلّ ما یری و یبقی الملک لما لک العرش و الثّری و ربّ الأخرة و الأولی کذلک نطق قلمی ألاعلی فی هذا المقام الّذی جعله الله عرضاً للسّمآء بما تزیّن بأنوار تجلیّات اسمی ألاعظم و ألابهی بگو ای دوستان امروز را مثل و نظیر نبوده و نیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است و هر ذکریکه از شفه خارج گردد ملیک اذکار بوده و خواهد بود قسم بلئالی بحر علم آلهی که بزرگی این ایّام محدود نشده و نخواهد

\*\*\* ص 306 \*\*\*

شد جد نمئید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد آنچه از صفات و اخلاق آلهی که الواح بآن مزیّن است و بذکر آن مشرّف در آن تفکّر نمائید و عمل کنید انشآءالله بعزّیکه عندالله معزّز است فائز شوید نفوسیکه از کوثر بیان رحمن فی الحقیقه آشامیده اند و از صهبای عرفات علوم الهی نوشیده اند در حین بأسا و ضرّآء مشتعل تر مشاهده میشوند نیکوست حال نفسیکه الیوم بما اراد الله فائز شد البتّه اَلوان مختلفه عالم و اطوار امم او را از مالک قدم منع ننماید بحر سرور در قلبش موّاج و آفتاب فرح از افق فؤادش مشرق کذلک یعظکم الله و ینصیحکم و یبیّن لأحبّائه ما یرفهعم الی ملکوته المقدّس العزیز المنیع انتهی از آیات بدیعه منیعه منزله عنایت آلهی و فضلش واضح و مشهود است و این عبد بلکه همه عالم از وصف آن عاجز و قاصر له الفضل و البهآء و له العظمة و الثّنآء و له النّعمة و الألآء یعطی ما اراد بأمر من عنده انّه لهو الفرد الواحد الباذل العلیم الحکیم اینکه مرقوم داشته بودید درباره نفوسیکه تازه ببحر اعظم اقبال نموده اند و از قدح باقی بأسم آلهی نوشیده اند طوبی لهم و نعیماً لهم ذکر جمیع در ساحت اقدس معروض و نسبت بهر یک شمسذ عنایت مشرق اینخادم فانی از حق سائل و آمل است که جمیع را بطراز عرفان مزیّن فرماید و آنجناب چون لوجه الله و فی سبیل الله و لحبّ الله ناطق و ذاکرند البته مؤثّر خواهد شد انشآءآلله ظلمت عالم بنور کلمه مالک قدم زایل شود و اعلام نصرت در هر مدینه مرتفع گردد انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره اهل سیسان مرقوم داشته بودید از قبل ذکر ایشان در ساحت اقدس عرض شد و ایات بدیعه منیعه درباره ایشان نازل و حال هم چون در کتاب آن حبیب روحانی مذکور بودند در ساحت اقدس عرض شد و اینکلمات ؟؟ از مشرق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّت عظمته و کبر کبریائه هوالشّاهد العالم

\*\*\* ص 307 \*\*\*

المبیّن المقدّس العزیز الحکیم ذکر من لدّنا للّذین مزّتهم نفحات آباتی و اجتذبهم عرّف قمیسی و قرّبتهم ظهورات مشیّتی و ارادتی لیأخذهم الفرح علی شأن لاتکدّرهم شئونات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین یا احبّائی فی سییسان قد ذکرناکمن من قبل هذه مرّة اخری فضلاً من لدنّا و انا الفضّال الکریم کم من عالم منعته العلوم عن سلطان المعلوم و کم من حارف اذا افی المعروف اعرض عنه و اعترض علی الله العلیم الخبیر طوبی لکم باخرقتم الحجاب الأکبر و کسّرتم اصنام الأوهام بأسم ربّکم المقتدر القدیر قل یا معشر العلمآء تالله قد ظهر بحرالعلم و یا معشر العرفا تالله قد اتی لمعروف بسلطان مبین دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام ثم اسرعوا الی رفق ینطق فیه لسان العظمة الملک لله الفرد و الواحد العزیز الحمید هل الظّنون نفعکم لا و اسمی القیّوم و هل الأوهام تغنیکم لا وس لطانی المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین یا معشر العلمآء ان اقبلوا الی الافق ؟؟ ثمّ اخرقوا باسم مالک الأسمآء حجباتکم و سبحانکم الّتی منعتکم عن النّظر الی ففی المنیر یا احبّائی ان احمد و ربّکم الرّحمن ثمّ اشکروه بما ایّدکم علی عرفان مشرق آیاته و مخزن اسراره اذ غفل عنه اکثر العباد کذلک یذکرکم الله و یخبرکم بما ینفعکم انّه لهو الغفور الکریم تمسّکو الجبل الأمر علی شأ« لابمنعکم ضوضآء العالم و لاتحجبکم اشارات المفلّین الّذین نبوذا کتاب الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدن کلّ جاهل مریب انّا نکبّر من هذا المقام علیکم لتفرحوا بتکبیر الله و ذکره انّه یهدی من یشآئ الی صراطه المستقیم خذوا کتاب الله بقوّة ثمّ اعلموا بما نزّل فیه من لدن حاکم علیهم قولوا لک الثّناء یا مالک الأسمآء و لک البهآء یا سلطان الأخرة و الأولی نسئلک بالأسم انّ حبته مطلع الأسمآء بأن تجعلنا من الّذین استقاموا علی حبّ و شربوا رحیق الأیقان من ؟؟ عطائک علی شان ما منتعهم الزّخارف عن التّوجّه الیک ولا البلایاء عن النّظر الی افقک

\*\*\* ص 308 \*\*\*

ایربّ نحن الفقرآء علی ؟؟ نسئلک بأن نکتب لنا من قلمک الأعلی ما ینبغی لجودک و کرمک و الطافک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الرّحیم انتهی آنچه در مکتوب آنمحبوب مرقوم بود جمیع بساحت اقدس عرض شد و جواب عنایت فرودند روح من فی العالمین لعنایته الفدآء روح من فی المل کوت لفضله الفدآء و دائر هیکل که خواسته بودند عرض شد شمس اذن از افق رحمت رحمانی مشرق انشآءالله اینعبد هر وقت فرصت یافت نوشته ارسال میشود و دوائر اخری هم انشآءالله از بعد ارسال میشود و درباره نفوس مذکوره مخصوص هر یک از سمآء فضل مقصود عالمیان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن بعضی بخط این خادم فانی است که از اصل تنزیل نقل نموده چه که در این ایّام حضرت غصن ءء الأکبر روحی و ذتی و کینونتی لتراب قدوم الفدآء در اینجا تشریف ندارند در این حین که خادم مشغول بتحریر بود بذوره علیا و افق اعلی احضار شد فلمّما حضرت قال عزّ کبریائه انّا نحبّ ان نذکر حرف العین علیه بهائی لیفرح بذکر الله ربّ العالمین انّا ذکرناه من قبل بآیات تضوّعت منها رائحة البیان فی الأمکان انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم انّه ممّن فاز بالبحر الأعظم و شرب الرّحیق المختوم من ید اسمی المکنون الّذی ینادی فی السّجن الأعظم بین الأمم انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر انّا کتبتا له من القلم ألاعلی ما ینفعه فی کلّ حالم من عوالم ربّه الخبیر لعمری لو یظهر له ما سُتر عنه لیطیر بأجنحة الأشتیاق و ینادی فی الآفاق لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهآء یا معبود المقرّبین انّا نوصیه بالحکمة و نبشّره بفضلی و عنایتی و ذکری الجمیل البهآء علیه و علی من معه و علی الّذین اعترفوا و شهدوا بما شهدالله قبل خلق السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین انتهی انشآءالله بحور عنایت آلهی را در معین کلمات عالیات بیاشامند و طلعات مخدّرات

\*\*\* ص 309 \*\*\*

معانی را که در قصور حروفات مالک اسمآء و صفات مستور است ادراک نمایند فی الحقیقه فضل بمقامی رسیده که قلم و لسان امم از توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نسئله تعالی بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما یظهر منّا فی ایّامه انّه لهو السّامع الم جیب عرض اینخادم انکه از قول این فانی خدمت آقایان آن ارض که بأنوار ایقان منورّند و بطراز عرفان مزیّن تکبیر بدیع منیبع برسانید از حق میطلبم سسمیع را از نفحات ایّام خود قسمت عنایت فرماید و از بحر اعظم محروم ننماید انّه لهو المقتدر العزیز العلیم اینکه عرض شده الواح منزله مخصوص نفوذ مذکوره ارسال شد در این مرّة تأخیر رفت چه که ارسال الواح کلیّه در کرّه واحده منافی حکمت است انشآءالله از بعد ارسال میشود و دیگر در ذکر سیسان آنجناب این کلمه را ؟؟ نوشته و اعراب نموده اند ولکن نظر بانکه این اسم از اسامی قرای ایران است و در لسان قدیم هشت حرف که از جمله آن صاد است ؟؟ اینعبد به سین نوشته اگر چه آتچه در حرف ناس متداول است باید عمل نمود چه که گفته اند الغلط المشهور خیر من الصّحیح المهجور اینکه در ذکر حد با مرقوم فرموده بودند در این باب فقراتی از مصدر امر در جواب مکتوب جاب ملّا ابوالحسن علیه بهآءالله نوشته شد حسب الأمر انکه همان را بانجناب نوشته ارسال دارم هذا صورة ما کتب لجناب ابی الحسن علیه ءء اینکه درباره موص نوشته بودید فرمودند اولی انکه ببشارت و بشّر الصّابرین بعد از کلمه مبارکه و لنبلونّکم ملتفت میشدند اگر چه در این سنه قحط اکثر بلاد را فرا گرفته و لکن انتشار اینگونه امور و قشر آن در هر حال باید بأذن واقع شودانّه علم بعباده منهم انّه لهو الفرد العلیم الحکیم انتهی و هر نفسی بکمال شوق و میل اراده کند حقوق الله ادا ماید باید بأمثال آنجناب و معتمدین بدهد و قبض \*\*\* ص 310 \*\*\* ص

اخذ نماید تا آنچه واقع میشود بأذن و اجازه حق واقع شود انّه لهو المعلّم الحکیم مطلب دیگر مرکّب خوب مخصوص تحریر الواح و کتب وجود آن کم و لزوم آن بسیار لذا اگر بصفاتی که عرض میشود قدری ارسال فرمایند بسیار محبوب است آنچه مرکّب تا حال از آن ارض ارسال داشته اند یا برّاق وچسبنده بوده و یا سیاه تیره و این دو صفت بجهة نوشتن الواح ابداً محبوب نبوده و نیست و بعضی هم مایل بسرخی بوده که پر طاوسی مصطلح است آن هم مرغوب نیست مرکّبی که مرغوب و مطلوبست با جریان و در غایت سیاهی برّاق که چسب ندشاته باشد و بعضی هم مثل ذهب که بر روی ورق صیقل داده میشود صاف است آنهم محبوب نیست برآمدهخ آن محبوب است باید ابداً در لون مایل به زردی و قرمزی نبشاد **مقابله شد** محبوب مکرّم جناب ورقا علیه بهآءالله ألابهی ملاحظه فرمایند بسم ربّنا ألاعظم ألاقدس العلیّ الأبهی الحمدلله الّذی سخّر من فی الأنشآء بنعمات قلمه ألاعلی و به نفخ فی الصّور و انصعق من فی الأرض و السّمآء الّا من شآءالله مالک الأسمآء انّه لهو الّذی به ظهر السّرا المستور و الزّمرالمرموز و الأسم ال مکنون الّذی به ظهر الفزع الأکبر بین البشر و برز امر مستتر اقرب من المح البصر طوبی لمن نبذ ما عن النّاس و اخذ ما اُمر به من لدن مالک القدر الّذی به تزیّن المنظر الأکبر و ظهر الفرح ألاعظم بین الأمم و اُصلّی و اُسلّم علی الّذین فازوا بالأستقامة الکبری علی هذا الأمر الّذی به اصظربت افئدة اولی النّهی اولئک عباد ما منتعهم الأهوآء عن مالک الأسمآء قاموا علی شأن تحیّرت منهم الأفئدة و العقول سبحانک یا من بأسمک ؟؟

\*\*\* ص 311 \*\*\*

الأعناق فی ألافاق اسئلک بموطی قدسیک فی دیارک و عَرُف قمیصک فی بلادک و بحلاوة بیانک بین خلقک بأن تؤیّد احبّتک علی نصرة امرک ثمّ احفظهم عن شرآعد انک انّک انتالمقتدر الّذی لاعجزک ظهورات العالم ولاتضعفک شئونات الأمم لم تزل کنت قویاً بقدرتک و میریداً بازواتک تفعل ما تشآء و ت حکم ما ترید و انت المعطی الکریم و بعد قد سمع الخادم صوت اختمه طیر بیانک علی افنان دوحة کلماتک و انّها کانت مفردّة بثنآء الله محبوبی و محبوبک و مقصودی و مقصودک و مقصود من فی السّموات و الأرض فلمّا سمعت و وجدت و عرفت حضرت و عرضت فی مقام انقطع عند ذکری و اشارتی و لابماذکر فی البیان انّ الّذی کان مقدساً عن اشارة النّقطة و عمّا نزّل فی البیان کیف یوصف بوصفی و یُنعت ینبقی و یُعرف بمقاملاتی الّتی تحکّی عن حدّ وجودی و مقامی سب حانک یا معبودی و مقصودی و غایة اَمَلی اسئلک بلوحک المحفوظ و علمک المستور بان تغفرلی و ترحمنی و تکفّر عنّی جریراتی ایربّ انا المذنب و انت الغفور و انا العاصی و انت العطوف الکریم فلمّا عرضت ما فی کتابک اذاً توجّه الّی وجه القدم و نطق بما فاح عَرف البیان فی العالم قال جلّ کبریائه یا ورقا ان افرح بما اسمعناک حقیقت سدرة العرفان و خریر ماء البیان و صریر قلم الرّحمن و صفیر طیر المعانی من هذا الهوآء و المقدّس المنیره انخفیف اللّطیف العزیز المنیع انّا ذکرناک من قبل و قبل القبل و نذکرک فی هذا الحین ثمّ الّذین ذکرت اسمائهم انّ ربّک لهو المجیب المحصی العلیم و انّا قد شاهدنا و انا البصیر انّا قد عرفنا و انا الخبیر انّا فصّلناک الذّکر و انا الکریم انّا شرّفنا الآیات و انا القدیر انّا اظهرنا البیّنات و انا القویّ الأمین لایعجزنا زماجیر الرّجال و لا سوآء السّنانیر انّ ربّک \*\*\* ص 312 \*\*\*

ینادی و ینطق و یقول و لو انّ الذّئب یعوی و بصول بظلم مبین کبّر من قبلی احبّائی الّذین نبذوا اسوائی و قاموا علی خدمة امری و نطقوا بثنائی اولئک عباد یصلّین علیهم الملأ الأعلی و اهل الجنّة العلیاء و عن ورائهم لسان العظمة فی هذا المقام الکریم لعمرالله قد قدر لهم ما تع جز عن ذکره ألأقلام یشهد بذلک من عهده لوح حفیظ طوبی لبیت فیه ارتفع ذکری و تشرّف بأحبّائی الّذین اقبلوا الی بحر علمی و سمآء رحمنی و شمس عنایتی الّتی سبقت العالمین انتهی عرض میشود اینکه مرقوم داشته بودید که در بیت جناب حاجی آقامحمد و جناب آقامیرزا علینقی علیهما 9ءء باجمعی از و دوستان آلهی مجتمع بودید و جناب حاجی آقا محمد خواهش نمودند که عریضه ئی از لسان اهل مجلس بساحت امنع اقدس ارفع ابهی معروض شود این تفصیل در ساخت اقدس عرض شد و مناجات آنمحبوب هم تلقآء وجه معروض گشت هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قال عزّ کبریآئه یا ورقا انّا سمعنا ندائک مرّة بعد مرّة و عرفنا ما ناجیت به الله ربّ العرش العظیم و احببناک کرّة بعد کرّة و نذکر الّذین کانت اسمائهم فی کتابک فضلاً من عندنا انّه یحبّ ان یذکر من ذکره و یرید من اراده انّ ربّک لهو العالم الخبیر ذکّر احبّائی من قبلی و کبّر علی وجوههم باسمی المفرّح العزیز البدیع الیوم باید جمیع بطراز استقامت مزیّن باشند چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و نعیق مرتفع شده و خواهد شد از قبل این اخبار از قلم ممتار جاری و نازل طوبی للعارفین یا احبّآء الرّحمن ان استمعوا ندآء الله انّه ینادیکم و یوصیکم بألاستقامة الکبری و بما یرتفع به امره المحکم المتین ان یأتکم اخد بکتاب السّجین و اوراق الزّقّوم دعوها من ورائکم مستقیمیمن علی هذا الأمر الّذی به اضطرب افئدة العلمآَء و زلّت اقدام من علی الأرض من شآءآلله المقتدر القدیر انّا نذکر فی هذا المقام صاحب البیت الّذی فیه ارتفع ذکرالله المهیمن القیّوم ان یا محمّد قد اقبل الیک وجه القدم من هذا الأفق الأعلی المقام الّذی فیه استقرّ عرش مالک الأسمآء و یذکرک بما تنجذب به العقول ان افرح بذکری ایّاک و

\*\*\* ص 313 \*\*\*

قل لک الحمد یا مالک الأسمآء و لک الثّنآء یا فطر السّمآء بما ذکرننی فی السّجن أنّه عظم اظهرت لی ما احتجب عنه ألامم اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الحقّ علّام الغیوب و نذکر النّبیل الّذی ؟؟ و طاف الدّیار الأسمی و اختار الغربة لحبّی انّه قد سمّی بمحمّد فی کتاب الله العزیز الودود اشهد انّه نبذ ما عند النّاس و اخذنا ما اُمر به من لدی الله مالک الوجود و حمل فی الله مالا اطّلع به احد فی الأرض کذلک یذکره المظلوم لیکون و خزأله بدوام الملک و المکوت طوبی لک و نعیماً لک بما صبرت و نسئله بأن یؤیّدک علی ما بنبغی لهذا الیوم الّذی تزیّن بذکره التّورات و الأنجیل و الزّبور یا نبیل قبل ما ان استمع النّدآء من ورآئ قلزم الکبریآء انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب هذا فیه استقرّ العرش علی المآء و تزیّنت سمآئ العلم بنیّر اسمی العزیز العلّام طوبی لقویّ تمسّمک بعروة عنایة ربّه و لناطق نطق بذکرالله مالک ألانام کذلک الفلق لسان العظمة ان ؟؟ و قل لک الحمد یا منزل الآیات و لک الثّنآء یا من فی قبضتک ملکوت الأرضین و السّموات البهآء من لدّنا علی الّذین ناخوفتّهم الجنود و ما منعتهم الأحجاب یا علی قبل نقی قد سمعنا ذکرک ذکرناک بهذا الذکر العظیم انّ الّذی یذکرک انّه سمّی فی التّوراة ؟؟ وفی الأنجیل بروح الحقّ و فی الفرقان بالنّبأ العظیم لعمری انّه ما اراد من الکتب الّا کتاب نفسی و من البیان الّا ظهوری و ذکری الحکیم طوبی لمن عرف الله فی ایّامه و طوبی لمن تشبّت بذیله المنیر هل یسمع احد آیات ربّه و هل من نفس تجد حلاوة بیان ربّها النّاطق البصیر کذلک زیّنا بحر العرفان ؟؟ البیان و سمآء الأیقان بنیّر اسمی العزیز یا محمّد قبل یوسف قد توجّه القل الأعلی الیک من هذا المقام الأقدس الأعظم العزیز المنیع قد فزت بما لم یقر به احد لو ینفق کنوز الأرض کلّها فی سبیل الله الملک العلیّ العظیم ان احفظ لئالی العرفان فی ؟؟ قبلک باسمی القویّ القدیر طوبی لک بما توجّهت

\*\*\* ص 314 \*\*\*

و اقبلت و سمعت ندآء الله ربّ العالمین کن مستقیماً علی حبّ مولاک علی شأن لاتزّک اشارات المعرضین یا غلام ان اذکر اذ کنت حاضراً لدی العرش و سمعت ما تکلّم به لسان العظمة فی مقامه المحمود ان اشکرالله بما ایّدک و وفّقک علی هذا الأمر الّذی اذا اظهر نطقت الاشیآء الملک لله مالک الغیب و الشّهود طوبی لنفس نبذت ما عندها و تحرّکت بأرادة الله مالک الملوک انّا ندع الکلّ الی الأفق الأعلی و نوصیهم بالعمل بما نزّل فی لوحی المحفوظ البهآء علیک و علی الّذین شربوا و علی ابیک من البحر الأعظم باسمی العزیز المحبوب یا مهدی ان استمع ندائی انّه ارتفع من ؟؟ لیجذبک النّدآء الی مقام لاتحزنک شئونات الدّنیا ولا تحجبک حجبات الغافلین طوبی لک لابیک قد شهد له القلم الأعلی بأقباله و خضوعه اذا عرض عن الوجه اکثر العباد کذلک ذکرناک فضلاً من عندنا لتکون من الشّاکرین یا علی قبل عسکر ان اشهد بما شهد الله قبل خلق الأشیآء انّه لا اله الّا انا الغفور الرّ حیم لعمرالله سوف تفنی الدّنیا و ما فیها من الملوک و المملوک والغنیّ و الصلوک و یبقی لک ما نزّل من قلمی الأعلی فی هذا المقام الکریم ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک بما انزل لک ما تنشرح به صدور المقرّبین تمسّک بحبل الفضل و تشبّت باذیال رحمة ربّک و قل اسئلک یا سلطان العالم و الظّاهر بألاسم ألاعظم بان تکتب لی ما کتبته لأمنأک الّذین ما منعتهم زخارف الدّنیا عن النّظر الی افقک ایربّ انت الکریم و انا القائم لدی باب جودک اسئلک بأن لاتخیّبنی عمّا عندک انّک انت الله ربّ العرش العظیم انّا نذکر فی هذا المقام من سمّی بیوسف الّذی اقبل الی وجهی و آمن بآیاتی و فاز بعرفانی اذ اعرض عنّی اکثر خلقی کذلک یذ کر الله من اراده فی یوم اعرض عنه کلّ جبّار عنید قد ذکر اسمک ذکرناک فی هذا اللّوح الّذی لایعادله شیئ فی الأرض یشهد بذلک ربّک الخبیر لاتحزبکم اشارات القوم ولا اعراض الّذین اعرضوا عن صراطی المستقیم سوف یأخذهم الله

\*\*\* ص 315 \*\*\*

عدلاً من عنده و یرفع اسمآء الّذین آمنوا به اذا تی بسلطان مبین انّا نوصیکم بالأستقامة الکبری و بما انزله الله فی کتابه العظیم سوف یطوی بساط الأرض و من علیها و یبقی الملک لله رب العالمین یا ایّها الطّائر فی هوائی بلّغ آیاتی ربّک انّها تقرّبهم الی الفرد الخبیر و تؤیّدهم علی ما کانوا علیه و تسقیهم کوثر البیان باسمی البدیع کذلک ؟؟ الأمطار و ماجت البحار بأذن ربّک القدیر انّا نذکر عبادنا و احبّائنا الّذین ما ذکرت اسمائهم فی کتابک و نبشّرهم بفضل الله و رحمته و ذکّر علی وجوهم من هذا السّجن العظیم فاسئل الله بأن یوفّققهم و یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلم من الرّاسخین و نذکر امائی اللّائی آمنّ بالله و آیاته و شربن رحیق الوحی من عطائه انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم انتهیذ الحمد الله احبّای الهی در آن ارض بآیات بدیعه منیعه الهیّه فائز شدند قدر این نعمت عظمی را بدانند اگر کشف حجاب شود و مقام ظاهر گردد کل ساجد شوند و جمیع من علی الأرض در ظلّ کلمه واحده داخل گردند یا محبوب فؤادی اکثر اهل ارض که غافلند و خبر از جائی ندارند و نفوسی هم که فی الجمله عارف شده اند و از بحر عرفان نوشیده اند آن نفوس هم بآنچه سزاوار یوم آلهی است قیام ننموده اند الّا من شآءالله ربّک در اهل بیان ملاحظه فرمائید با آنکه خود را از اعلی الخلق می شمرند چندین مرتبه از سایر مذاهب پست تر مشاهده میشوند بعضی بمستغاث استدلال کرده اند و از مالک آن محروم شده اند ببیان تمسّک جسته اند و از مقصود منزل بیان ممنوع مع انکه نقطه بیان روح ما سواه فداه در باب خامس عشر از واحد ثالث میفرمایند قوله جلّ و عزّ چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر آلهی بجا آورند و همچنین میفرمایند جمیع بیان بمثابه خاتم است در انگشت مبارک او و در مقامی میفرمایند جمیع بیان ورقه ایست از اوراق جنّت او مع ذلک این قوم جاهل بوهم صرف اکتفا نموده اند و از مطلع یقین

\*\*\* ص 316 \*\*\*

محتجب مانده اند خضوع و خشوع و فنا و نیستی نقطه بیان رد جمیع بیان واضح و مشهود است میفرماید او منزّه است از اینکه بعرفان ؟؟ یا به آنچه در میان است معروف شود در اینکلمه مبارکه که از مطلع بیان نقطه بیان روح من فی الأمکان فداه ظاهر شده تفّکر فرمائید و این همان کلمهایست که این فانی بمناسبتی در اوّل خطبه ذکر کرده و این کلمه مبارکه جوهر کلّ بیان است بشهادت خود نقطه قوله عزّ و جلّ و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایُستشار بأشارتی و لا بما نزّل فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمه عند الله اکبر عن عبادة من علی الأرض اذ جوهر کلّ العباده ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فأنّه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً بأشارة خلقه و انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به بآیاته و اخذت من ایکار حدائق جنّة عرفان حدائق ؟؟ بلی و عزّته هو الحق لا اله الّا هو کلّ بأمره قائمون انتهی و همچنین میفرمایند قوله جلّ وعزّه ثمّ اعلم انّ فی ذلک الیوم لم یکن معروفاً غیرالله ولامعبوداً الّا ایّاه و لا موصوفاً سواه و لا محبوباً دونه ولا مقصوداً غیره انتهی و اینفقره مبارکه مطابق است با آنچه در ذکر این ظهور اعظم در کتب قبل نازل شده مع ذلک این همج رحاع که خود را ببیان نسبت میدهند اراده نموده اند سراج آلهی را با ریاح منتنه کذبه خاموش نمایند افّ لهم ولوفائهم سبحان الله این قوم غافل استدلال مینمایند بمومومات قبل و بصدهزار حیل و مکر تشبّت نموده اند که شاید نفسی را از صراط مستقیم منع نمایند ایکاش در آنچه دعوی میکنند صادق باشند از جمله میرزا احمد کرمانی چند عریضه از او بساحت اقدس رسیده و بعد که بنای هذیان گوئی گذاشت چون مقبول نیفتاد بأعراض قیام نمود و بعد از چندی عرایض متعددّه که مشحون بتوبه و استغفار بودند از او رسید و بعضی هم توسطّ تمودند مع ذلک مجّددا در این ایام بنفاق قیام نمود و بمطلع نفاق پیوست در مدینه کبیره بوده از قرار مسموع نظر بأهمال شنیعه و اقوال مختلفه از آنمحل هم طرد شد باری چون او و امثال او یافت می شوند لذا

\*\*\* ص 317 \*\*\*

این بیانات ذکر شد تا دوستانرا مطلّع نمائید که شاید بر حق استقامت فائز شوند و از امثال این نفوس موموعه ممنوع نگردند انّه یهدی من یشآء الی صراطه المستقیم در کتاب اقدس این آیه مبارکه نازل قول قل کبریائه ان یا ارض الکاف و الرّآء انّا نراک علی ما لایحبّه الله و نری منک ما لااطّلع به احد الّا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّر عندنا علم کلّشئ فی لوح مبین انتهی و این ایه مبارکه در کتاب اقدس وقتی نازل شد که اسم احمد هم در ظاهر مذکور نبود یسئل الخادم ربّه بأن یحفظ عباده الضّعفآء عن هؤلآء انّه لهو المقتدر القدیر این نفس بعیده بسیار متلوّن دیده میشود گاهی تائب و مستغفر و گاهی خائن و ملحد ولکن این روزها برنگ دیگر درآمده با منافق متّفق و با موافق اظهار وفاق مینماید الا لعنة الله علی القوم الکاذبین یا حبیب فؤادی آیا امثال این نفوس بر تغییرات و اختلافات و انقلابات دنیا مطّلع نشده اند و یا نمی بینند چگونه میشود انسان مع انکه در کلّ احیان از کلّ اشیآء ندای فنا اصفا مینماید و آثار فراق مشاهده میکند باز غفلت مینماید و بأمورات نالایقه مشغول میگردد و بأعمالیکه ضرّش الی الأبد باقی و پاینده است عامل میشود ندا بر چند قسم است جمیع اشیآء مع انکه با کمال صُمت و سکوت مشاهده میشوند ولکن اهل سمع حقیقی ندای ایشانرا ادراک مینماید که در هر حین انسانرا بنفس تغییر و تبدیل خود متذکّر مینماید و پند میدهد صبح را ظهر و طلوع و اشراق است و شام را غروب و افول از جمیع جهات ندا مرتفع ولکن آذان داعیه غیر ؟؟ و در هر محل و مکان آثار الهیّه موجود ولکن بصر مفقود از حق بصد هزار لسان سائم و عرض مینمایم عباد خود را مؤید فرماید و بر آنچه خیر ایشان در اوست قسم به نیّر اعظم که اگر فی الجمله تخلیه نمایند و تفکّر کنند کل خود را از دریاهای ظنون و اوهام نجات داده بحرگاه دوست یکتا کشانند سخن بسیار و ایّام ایّام گفتار و لکن فرصت کمیاب انشآءالله امیدوارم که آنجناب فرصت بیابد و بگوید

\*\*\* ص 318 \*\*\*

آنچه گفتنی است خدمت جناب نبیل جلیل علیه بهآء الله ألابهی عرض مینمایم تا وقت باقی و فرصت باقی و هیکل باقی و لسان باقی انشآءالله بگوئید آنچه را هادی باشد و بباقی هدایت نماید دستخط عالی که باسم این خادم فانی بود معنی بخش هیاکل الفاظ و فرح بخش عالم احزان آمد و بعد از قرائت رد ساخت اقدس امنع عرض شد هذا نا نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ کبریائه صادقند در آنچه ذکر نموده اند چه اگر اخبار حرکت ایشان متواتر نمیرسد البته باسم ایشان نازل میشد آنچه در ملکوت مشیّت آلهی متعلق است انشآءاله در کلّ احوال مؤیّد باشند بذر و ثنای حق و ناطق باشند بآنچه لایق و سزاوار این روز پیروز است البهآء حلیه من لدن عزیز حکیم انتهی عرض دیگر انکه دستخطّ دیگر آنمحبوب رسید و مرقوم داشته باودید که در بیت جناب آقامیرزا ع ب ب ن و علیه 9ءءء جمعی از دوستان الهی در آنمحضر حاضر و بذکر منظر اکبر ناطق اینمراتب هم بساحت امنع اقدس اعزّ ابهی عرض شد و اینکلمات عالیات از سمآء مشیّت نازل قوله عزّ کبریاءئه شهد انّه لا اله الّا هو و الّذی استوی علی عرش السّجن انّه لهو الّذی شهدت له کتب العالم و قصد شطره رسل الأمم انّه لهو الّذی ظهر به کلّ سرّ مصون و کلّ امر حکیم انّه یذکر العلین و البآء و یبشّره بفضل الله و رحمته لیفرح و یکون من الشّاکرین انّا اردناه و ذکرنا بیته الّذی فیه ارتفع ذکر الله العلیّ العظیم یا ورقا امریکه از برای او بدوام ملک و ملکوت آلهی باقی خواهد ماند اظهار عنایتی است که از قلم اعلی درباره او جاری شده و در صحیفه حمرآ ثبت گشته انشآءالله بحفظ آن مؤیّد شود عالم را شئونات مکرّره دنیا تیره نموده و از طراوت و صفا و لطافت منع کرده انشآءالله بعنایت حق فائزند و بحبل استقامت متمسّ ک بشّره من قبلی و ذکّره بما ینبغی الأیّام ربّک العلیم الخبیر البهآء حلیه و علی اهله من لدن غفور کریم انّا نذکر فی هذا المقام من سُمّی بالألف و الحاد الّذی آمن بالله المهین القیّوم انّه ممّن اقبل الی الأفق الأعلی

\*\*\* ص 319 \*\*\*

و اجاب مولاه اذا رتقع النّدآء عن مقامه الکریم قد زیّنا رأسه باکلیل الأیمان و قبله بطراز العرفان انّ ربّه الرّحمن لهو العزیز الرّحیم انّا نوصیک بالأستقامة الکبری فی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام الوری الّذین نبذوا میثاق الله عن ورائهم و اخذوا ما اُمروا به من لدن عالم ؟؟ ان اعمل بما امرناک فی الکتاب و قل لک الحمد یا من عرّفتنی مطلع آیاتک و مخزن اسرارک اسئلک بأن توفّقنی علی ما ینبغی لیومک العزیز البدیع انّا نوصیک و الّذین آمنوا بتقوی الله العلیم الحکیم قد حضر لدی الوجه کتابک و کان فیه ذکر احبّائی انّا ذکرناک و ایّاهم فضلاً من عندنا و ارسلنا الیک بید من سُمّی بمحمّد قبل علی اذا فزت و زرت قل لک الحمد یا ایّها المظلوم الغریب انّ الجلیل بذکر عبده الخلیل الّذی سمع و اجاب مولاه القدیم انت الّذی اقبلت الی البحر ألاعظم بعد اعراض ألامم و شربت رحیقی المختوم باسمی لقویّ اأمین قل یا احبّاء الرّحمن فی البلدان تالله الحق انّ الرّحیق هو حبّی و میدیره کلما فی طوبی لمن تقرّب و شرب منه بذکری الجمیل یا خلیل ان افرح بهذا الذّکر ألاعظم انّه لا تعادله کنوز العالم یشهد بذلک مالک القدم فی هذا المقام العظیم هذا مقام فیه تهلّل کلّ نبیّ و طاف کلّ رسول و قصد کل مقصود و نزل کلّ روح امین طوبی لسمع سمع ندائی و لنفس قامت علی خدمة امر ربّها المقتدر القدیر انتهی و در مقام دیگر ذکر فرموده بودید که در محلّ اقامیرزا غلامعلی ابن جناب ذبیح و اقا یوسف علیهم بهآءالله جمعی از دوستان آلهی حاضرند و بذکر دوست ناطق این تفصیل هم در پیشگاه حضور عرض شد ذکر جناب اقا میرزا غلامعلی و جناب اقا یوسف و بعضی دیگر در تعداد نفوس مطمئنّه مجتمه در بیت جناب حاجی آقا محمّد علیه و علیهم البهآء الله شده و مخصوص سایرین در اینمقام از ملکوت مشیّت نازل اگر نفسی در فضل و عنایت ؟؟ حق مشاهده نماید فی الحقیقه متحیّر میشود یا حبیبی و محبوبی بعد از ظهر که وقت نوم و راحت جمال قدم جلّ جلاله است

\*\*\* ص 320 \*\*\*

این عبد حاضر دستخطهای آنجناب را واحداً بعد واحد حسب الأمر مجّدّداً عرض نمود و جواب از ملکوت عنایت نازل و نسبت بهر یک از اسمآء مذکوره در کتاب آنجناب شمس فضل مشرح و لائح روح العالم لفضله الفداء فی الحقیقه انسان متحیّر میشود ینبغی ان نعرض و نقول لک الحمد یا آمر الکریم و لک الفضل یا فضّال القدیم و لک الرّحمه یا راحم السّموات و الأرضین و اینکه مرقوم فرموده بودید که در بیت ابن مذکور جناب آقاس و سایرین علیهم بهآءالله حاضر بودند بعد از عرض این آیه مبارکه از سمآئ عنایت رحمانیّه نازل هو المبیّن العلیم ا ق س ان افرح بما یذکرک المظلوم فی هذا المقام الّذی جعله الله مطلع آیاته الکبری و مصدر امره العظیم انّا نوصیک بالحکمة فی کلّ الأحوال و نامرک بما ینبغی للأنسان فی هذا الیوم البدیع قد سمعنا ندائک احببناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک لتشکر ربّک المعطی الکریم لاتنظر الی الدّنیا و شئوناتها تفکّر فی القرون الأولی و کن من المتفرقین قبل سبحانک یا مقصود العالم و الظّاهر بالأسم ألاعظم اسئلک بالکلمة الّتی بها نفخ فی الصّور و ظهر یوم النّشور بأن تجعلنی ثابتاً راسخاً مستقیماً علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک ملکوت الأسمآء لا اله الّا انت العزیز المنیع ایربّ قدّر لی ما قدّرته لأولیائک ثمّ انزل من سمآء فضلک ما یجعلنی منقطعاً عن دونک انّک انت الفضّال الرّحیم انّا نذکر الأسد الّذی ذکر اسمه فی منظر الله المهین القیّوم لیفر ح و یشکر ربّه الّذی خلقه و ایّده علی عرفان هذا الأمر المحتوم الّذی به ظهر الفرع الأکبر بین البشر و نطقت الأشیآء الملک لله العزیز الودود ایّاک ان یمنعک شیئ عن الله تمسّک بحبل الفضل و تشبّت بأذیال رحمة ربّک الغفور انّا ذکرناک فضلاً من عندنا اذا فزت به قل لم الحمد یا

\*\*\* ص 321 \*\*\*

مالک الوجود یا ورقا یا ایّها الطّائر فی هوآء محبّته مالک الأسماء بشّر ؟؟ قبل محمّد و ذکره بآیات ربّه لیفرح بظهور عنایة مولاه الکریم قد ذکرنا کلّ الأسمآء فضلاً من عندنا و نذکر الّذین قاموا و قالوا لبیّک یا اله العالمین طوبی لمن فاز بأثمار شجرة قلمی ألاعلی انّه من اهل ایقین فی کتاب مبین قل سبحانک یا فاق الحبّة و بارئ النّعمه اسئلک بالأسم الّذی به انحذب البریّة و نادی الرّوح فی البریّة بان تجعلنی من الّذین ما منعتهم الشئون عن اسمک المکنون الّذی یمشی فی هذا الحین و یدع الکلّ الی الله ربّ العالمین یا محمّد قبل تقی قه ذکر ذکرک لدی المظلوم و ذکرک بآیات لایقوم معها ما کان و ما یکون و لایعاد لها شیئ عمّا خُلق بین الکاف و النّون انّه فی السّجن یذکرک و الّذین آمنوا بالمهیمن القیّوم ان اذکر ربّک بما علّمک صراطه و انزل لک ما فا به عَرف المقمیص فی ممالک الغبیب و الشّهود فاسئل الله ان ؟؟ مستقیماً علی هذا الأمر و قویّاً باسمه المقتدر القدیر البهآء المشرق من افق البقآء علی الّذین فازو بذکرالله فاطر السّمآء و اعترفوا بما نطق به لسان القدم انّه لا اله الّا انا العزیز الودود و نذکر من کان آخر وارد علیکم انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب انّه یحبّ عباده و یذکرهم فی العشیّ و الأشراق طوبی لقاصد قصده و لناطق منطق بذکره و لوجه توجّه الیه و لقلب فاز بنورالعرفان انا نکبّر من هذا المقام علی الّذین آمنوا بالله منزل الأیات انتهی الحمدلله مرّة بعد مرّة دوستان آلهی که در آن ارض ساکنند بعنایات لانها یات الهیّه فائز شدند اینعبد فانی خدمت کلّ تکبیر و سلام معروض میدارد و عرض مینماید این ایّامی است که جمیع انبیا و رُسُل آلهی منتظر آن بوده اند لذا باید بهمّت تمام بذکر و ثنا قیام نمود و آنمحبوب باید جمیع را بحکمت وصیّت نمایند چه که این از امر محکم متقن آلهی است که در کتاب نازل شده از هر نفسی مطمئن نشوند و بر هر چشمی لئالی گرانبها را \*\*\* ص 322 \*\*\*

عرض ننمایند با کمال شفقّت و محبّت و مدارا بانس رفتار کنند مکرّر شبه این کلمات از لسان منزل آیات اسمتاع شد میفرمودند امروز اعمال حسنه و اخلاق مرضیّه مبلّغ امرالله است انشآءآلله امید چنان است که جمیع موفّق شوند بآنچه عندالله مقبول است و اینکه درباره طاغی باغی عبیدالله ثانی و ظلم و تعدّی او مرقوم داشتید سبب همّ و غم گردید لعمرالله تا آفتاب عدل خلف سحاب ظلم است امثال این امور در حالم واقع شده و میشود عدل بمثابه عندلیبی مشاهده میشود که از چنگل بوم ظلم مبتلا گشته اگر چه ظلم آن ظامل از حد و حصر بیان گذشته است ولکن درست مشاهده میشود خلق این زمان مستحق و سزاوارند چه که اعظم از آن را درباره اهل حق اجرا نموده اند آنمحبوب شاهد و گواه است که در اکثری از اوراق و الواح جمیع عباد را از فساد و نزاع و جدال و فواحش نهی فرموده اند معذلک وارد شد آنچه وارد شد اخوی جناب اقا سیدحسین حرف حی علیه من کلّ بهآء ابهاه یازده ساله بودند که رأس او را ظالم بیباک بگلوله توپ برداشت در بعضی اماکن وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش عاجز است از حق مسئلت مینمایم که ناس را بأنصاف فائز فرماید در نار ظلمیکه در ارض صاد مشتعل شد تفکّر فرمائید دو فرزند رسول را بدون سبب و جهت محض زخارف فانیه و دراهم معدوده شهید نمودن الا لعنته الله علی القوم الظّالمین و اگر اثر آن ظلم بأمثال آنچه ظاهر شده اکتفا شود بسیار خوب است ولکن ملاحظه میشود ثمرات آن اعمال و شراره آن از بعد در بعض دیار ظاهر گردد اسئله تعالی بان یوفّق عبدده بالرّجوع الیه چه اگر بتوبه فائز شوند جمیع امور اصلاح میشود انّه لهو الغفور الکریم آنچه عرض میشود از آیات منزله ادراک شده استغفرالله العظیم انّه هو المدرک العلیم الخبیر آنچه در کتاب آلهی از قلم اعلی جاری شده ظاهر شده و خواهد شد و در کتاب مقدّس هم بعض اشارات هست سوف یظهر ما اخبر به کتابه العظیم

\*\*\* ص 323 \*\*\*

در این ظهور اعظم اخباره ؟؟ بکمال تصریح بیان شده طوبی للعارفین زیاده از این جسارت نمی توان نمود ؟؟ ربّ العالمین و رد این حادثه جدیده آنچه بر دوستان وارد شد و برخسارتیکه بأیشان رسید البتّته تدارک آن خواهد شد بنحو اکمل و اتم در هخر حال رنج با دوستان آلهی است هر نفسیکه موجود است بأیام الله و عرفان او فائز و هر نفسیکه شربت شهادت آشامید در رفیق اعلی بکمال فرح و انبساط مشهود و اگر اقلّ من ان یحیی مقام شهادت بر عالمیان تجلّی نماید کل را متوجّه مقرّ ؟؟ مشاهده نمائید حال ناس پژمرده بلکه مرده اند حرکاتشان مثل حرکات صوری مشاهده میشود که به آلت متحرکّند گاهی دست مجعول بلند میشود گاهی پای مجعول بزمین میخورد جمیع این حرکات من خیر شعور ظاهر است اگر چه حال جمیع غافلند و قدر دوستان الهی از ابصار و عیون مستور ولکن اذا جآء المیقات لیظهر ما هو السمتور این خرد بسیار نامناسب است که از قبل گفته اند باش تا کل بینی آنها را که امروز به خرد باش تا کلّ بینی آنها را که امروزند خار دوستان الهی که بر امر ثابتند نباید از خسارتی که بایشان رسیده محزون باشند بلکه بکمال فرح و سرور مشاهده شوند و یقین بدانند که ایشان از اهلذ ؟؟ در جمیع احال ایکاش اینعبد هم از شربتی که دوستان آشامیدند قسمت می برد و از خسارت هم نصیبی میداشت اکثر امور بأراده مستور است لو کشف العطآء یُری الأرض غیر الأرض عرض دیگر انکه اگر در ارسال عرایض تأخیری روود این نظر بکثرت اشغال این فانی است وجه دیگر ممکن نه خود انمحبوب شاهد و گواهند لذا باید عذر فانیرا بپذیرند و عفو نمایند انّ ربّنا الرحمن لهو الغفور العطوف و خدمت جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآءالله چون من از قبل اینفانی چیزی معروض داشت لذا مصدّع نشد در هر جا هستند در ظلّ رحمت و عنایت حق باشند

\*\*\* ص 324 \*\*\*

اذن توجّه باین ارض خواسته بودند اذن عنایت شد انشآءالله موفّق شوند بآنچه خواسته اند عرض دیگر انکه بعد از تنزیل آیات بوکالت آنمحبوب اینعبد بزیارت و طواف فائز شد و لدی العرض مقبول افتاد احمده و اشکره علی فضله و رحمته و عنایته وجوده و کرمه و عطآئه عرض دیگر حضرت غصن الله ألاعظم و حضرت غصن الله ألاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب تحت اقدامها الفدآء آنمحبوب را بدایع ذکر ذاکر و بتکبیر امنع اقدس الهی مکبّر البهآء علی حضرتک و علی من معمک و علی احبّآء الله الّذین سمعوا و اجابوا خ ا دم فی 11 صفر 1398 **مقابله شد** ت محبوب حقیقی جناب ورقا علیه بهآءالله ألابهی ملاحظه فرمایند بسم ربّنا الأمنع ألاقدس العلّی ألابهی لله الحمد فرج آلهی بعد از شدّت رسید یا محبوب فؤادی شدّت وقتی بود که لأمرالله در جسن بودند خدای واحد شاهد بر حال و گواه اینمقال که در جمیع لیالی و ایّام اینعبد بدون سلاح با عساکر هموم و غموم مجادله مینمود تا انکه یومی از ایّام لوحی مخصوص حضرت افنان جناب الف و حا علیه من کلّ بهآء ابهاه از سمآء مشیّت رحمانی نازل قلب و جان را بفتنه بطراز سرور مُزین فرمود چه که عَرف سلامتی آنمحبوب و نجات از حبس از آن لوح امنع اقدس متضوّع بود بعضی از دستخطهای آنمحبوب و نجات از حبس از آن لوح امنع اقدس متضوّع بود بعضی از دستخطهای آنمحبوب را دوستان ارسال داشتند از هر یک ثغر روح اینفانی معتبسّم و جمیع تلقآء عرض من لایعزب عن علمه من شیئ عرض میشد اشراقات شمس عنایت از افق فضل مشهود و معلوم احتیاج بذکر اینفانی نه صد هزار افسوس که لیالی و ایّام گذشته که باب نطق مسدود ولکن امید هست که از فضل حق جلّ جلاله از بعد باب

\*\*\* ص 325 \*\*\*

مفتوح شود و جواب دستخطهای سابق عرض و ارسال گردد سبب توقّف در این ایّام انکه ارباح ؟؟ نفوس مشترکه فی الجمله در این ارض هم مرور نموده بشارت کبری انکه در ایّامی که آنمحبوب جهان در سحن اصفهان تشریف داشتند یک لوح امنع اقدس که مُدلّ و مُشعر و ناطق بر مظلومیّت آن محبوب است نازل حسب الأمر ارسال نشد چه که لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق یا عبد ناصر حفظ نما و بعد از خلاصی ارسال دار ولکن ذکر آنمحبوب لیلاً و نهارا بوده در این حین حسب الأمر قصد سلطان معارج نموده الی ان حضرت تلقآء الوجه و نطق لسان العظمته بهذه ؟؟ العلیا قوله جلّ بیانه هو الّذاکر العلیم یا ورقا غبنّ علی دوحة الذّکر و الثّنآء بأسم ربّ ک مالک الأسمآء و بشّر النّاس بعنایة الله العزیز الحمید انّ شروته من الصّبیان اراد و ان یطفئو انور الله بعوّة جنودهم و مدافعه و سیوفهم انّا نسئل الله بان نجمه نار هم بأسمه القویّ الغالب القدیر قل یا معشر الأولیاء ایّاکم ؟؟ شوکة الأعدآء لکن ان تفّوضوا امورکم الی الله انّه یأخذ الظّالمین کما اخذهم من قبل و جعلهم عبرة للمتفرّین قل ایّا کم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ الّذی اتی بملکوت البیان و دعا الکّل الی الله الفرد الخبیر ایا نفوس ظالمه عبرت نمیگیرند از آنچه از قبل واقع شد کدام ظالم از ظلم خود بیخبری رسید کل در خسارت بوده و هستند معذلک دخان کبر و غرور عیون را از مشاهده انوار عدل محروم نموده یقولون مالایشعرون و یعملون ما یتبرّء منهم کلّ ذی عدل و کلّ ذی انصاف و کلّ ذی بصر و کلّ ذی علم قسمببحر بیان رحمن که عنقریب نفوس ظالمه بر خسارت خود واقف شوند و ببصر ظاهر مشاهده نمایند انّ ربّک لهو المحبر الصّادق الأمین بگو ای دوستان بایستید بر صراط مستقیم بشأنیکه نفحات استقامت

\*\*\* ص 326 \*\*\*

ما بین خلق متضوّع شود هر امری بشما قائم و از برای شما ظاهر در ظهور خاتم انبیا روح ماسواه فداه تفکّر نمائید چه مقدار از نفوس که بشماتت درد و لعن ناطق بودند و از درای آن جمعی از صحابه بنواة سدّ جوع مینمودند و بعد آن ضیق و تنگی و شدّت و سختی بوسعت کامله و رخساء عظیم تبدیل شد در اینظهور اعظم حق جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده و نمیدهد انّه لذو بأس شدید باید در جمیع احوال بحکمت و تدبیر به تبلیغ امر آلهی مشغول باشید دنیا قابل ملاحظه و مشاهده نبوده و نیست تا چه رسد بتوجّه و تشبّت بأو و در هر صورت موت میرسد لعمرالله باسم حق و حبّ حق در مضمار فد اصد هزار بار شهادت از سایر اقسام موت ترجیح دارد و این حکم ظاهر است که گفته میشود ولکن در باطن بحر زندگاین بشهادت فی سبیله تعالی معادلعه ننموده و نمینماید چه که شهادت ؟؟ دارای مقامات باقیه و حیوة دائمه و زندگانی سرمدیه بوده و هست این مقام را شرح بی پایان الأمر بیدالله مالک الأدیان نفوس مربّی لازم دارند و معلّم و مذکّر باید انجناب در لیالی و ایّام اشجار صدیقه بیانرا از مآء حَیَوان سقایه نمایند و تربیت کنند تا بأشمار بدیعه منیعه حنیّه فائز شوند سی سنه او از ید جمیع ناس را از فساد و نزاع و جدال و اعمال مردوده منع نمودیم ظلم ظالمین و اعتساف غافلین را حمل فرمودیم معذلک این خلق بی شعور دست بر نداشتند و غفلت بمقامی رسیده اگر مقتدر قدیر نفوس یک مدینه را اخذ نماید و یک نفر را ألاجل ؟؟ باقی گذارد و آن یک نفر هم مخالفت قیام نماید نظر بجزای اعمال شنیعه رئیس این دیار قریب یک کرور نفوس از میان رفت معذلک احدی متنبّه نشد و بأفق احلی توجه ننمود قل یا قوم اتّقو الله و لا تتّبعوا سبل المفسدین قوموا عن رقد الغفلته و الهوی ثمّ اذکروا ما ورد علی الأعدآء ولا تکونوا من الغافلین قل لیس الرّقشاء و الصّادق و الحسام عنکم بعبید قد اخذهم الله بقهر من عنده و جعلهم عبرة للنّاظرین انشآءالله بقوّت حکمت الهیّه و

\*\*\* ص 327 \*\*\*

ایادی قویّه باطنیّه نفوس غافله را بأفق امدیّه راه نمایند و هدایت کنند البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی من معک و علی الّذین ما منعتهم حجبات القوم عن الله ربّ العالمین انتهی یا محبوب فؤادی گمان خادم انکه در عالم تربیت نفوسی یافت شده اند که فی الجمله ادراک مینمایند آنچه را که در اینظهور اعظم مقصود است حال معلوم شد که اگر صد هزار عالم بانتهاذ رسد قلق در ابتدا قائمند گویا هیچ ندیده اند و هیچ نشنیده اند از قرار دستخط محبوب مکرّم معظّم جناب علی قبل اکبر علیه بهآءالله مالک القدر چند جلد از کتب و نوشتجات بدست اعدا افتاد معذلک حرفی از آن را ادراک ننمودند چه اگر ادراک میشد بیقین مبین میدانستند که اینظهور اعظم از برای رحمت است نه از برای زحمت (2 و از برای هدایت است نه ضلالت) و از برای حیوة و ائمه است نه از برای آن مع آنچه گفته اند و شنیده اند هنوز ثابت نشد که مقصود ظلم و فساد و نزاع و جدال نبوده و نیست حق شعور عطا فرماید و دوستانرا هم مؤیّد نماید از برای عمل بآنچه در کتاب نازل شده بلایای این کرّه را سبب اسباب مختلفه بوده ذنب آن بخارج و داخل راجع چه که بعضی از نفوس شهادت میدهند بر عدل و راستی اینظهور اعظم انّ الخادم یسئل الله بأن یوفّق الکلّ علی الصّدق الخالص(2 و علی الذی الخالص) انّه علی کلّ شیء قدیر جناب محمدعلی و هجی علیه 9ءء چندی قبل باین شطر توجّه نمودند و عرایض کثیره از ؟؟ و آنجهات و جهات اخری همراه داشتند جواب نازل ولکن نظر بحکمت و اوهامات ارض طابایشان عنایت نشد چه که گمان میرفت بر مراصد اشرار بریّه تعرّض نمایند حال ارسال شد آنمحبوب ملاحظه فرمائید و ارسال دارند و اگر خود آنمحبوب هم بآنجهات توجّه فرمایند عندالله محبوبست چه که ناس بسیار مستعدند در جمیع

\*\*\* ص 328 \*\*\*

جهات حق مؤیّد فرماید کل را بر قیام امر و مبعوث فرماید نفوسی را که بتمام همّت بر خدمت قیام نمایند و اگر الواح ؟؟ و بعض جهات بخود جناب ملّا محمّدعلی داده شود که برسانند بسیار محبوب است چه که از ارض مقصود بکمال حزن مراجعت نمودند لیأخذه الفرح بعد الحزن و الرّ خآء بعد الشّدّه عرض میشود دستخطّ عالی که بعد از خروج از حین بنام این فانی مرقوم و تاریخ آن بیستم شهر ذی الحجّة الحرام بودن روان را اطمینان و جان را فرح بی پایان عطا نمود و بعد از اطّلاع قصد مقام مالک ابداع نموده تمام در پیشگاه حضور عرض شد هذا ناطق به لسان البیان اذ کان هیکل الأحدیّه مستویاً علی عرش العظمته قال جلّ کبریائیه و عظم بیانه یا ورقا یا ایّها النّاظر الی الأفق الأعلی قد ورد علیک فی سبیلی ماورد علی نفسی من طغاة عبادی و عصاة بریّتی الّذین نقضوا میثاقی و کسّروا عهدی و نبذوا کتابی و جادلو بآیاتی و عملوا ما ناح به سکّان ملکوتی و صاح اهل خبآء امجدی انّک لاتحزن انّ ربّم معک فیکلّ الأ حوال و نصر ک بالحقّ اذا خرجک من السّجن و جعلک قائماً علی خدمته و ناطقاً بثنآئه طوبی لک و هنیئاً لک انت الّذی شهدت و رأیت من الأحزاب ما تکدّرت به افئدة الأبرار و سمعت ما ناح به الأخیار انتهی الحمدلله اشراقات شمس نیابت فی الحقیقة بشأنیت که اهل ملأ اعلی متحیّرند چه رسد بأین عبد و امثال او وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه ناطق یا عبد حاضر بعد از توجّه ورقا (2 علیه بهائی) بشطر آذربایجان ؟؟ خبری ؟؟ نرسید مقصود از ذکر این کلمه آنکه ذکر آنمحبوب در ساحت امنع اقدس بوده و هست ؟؟ درباره جناب س ی علیه بهآءالله مرقوم داشتید خود ایشان هم آنچه واقعشد بساحت اقدس ارسال داشتند فی الحقیقه بسیار زحمت کشید و میکشند یسئل الخادم

\*\*\* ص 329 \*\*\*

ربّه بأن یحفظه ولکن ذکرشان در مراسلات شاید سبب توهّم شود باین معنی که حضرات دوستان بعضی هستند آنچه بشنوند ذکر مینمایند بقسمیکه خبر بأعداد میرسد و شاید سبب ضرّ نفوس مقدسّه گردد باری انچه دشمن اراده نمود الحمدالله اراده حق غیر آن بود ررغماً لأنفسهم و اینکه ذکر محبوب معظّم جناب آقا میرزا اسدالله و ورقه علیهما بهآءالله الأبهی و اهل بیت علیهم بهآءالله و عنایته فرمودند که جمیع کمال محبّت را نسبت بانمحبوب اظهار داشتند معلوم است انچه عمل نموده اند فی الحقیقه سزاوار بود یسئل الحادم بان یقدّر لهم ما ارادوا فی سبیل الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض اینکه از نتایج سجن مرقوم داشتند لله الحمد هر امری واقع شود و هر ضرّی بر اولیا وارد همان تبدیل شده و میشود جلس در سبیلش علّت حریّت و نجات گشته چنانچه سبب سجن آنمحبوب آن نفوس معدوده حیات یافتند و برستگاری فائز گشتند این است که گفته اند تو گرو بروی اگر جفت و اگر طاق آید این مخصوص است بأین امر چه که هر چه وارد شده سبب اعلآء کلمه آلهیّه گشته انشآءالله آن اشجار مغروسه جدید بثمرات بدیعه منیعه فائز شوند اینکه درباره محل و دستورالعمل ذکر فرمودند عرض شد حسب الأمر انکه آنمحبوب ورقا و اطراف گردش نمایند و در هر محل وارد شوند مجامع بروند و در صددتبلیغ برآیند و اگر توقّف در هر محلی زیاد نشود بهتر و مقبولتر است اسباب هم انشآءالله فراهم میآید از حق میطلبم جمیع آن اطراف را بنور عرفان خود منوّر فرماید و از بیانات آنمحبوب نهالهای لاتحصی غرس شود و بفواکه طیّبه فائز گردد دستخطی از قبل آنمحبوب ارسال داشتند ذکر اسامی کثیره در آن مذکور و از برای کل الواح بدیعه منیعه استدعا نمودند حال اگر باید ارسال شود آنمحبوب

\*\*\* ص 330 \*\*\*

اخبار فرمایند چه که مدّتی گذشت و در ارسال تعویق افتاد و این نظر ب حبس آنمحبوب بوده و اینکه این عبد را در زیارت وکیل فرمودند در شب 12 جمادی الاولی یکساعت از شب گذشته بوکالت آنمحبوب اینفانی قصد مقصد اقصی نموده بزیارت فائز ولله الحمد بطراز قبول هم مزیّن هنیئا لحضرتکم ولی چند لوح امانت حبیب مکرّم جناب اقا میرزا عنایت علیه 9ءء بوده رأس پاکت بأسم ایشان نوشته شده انمحبوب بهر قسم مصلحت دانند بأیشان برسانند بسیار لازم است که بأیشان برسد و همچنین یک پاکت باسم جناب ملا محمّدعلی علیه9ءء که باید بایشان برسد حضرت غصن ءء ألاعظم روحی و ذواتی و کینونتی لتراب قدومه الفدآء و غصنین آخرین روحی لقدمها الفدآء تکبیر میرسانند و ؟؟ عنایتش نجات عنایت فرمود شب و روز از حق جلّ جلاله خلاصی میطلبدیم و از فضلش باجابت مقرون گشت و همچنین اخل حبآء عصمت و مجد تکبیر میرسانند و میفرمایند ایّام سجن متأسّف بودیم و زا حق جلّت عنایته نجات میطلبیدیم الحمدلله الّذی وفی بوعده و نجّاکم بالحقّ و هو المقتدر القدیر و دیگر طائفین طرّاً سلام و تکبیر میرسانند فی الحقیقه جمیع از سلامتی آنمحبوب مسرور گشتند و بکمال ابتهاج و انبساط بحمد و ثنای محبوب عالمیان ناطق تحریر اینفانی که باین مقام رسید باب دیگر مفتوح و ذکر تازه مسموع و آن اینکه پاکتی از آن شطر باسم مخدوم مکرّم جناب ناظر علیه بهآءالله رسید و چون ایشان تشریف نداشتند و این بنده را وکیل نموده بودند بأذن و اجازه سر پاکت گشوده شد یک نامه از جناب م ح ابن مرفوع حضرت ع ب علیهما بهآءالله ملاحظه شد الحمدلله ؟؟ محبوب امکان از آن متضوّع از حق تعالی شأنه سائل و آمل که ایشان را مؤیّد فرماید کما ایّده اباه علی \*\*\* ص 331 \*\*\*

الأستقامة علی هذا الأمر العظیم ذکر تکبیر بایشان منوطه بعنایت آنمحبوب است اگر نامه ایشان باسم جناب ناظر علیه 9ءء بود ولکن تمام آن بذکر و ثنای حق جلّ جلاله مزین یسئل الخادم ربّه بان یظهر منه ما ینبغی لأمره الممنتع العزیز المنیع انمحبوب باید جمیع را متذکّر دارند و من لدی الحق بحکمت وصیّت فرمایند این حکمت که گفته میشود مشی جمال قدم است در ایّام توقّف در زوراء در اولّ ورود عراق علما و معارف آن ارض نزدیک نمیآمدند چه که حرفهای بیمعنی از اعجام آن ارض اصغا نموده بودن باری اوهاماتی سبب سدّ و منع شده بود که خرق و کسر آن بنظر بسیار مشکل مینمود ولکن مشی حق جلّ جلاله بقسمی بود که در مدّت قلیله جمیع اعیان از علما و امرا و سائرین توجه نمودند امر بمقامی رسید که ابنآء ملوک هم در آن ارض کمال خلوص را اظهار مینمودند در کاظمیّین علیهما السّلام مخصوص زیارت تشریف میبردند بجامع هم گاهی و در ایّام مصیبت سیّدالشهّدا روح، ماسواه فداه بشانی ظاهر که گویا آثار آن مصیبت کبری در یوم الله مبعوث شده انشآءالله کل مؤیّد شوند برانچه که سبب تذکر و اقبال و توجّه عباد است و همچنین در پاکت مذکور عریضه و نامهای متعدّد بود از جناب م ح قبل م و علیه بهآءآلله عریضه در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد کمال عنایت اظهار فرمودند فی الحقیقه عریضه ایشان بنفسها نافق و ذاکر و کاشف احوال جناب مرسل بود هر حرفی از آن بذکر محبوب علمیان فائز و با شمس منادی انشآءالله در هر حین مشتعل تر مشاهده شوند از حق میطلبیم نار محبّتش را حفظ فرماید و بر نور استقامت و معرفتشان بیفزاید نفوس مشتعله فی الحقیقه سبب اشتعالند مخصوص اگر بصبر و سکون ظاهر شوند این بنده فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و عرض مینماید هنیئا لکم و مرئیاً لک قد وجدتم \*\*\* ص 332 \*\*\*

حلاوة الیوم و فزتم بما منع عنه اکثر من علی الأرض انشآءالله موفّق باشند بتوفیقات آلهی و مؤیّد باشند بر آنچه سبب اعلاء کلمه الله است و نفوس مذکوره در نامه های ایشان هر یک بذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند این است آن نعمتیکه کتب قبل بآن مژده داده و انشآءالله نامه ها نزد جناب ناظر علیه 9ءء ارسال میشود از حق جلّ جلاله در جمیع احوال توفیق میطلبم جناب محبوبی مشارالیه دستور العملی درباره اهل خود مرقوم داشته بودند و آن دستورالعمل بعد از اجازه و اذن بوده لذا آنمحبوب باید ایشانرا تأیید نمایند بر عمل بآنچه مقرّر نموده اند و اگر جیزی لازم باشد هر نفسی بدهد باو میرسد چه که کفیل دوستان حق جلّ جلاله بوده و هست و خوب ادا می فرماید انّه لهو الغفور الباذل الکریم و امّا محبوب فؤاد جناب ع ب علیه بهآءالله الأبهی فی الحقیقه سبب اقبال و اشتعال آن شطرند نسئله تعلی بأن یظهر منه ما انزله فی کتاب المبین انشآءالله بحکمت و بیان مشی نمایند الحمدلله موفّق شدند بأقبال و محبّت و استقامت و توجّه بدوستان ؟؟ لک من فضل الله علیه انّه لایعادل فضله ما فی السّموات و الأرض یشهد بذلک کل منصف بصیر اینفائی خدمت ایشان تکبیره و سلام عرض مینماید و از حقّ منیع از برای ایشان میطلبد آنچه را که سزاوار جود او تعالی شأنه است و همچنین خدت آقایان و دوستان آن ارض تکبیر میرسانم و عرض مینمایم که قدر این ایّام را بدانند و در جمیع احیان درصدد آن باشند که تشنگان وادی غفلت را ببحر دانائی هدایت نمایند و اسیران نفس و هوی را بجنود ذکر نجات بخشند و خلاص نمایند کدام روز اظلمت اخذ ننمود و کدام ابتدا را انتها نرسید کل در حرکتند و نفس حرکت گواهی است بر سکون و کل ناطقند و نفس نطق شاهدیست صادق برحمت یعنی عنقریب کل به بیت ترابی راجع انّاالله

\*\*\* ص 333 \*\*\*

و انّا الیه راجعون لذا باید از سطوت ظالمان ممنوع نشوند نیّت پاک و عمل طاهر مخصوص است الیوم برجال و ابطال مضمار حقیقت و بیان در اینصورت اگر فرّی بر ایشان در سیل دوست وارد شود او در کام جان بمثابه کوثر حَیَوان است ؟؟ خائف است دون آن را چه باک انشآءالله بحکمت متمسّک باشند و بآنچه در کتاب آلهی نازل متشبّث انّه معهم و یؤیّدهم کیف یشآء و انّه لهو القادر القوی الأمین عرض دیگر مکتوبی اینعبد بجناب ملّا محمدعلی علیه 9ءءء نوشته بایشان برساننند درباره الواح هم باو ذکر شده که هر قسم انمحبوب مصلحت دانند عمل فرمایند یا محبوب فؤادی عالم مستعد مشاهده میشود در حینیکه یأس کلی حاصل است سبحان الله از این نفی و از این اثبات انشآءآلله خلق بدیع رغماً للمشرکگین مابین دو ظاهر و باهر و هویدا خواهد شد ولکن باید از دست خود ناله نمائیم سعید بیچاره بد نگفته سعدی از دست خویشتن فریاد باری مختصر انکه سبب ضوضآء ارض طا مدّعیان محبّت بوده اند خارج آنچه دیده و شنیده گفته ولکن ایشان گفته اند آنچه را که خود باور ندارند و سبب خوف شده اند خطا از ماست نه از دولت ولکن از حق جلّ جلاله سائل و آمل که اولیای دولت را الهام فرماید آنچه اراده مبارکش بوده و هست لعمرالله اگر آگاه شوند بشطر دوست یکتا توجّه نمایند در هر حال امید هست که از شمال ظنون؟؟ یقین توبه کنند و عارف شوند بآنچه که مقصود است و سبب و علّت امن و امان است انّه هو المستعان لا اله الّا هو العزیز المنّان البهآء المشرق من افق البقآء علی حضرتک وعلی من تمسّک بالعروة والوثقی و آمن بالله مولی الأخرة و الأولی خ ادم 24 ج1 سنه 1301 **مقابله شد** حبیب روحانی جناب آقامیرزا مهدی علیه بهآءالله ملاحظه فرمایند

\*\*\* ص 334 \*\*\*

بسم ربّنا ألاقدس ألاعظم العلیّ الأبهی حمد ساخت انع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزاست که اولیایش را بنار محبّتش مشتعل و بنور معرفتش منوّر داشت بشأنیکه اعراض عباد و اغماض من فی البلاد آن را خاموش ننمود و این را مانع نشد جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه ولا اله غیره سبحانک یا اله الأسمآء و عطائک و اعلم بعلم الیقین بأنّک ما کتبت لهم الّا ما یرفعهم بین عبادک بأسمک و یجعله حلامات امرک و رایات نصرتک ایربّ ایّدهم بجودک و کرمک علی ما یقرّبهم الیک و یعرّفهم ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر الّذی لاتضعفک شئونات العباد ولا تمنعک ضوضآء من فی البلاد ایربّ وفّقهم بعنایتک لیذکرونک بالرّوح و الرّیحان و بالحکمة و البیان انّک انت المقتدر العزیز المنان و بعد نامه های آنحبیب مکرّم رسید آنچه باین ارض ارسال نمودند و همچنین آنچه میم و صاد فر ستادند لله الحمد هر یک کتابی بود مبین در ذکر و ثنای حق جلّ جلاله و عَرف ثبوت و استقامت از آن متضوّع در چنین ایّامیکه استقامت بمثابه کبریت احمر کمیباب لله الحمد بآن فائز شدند چه مقدار از عباد که ادّعای محبّت نمودند و عرایض بساحت اقدس ارسال داشتند و در جواب هر یک برهانی کامل و حجّتی بالغ ارسال شد مع ذلک ؟؟ ذباب از ربّ الارباب محروم ماندند و بوساوس نفوسییکه ابداً از این امر آگاه نبوده و نیستند از بحر اعظم ممنوع گشتند در یکی از الواح که از قلم فالق الاصباح نازل این آیه مبارک بوده قوله تبارک و تعالی لاتری الخلق الّا کخراطین الأرض ولازماجیرهم الّا کطنین الدباب امثال این نفوس قابل این ظهور اعظمند که غیرالله را معدوم و مفقود مشاهده مینمایند حزب شیعه هزار و سیصد سنه بظنون و اوهام مشغول از صدر اسلام چند نفسی با لباسهای مندرس و گردنهای خاضع

\*\*\* ص 335 \*\*\*

از فرات و اصفات ظاهره بجان مردم بیچاره افتادند و در هر بلد که میرفتند طلب مقام خلوت مینمودند لأظهار سِر و ظهور مستسر و بعد ذکر ناحیه و جالبلقا و جابلسا و دوسه روایات کاذبه مجعوله مینمودند و می سپردند و نناس بیچاره غافل از این تزویر است تا بالآخره بمقامی رسید که سبب سفک دم اظهر شد اینمجعولات هیئت سیف و سنان ظاهر و بر حضرت مقصود وارد شد آنچه که لسان قادر بر ذکر و قلم قادر بر تحریر آن نه حال هم امثال آن نفوس ظاهر و بأضلال خلق در سیر مشغول از اوّل ظهور الی حین در هر بلدی از آیات الهی رفته آنچه که مثل و شبه نداشته معذلک عباد غافل و محجوب باری بعد از همه ادّعاهای حزب قبل در یوم ظهور واضح و مبرهن شد که اخسر اهل عالم و اظلم و اجهل احزاب امم بوده اند معرضین بیان هم بآنحزب اقتدا کرده اند سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که آنچه را بچشم خود در ظاهر ظاهر مغایر و مخالف و بی ثمر و اثر دیده اند مجدّد بآن متمسّکند باری این خادم از حق میطلبد انصاف عطا فرماید و بصیرت بخشد شاید عبادش مثل حزب قبل محجوب نشوند و به بئز کذب و اوهام مبتلا نگردند انّ ربّنا هو المقتدر العزیز العلّام نامه آن حبیب مکرّم تلقآء وجه در شبی از شبها عرض شد و این کلمات عالیات از سمآء مشیّت مقصود عالمیان نازل قوله تبارک و تعالی هو النّاصر و المعین یا مهدی نامه ات نزد مظلوم حاضر ندایت را شنیدیم و ذکرت بأصغا فائز از حق میطلبیم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه علیا و ارتقآء نفوس اولیاست اگر عباد ارض و به عیان محبّت آلهی بعدل و انصاف و بر آنچه ظاهر شده تفکّر نمایند کل از ما عندهم بما عندالله توجه کنند آیات بمثابه امطار نازل و جاری و بیّنات از آفاق زبر و الواح بمثابه آفتاب لائ ح و مُشرق معذلک بعضی از اهل بیان از آن معرض و غافل لازال را حق ستّار بوده و همچنین صبّار و عبادش را بستر جلیل و منبر جمیل امر فرموده اگر به ارض \*\*\* ص 336 \*\*\*

ها و میم وارد شدی اولیا را در آن ارض تکبیر برسان بگو یا حزب الله در اعمال و اقوال حزب قبل تفکّر نمائید و در ثمره اعمال آنحضرت غافل تفرّس کنید که شاید از خدع و حیل ناعقین محفوظ مانید از قبل و بعد این کلمه مبارکه علیا از قلم اعلی جاری و نازل لاتُصَدِّقُوا کُلّ قائل ولاتَطمئنّوا مَن کُلّ واردِ مَن اراد ان یعرفنی له ان ینظر الیّ بعینی و مَن ینظر فی بعین غیری لن یعرفنی ابدا و این مخصوص انست باین ظهور سبحان الله بعضی از مغرضین بیان در ذکر الوهیّت اعتراضها نموده اند و مقصودشان از این کلمه القآء شبهه بوده در قلوب ضعفا معلوم میشود اهل فرقان با آن انجماد و انخماد اعرف از معرضین بیانند چه که آنحزب مع خسران و ضلالت کلمه انّنی انا الله را از سدره پذیرفته اند و از حق جلّ جلاله که فرداً و احداً از اوّل امر امام وجوه علما و اُمرا و فقها ظاهر و قائم و ناطق از او این کلمه را نمی پذیرند یا مهدی علیک بهائی بگو ای غافلهای عالم حضرت اعلی در اوّل بیان ذکر اینمظلومرا معیّن فرموده اند میفرمایند هو الّذی ینطق فیکل شأن انّنی انا الله لا اله الّا انا الی آخر الأیه لعمری اگر ذکر آنحضرت نبود این مظلوم باین کلمه نطق نمی نمود الّا نزد عارفین بالغین خود آنحضرت عند ذکر این ظهور میفرماید انّنی انا اوّل العابدین بگو ای اهل بیان بانصاف نظر نمائید و بیان فارسی را قرائت کنید شاید بقطره از بحر علم آلهی فائز گردید و خود را از ظنون و اوهام حزب قبل محفوظ دارید از اوّل امر الی حین بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبه و مثل نداشته و لکن از مدّعیان محبّت ظاهر شده آنچه که سبب حنین قلب و اشتعال وجود است یا مهدی دوستان هر بلدی را از قبل مظلوم ذکر نما لله الحمد بلقا فائز شدی و ندا را شنیدی زما جیر اهل ضلال تو را از مشرق آیات آلهی و مطلع بیّنات صمدانی منع ننمود با صبع یقین خرق حجبات نمودی و بمشاهده و اصغار حضور

\*\*\* ص 337 \*\*\*

فائز کشتی در ارض ها و میم ابنآء خلیل و ورّاث کلیم را از قبل مظلوم ذکر نما بگو طوبی لکم و نعیما لکم مقام هر یک مشهود و ذکر هر یک مسموع از حق میطلبیم شما را مؤیّد فرماید برآنچه که سبب علوّ امر اوست انّا سمعنا ندائکم و رایناه اقبالکم و نأمرکم بما ترفع به مقاماتکم انّه علی کلّ شیئ قدیر طوبی لقویّ ما اضعفته قوّة جبابرة الأرض و فراغتها و مقائم ؟؟ قعدته شبهات المعرضین و اشارات المریبین حق نصرت فرموده و میفرماید من کان لله کان الله له افرحوا بما نزّل لکم من قلمی الأعلی من قبل و فی هذا الحین و قولوا یا اله الأسمآء و فاطر السّمآء نسئل ک الأستقامة علی امرک و الرّسوخ و الثّبوت فی نبأک العظیم الّذی به ارتعدت فرائض الأمم و اضطربت ارکان العالم الّا من انقذنه ید عنایتک و ذراعی قدرتک لا اله الّا انت المهیمن المقتدر العلیم الحکیم انتهی از حقّ جلّ جلاله میطلبم اولیای خود را حفظ فرماید و تأیید نماید تا بسمع و بصر خود ببینند و بشنوند بمثل حزب قبل فریب نخورند و بوساوس خنّاسهای عالم که در سرّسرّ شبهات القا مینمایند و بگمانشان انکه خود عالمند و نعوذ بالله حق غافل محبوب نمانند ایکاش از اصل امر مطلّع میشدند لاوالله انّهم فی جهل مبین نسئله تعالی ان یؤیّد عباده علی ما ینبغی لأیّامه انّه علی کلّ شیئ قدیر اینکه ذکر نمودند در قره باغ دو نفر موسوم بحاجی یوسف و جناب ملّا ممیش علیهما بهآءالله از قدح عرفان آشامیده اند در محبّته الله ثابت و بنار عرفان مشتعل اینمراتب امام ؟؟ مقصود روح من فی الغیب و الشّهود فداه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت دو لوح امنع اقدس اعلی مخصوص ایشان از سمآء عنایت مُنزل آیات نازل و ارسال شد لله الحمد هر یک فائز شد بآنچه که سبب رستگاری ابدی است امروز آفتاب عنایت از افق سمآء فضل مشرق و لائح آنچه بر حق جلّ جلاله است اظهار و اخبار و آنچه بر ما عباد است تسلیم و رضا و حفظ عطایا خادم

\*\*\* ص 338 \*\*\*

در کلّ حین عنایتش را مسئلت مینماید و فضلش را میطلبد تا کل از وسوسه های ملحدین محفوظ مانند و بحبل بیان مقصود عالمیان تمسّک جویند انّ ربّنا الرّ حمن هو السّامع المجیب و انّه هو بالأجابة جدیر البهآء و الّذکر و الثّنآء علی جنابکم و علی الّذین آمنوا بالله ربّنا و ربّکم ربّ العرش و الثّری و مولی الآخرة و الأولی حق جلّ جلاله شاهد و گواه که اینعبد لازال ذکر اولیا را دوست داشته و دارد و از او تعالی شأنه تأیید میطلبد و خود انجیب مکرّم بر کثرت تحریر اینعبد مطلّع و آگاهند از هر جهت میرسد و اکثر اوقات هم در حضور بتحریر مشغول لذا فرصت نایاب مقصود انکه اگر در امری تأخیر و یا تعویق روداین از عدم فرصت و وقت بوده و الّا نور محبّت و نار مودّت از جمیع ارکان ظاهر و مشتعل له الحمد و الثّنآء وله العنایة و العطآء لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الحمید خ ادم فی 24 شهر رجب سنه 1305 مقابله شد؟؟ سرور مکرّم جناب اقا میرزا ع ب علیه بهآءالله بلحاظ انور ملاحظه فرمایند بسم الله ألاقدس ألاعظم المعروض من هذا الخادم الفانی الی حضرتکم العالی و لو انّی ما تشرّفت بخدمتکم فی الظّاهر و لکن فی الباطن حرّکنی عرف بینکم و ؟؟ فی نفحة و ؟؟ الی ان قسمت علی اظهار خلوصی لحضرتکم و لو انّ ذکری لایلیق لشأ« من استنار بأنوار الّاهوت و توجّه الی الله مالک الجبروت نسئل الله بان یجعلکم ناصر الأمره و ناطقاً بنآئه بین خلقه و نسئله بأن یؤیّدکم لیظهر منکم ما یرتفع به امرالله فیما سواه و یقطرّ به ألافاق انّه ولیّ الّذین وفوا بالمیثاق و توجّهوا الی الله فی یوم التّلاق عرض اینخادم فانی انکه در این ایّام ؟؟ جناب ن ا ظ علیه ءء بساخت اقدس فائز و چون از اوصاف حمیده و شمیم مرضیّه عالیه آنحضرت ذکر فرمودند

\*\*\* ص 339 \*\*\*

حرارت محبّت بشأنی ظاهر شد که این عبد را بجسارت بر عرض این عریضه داشت از حق جلّ و عزّ سائل و آملم که مؤید فرماید این عبد فانی را بر ذکر احبّای خود بشانیکه سزاوار و لایق ایشان است و هچنین رجا از کرم حق بوده که آنجناب را موفّق فرماید بأموراتیکه سبب اذکار باقیه ثابته باشد در ارض چه که آنچه ناس الیوم به آن مشغولند و افتخار مینمایند کل فانی و معدوم خواهد شد و انچه باقی و ثابت خواهد ماند اموری است که الیوم از نفوس مستقیمه ثابته راسخه ظاهر میشود و آن امور مطلع اذکار عالم و مبدء بیان خلق خواهد شد سالها بود که ذکر آنحضرت استماع شده بود ولکن وسیله بدست نیامد که اینعبد جسارت بر عریضه نماید الحمدلله این کرّه از ذکر جناب مشارالیه وسیله بدست آمد اگر چه سبب زحمت انحضرت شد لذا امید عفو بوده و هست امیدوارم که انشآءالله همیشه نفحات ؟؟ از رضوان صحبت آنحضرت بر این عبد مرور نماید و هرگز مقطوع نگردد انّما البهآء علی حضرتک و من معکم من احبّآءالله خ ا د م ءء **مقابله شد** ت جناب حاجی ملّا مهدی علیه بهآءالله بنام خداوند قادر توانا قد اذّن مؤذّن الله عن یمین العرش انّ الّذین فازوا الیو بما ارده المحبوب اولئک هم الغائزون و الّذین توجهوا الی الأفق الأعلی و انقطعوا عمّا بین الوری اولئک هم المخلصون انشآءالله در کلّ احوال بعنایات الهیّه مسرور و فائز باشید بر مثل آنجناب لازم که کنان قد و جهد را بر الفت و اتّحاد و احبّای آلهی مبذول دارید و بسراح حکمت و بیان من فی الأمکان را بسیل مستقیم و افق مبین هدایت نمائید بحر عدب حیوان موجود و مشهود ولکن ناس غافل

\*\*\* ص 340 \*\*\*

بمیاه منته متوجّه و مشغول قد غرّتهم الأوهام علی شأن ارتابوا فی ظهورالله و لقائه بعد الّذی ظهر بالحقّ فی هذا المقام المنیر فانظر فی قلّة عقولهم یدعون الأسمآء فی الصّباح و المسآء و ینکرون الّذی خلقها بالحقّ الا انّهم من الصّاغرین طوبی لمن نبذ ما عنده و جعل مراده ما ارادالله ربّ العالمین ذکّر النّاس بهذا الأسم الأعظم لیتنبّهنّ و یتوجهنّ الی الله الفرد الخبیر انّا ذکرناک فی سنین متوالیات و ارسلنا الیک عرف القمیص من هذا المنظر المنیر اینکه در عیش جدید ذکر نمودید این امور لازال لدی العرش محبوب بوده انّه یبارک علیکم فیما اردتموه فی رضائه انّه ولیّ من والاه لا اله الّا هوالعزیز الکریم لا تحزن من شیئ ان افرح بالفرح الأعظم و توکّل علی العزیز الحمید توجّها الی المنظر الأکبر شطر الله المقتدر المتعالی العلیم المحیط کذلک ؟؟ کما رحمته من لدنّا انّ ربّک لهو العزیز العظیم البهآء علیک و علی الّذین آمنوا بالله و توجّهوا الی وجه العزیز البدیع مقابله شد جناب ع ؟؟ بهآءالله ألاقدس ألاعظم الأعلی ذکر من لدنّا لمن فاز بأنوار الوجه و کان فی امّ الألواح من قلم الوحی مسطورا لیفرح بذکر المسجون ایّاه و ینطق بثنائه بالحکمة کذلک ان الأمر مقتضیّا طوبی لک بما استقمت علی امر ربّک و استضئت من انوار الّتی کانت من افق الفجر مشهودا هذا یوم تحرّک فیه کلّ شئ من نسمة الله و طار الموحّدون فی هوآء کان بطراز الأمر منیرا ثمّ طوبی لک بما اخذت کأس الفلاح عن ید عنایة فالق الأصباح و شربت منها بأسم کان من افق السجن مرئیّا هذا یم ینبغی لکلّ نفس اذا سمع ندآء الله یَدَع ما سوده و یقول اقبلت الیک یا مالک الأسمآء اشهد انّک قد کنت علی کل شئ قدیرا انّ الّذین

\*\*\* ص 341 \*\*\*

توقفّوا الیوم اولئک اتّبعوا الأوهام و کانوا عن شطر القرب بعیدا طوبی لمن خرق ألاحجاب ؟؟ ترک ما عند النّاس مقبلا الی افق کان بأنوار العرض مضیئا یا ایّها النّاظر الی الوجه نری العلمآئ اشتغلوا باقلامهم بعد الذی ارتفع صریر القلم الأعلی بین الأرض و السّمآء و یتکلّمون بالموهوم اذ اشرقت شمس القیّوم من مطلع اسم کان بالحقّ علیّا سوف یمح الله آثارهم و یثبت ما اراد انّه کان علی کلّ شئ حکیما انّ الّذین وفوا بعدالله و میثاقه سوف یرفعهم الله بسلطان من عنده انّه کان علی کلّ شئ محیطا انّا فدینا انفسنا فی سبیل الله و ندع الکلّ من افق البلآء الی الله مالک الأسمآء طوبی لنفس اقبلت و لوجه توجّه انّه من اهل البهآء فی لوح کان نجاتم العزّ مختوما نسئل الله بأن یؤیّدک فی کلّ الأحوال و یقدّرک خیر الدنیا و الآخرة انّه کان بعباده بصیرا انّما البهآء علیک و علی من معک من الّذینهم اقبلوا الی الوجه و کانوا باسم الله معروفا مقابله شد؟؟ این مجموعه مبارکه را بنده درگاه حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفدآء اسنساخ نمود علی اکبر روحانی 1314 شمسی